



۶۰

صحیفہ فاطمیہ

احادیث و کرامات حضرت فاطمہ زہراء علیہا السلام

قال رسول الله ﷺ
فاطمه بضعة في يقبضني ما يقبضها ويكسطني ما يكسطني

حمید احمدی جلفائی

صحیفہ فاطمیہ

شامل خطبہ ہا، کلمات قصار، ادعیہ، اشعار، فضائل،

کرامات و سایر ملحقات حضرت فاطمہ زہرا

سلام اللہ علیہا

مرکز تحقیقات کمپیوٹر علوم اسلامی

حمید احمدی جلفایی

۱۳۸۰ - ۱۳۸۱

جمعہ داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوٹری علوم اسلامی

ش - اموال: ۵۳۸۰۷

انتشارات زائر

آستانہ مقدسہ قم

احمدی جلفایی، حمید، ۱۳۵۷ -

صحیفه فاطمیه / نویسنده حمید احمدی جلفایی. -- قم: آستانه مقدسه

قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۱.

ISBN 964-6401-67-8:

۳۲۰ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه.

نمایه.

۱. فاطمه زهرا علیها السلام، ۸۱ قبل از هجرت - ۱۱۱ ق. ۲. فاطمه زهرا علیها السلام، ۸۱ قبل از هجرت - ۱۱۱ ق. -- فضایل -- احادیث. ۳. فاطمه زهرا علیها السلام، ۸۱ قبل از هجرت - ۱۱۱ ق. -- خطبه ها. ۴. احادیث شیعه -- قرن ۱۴. الف. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۷۳

۳۲۲ الف/۲/ BP۲۷

۴۱۷۷۹-۸۱ م

کتابخانه ملی ایران



مرکز تحقیق و پژوهش

نام کتاب:	صحیفه فاطمیه
مؤلف:	حمید احمدی جلفایی
چاپ و نشر:	زائر/آستانه مقدسه
نوبت چاپ:	دوازدهم/زمستان ۱۳۸۸
تیراژ:	۵۰۰۰ نسخه
شمارگان:	۳۹۰۰۰ نسخه
قیمت:	۲۰۰۰ تومان
شابک:	۹۶۴-۶۴۰۱-۶۷-۸

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

مرکز بخش: قم - میدان شهدا (چهارراه بیمارستان)

تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ. ۳۵۹۷ - ۳۷۱۸۵

کتابخانه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

شماره ثبت: ۳۹۰۱۴

تاریخ ثبت:



فهرست

۱۱	 سخن ما
۱۵	 مقدمه مؤلف

فصل اوّل: چهل حدیث در فضیلت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

۲۳	 فضیلت اوّل
۲۳	 فضیلت دوّم
۲۴	 فضیلت سوّم
۲۴	 فضیلت چهارم
۲۵	 فضیلت پنجم
۲۵	 فضیلت ششم
۲۶	 فضیلت هفتم
۲۸	 فضیلت هشتم
۲۹	 فضیلت نهم
۳۰	 فضیلت دهم
۳۰	 فضیلت یازدهم
۳۱	 فضیلت دوازدهم
۳۴	 فضیلت سیزدهم
۳۵	 فضیلت چهاردهم
۳۶	 فضیلت پانزدهم
۳۶	 فضیلت شانزدهم
۳۶	 فضیلت هفدهم



۳۸	فضیلت هیجدهم
۳۸	فضیلت نوزدهم
۳۹	فضیلت بیستم
۳۹	فضیلت بیست و یکم
۴۱	فضیلت بیست و دوم
۴۱	فضیلت بیست و سوم
۴۳	فضیلت بیست و چهارم
۴۴	فضیلت بیست و پنجم
۴۴	فضیلت بیست و ششم
۴۵	فضیلت بیست و هفتم
۴۸	فضیلت بیست و هشتم
۴۸	فضیلت بیست و نهم
۴۹	فضیلت سی ام
۵۲	فضیلت سی و یکم
۵۲	فضیلت سی و دوم
۵۳	فضیلت سی و سوم
۵۴	فضیلت سی و چهارم
۵۹	فضیلت سی و پنج
۵۹	فضیلت سی و ششم
۶۰	فضیلت سی و هفتم
۶۱	فضیلت سی و هشتم
۶۲	فضیلت سی و نهم
۶۳	فضیلت چهلم





فصل دوم: خطبه‌ها و بیانات طولانی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

- (۱) خطبه حضرت در ماجرای فدک ۷۱
- (۲) کلام حضرت به شوهرش علی (علیه السلام) پس از برگشتن از مجلس
أبی بکر ۹۶
- (۳) کلام حضرت بر سر قبر پدرش ۹۹
- (۴) حدیث کساء از آن حضرت ۱۰۲
- (۵) کلام حضرت در جواب أبی بکر که گفت: مردم مرا برای خلافت
انتخاب کرده‌اند ۱۱۰
- (۶) کلام حضرت به هنگام بیعت گرفتن از علی (علیه السلام) ۱۱۲
- (۷) کلام حضرت به آنهایی که در پشت درخانه‌اش جمع بودند .. ۱۱۴
- (۸) کلام حضرت به عمر از پشت در ۱۱۸
- (۹) کلام حضرت به زنان مهاجر و انصار ۱۲۴
- (۱۰) کلام حضرت در افشای پرونده فدک ۱۲۸
- (۱۱) کلام حضرت در جواب اُمّ سلمه که عرض کرد: چگونه صبح
نمودی؟ ۱۳۰
- (۱۲) کلام حضرت در نقل معجزه‌ای از معجزات حضرت
علی (علیه السلام) ۱۳۲
- (۱۳) وصیت نامه آن حضرت در مورد اموالش ۱۳۶
- (۱۴) وصیت نامه‌ای که علی (علیه السلام) آنرا در بالای سر فاطمه، به هنگام
شهادتش پیدا نمود ۱۳۹
- (۱۵) وصیتی دیگر به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۴۰
- (۱۶) کلام آن حضرت خطاب به حسن و حسین (علیهما السلام) به هنگام وفات
پدرش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۴۱

فصل سوّم: کلمات قصار و حکمت آمیز آن حضرت ﷺ

۱۴۶		حکمت اوّل
۱۴۸		حکمت دوّم
۱۴۸		حکمت سوّم
۱۵۰		حکمت چهارم
۱۵۱		حکمت پنجم
۱۵۲		حکمت ششم
۱۵۲		گفتاری پیرامون «حجاب و عفت»
۱۵۲		(حجاب چیست؟)
۱۵۵		(عفت چیست؟)
۱۶۷		حکمت هفتم
۱۶۹		حکمت هشتم
۱۷۱		حکمت نهم
۱۷۱		حکمت دهم
۱۷۲		حکمت یازدهم
۱۷۲		حکمت دوازدهم
۱۷۴		حکمت سیزدهم
۱۷۶		حکمت چهاردهم
۱۷۷		حکمت پانزدهم
۱۷۷		حکمت شانزدهم
۱۷۸		حکمت هفدهم
۱۷۸		حکمت هیجدهم



۱۷۸	 حکمت نوزدهم
۱۷۹	 حکمت بیستم
۱۷۹	 حکمت بیست و یکم
۱۸۱	 حکمت بیست و دوم
۱۸۳	 حکمت بیست و سوم
۱۸۴	 حکمت بیست و چهارم
۱۸۴	 حکمت بیست و پنجم
۱۸۵	 حکمت بیست و ششم
۱۸۶	 حکمت بیست و هفتم
۱۸۷	 حکمت بیست و هشتم
۱۸۸	 حکمت بیست و نهم
۱۹۰	 حکمت سی ام
۱۹۱	 حکمت سی و یکم
۱۹۱	 حکمت سی و دوم
۱۹۲	 حکمت سی و سوم
۱۹۳	 حکمت سی و چهارم
۱۹۳	 حکمت سی و پنجم
۱۹۴	 حکمت سی و ششم

فصل چهارم: اشعار منسوب به آن حضرت ﷺ

۲۰۲	 (۱) در فراق پدرش
۲۰۳	 (۲) در عزای پدرش
۲۰۴	 (۳) در سوگ پدرش



- (۴) همچنان در سوگ پدر ۲۰۷
- (۵) در اندوه پدر ۲۰۸
- (۶) در هجران پدر ۲۰۸
- (۷) در عبرت از رحلت پدر ۲۱۰
- (۸) باز در فراق پدر ۲۱۲
- (۹) در زیارت قبر پدر ۲۱۳
- (۱۰) بر سر قبر پدر ۲۱۳
- (۱۱) پیغام مرگ ۲۱۴
- (۱۲) ازدواج با علی علیه السلام ۲۱۴
- (۱۳) خبر از کربلای حسین ۲۱۸
- (۱۴) در محبت به امام حسن علیه السلام در دوران کودکی ۲۲۰
- (۱۵) خطاب به علی علیه السلام در بستر شهادت ۲۲۱

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

فصل پنجم: ادعیه و حرز متعلق به آن حضرت علیه السلام

- (دعای اوّل) در تعقیب نمازهای یومیّه ۲۲۸
- (دعای دوّم) دعای «حَتْمِي الْإِجَابَةِ» که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه
آموخت ۲۳۸
- (دعای سوّم) دعای حضرت در روز شنبه ۲۴۱
- (دعای چهارم) دعای حضرت در رفع همّ و غمّ و بلای عظیم ... ۲۴۲
- (دعای پنجم) مناجات الرّاضین ۲۴۳
- (دعای ششم) مناجات القانعين ۲۴۴
- (دعای هفتم) دعای حضرت در دفع تب شدید و دوری از غضب
خدا ۲۴۶

- (دعای هشتم) دعای حضرت در خلاصی از زندان و تنگناها ... ۲۴۸
 (دعای نهم) جرز متعلق به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۲۴۹

فصل ششم: عطیه و ملحقات؛ که در آن ده باب است

- (باب اول) پنج خبر در فضیلت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام ۲۵۲
 (باب دوم) زیارت مشهوره حضرت زهرا علیها السلام ۲۵۵
 (باب سوم) نمازهای متعلق به آن حضرت علیها السلام ۲۵۸
 (باب چهارم) نقش انگشتر آن حضرت علیها السلام ۲۶۱
 (باب پنجم) چند مرثیه و روضه برای حضرت از زبان روایات .. ۲۶۲
 (باب ششم) کنیه‌ها و القاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۲۶۸
 (باب هفتم) در فضیلت کنیزش فصیه ۲۷۴
 (باب هشتم) پنج نمونه از کرامات و معجزات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ۲۷۸
 (باب نهم) از هم نشینان فاطمه در آخرت و حشر با او ۲۸۹
 (باب دهم) اراداتی به فاطمه زهرا علیها السلام از زبان مؤلف ۲۹۰
 (سخن آخر) مناجاتی با کردگار ۲۹۳

تتمیم

- فهرست موضوعی بیانات حضرت ۲۹۷

ونهایة الکلام

- منابع و مأخذ کتاب ۳۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن ما:

ما مفتخریم که ادعیه حیات بخش، که آنها را قرآن صاعد می خوانند از ائمه معصومین علیهم السلام ما است. ما به مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی علیه السلام و صحیفه سجّادیه، آن زیور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است افتخار می کنیم.^(۱)

خاندان با عظمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن کریم بعنوان «اهل البيت» معرفی شده اند و اراده الهی نیز بر این تعلق گرفته است که هرگونه رجس و پلیدی را از ایشان دور سازد، که فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» و تنها ایشان هستند که به واسطه پاکی و طهارت به حقیقت کلام خدا واقف هستند، که: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام و صدیقه کبری علیها السلام اسوه های هدایت و معادن نور رحمانی بوده و در فضایل و محاسن، سگاندار سفینه کمال هستند و کلام ایشان، همچون قرآن کریم زنده کننده دلها و روانها است که فرمود: «إِنَّ حَدِيثَنَا يُحْيِي الْقُلُوبَ».

خدای متعال نعمتهای فراوانی را به پیامبرش ارزانی داشته است، ولی وقتی حضرت فاطمه علیها السلام را به ایشان عنایت فرمود، سوره کوثر را نیز

(۱) رک: وصیّت نامه امام علیه السلام.

برای او نازل کرد: ﴿إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾، یعنی: ای رسول ما، همانا ما به تو کوثر را دادیم. و تعبیر به «ما» شاید اشاره‌ای باشد بر اینکه همه عوامل ملک و ملکوت دست به دست هم داده‌اند تا اراده الهی تحقق یابد؛ یعنی شخصیتی همچون کوثر قرآن فاطمه زهرا علیها السلام متولد شود. در میان سور قرآن از نظر آیات، کوتاهترین سوره، سوره کوثر است و در بین اهل بیت علیهم السلام جوانترین معصوم شهید در راه ولایت و امامت، حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد.

دختر بی‌مانند پیامبر، زهرا علیها السلام دارای مقام عصمت و حجت الهی است که در دعای توسل نیز عرضه می‌داریم: «یا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، یا سَيِّدَتَنَا و مَوْلَاتَنَا...» و یا امام معصوم علیها السلام می‌فرمایند: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ جَدَّتُنَا فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا».

و براستی که فاطمه علیها السلام در صبر و ستانت، حیا و عفت، پاکی و صداقت، زهد و ایثار، علم و عرفان، ایمان و یقین به مبدأ و معاد، جهاد و مبارزه با ظلم و ستم، الگو و اسوه‌ای خدایی است. از امام زمان علیه السلام منقول است که: «إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةً حَسَنَةً» و سرمشق انقلاب جهانی مهدی موعود (عج)، که برآورنده آرزوهای همه انبیا و اولیای الهی است، فاطمه زهرا علیها السلام است.

دوران زندگانی صدیقه اطهر دارای فراز و نشیبهای فراوانی است و سزاوار دقت و مطالعه محققانه، لکن دوره کوتاه زندگانی حضرت پس از رحلت جانکاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نقاط بسیار مشعشع و درخشان زندگی حضرت است.

فاطمه‌ای که دلی چون آینه و آب دارد، پس از عروج ملکوتی رسول

الله بسیار آزرده شد؛ به یکباره تمام خاطرات دوره گذشته در جلو دیدگانش تداعی نمود؛ دوره کودکی و خردسالی، مصائب و مشکلات شعب ابی طالب، غم جانگداز مادر، هجرت و مشکلات آن و...

دختری که مدالهای افتخار فراوانی از پیامبر دریافت داشت: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»، «فداها أبوها»، «فَاطِمَةُ ثَمَرَةُ فَوَادِي»، «قَرَّةُ عَيْنِي» و...

براستی فاطمه چه شخصیتی دارد که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در مقابل او تمام قد بر می خیزد و او را در آغوش می گیرد و پیشانی او را می بوسد.

پس از واقعه جانسوز رحلت پیامبر که دل فاطمه بشدت غم زده شد و سجاده پرنور او با باران دیدگانش معطر، خداوند عالم نیز کانه نمی خواهد فاطمه را بیش از این غمگین ببیند و در حقیقت پس از رحلت پدر گرامیش، که دیگر نزول وحی و ملائکه الهی قطع شده است و سلامهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای تسلی خاطر فاطمه به همراه خیل ملائک، که ندا می شد: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ» دیگر به گوش نمی رسد، فاطمه علیها السلام وارد مصیبتی بزرگتر می شود.

آری، فرشتگان با فاطمه سخن می گفتند و او با ایشان به مباحث علمی و عرفانی می پرداخت و امام علی علیه السلام کاتب وحی، سخنان فاطمه را با فرشتگان به نگارش در می آورد و صحیفه فاطمیه، در بر دارنده همان درر گرانبها می باشد. آری، ادعیه و کلماتی که از زهرای مرضیه نقل شده است، مقام عالی ایمانی و عرفان فوق تصور حضرت را نشان می دهد.

مقام ایمانی حضرت زهرا، آن گونه است که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «تمام وجود فاطمه را ایمان به خدا فرا گرفته است». و همین ایمان و صداقت و عرفان بود که در آن خانه گلی در مدینه توانست فرزندی را

تربیت نماید که نور وجودشان تا ملکوت آسمانها پرتو افشانی کند؛ سیادت و بزرگواری امام حسن علیه السلام، شجاعت و ایثار امام حسین علیه السلام، صبر و متانت و عفت حضرت زینب علیها السلام، همه و همه از برکات وجود کوثر قرآن است.

مجموعه‌ای که در پیش روی شما خوانندگان گرامی قرار دارد یکی از هزاران اثری است که درباره زندگانی، شخصیت و صحیفه ماندگار فاطمه زهرا علیها السلام به نگارش درآمده است و اگر چه هیچ کس ادعا ندارد که توانسته باشد حتی بخش کوچکی از شخصیت والای حقیقی آن حضرت را بازگو کرده باشد، ولی کتاب حاضر، که ثمره زحمات و تلاشهای علمی محقق محترم، جناب حجة الاسلام آقای «حمید احمدی جلفایی» می باشد، از جمله آثار بسیار ارزشمند در این زمینه است که با قلمی روان و ترجمه‌ای آسان به رشته تحریر درآمده است. ما برای ایشان، توفیق بیشتر، به همراه صحت و سلامتی از خداوند متعال خواستاریم و به نمایندگی از انتشارات زائر، وابسته به آستانه مقدسه و ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مفتخریم که در سال «عزت و افتخار حسینی» اقدام به چاپ این اثر ارزشمند می‌کنیم. امید است که جامعه اسلامی ما، بویژه زنان آن، با اقتدا به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و همچنین حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در تحقق اهداف عالی اسلامی و قرآنی، روز به روز موفق‌تر باشند.

مقدمه مؤلف:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا
وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا، بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

«عالم صدف است و فاطمه گوهر اوست

گیتی عَرَض است و این گهر جوهر اوست»
از آنجا که نبی اکرم ﷺ آن خاتم انبیاء و آن افضل رُسل به وقت
رحلتش به سرای جاوید و عروجش به اعلی درجه قرب نوید، دو امانت
گران و دو ثقل جاویدان، یعنی قرآن کریم آن کتاب هدایت و ثقل اکبر و
اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آن جبول متینه و سبل واضحه را از
برای هدایت و سعادت و رستگاری امت اسلام معرفی فرموده و به
یادگار نهاد و علی الانصاف شائبه عقل و نقل عاری از هر گونه شک و
شبهه در فرموده «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ»^(۱) است، فلذا سعادت اعیان و

(۱) اشاره به حدیث مشهور ثقلین دارد که رسول خدا ﷺ در واپسین لحظات عمرشان آنرا
ایراد فرمودند، بدین مضمون که: «من دو چیز را در میان شما به امانت می گذارم که از هم
جدا نشوند تا در قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و هر کس به آن دو تمسک
جوید هرگز گمراه نگشته و رستگار خواهد شد و آن دو چیز عبارتند از: کتاب خدا و اهل
بیت من».

صراطی اقوم از تمسک بر این دو ریسمان محکم و استوار نبوده و بی شک هر تمسکی جز آن، امتساک بر ﴿أَوْهَنْ الْيُوت﴾^(۱) بوده و سرانجامی جز سقوط از پرتگاه ﴿شَفَا جُرْفٍ هَارٍ﴾^(۲) در پی نخواهد داشت.

و تنها کلامی که بعد از قرآن کریم در نزد ما شیعیان جایگاهی خاص و منحصر به فرد داشته و نیازی به چون و چرا ندارد بحار فرمایشات گهربار آن چهارده اسوه هدایت و نور می باشد که کلامشان چیزی جز تأویل قرآن و بطون کلام الهی نبوده و همیشانند که به حکم ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۳) سردمداران تأویل و ارباب راسخ در بطون و از هر عیب و نقصی پاک و بدورند، چه در وصف هر یک از ایشان حق تعالی چنین فرستاد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۴). و همواره بیانات ایشان همچون نیر در قلوب عاشقانسان جای گرفته و می گیرد و در مذاق پیروانشان کلامی شیرین تر از «قَالَ مَعْصُومٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ» نبوده و نیست و این سفینه نجات همیشه موجب رهایی خیل کثیری از بنی آدم از تلاطم أمواج گمراهی و ضلالت بوده و است.

(۱) به معنی «سست ترین خانه ها». بوده و در ادامه آیه از آن به لانه عنکبوت اسم برده شده است (سوره عنکبوت، آیه ۴۱).

(۲) به معنی پرتگاهی سست و نرم که هر لحظه در معرض ریزش است (سوره توبه، آیه ۱۰۹).

(۳) ترجمه: همانا کسانی می توانند از قرآن بهره بگیرند که از طهارت ظاهری و باطنی برخوردار باشند. (سوره واقعه، آیه ۷۹).

(۴) این آیه شریفه در قرآن به آیه تطهیر معروف است که در مورد پنج تن آل کساء نازل شده و می فرماید: «همانا خداوند اراده فرمود تا شما اهل بیت پیغمبر را از هر گونه رجس و پلیدی پاک و مطهرتان سازد». (سوره احزاب، آیه ۳۳).

و اما آنچه مسلم است اینکه همه آن حضرات معصوم علیهم السلام به حکم لطیفه «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ»^(۱) علی السویه در تمامی فضائل و محاسن سگاندار سفینه کمال و تمام بوده و هستند و آن نهایت درجه فصاحت و بلاغت را نیز از ذات حق تعالی به ارث برده و زن و مردشان و پیرو جوانشان در این عرصه همسانند؛ و اگر احیاناً از معصومی بیش از دیگری در میان کتب روایی حدیث و خبر نقل شده، عوامل خارجی و طبیعی دیگری در آن دخیلند که شرایط خاصی را برای هر یک از آن حضرات فراهم آورده بودند. بعنوان مثال معصومی که در لوح تقدیرش مقدر بوده تا به حکومت دست یافته و یا در محیطی زندگی کند که حکام زمان، زیاد مزاحم تبلیغش نشوند همچون امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام، طبیعتاً بیاناتشان نسبت به معصومی که در یک فضای خفقان و محدود بسر می برد بیشتر و دقیقتر ضبط شده و فراوان به دست ما رسیده است؛ و الا به حکم برخی از روایات وارد شده، تمامی آن حضرات در مطلق فضائل و کمالات اعم از علم و فضیلت و شجاعت و تقوی و ایمان و یقین و... با هم هم درجه و همسانند.

و مقصود نهایی اینکه، اگر ما در لابلای متون دینی و روایی شیعه شاهد نوعی غرابت بیش از حدّ خاصّتها نسبت به کلام بانوی آل کساء، یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، آن علیمه محدّثه و آن طیبیه مطهره هستیم، تا آنجا که عباراتی همچون «قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ» برای خیل کثیری از عاشقان آن حضرت، غریب و ناآشناست و یا متأسفانه تنها شأن

(۱) یعنی: همه حضرات معصوم به منزله نوری واحد هستند.



و منزلتش در ذکر مصیبت بین در و مسمار خلاصه شده و جای فرمایشان حکمت آمیزش در میان اغلب مآلوفات ما خالی است، دلیل بر اختلاف درجه کمال و نبوغ علمی آن معصومه با معصومین دیگر علیهم السلام نیست، بلکه عواملی خارجی همچون: عمر زود خزان آن مظلومه، جنسیت آن محبوبه و بالطبع ارتباط کمترش با مردم، نبود کتاب و ضبط در بین زنان آن عصر برای ضبط و نقل بیانات آن حضرت و یا اموری دیگر از این قبیل در آن دخالت دارند که در مقدرات آن همای سعادت رقم زده شده بودند.

و اما با وجود همه این عوامل و محدودیت‌ها که موجب محرومیت شیعیان از کلام دلربا و رهگشای آن حضرت شده‌اند به نظر می‌رسد باز فرمایشات آن حضرت که به فتوای اغلب اهل ذوق و فن اگر در تمام جوانب فضیلت کلام، اعم از فصاحت و بلاغت و عمق و اثر، گوی سبقت از سایر منقولات نباید به یقین کمتر و پائین‌تر از آنان نیست، در صورت تدوین از لابلای منابع روایی و تاریخی، مجموعه قابل توجهی را می‌تواند در اختیار شیفتگان آن حضرت قرار دهد. و البته کارهایی در این زمینه نادراً صورت گرفته که جای تقدیر و تشکر از صاحبان همه آنهاست، ولیکن آنچنانکه من یافتم اکثر این تألیفات یا از یک جامعیت آن چنانی برخوردار نیستند که همه و یا اغلب فرمایشات آن جناب را تحت پوشش قرار دهند و یا اینکه بقدری فشرده و مبهم و با نظمی پائین‌تر نگاشته شده‌اند که امکان استفاده را از اغلب عاشقان کم سواد و یا حتی با سواد سلب می‌کنند و یا احیاناً امکان دسترسی عامه به برخی از آنها بسیار مشکل است.

و از این رو بود که حقیر، پس از مدتها سیاحت و شنا در اقیانوس عظیمی از منابع دست اول روایی و تاریخی، این مجموعه و صحیفه را که مشتمل بر اغلب فضائل، خطبه‌ها، کلمات قصار، دعاها، اشعار و سایر ملحقات مربوط به آن حضرت است تدوین نموده و هم اکنون با نهایت ادب و ارادت آنرا به تمامی عاشقان علی و فاطمه علیهما السلام تقدیم می‌کنم.

به امید آنکه ان شاء الله تعالی، این تلاش مختصر موجب ادای پاره‌ای از شکرانه محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در قلب خویش گردیده و بتواند موجبات رضایت آن قائم‌عرش و معصومه فرش علیها السلام را فراهم سازد و شاید هر از چندی فاتحه و یا صلواتی نیز از ناحیه خوانندگان محترم نصیب این رو سیاه گردد؛ چرا که فرمود: (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)^(۱).

«مصلحت دید من آنست که یاران همه کار»

بگذارند و خم طره یاری گیرند»^(۲)

حمید احمدی جلفایی

۱۳۸۱

(۱) ترجمه: آیا جواب خوبی و احسان چیزی جز خوبی و احسان است. (سوره الرحمن، آیه

۶۰).

(۲) شعر از حافظ رحمته الله.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یا مَوْلایِ یا فاطِمةُ اَعِشِینِی

فصل اوّل:



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

چهل حدیث در فضیلت

حضرت فاطمة زهراء

(سَلَامُ اللّٰهِ عَلَیْهَا)

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان - والبتّه فضائل مربوط به آن حضرت در منابع روایی ما بیشتر از آن است که بتوان در عدد ناچیزی همچون چهل آنرا خلاصه نمود و بلا شک هر آنچه در باب فضائل و محاسن سایر معصومین و یا مطلقاً اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منقول است می توان گفت که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام سوّمین مصداق کامل برای همه آن فضائل و مکارم است. ولیکن چون مقصود اصلی ما در این کتاب، تنها تدوین بیانات و فرمایشات گهربار آن حضرت بود و نه فضائل، فلذا حقیر تنها به خاطر آرایش طلیعه این باب را مفتوح نموده و به میمنت عدد چهل که فرمود: «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَخْتِاجُونَ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دِينِهِمْ، بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا»^(۱)، تنها به چهل خبر در این زمینه اکتفا نموده و برای مطالعه بیشتر در این مورد عاشقان آن حضرت را به کتب مألوفه دیگر ارجاع می دهیم. یا علی مدد!

(۱) اشاره به آن حدیث مشهور دارد که فرمود: هر که چهل حدیث از احادیث دینی ما را که مردم به آن نیاز دارند حفظ کند، خداوند متعال او را در روز قیامت فقیه و عالم محشور می گرداند. (بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۱۵۶).

فضیلت اول

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي، وَمَنْ سَاءَ هَا فَقَدْ سَاءَ نِي، فَاطِمَةُ أَعَزُّ النَّاسِ عَلَيَّ. (۱)

رسول خدا ﷺ فرمودند: فاطمه پاره تن من است، هر که او را شاد کند مرا شاد کرده و هر که با او بدی کند، با من بدی کرده است و فاطمه برای من عزیزترین خلق است.

فضیلت دوم

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع): إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُمَا مِنْ مُحَمَّدٍ كَمَا كَانَ الْعَيْنَيْنِ مِنَ الرَّأْسِ، وَأَمَّا أَنَا فَمَكَانُ الْيَدَيْنِ مِنَ الْبَدَنِ، وَأَمَّا فَاطِمَةُ فَمَكَانُ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ، مَثَلُنَا مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (۲)

حضرت علی (ع) فرمودند: همانا حسن و حسین (علیهم السلام) فرزندان امت اسلام هستند و آنها در نزد من همچون چشمان سرم هستند، و همانا من بمنزله دو دست و بازوان حضرت و فاطمه (علیها السلام) روح و جان وی است؛ و ما اهل بیت همگی همچون کشتی نوح هستیم که هر که بر آن سوار شود نجات یافته و هر که از آن اعراض کند غرق خواهد شد.

* * *

بیان - وجه نیکو فرموده حافظ شیرین سخن (علیه السلام) که:

«حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح

ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت».



فضیلت سوّم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا سَلْمَانُ! مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي، فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي، وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ، يَا سَلْمَانُ! حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مَوْطِنٍ، أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنُ: الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ وَالْمِيزَانُ وَالْمَحْشَرُ وَالصِّرَاطُ وَالْمُحَاسِبَةُ؛ فَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ فَاطِمَةُ ابْنَتِي رَضِيَتْ عَنْهُ، وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ غَضِبَتْ عَلَيْهِ، وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، يَا سَلْمَانُ! وَيَلْ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُ ذُرِّيَّتَهَا وَشِيعَتَهَا. (۳)

رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت سلمان رضی الله عنه فرمودند: ای سلمان هر که فاطمه دخترم را دوست بدارد در بهشت با من است و هر که او را دشمن بدارد جایگاهش در آتش است. ای سلمان! محبت فاطمه در روز قیامت در صد موضع به انسان نفع خواهد رساند که آسانترین آنها عبارتند از: موقع مرگ، قبر، میزان، محشر، صراط و حساب. پس (بدان ای سلمان) هر که فاطمه دخترم از او خشنود باشد من از او خشنودم و هر که من از او خشنود باشم خدا از او خشنود است، و هر که فاطمه بر او غضب کند من بر او غضبناکم و هر که من بر او غضب کنم همانا خداوند بر او غضب کرده است. ای سلمان! وای بر حال کسی که بر فاطمه و بر ذریّه او و بر شیعه او ستم کند!

فضیلت چهارم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ، فَرَأَيْتُ عَلَى بَابِهَا مَكْتُوباً لِيَذْهَبَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أُمَّةُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صِفْوَةُ اللَّهِ، عَلَى مُبْغِضِيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ. (۴)



نبی اکرم ﷺ فرمودند: (آنگاه که در شب معراج) داخل بهشت شدم، دیدم بر در بهشت با خطّ طلا اینچنین نوشته‌اند: «معبودی جز خداوند یگانه نیست، محمد ﷺ حبیب خداست، علی (علیه السلام) ولی خداست، فاطمه (علیها السلام) بنده مخصوص خداست، حسن و حسین (علیهم السلام) بندگان خالص و برگزیده خدا هستند، و لعنت خدا بر دشمنان همه آنها باد».

* * *

بیان - و در برخی روایات دیگر به جای عبارت «أَمَّةُ اللَّهِ» عبارات دیگری همچون: «آیَةُ اللَّهِ» و یا «خَيْرَةُ اللَّهِ» نیز وارد شده‌اند که به ترتیب «نشانه الهی» و «بنده برگزیده خداوند» معنی می‌دهند.

فضیلت پنجم

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ. (۵)

رسول اکرم ﷺ فرمودند: اولین کسی که داخل بهشت می‌شود فاطمه (علیها السلام) است.

فضیلت ششم

رَوَى عَنْ عَائِشَةَ: مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ مِنْ فَاطِمَةَ؛ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا، وَقَبَّلَ يَدَيْهَا، وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ، فَرَحَّبَتْ بِهِ، وَقَبَّلَتْ يَدَيْهِ - الْخَبَرُ - (۶)

روایت شده از عائشه که: من از میان مردم کسی را که از لحاظ منطوق و سخن گفتن شبیه‌تر از فاطمه (علیها السلام) نسبت به رسول خدا باشد ندیده‌ام و هر



گاه که فاطمه بر پیغمبر وارد می شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به وی مرحبا گفته (وبا خوشحالی وی را به سوی خود می خواند) و دستانش را می بوسید و او را به سینه خود چسبانده و در جای خودش می نشاند. و (بر عکس) هنگامی (هم که) پیغمبر اکرم بر فاطمه داخل می شد فاطمه بسوی حضرت بلند شده (وبه استقبالش می رفت) و به او خوش آمد می گفت و دستان پدر را می بوسید. (البته این خبر طولانی بوده و بقیه آن مناسب منظور ما نیست).

* * *

بیان - والبتّه در برخی از روایات عبارت «قَامَ إِلَيْهَا» نیز قبل از «رَحَّبَ بِهَا» وارد شده است، و این یعنی آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز هر وقت حضرت فاطمه علیها السلام بر وی وارد می شدند چند قدم به استقبال ایشان می رفتند و او را در آغوش می گرفتند و.... و اما به نظر حقیر این همه تعظیم و تکریم حضرت رسول اکرم نسبت به دخترشان فاطمه علیها السلام که از موافق و مخالف نقل شده است نمی تواند به گفته برخی از مخالفان، تنها ناشی از احساسات پدرانه و عواطف طبیعی بین آنها باشد و بلکه این تکریم دلالت بر عظمت و شأن و منزلت بالای حضرت فاطمه کبری علیها السلام دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن منزلت آگاه بوده و سعی بر معرفی آن حضرت برای دیگران داشته اند. یا علی مدد!

فضیلت هفتم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله : أَنَا شَجَرَةٌ، وَفَاطِمَةُ فَرْعُهَا، وَعَلِيٌّ لِقَاحُهَا، وَالْحَسَنُ وَ



الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا، وَمُحِبُّهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَرَقُّهَا. (۷)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من همانند درختی هستم که (دخترم) فاطمه (علیها السلام) شاخه این درخت طیبه و (برادرم) علی (علیه السلام) میوه لقاح (وباردهی) آن و فرزندانم حسن و حسین (علیهم السلام) ثمره و میوه های آن و دوستان ایشان از میان اُمّت به منزله برگهای این درخت هستند.

* * *

بیان - و خوشا به حال آن شیعیانی که با اعمال و رفتار و گفتار و نیتان شان به عنوان شاخ و برگ و بال و پر، میوه خوشحالی اهل بیت عصمت و طهارت در فردای آجل معرفی گردند و به همین خاطر مورد تکریم حضرت باری تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و تمامی ملائکه و شهود قیامت قرار گیرند! چرا که به اعتقاد حقیر، برگهای درختان معمولاً از دو جهت عمده بر حال ساقه و شاخه و غیره می توانند مفید باشند؛ یکی آنکه برگها هر چه از هوا و نور دریافت می کنند بذل شاخه و درخت نموده و در راه حفظ و خدمت به آنها از هستی خویش می گذرند. و دیگر آنکه برگها به نوعی موجب زینت و آرایش درختان می گردند. و شاید بتوان گفت که مقصود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از تشبیه شیعیان خویش به برگهای درخت نبوت نیز از همین باب است؛ چرا که اولاً: یک شیعه واقعی باید در راه شیوع و تبلیغ و حفاظت از موالی معصوم خود، همانها که هستی خویش را از آنها گرفته، هر چه از مال و عیال و آمال، و سلايق و علائق دارد بگذرد و همگی را فدای یک اشارت دوست کرده و به وقت دوراهی و نیاز، تنها رضایت موالی خویش را بر همه اغیار ترجیح

دهد، و یا به عبارت جناب حافظ رحمه الله بتواند بگوید:

«در ضمیر ما نمی‌گنجد بغیر از دوست کس

هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس».

و ثانیاً: یک شیعه حقیقی مدام باید با اعمال و رفتار و افکارش موجب زینت و عزت و آبروی امام خود باشد، نه موجب ننگ و عار ایشان، آن چنانکه فرق باشد بین او و بین آنکه هیچ اعتقادی به علی و فاطمه و اولادشان علیهم السلام ندارد، و نه اینکه تنها از شیعه بودن همان یک اسم را بر خود بگذارد و در فکر و اندیشه‌اش و یا در رفتار و گفتارش هیچ رنگ و تصویری از ایشان نشان ندهد و بلکه نعوذ بالله رنگ و بوی دشمنان ایشان را بر خود گرفته و عمر گرانبهایش را در راه تبلیغ و ترویج سیره منفور آنها خرج کند.

و این است معنی فرمایش معصوم علیه السلام که فرمودند: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا لَنَا شِينًا»؛ (یعنی: همواره موجب زینت و آبروی ما باشید و نه موجب ننگ و بی آبرویی ما). یا علی مدد!

فضیلت هشتم

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ النِّسَاءِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ. قُلْتُ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَ: زَوْجُهَا. (۸)

عبدالله بن بریده از پدرش چنین نقل می‌کند که: (روزی) از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: (یا رسول الله!) چه کسی از بین زنان در نزد شما (از همه) محبوبتر است؟ حضرت فرمودند: فاطمه علیها السلام. عرض کردم: از

مردان چه کسی؟ فرمودند: شوهرش.

فضیلت نهم

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لِفَاطِمَةَ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَاطِمَةُ، وَالصُّدَيْقَةُ، وَالْمُبَارَكَةُ، وَالطَّاهِرَةُ، وَالزَّكِيَّةُ، وَالرَّضِيَّةُ، وَالْمُحَدَّثَةُ، وَالزَّهْرَاءُ. (۹)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: برای فاطمه (علیها السلام) در نزد خداوند نه اسم وجود دارد: (۱) فاطمه، (۲) صدیقه، (۳) مبارکه، (۴) طاهره، (۵) زکیه، (۶) رضیه، (۷) مرضیه، (۸) محدثه، و (۹) زهراء.

* * *

بیان - واقعاً چه حیف است که یک شیعه فاطمی و علوی، با وجود چنین نامهای شیرین و پر معنایی که مطابق برخی از روایات، تنها به زبان آوردن آنها نیز دارای اجر و پاداش اخروی است اسمی را بر روی دخترش بگذارد که نه تنها لغو و بی معنا و احیاناً دارای معانی بدی هم است، بلکه مطابق برخی از منقولات مورد بغض و مذمت خدا و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نیز واقع گردیده‌اند. در این مورد نقل است که چون یکی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) به زیارت وی نائل گشته و از ایشان خواست تا نائب پس از خودش را نیز به وی معرفی کند، امام (علیه السلام) فرزندش موسی بن جعفر (علیه السلام) را به وی نشان دادند و آن شخص به هنگام وداع چون برای دست بوسی امام کاظم (علیه السلام) نزدیک وی آمد، آن حضرت که به نقلی چهار پنج سال بیشتر سن نداشتند به گوش وی فرمودند: برو و اولین کاری که پس از رسیدن به موطن خود انجام دهی، عوض نمودن اسم دخترت باشد؛ چرا که خداوند متعال آن اسم را مبعوض می‌دارد.

و طبق نقل، اسم دختر آن شخص حمیراء بوده است. یا علی مدد!

فضیلت دهم

عَنِ الرَّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي سَمَّيْتُ ابْنَتِي «فَاطِمَةَ»
لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ. (۱۰)

امام رضا علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا من اسم دخترم را فاطمه گذاشتم، چرا که خداوند عز و جل ایشان و محبان ایشان را از آتش جهنم باز داشته است.

* * *

بیان - لازم به ذکر است که «فَطَمَ» در لغت عرب به معنی «بازداشتن و یا جدا کردن»؛ و «فاطم» یعنی «بازدارنده» و «فاطمه» مؤنث آن و به معنی «بانوی بازدارنده» می باشد. یا علی مدد!

فضیلت یازدهم

عَنْ مَوْلَانَا الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ «مُحَدَّثَةً»؛ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ، فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ، فَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ! ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكَ طَهْرَكَ وَطَهَّرَكَ وَاصْطَفَى لَكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾. يَا فَاطِمَةُ! ﴿أُقْسِنِي لِرَبِّكَ وَاسْجُدِي وَازْكُعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾.

فَتُحَدِّثُهُمْ وَيُحَدِّثُونَهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ: أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؟

فَقَالُوا: إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ

عَالَمِكِ وَعَالِمِهَا، وَسَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. (۱۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: اینکه حضرت فاطمه علیها السلام (در نزد خداوند) «محدثه» نام گرفته است بدین جهت می باشد که ملائکه الهی از آسمان بر آن حضرت هبوط نموده و همانطوری که با حضرت مریم دختر عمران علیها السلام حرف می زدند با ایشان نیز سخن می گفتند و زمانی ملائکه به وی گفتند:

ای فاطمه! «همانا خداوند متعال ترا برگزیده و پاکت ساخت و تو را بر همه زنان هر دو جهان برتری داد».

ای فاطمه! «برای پروردگارت قنوت کرده و سجده نما و به همراه رکوع کنندگان رکوع کن».

پس حضرت فاطمه علیها السلام با ایشان حرف می زدند و ایشان با حضرت فاطمه سخن می گفتند، تا اینکه شبی حضرت خطاب به ملائکه فرمودند: مگر حضرت مریم دختر عمران برترین زنان عالم نبود؟ (همچنانکه در کتاب خدا آمده است، پس چگونه مرا به سیده زنان عالم می خوانید؟) ملائکه در جواب عرض کردند: (ای فاطمه!) همانا مریم علیها السلام (فقط) سیده زنان روزگار خودش بود، در حالیکه خداوند متعال شما را سیده زنان عصر او و عصر خودتان و (بلکه) سیده همه زنان عالم از اول خلقت تا آخر آن قرار داده است.

فضیلت دوازدهم

قَالَ الزَّوَاوِي: قُلْتُ لِلرَّضَاءِ علیه السلام: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَكَلَ مِنْهَا آدَمُ وَحَوَّاءُ مَا كَانَتْ؟ فَقَدْ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهَا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَزْوِي أَنَّهَا الْحِنْطَةُ،



وَمِنْهُمْ مَنْ يَرُوي أَنَّهَا الْعِنَبُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَرُوي أَنَّهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ؟
 فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ ذَلِكَ حَقٌّ. قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى هَذِهِ الْوُجُوهِ عَلَى اخْتِلَافِهَا؟ فَقَالَ:
 يَا أَبَا الصَّلْتِ! إِنَّ شَجَرَةَ الْجَنَّةِ تَحْمِلُ أَنْوَاعاً، فَكَانَتْ شَجَرَةُ الْحِنْطَةِ وَفِيهَا عِنَبٌ،
 وَلَيْسَتْ كَشَجَرَةِ الدُّنْيَا.

وَإِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَكْرَمَهُ اللَّهُ - تَعَالَى ذِكْرُهُ - بِإِسْجَادِ مَلَائِكَتِهِ وَبِإِذْخَالِهِ الْجَنَّةَ، قَالَ
 فِي نَفْسِهِ: «هَلْ خَلَقَ اللَّهُ بَشَرًا أَفْضَلَ مِنِّي؟» فَعَلِمَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مَا وَقَعَ فِي نَفْسِهِ،
 فَتَادَاهُ: اِرْفَعْ رَأْسَكَ يَا آدَمُ، وَانْظُرْ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ.
 فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ، فَنَظَرَ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَوَجَدَ عَلَيْهِ مَكْتُوباً: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
 مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَزَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ
 الْعَالَمِينَ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، وَهُمْ خَيْرٌ
 مِنْكَ وَمِنْ جَمِيعِ خَلْقِي، وَلَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَلَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَلَا السَّمَاءَ
 وَالْأَرْضَ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الْحَسَدِ، فَأَخْرَجَكَ عَنْ جَوَارِي! فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ
 بِعَيْنِ الْحَسَدِ، وَتَمَنَّى مَنَزِلَتَهُمْ، فَتَسَلَّطَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي
 نَهَى عَنْهَا.

وَتَسَلَّطَ عَلَى حَوَاءَ لِنَظَرِهَا إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَيْنِ الْحَسَدِ، حَتَّى أَكَلَتْ مِنَ الشَّجَرَةِ
 كَمَا أَكَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَنْ جَنَّتِهِ، فَأَهْبَطَهُمَا عَنْ جَوَارِيهِ إِلَى
 الْأَرْضِ. (۱۲)

راوی (أبا الصلّت) می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: یا ابن
 رسول الله! مرا از آن درختی که (بفرمایش قرآن کریم) آدم و حواء علیهما السلام از
 آن خوردند (واز بهشت خارج شدند) با خبر کن که چه نوع درختی بود؟
 (چرا که) مردم در آن اختلاف دارند؛ عده ای روایت می کنند که آن



درخت درخت گندم بود، و برخی روایت می کنند درخت انگور بود، و برخی دیگر آنرا درخت حسد نقل می کنند (بفرمائید حقیقت امر چه بود؟)

امام (علیه السلام) فرمودند: همه آن اقوال درستند.

عرض کردم: معنی این وجوه مختلف چیست؟ (و چگونه قابل جمع با همدیگر هستند؟) فرمودند:

ای اباصلت! درختان بهشتی ثمرات مختلفی را بار می دهند؛ همانا آن درخت، درخت گندم بود، ولی (در عین حال) انگور هم داشت و همانند درختان این دنیا نبود (که فقط یک نوع میوه بدهد).

(و اما حقیقت ماجرا بصورت کامل، این چنین بود که:)

وقتی خداوند متعال، حضرت آدم (علیه السلام) را (خلق فرمود و سپس او را) بابه سجده در آوردن ملائکه اش (و وارد کردن او به بهشت) مورد تکریم و تعظیم خویش قرار داد، حضرت آدم (علیه السلام) در پیش خودش گفت: آیا خداوند بشری برتر از من خلق کرده است؟

و خداوند متعال وقتی از آنچه که از فکر آدم (علیه السلام) گذشت آگاه شد، خطاب به او فرمود: ای آدم! سرت را بالا برده و به انتهای عرش من نگاه کن. چون آدم (علیه السلام) سرش را بالا نمود و به طرف عرش الهی نگاه کرد، دید در انتهای عرش این چنین نوشته است:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَزَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَالْحُسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

پس آدم (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا! اینها چه کسانی هستند؟



خداوند (عزّ وجلّ) فرمودند:

آنها از ذریّه تو هستند و از تو و از تمام مخلوقاتم برتر هستند و اگر آنها نبودند نه تو را می آفریدم و نه بهشت و جهنّم را و نه آسمان و زمین را.

و همانا (ای آدم!) من تو را بر حذر می دارم از اینکه به چشم حسد به ایشان نگاه کنی، که در این صورت تو را از جوار رحمت خویش دور خواهم ساخت.

و (چون) آدم علیه السلام به چشم حسد به ایشان نگریست و مقام و منزلت آنها را آرزو کرد، خداوند (نیز) شیطان را بر او مسلط ساخت تا (با وسوسه او) از درختی که خداوند از آن نهی فرموده بود تناول کند (و بدینوسیله از جوار الهی خارج شود).

و حضرت حواء نیز به چشم حسد به مقام و منزلت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نگاه کرد، تا اینکه خداوند متعال شیطان را بر وی مسلط نمود و او هم از آن درخت (ممنوعه) همچون آدم علیه السلام تناول کرد و (بدین ترتیب) خداوند عزّ وجلّ، هر دو را از بهشت خود خارج ساخته و از جوار رحمت خویش به عالم خاک (و دنیا) منتقلشان ساخت.

فضیلت سیزدهم

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، أَخَذَ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَام، فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ، فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهُ، فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعْتُ خَدِيجَةَ، فَحَمَلْتُ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام.

فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ، فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي

فاطمه (علیها السلام). (۱۳)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در آن شبی که به آسمان عروج داده شدم، جبرئیل (علیه السلام) دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود و از رطب بهشتی برایم خوراند و من از آن رطب تناول کردم، پس آن رطب در صلب من تبدیل به نطفه شد و چون به زمین برگشتم، آن را در (رحم) خدیجه (علیها السلام) نهادم، و (خدیجه (علیها السلام) به سبب آن نطفه) به دخترم فاطمه (علیها السلام) حامله شد. پس فاطمه (علیها السلام) حوریّه‌ای است از جنس بشر و من هر وقت که مشتاق بوی بهشت باشم، دخترم فاطمه (علیها السلام) را استشمام می‌کنم.

* * *

بیان - وجه نیکو سروده شاعر محترم که:

«سینه‌اش بوئید پیغمبر که مینوی من است

فاطمه هم فکر وهم سیما وهم خوی من است

یاد از بشکستن پهلوی او چون کرد گفت

بضعه من روح ما بین دو پهلوی من است»

یا علی مدد!

فضیلت چهاردهم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): مَا سَاوَى اللَّهِ قَطُّ امْرَأَةً بِرَجُلٍ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ تَسْوِيَةِ اللَّهِ

فَاطِمَةَ بِعَلِيٍّ، وَإِلْحَاقِهَا بِهِ، وَهِيَ امْرَأَةٌ بِأَفْضَلِ رِجَالِ الْعَالَمِينَ. (۱۴)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خداوند، هیچ زنی را با مردی مساوی (و

هم رتبه) قرار نداده، مگر حضرت فاطمه (علیها السلام) را، که وی را با حضرت



علی علیه السلام مساوی قرار داده و ملحق به وی نموده است.
و همانا فاطمه علیها السلام (نه تنها از همه زنان هستی برتر است، بلکه) از
تمامی مردان هر دو جهان افضل است.

فضیلت پانزدهم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَى
مُشَاشِهَا، فَتَفَرَّغَتْ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ. (۱۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: براستی که خداوند متعال قلب و جوارح
دخترم فاطمه علیها السلام را تا عمق وجودش مملو از ایمان کرده است و همانا
او خود را برای اطاعت و عبادت الهی فارغ نموده است.

فضیلت شانزدهم

عَنْ حَسَنِ الْبَصْرِيِّ: مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدُ مِنْ فَاطِمَةَ، كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى
تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا. (۱۶)

از حسن بصری چنین نقل می کنند که: من در میان این امت کسی را
عبادت از فاطمه (زهرا) علیها السلام نیافتم، وی همیشه در قیام (و عبادت الهی)
بود بقدری که پاهایش (از کثرت قیام و عبادت) ورم کرده بودند.

فضیلت هفدهم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَمَهَرَ فَاطِمَةَ رُبْعَ الدُّنْيَا، فَرُبِعَهَا
لَهَا، وَأَمَهَرَهَا الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، تُدْخِلُ أَغْدَاءَهَا النَّارَ، وَتُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ، وَهِيَ
الصَّدِيقَةُ الْكُبْرَى، وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى. (۱۷)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: همانا، خداوند تبارک و تعالی (آنگاه که فاطمه (علیها السلام) را به زوجیت علی (علیه السلام) در آورد) یک چهارم دنیا را مهریه ایشان قرار داد. پس یک چهارم دنیا مال حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) می باشد. و (همچنین خداوند متعال) بهشت و جهنم را به عنوان مهریه ایشان مقرر فرمود و آن حضرت (که بهشت و دوزخ از آن ایشان است، شخصاً) دشمنان خود را داخل جهنم نموده و دوستانش را وارد بهشت خواهد کرد.

و همانا فاطمه (علیها السلام) بزرگترین صدیقان بوده و پایه و اساس هستی بر پایه معرفت آن حضرت بنا نهاده شده است.



بیان - و حقیر می گویم: با توجه به اینکه در اخبار و روایات دیگری از سایر حضرات معصوم (علیهم السلام) نیز به عنوان قسمت کننده های بهشت و دوزخ و به عبارتی «قَسِیمُ النَّارِ وَالْجَنَّةِ» تعبیر شده است، فلذا عموماً می توان گفت که تقدیر و سرنوشت نهایی هر شخصی بر عهده صاحب، مولا، و امام معصوم اوست و اوست که برات نهایی از آتش و یا جواز ورود به بهشت را صادر خواهد نمود.

و همچنین در روایات معتبر ما وارد شده است که محبت و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) موجب رهایی امت از آتش جهنم و جواز ورود به بهشت برین است، کما اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) چنین فرمودند: «يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، أَقْعُدُ أَنَا وَأَنْتَ وَجِبْرَائِيلُ عَلَى الصِّرَاطِ، وَلَمْ يَجْزُ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ كِتَابٌ فِيهِ بَرَاتٌ بَوْلَايَتِكَ». یعنی: (ای علی، من و تو و جبرائیل در روز قیامت بر سر

پل صراط خواهیم نشست و به هر که براتی از ولایت تو و خاندان تو نداشته باشد حق عبور نخواهیم داد^(۱).

یا علی مدد!

فضیلت هیجدهم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أَتَزَوَّجُ فِيكُمْ وَأُزَوِّجُكُمْ إِلَّا فَاطِمَةَ؛ فَإِنَّ تَزْوِيجَهَا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ. (۱۸)

رسول خدا ﷺ فرمودند: من بشری هستم همانند شما که از بین شما زن می گیرم و به شما نیز زن می دهم، مگر دخترم فاطمه را که امر ازدواج وی از آسمان نازل شده است.

فضیلت نوزدهم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ فَاطِمَةَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، مَا كَانَ لَهَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ كُفُو، آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ. (۱۹)

رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر خداوند متعال فاطمه را برای حضرت علی علیه السلام خلق نکرده بود، هیچ کفو و مانندی برای علی در روی زمین یافت نمی شد چه از آدم و چه از غیر آدم.

* * *

بیان - و چه زیبا سروده شاعر محترم که:

(۱) معانی الأخبار، ص ۳۵، ح ۶.

«عالم صدف است و فاطمه گوهر اوست
گیتی عَرَض است و این گُهر جوهر اوست
در فخر و شرافتش همین بس که ز خلق
احمد پدر است و مرتضی شوهر اوست»
یا علی مدد!

فضیلت بیستم

قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أُيُّهَا. (۲۰)
نقل است که عائشه (یکی از همسران پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)) این چنین
می گفت: من کسی را (در روی زمین) راستگوتر از فاطمه (علیها السلام) بغیر از
پدرشان ندیده‌ام.

فضیلت بیست و یکم

قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): إِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ، وَمَا يُذَرِّهِمْ مَا مُصْحَفُ
فَاطِمَةَ (علیه السلام)؟

قَالَ الرَّاَوِي وَهُوَ أَبُو بَصِيرٍ: قُلْتُ: وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ (علیه السلام)؟ قَالَ (علیه السلام):
فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ - هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَاللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ، إِنَّمَا
هُوَ شَيْءٌ أَمَلَّاهَا اللَّهُ وَأَوْحَى إِلَيْهَا. - الْخَبَرُ - (۲۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: همانا مصحفی است در نزد ما بنام مصحف
فاطمه (علیه السلام) و مردم چه می دانند که مصحف فاطمه (علیه السلام) چیست؟
راوی که ابوبصیر نام دارد، می گوید: عرض کردم: (یا بن رسول الله!)
چیست مصحف فاطمه (علیه السلام)؟
امام (علیه السلام) فرمودند:



کتابی است که در آن آیاتی مثل آیات قرآن وجود دارد (حضرت این عبارت را سه بار فرمودند)، ولکن به خدا سوگند که آنچه از قرآن شما در آن وجود دارد یک حرف آن نمی‌شود و این مصحف از سوی خداوند متعال بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام املا و نازل شده است.

* * *

بیان - حقیر می‌گویم: گاهی ما در روابط بین شاگرد و استاد، مواردی را مشاهده می‌کنیم که استاد علاوه بر بیاناتش در بین عموم طلاب، برخی مطالب را در خارج از محیط کلاس، تنها به عده‌ای از شاگردان خاص خود تعلیم می‌دهد و یا در برخی از روایات نیز، خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام علاوه بر بیانات عمومی خودشان در میان مردم، گاهی برخی از حقائق عمیق دیگر را تنها در اختیار عده‌ای از اصحاب خاص خود همچون سلمان و ابوذر و غیره می‌گذارند و حتی در مواردی تأکید هم می‌کردند که مبادا با کسان دیگر این مطالب را بگویند. اینها همه به خاطر اختلاف درجه فهم و عقول شاگردان و یا انسانهای متفاوت است، یعنی اینکه آنچه را که برخی از شاگردان و یا اصحاب خاص می‌توانند درک کنند، عقول دیگران از درک آن عاجزند و لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّا نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»، (یعنی: ما به اندازه عقل و شعور هر کس با او سخن می‌گوئیم).

و شاید اینکه خداوند متعال نیز علاوه بر قرآن کریم که کتابی است از ناحیه او برای هدایت تمام بندگان، مصحف دیگری را بعنوان مصحف فاطمه علیها السلام تنها در اختیار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار می‌دهد از همین باب باشد. یعنی حقایقی در آن مصحف است که تنها آن عقول

مطلق، قدرت درک و فهم حقائق بالای آن را دارند، چه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «خداوند متعال عقل را در صد جزء آفرید و نود و نه جزء آن را به ما اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) عطا کرده و تنها یکی جزء آن را در بین تمامی انسانهای دیگر تقسیم فرمود»^(۱). و پیداست که چنین شعور اندکی در صورت تماس با آن حقائق متناسب با عقول نود و نه در صدی، آنچه را هم که خود دارد خواهد باخت؛ و لذا این مصحف برای همیشه بصورت محرمانه بین خداوند متعال و آن حضرات معصوم (علیهم السلام) باقی خواهد ماند.

یا علی مدد!

فضیلت بیست و دوم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَتْ فَرْجَهَا، فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ. (۲۲)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: همانا دخترم فاطمه (علیها السلام) پاکدامن است و عقیف، پس خداوند متعال، ذریه او را بر آتش جهنم حرام کرده است.

فضیلت بیست و سوم

عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): خَلَقَ اللَّهُ نُورَ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ.

فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيًّا؟ فَقَالَ: فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ.

(۱) المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۸.

خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ؛ إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - آدَمَ، عُرِضَتْ عَلَى آدَمَ.

قِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَأَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ.

قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ: التَّسْبِيحُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّمَجِيدُ. (۲۳)

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خداوند متعال، نور حضرت فاطمه علیها السلام را قبل از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند خلق نمود.

عده‌ای (از اصحاب تعجب نموده و) پرسیدند: ای نبی خدا، مگر فاطمه علیها السلام انسان نبود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

فاطمه علیها السلام حوریّه‌ای است از جنس بشر، و همانا خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - قبل از آنکه آدم (وحواء) را خلق کند، دخترم فاطمه علیها السلام را از نور خودش آفرید و او پیوسته بصورت روح بود تا اینکه خداوند آدم را خلق کرده و (سپس) فاطمه علیها السلام را بر او نشان داد (و بر ولایت و محبت او و فرزندان او از حضرت آدم اقرار گرفت).

عرض شد: یا نبی الله! پس حضرت فاطمه علیها السلام کجا بودند؟ فرمودند: در محلی از عرش الهی.

عرض کردند: غذای ایشان چه بود؟ فرمودند: تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند.

* * *

بیان - و حقیر می‌گوییم: همانگونه که در اواخر حدیث شریف کساء از زبان خود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز خواهد آمد و نیز در بسیاری از روایات دیگر بصورت عامّ وارد شده است، خداوند متعال قبل از آنکه



آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست را خلق کند انوار قدسیّه چهارده معصوم (علیهم السلام) را خلق نموده بود و آنها پیوسته در عرش الهی مشغول تسبیح و تکبیر و تمجید الهی بودند که حق تعالی آسمانها و زمین و ما فیها را به خاطر آنها و در راستای محبت ایشان خلق فرمود. و پس از آن اراده نمود به آفرینش انبیا و پیغمبران دیگر، که بنابر نقلهایی عددشان بیش از (۱۲۴ هزار) بود، ولیکن تنها این تعداد از کل پیغمبران، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت را از دل و جان پذیرفته و بدینوسیله در مکتب نبوت قبول شدند و ما بقی آنها مردود گشتند. و حتی در برخی از منقولات دیگر وارد است که هر کدام از پیغمبران الهی که اظهار ارادت بیشتری نسبت به ساحت مقدّس آن حضرات داشتند، از مقام و منزلت بالاتری نسبت به بقیّه برخوردار شده و القابی رفیعہ دریافت می نمودند. بعنوان مثال در روایتی از امام حسین عسکری (علیه السلام) چنین آمده است که: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^(۱) (یعنی: همانا، خداوند متعال حضرت ابراهیم (علیه السلام) را از میان همه انبیای دیگر بعنوان خلیل خویش برگزید؛ چرا که وی بیش از همه بر محمد و اهل بیت او (علیهم السلام) درود و صلوات می فرستاد).

یا علی مدد!

فضیلت بیست و چهارم

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجَنَةُ مِنِّي، يَبْسُطُنِي مَا يَبْسُطُهَا، وَيَقْبِضُنِي

(۱) علل الشرائع، ج ۱، ص ۳۴، ح ۳.

مَا يَقْبُضُهَا. (۲۴)

رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا فاطمه علیها السلام شعبه و بایی از من است و مادامی که این باب را کسی باز کند (یعنی محبت او را داشته باشد و اطاعت از او کند) همانا باب ورود به اصل نبوت را باز کرده است و هر که این باب را ببندد، باب نبوت را به روی خود بسته است.

فضیلت بیست و پنجم

عَنْ ابْنِ عُمَرَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا سَافَرَ، كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ فَاطِمَةُ، وَإِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ بِهِ عَهْدًا فَاطِمَةُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - (۲۵)

(یکی از صحابه رسول الله ﷺ بنام) «ابن عمر» چنین می گوید: هر وقت که پیامبر اکرم ﷺ به مسافرتی می رفتند، آخرین کسی که آن حضرت با او خدا حافظی می نمودند (و از او جدا می شدند) حضرت فاطمه علیها السلام بود. و هر بار که از سفری مراجعت می فرمودند، اول از همه به دیدار و ملاقات حضرت فاطمه علیها السلام می رفتند.

فضیلت بیست و ششم

قَالَ الرُّضَاءُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي آيَةِ الْإِبْتِهَالِ، وَهِيَ: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ، فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاتِكُمْ، وَنِسَاءَنَا وَنِسَائِكُمْ، وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ، ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» قَالَ: وَعَنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (۲۶)

در ذیل آیه (شریفه ای از قرآن که مشهور به آیه) «ابتهال» (است و این آیه هنگامی نازل شد که قبیله ای بنام نجران از نصاری، بحث و جدل را با

پیامبر زیاد کردند و پیامبر را دروغگو معرفی کردند و در نهایت خداوند به پیغمبرش چنین وحی کرد: که: ای پیغمبر به آنها که پس از علم (و روشن شدن حقیقت) همچنان با تو محاجّه و جدل می کنند بگو: (اکنون که شما زیر بار نمی روید پس) خودتان و عزیزترین فرزندان و زنانتان را حاضر سازید و ما نیز خودمان و عزیزترین فرزندانمان و زنانمان را حاضر می کنیم و به همدیگر ابتهال نموده و لعنت می کنیم، پس هر کدام از ما را که عذاب خدا در گرفت آن گروه دروغگو هستند و... (ادامه این داستان معروف است).

(و امّا) امام رضا (علیه السلام) در ذیل همین آیه (علاوه بر آنکه می فرماید: «رسول اکرم ﷺ علی (علیه السلام) را بعنوان نفس خویش و حسن و حسین (علیهما السلام) را بعنوان فرزندان و حضرت فاطمه (علیها السلام) را بعنوان بانوی امت اسلام حاضر ساخت») فرمودند: (آری) مراد خداوند از «نِسَائِنَا» در این آیه، (مادرمان) حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) می باشد.

فضیلت بیست و هفتم

دَخَلَتْ امْرَأَةٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فَقَالَتْ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْني امْرَأَةٌ مُتَبَتِّلَةٌ. فَقَالَ: وَمَا التَّبَتُّلُ عِنْدَكَ؟

قَالَتْ: لَا أَتَزَوَّجُ. قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَتْ: أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ الْفَضْلَ. فَقَالَ (علیه السلام): انْصَرِفِي، فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ فَضْلاً، لَكَانَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام) أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ. (۲۷)

نقل است که (روزی) زنی خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیده و عرض کرد: خداوند امور تو را اصلاح سازد، من زنی متبتّل (و بریده از همه

چیز) هستم! امام علیه السلام فرمودند: تبَّئَل در نظر شما چیست؟ (و چه می کنی که این چنین ادّعایی را داری؟)

عرض کرد: من ازدواج نمی کنم!

امام علیه السلام فرمودند: برای چه؟

عرض کرد: می خواهم با این کار فضیلت کسب کنم!

امام علیه السلام فرمودند: (از این اندیشه باطل) صرف نظر کن که اگر در این کار فضیلتی بود، حضرت فاطمه علیها السلام بر آن فضیلت از تو شایسته تر بود، (و آن کار را انجام می داد) و همانا هیچ کسی در فضیلت بر حضرت فاطمه علیها السلام سبقت نگرفته است (و نخواهد گرفت).



بیان - و حقیر می گویم: خداوند متعال هیچ چیزی را در عالم هستی لغو و باطل و بدون حکمت خلق نفرموده است و اگر تمام موجودات عالم، حتی جمادات و نباتات را نیز بصورت زوجین آفریده است، ناشی از همان حکمت علی الاطلاق اوست که در بسیاری از آیات و اخبار علاوه بر دعوت انسان به تأمل و تعقل در این آیات الهی، به گوشه هایی از آن حکمت های مقدّره اشاره گردیده است. و اما بر خلاف موجودات دیگر، اعمّ از حیوان و نبات و جماد، که هدف از زوج آمدن آنها تنها ازدیاد و بقاء نسل است، در مورد ازدواج انسان که فرمود: ﴿وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا﴾، اهداف و حکمت های ارزشمند دیگری نیز نهفته است که او را از حیات حیوانیّت متمایز و مفتخر به حیات طیبّه نموده است، و صبغه ای از تقدّس و نور بر تزویج او بخشیده است، از آن جمله حکمت ها و اهداف



که مخصوص ازدواج انسانها بوده و در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است که در این مورد می توان به اموری همچون: رسیدن زوجین به آرامش روحی و جسمی که لازمه بندگی الهی است، تکامل فکری و عقلی در سایه در کنار هم نهادن عقول و روحیات مستقل و منحصر به فرد، حرکت به سوی تکامل در سایه همکاری و همراهی با همدیگر، تربیت فرزندان صالح و موحد - در سایه زوجیت - برای بندگی حق تعالی، و غیره و غیره اشاره نمود که حقیر مجال تفصیل هر کدام را در این مختصر ندیدم و لیکن شریعت آسمانی ما پر است از این لذائذ و لطائف حکیمانه و بر مبنای همین حکمت های متعالی است که ترغیب و تشویق های فروان بر امر ازدواج در اسلام رنگ واقعیت می پذیرند، همچون آنجا که می فرماید: در زیر یک سقف بودنشان نصف عقل است و عبادت و هرگونه مهر و محبتشان به همدیگر - که مایه قوام خانواده است - مستحب خداوند است و اطاعت؛ و یا هرگونه تلاش در راه کسب نفقه خانواده از ناحیه مرد عبودیت است و تصدق و هرگونه خدمت زن به خانه و شوهر و فرزندان کفاره گناهان است و جهاد و غیره؛ و غرض اینکه، چنین تزویجی (با این اهداف) مسلماً نه تنها مانع فضیلت نیست بلکه خود عین فضیلت است و هر کدام از زوجین را در راه رسیدن به سر مقصود نهایی خویش (یعنی تکامل) یاری می کند، و در نهایت حیات طیبه و سعادت هر دو جهان را بر آنان ارزانی می دارد. و صد البته اگر زن و مردی سقف زندگیشان را تنها از شهوت و حیوانیت بنا نمایند و پنجره هایش را از تکاثر و زراندوزی و چهار دیواری آنرا از خودخواهی و

تکبر و طمع و آرزوهای طول و دراز، که دنیایی دیگر اندر دنیا باشد و سدّ راه کمال و فضیلت، تقصیر از کوری آنهاست که از دنیا تنها همان چند لحظه شهوترانی را فهمیده‌اند، نه اینکه معاذالله نقصی در حکم شرع و یا اراده حقّ تعالی موجود باشد و مثل کسانی که از این واقعیت می‌گریزند و احیاناً با بهانه‌های مختلفی به سرکوب غریزه شهوت در انسان می‌پردازند، به کسی می‌ماند که وقتی کسانی را می‌بینند که چاقو را در شکم همدیگر فرو می‌برند، نتیجه می‌گیرند که چاقو چیز بدی است و نباید اصلاً چاقو را ساخت، غافل از اینکه مخترع، این چاقو را برای هزاران فایده عقلانی دیگر ساخته است.

یا علی مدد!



فضیلت بیست و هشتم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي، وَيَغْصِبُهَا حَقَّهَا وَيَقْتُلُهَا. (۲۸)

رسول خدا ﷺ فرمودند: ملعون ملعون است، ملعون است کسی که بعد از من به دخترم فاطمه علیها السلام ظلم کند و حق او را (که فدک باشد) غصب نماید و او را شهید گرداند.

فضیلت بیست و نهم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا فَاطِمَةُ! الْبُشْرَى! فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ، تَشْفَعِينَ فِيهِ لِمُحِبِّكَ وَشِيعَتِكَ فَتُشَفَّعِينَ. يَا فَاطِمَةُ! لَوْ أَنَّ كُلَّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ، وَكُلَّ مَلِكٍ قَرَّبَهُ، شَفَعُوا فِي كُلِّ مُبْغِضٍ لَكَ

غَاصِبٍ لَّكَ، مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ أَبَدًا. (۲۹)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند: ای فاطمه! مژده باد تو را که در نزد خداوند متعال شأن و منزلت پسندیده‌ای از آن توست؛ و برای دوستان و محبین و شیعه خودت شفاعت کرده و شفاعت در حق آنان پذیرفته خواهد شد.

ای فاطمه! اگر تمام پیغمبران و فرشتگان مقرب خداوند از کسانی که با تو دشمنی کنند و حق تو را غصب کنند شفاعت نمایند (شفاعتشان پذیرفته نخواهد شد و) خداوند متعال آنان را از آتش و عذاب جهنم نجات نخواهد داد.



بیان - و چه نیکو سروده است شاعر محترم که:

«زهرا که عنایتش به دنیا برسد / باشد که به فریاد دل ما برسد
یا رب سببی ساز که در روز جزا / پرونده ما به دست زهرا برسد»

فضیلت سی‌ام

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَقْبِلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ، مُدْبِجَةُ الْجَنِّينِ، خِطَامُهَا مِنْ لَوْلُوءٍ رُطْبٍ، قَوَاءِ مُهَا مِنَ الزُّمُرِدِ الْأَخْضَرِ، ذَنْبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ، عَيْنَاهَا يَأْقُوتَانِ حَمْرَاوَانِ، عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ، وَخَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ، عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ، لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا، كُلُّ رُكْنٍ مَرْصَعٌ بِالْذُّرِّ وَالْيَاقُوتِ، يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ، وَعَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَعَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ؛ وَجِبْرَائِيلُ أَخَذَ بِخِطَامِ النَّاقَةِ، يُتَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: غُضُّوا



أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ.

فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَلَا رَسُولٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ، حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَازِيَ عَرْشَ رَبِّهَا - جَلَّ جَلَالُهُ - فَتَرْجُ [فَتَنْزِخُ] بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا، وَتَقُولُ: «إِلَهِي وَسَيِّدِي، احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي، اللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ مَنْ قَتَلَ وَلَدِي».

فَإِذَا الدَّاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ - «يَا حَبِيبِي وَابْنَةَ حَبِيبِي! سَلِّبْنِي تُعْطَى، وَاشْفَعِي تُشَفَّعِي، فَوَ عِزَّتِي وَجَلَالِي، لَا جَارِي ظَلَمَ ظَالِمًا».

فَتَقُولُ: «إِلَهِي وَسَيِّدِي! ذُرِّيَّتِي وَشِيعَتِي وَشِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَمُحِبِّي وَمُحِبِّي ذُرِّيَّتِي».

فَإِذَا الدَّاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ - «أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَشِيعَتُهَا وَمُحِبُّوهَا وَمُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا؟!» فَيَقْبَلُونَ، وَقَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ، فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ. (۳۰)

رسول خدا ﷺ فرمودند: آنگاه که روز قیامت بر پا شود، دخترم فاطمه علیها السلام در حالی که سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی است ظاهر می‌شود و دو طرف ناقه آن حضرت مزین است و مهار آن از مروارید تازه و سبز رنگ و پاهای آن از زمرد سبز و دم آن از مشک خوشبو و چشمانش از یاقوت سرخ است. بر بالای آن ناقه قبه‌ای از نور است که ظاهرش از باطنش و باطنش از ظاهرش پیدا است و داخل آن نور عفو الهی و خارجش رحمت الهی است. بر سر آن حضرت تاجی از نور است که هفتاد رکن دارد و هر رکن آن با درّ و یاقوت مزین است و همانند ستاره درخشان در افق آسمان می‌درخشد و هفتاد هزار ملک از جانب راست و هفتاد هزار ملک از جانب چپ، آن حضرت را همراهی می‌کنند و جبرائیل علیه السلام در حالیکه مهار ناقه آن حضرت را در دست گرفته است با



صدای بلند ندا می دهد:

«همگان چشمان خویش را بر هم نهید تا فاطمه (زهراء) (علیها السلام) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عبور فرماید».

پس در آن روز، هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر آنکه چشمان خویش را بسته اند تا فاطمه (علیها السلام) عبور می کند و در مقابل عرش الهی می ایستد و از ناقه اش پیاده می شود و به خداوند متعال چنین عرض می کند:

«ای اله من و ای آقای من! بین من و کسانی که بر من ظلم کردند داوری کن. معبود! بین من و کسانی که فرزندانم را کشتند حکم نما».

آنگاه، از جانب خداوند عزّ و جلّ ندا می آید: «ای حبیبۀ من و ای دختر حبیب من! هر چه میل داری از من بخواه تا عطا کنم، و از هر که می خواهی شفاعت نما تا شفاعت پذیرفته شود، به عزّت و جلال خودم قسم که همه ظالمان را مجازات خواهم نمود».

پس آنگاه حضرت فاطمه (علیها السلام) عرض می کند:

«اله من و سید من! با ذریۀ من و شیعه من و شیعه ذریۀ من و دوستان من و دوستان ذریۀ من مدارا کن!».

پس خداوند - جلّ جلاله - ندا می فرماید: «کجایند ذریۀ فاطمه و شیعه فاطمه و دوستان فاطمه و ذریۀ ایشان؟».

آن وقت، ذریۀ و شیعه و دوستان آن حضرت در حالی که ملائکه رحمت الهی ایشان را احاطه کرده اند جلو خواهند آمد و حضرت فاطمه (علیها السلام) در حالیکه در جلوی ایشان حرکت می کند همه آنها را داخل در بهشت خواهد فرمود.



فضیلت سی و یکم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا بَيْنَ قَبْرِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى تَرْعَةٍ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ.
 قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام فِي ذَلِيلِهِ: لِأَنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ عليها السلام بَيْنَ قَبْرِهِ وَمَنْبَرِهِ، قَبْرُهَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَإِلَيْهِ تَرْعَةٌ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ. (۳۱)

رسول خدا ﷺ فرمودند: ما بین قبر من و منبرم باغی از باغهای بهشتی واقع شده است و منبر من بر یک بلندی از بلندیهای آن بهشت بنا شده است.

و امام صادق علیه السلام در ذیل این خبر فرمودند: چرا که ما بین قبر آن حضرت و منبرش، قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرار گرفته است و قبر آن حضرت همان باغی از باغهای بهشت است و آن بلندی که منبر آن حضرت بر روی آن بنا شده، در همین بهشت است.

* * *

بیان - و چه نیکو سروده جناب حافظ رحمه الله که:

«ای قصه بهشت ز کویت حکایتی

شرح جمال حور ز رویت روایتی

انفاس عیسی از لب لعلت لطیفه‌ای

آب خضر ز نوش لبانت کنایتی»

فضیلت سی و دوم

قَالَ الرَّاَوِي: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الصَّلَاةُ فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ أَفْضَلُ أَوْ فِي الرَّوْضَةِ؟ قَالَ عليه السلام: فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ عليها السلام. (۳۲)



راوی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا نماز در خانه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) افضل است یا در روضه (یعنی خانه خداوند)؟ فرمود: در بیت فاطمه (علیها السلام).

* * *

بیان - لازم به توضیح است که منظور از بیت فاطمه (علیها السلام)، همان قبر آن حضرت است که در فضیلت قبلی (سی و یکم) از آن به بهشت تعبیر شد؛ چرا که بنابر روایاتی، از جمله فرمایش امام رضا (علیه السلام) در کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)»، ج ۱، ص ۳۱۱، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در خانه خودش که در جوار مسجد پیامبر بود دفن شده است و پس از آن در زمان بنو امیه این خانه خراب شد و به مسجد پیغمبر اضافه گردید. پس خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)، همان قبر اوست که بعداً جزو مسجد پیغمبر شده است.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

فضیلت سی و سوم

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ فَاطِمَةَ؛ مَنْ غَسَلَهَا؟ قَالَ: غَسَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)؛ لِأَنَّهَا صِدِّيقَةٌ، لَمْ يَكُنْ لِيُغْسَلَهَا إِلَّا صِدِّيقٌ. (۳۳)

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: چه کسی حضرت فاطمه (علیها السلام) را غسل داد؟ فرمود: علی (علیه السلام) او را غسل داد؛ چرا که فاطمه (علیها السلام) صدیقه بود و صدیقه را باید شخصی صدیق غسل بدهد.

* * *

بیان - و حقیر می گویم: در روایات آمده است که در آن شب محزون «آسما» کنیز فاطمه (علیها السلام) آب می ریختند و حضرت امیر (علیه السلام) او را غسل

می دادند و آنجا بود که حضرت علی علیه السلام بچه ها را، حسن و حسین علیهما السلام را، زینب و کلثوم را بیرون کردند تا جنازه مادرشان را نبینند، و همانجا بود که علی علیه السلام پهلوی شکسته فاطمه را دید و نمی دانم آیا با اشک چشم او را غسل داد، یا با آب...؟! لعنة الله على ظالمیها و قاتلیها!

فضیلت سی و چهارم

قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَيْفَ كَانَ وَلَادَةُ فَاطِمَةَ عليها السلام؟ فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ خَدِيجَةَ لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، هَجَرَتْهَا نِسْوَةً مَكَّةَ، فَكُنَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا، وَلَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا، وَلَا يَتَرَكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا، فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ، وَكَانَ جَزَعُهَا وَغَمُّهَا خَدِيراً عَلَيْهِ. فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ، كَانَتْ فَاطِمَةُ تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا، وَتُصَبِّرُهَا، وَكَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَوْمًا، فَسَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ، فَقَالَ لَهَا: يَا خَدِيجَةُ مَنْ تُحَدِّثِينَ؟ قَالَتْ: الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَيُؤْنِسُنِي. فَقَالَ:

يَا خَدِيجَةُ! هَذَا جَبْرَائِيلُ يُخْبِرُنِي أَنَّهَا أَنْثَى، وَأَنَّهَا النَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمَيْمُونَةُ، وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا، وَسَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أُمَّةً، وَيَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِطَاعِ وَجْهِهِ.

فَلَمْ تَزَلْ خَدِيجَةُ عَلَى ذَلِكَ، إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وَلَادَتُهَا، فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَبَنِي هَاشِمٍ: أَنْ تَعَالِينَ لِثَلَاثِينَ مِثْقَالَ نَسْلِي مِنَ النِّسَاءِ، فَأَرْسَلْنَ إِلَيْهَا: أَنْتِ عَصِيَّتَنَا وَلَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا، وَتَزَوَّجْتِ مُحَمَّدًا، يَتِيمَ أَبِي طَالِبٍ، فَقِيرًا لَا مَالَ لَهُ، فَلَسْنَا نَجِيءُ وَلَا نَلِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا.

فَاغْتَمَّتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ، فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ، سَمَرِ طُوَالٍ،

كَأَنَّهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ، فَقَرَعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ، فَقَالَتْ إِخْدَاهُنَّ: لَا تَخْزَنِي يَا خَدِيجَةُ! فَأَرْسَلَنَا رَبُّكَ إِلَيْكَ، وَنَحْنُ أَخَوَاتُكَ؛ أَنَا سَارَةُ وَهَذِهِ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَهِيَ رَفِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ، وَهَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَهَذِهِ كُلثُومُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، بَعَثَنَا اللَّهُ إِلَيْكَ لِنَلِيَّ مِنْكَ مَا تَلِي النِّسَاءُ.

فَجَلَسْتُ وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِهَا وَآخَرَى عَنْ يَسَارِهَا، وَالثَّالِثَةُ بَيْنَ يَدَيْهَا، وَالرَّابِعَةُ خَلْفَهَا، فَوَضَعْتُ فَاطِمَةُ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً؛ فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ، أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ، حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّةَ، وَلَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ، وَدَخَلَ عَشْرٌ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَإِبْرِيقٌ مِنَ الْجَنَّةِ، وَفِي الْإِبْرِيقِ مَاءٌ مِنَ الْكَوْثَرِ، فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا، فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكَوْثَرِ، وَأَخْرَجَتْ خَرْقَتَيْنِ بَيَاضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ، وَأَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ، فَلَقَّتْهَا بِوَاحِدَةٍ، وَقَنَعَتْهَا بِالثَّانِيَةِ، ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا، فَنَطَقَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) بِالشَّهَادَتَيْنِ، وَقَالَتْ:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَّ بَغْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَوَلَدَايَ سَادَةُ الْأَسْبَاطِ»، ثُمَّ سَلَّمَتْ عَلَيْهِنَّ، وَسَمَّتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا، وَأَقْبَلْنَ يَضْحَكْنَ إِلَيْهَا، وَتَبَاشَرَتِ الْخُورُ الْعَيْنُ.

وَبَشَّرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِوِلَادَةِ فَاطِمَةَ (عليها السلام)، وَحَدَّثَ فِي السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ، لَمْ تَرَهُ الْمَلَائِكَةُ قَبْلَ ذَلِكَ.

وَقَالَتِ النُّسُوءُ: خُذِيهَا - يَا خَدِيجَةُ - طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً زَكِيَّةً مَيْمُونَةً، بُورِكَ فِيهَا وَفِي نَسْلِهَا، فَتَنَاوَلَتْهَا فَرِحَةً مُسْتَبْشِرَةً، وَأَلْقَمَتْهَا ثَدْيِهَا، وَخَدِرَ عَلَيْهَا.

فَكَانَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) تَنُمِي فِي الْيَوْمِ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي الشَّهْرِ، وَتَنُمِي فِي الشَّهْرِ كَمَا يَنُمِي الصَّبِيُّ فِي السَّنَةِ. (۳۴)

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: ولادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) چگونه



بوده است؟ امام علی (ع) فرمودند:

بلی، وقتی پیغمبر اکرم (ص) با حضرت خدیجه (ع) ازدواج کردند، زنان مکه با حضرت خدیجه قطع رابطه کردند و به خانه او نمی رفتند؛ بر او سلام نمی کردند و هیچ زنی را هم نمی گذاشتند که با او رفت و آمد کند. پس حضرت خدیجه - سلام الله علیها - از این وضع و حشت نمودند و پیوسته این مصیبت و غم، موجب افسردگی و دلتنگی او می شد؛ (و این وضع ادامه داشت) تا زمانیکه به حضرت فاطمه (ع) حامله شد. و حضرت فاطمه (ع) وقتی در بطن خدیجه (ع) بودند با او حرف می زدند و او را به صبر و شکیبائی دعوت می نمودند (و از غم و وحشت وی می کاستند).

حضرت خدیجه (ع) حرف زدن فاطمه (ع) با خود را از رسول اکرم (ص) پنهان می کرد، تا اینکه روزی رسول خدا شنیدند که حضرت خدیجه (ع) با فاطمه حرف می زند. فرمودند: ای خدیجه! با چه کسی حرف می زنی؟

عرض کرد: جنینی که در بطن من است، پیوسته با من حرف می زند و موجب آرامش من می شود!

رسول خدا (ص) فرمودند: «ای خدیجه! هم اکنون جبرائیل پیش من است و او مرا خبر داد که آن جنین دختر بوده و نسلی پاک و مبارک است و خداوند متعال نسل مرا از ذریّه او قرار خواهد داد و از نسل او امامانی خواهند آمد که پس از من خلیفه های الهی بر روی زمین خواهند بود». و حضرت خدیجه (ع) پیوسته در این احوال بود تا اینکه وقت ولادت حضرت فاطمه زهرا (ع) فرا رسید او از زنان قریش و بنی هاشم در امر

زایمانش کمک خواست، ولی زنان قریش به او گفتند: ای خدیجه، تو ما را نافرمانی کردی و حرف ما را نپذیرفتی و به ازدواج با محمد، یتیم ابی طالب که فقیر و بی چیز بود تن دادی، پس اکنون ما هم به نزد تو نخواهیم آمد و هیچ کمکی به تو نخواهیم نمود.

حضرت خدیجه (علیها السلام) از این مسأله بسیار غمگین شدند و در حالت غم بودند که ناگهان چهار زن بلند قامت و نورانی بر او وارد شدند که شبیه زنان بنی هاشم بودند، حضرت خدیجه (علیها السلام) چون آنها را دید ترسید، آنگاه یکی از آن زنان گفت: «ای خدیجه! محزون مباش که ما را پروردگارت بسوی تو فرستاده است و همانا ما خواهران تو هستیم؛ من ساره هستم و ایشان آسیه دختر مزاحم هستند که در بهشت رفیق تو خواهند بود و این مریم دختر عمران است و ایشان کلثوم خواهر موسی بن عمران است و ما را خداوند متعال فرستاده است تا تو را در امر زایمان یاری کنیم».

و سپس، یکی از آنان در جانب راست خدیجه و یکی در جانب چپ و دیگری در مقابل وی و آن دیگری در پشت سرش نشستند و بدین ترتیب حضرت خدیجه (علیها السلام) فاطمه را پاک و مطهر به دنیا آوردند. وقتی حضرت فاطمه (علیها السلام) متولد شدند نوری عظیم از ایشان بلند شد، تا اینکه در تمام خانه های مکه این نور داخل شد و در شرق و غرب زمین جایی از این نور خالی نماند.

و پس از آن، ده حورالعین از جانب خداوند بر حضرت خدیجه (علیها السلام) وارد شدند و در دستان هر کدام از آنها، یک طشت بهشتی بود و یک آفتابه پر از آب حوض کوثر. سپس زنی که در مقابل خدیجه نشسته بود

از آن آب کوثر به حضرت فاطمه علیها السلام خوراند و او را با آب کوثر شست و شو داد و سپس دو پارچه سفید رنگ که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بودند بیرون آورد و یکی از آنها را بر بدن حضرت فاطمه علیها السلام پیچید و از آن دیگری مقنعه ساخت و بر سر او بست، سپس با آن مولود سخن گفت و آن مولود نیز شروع به سخن گفتن نمود و ابتدا شهادتین را ایراد کرد و فرمود: «شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست و شهادت می دهم که پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور تمام پیغمبران است و شوهرم علی علیه السلام (مرتضی) سرور تمام اوصیاست و فرزندانم (حسن و حسین علیهما السلام) سرور و سالار تمام بنی آدم هستند.» و آنگاه نام تک تک فرزندان (معصومین را) برد و بر آنها سلام داد.

سپس، آن حوران بهشتی جلو آمدند و با رویی گشاده به حضرت خدیجه علیها السلام تبریک گفتند. *مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی*

و در آن زمان ملائکه الهی در آسمانها ولادت این مولود را به همدیگر بشارت می دادند و نور درخشانی در عرش الهی پدیدار شد که تا آن زمان، فرشتگان همانند آن را ندیده بودند.

و سپس آن زنان آسمانی خطاب به حضرت خدیجه علیها السلام عرض کردند: «ای خدیجه! فرزندات را پاک و مطهر و تمیز و مبارک تحویل بگیر که همانا در این مولود و در نسل این مولود خیر و برکت کثیری نهفته است.»

حضرت خدیجه علیها السلام با شادی و خوشحالی فرزندش را بغل کردند و به او شیر دادند و از آن به بعد، حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام در هر روز به



اندازه‌ای رشد می‌کردند که بچه‌های دیگر در ماه به آن اندازه رشد می‌کنند و در ماه تا بحدی که بچه‌های دیگر در سال.

فضیلت سی و پنج

كُشِفَ وَرُويَ فِي تَزْوِيجِ عَلِيٍّ مِنْ فَاطِمَةَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - :
 أَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَمَرَ شَجَرَةَ طُوبَى أَنْ تَنْثُرَ حَمَلَهَا مِنَ الْحِلْيِ وَالْحُلَلِ، فَتَشْرَتْ
 مَا فِيهَا، فَالْتَقَطَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَالْحُورُ الْعِينُ، وَإِنَّ الْحُورَ لَيَنْتَهَا دِينَهُ، وَيَفْخَرْنَ بِهِ إِلَى
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (۳۵)

چنین روایت شده است که: در جشن ازدواج حضرت علی با حضرت فاطمه (علیها السلام) خداوند - عز و جل - به درخت طوبی امر فرمود تا زیور و زینت‌های خودش را (بر سر عرشیان) بیفشاند، پس درخت طوبی نیز چنین کرد و ملائکه الهی و حوران بهشتی (با شادی و فرح) آنها را جمع می‌کردند. و همانا همه حوران بهشتی بر شأن و منزلت آن حضرت غبطه می‌خوردند و همه آنها تا روز قیامت به وجود وی افتخار می‌کنند.

فضیلت سی و ششم

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُعَمَّرٍ: خَرَجْتُ «أُمُّ أَيْمَنَ» إِلَى مَكَّةَ لَمَّا تُوفِّيَتْ فَاطِمَةُ (علیها السلام)، وَقَالَتْ:
 «لَا أَرَى الْمَدِينَةَ بَعْدَهَا». فَأَصَابَهَا عَطَشٌ شَدِيدٌ فِي «الْبُحْفَةِ» حَتَّى خَافَتْ عَلَى
 نَفْسِهَا، فَكَسَرَتْ عَيْنَيْهَا نَحْوَ السَّمَاءِ، ثُمَّ قَالَتْ:
 «يَا رَبِّ، أَتُعْطِشُنِي، وَأَنَا خَادِمَةٌ بِنْتُ نَبِيِّكَ؟» فَنَزَلَ إِلَيْهَا دَلْوٌ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ،
 فَشَرِبَتْ، وَلَمْ تَجْعَ وَلَمْ تَطْعَمْ سِنِينَ. (۳۶)



علی بن معمر (یکی از یاران حضرت امیر علیه السلام) می گوید: آنگاه که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به شهادت رسیدند، «اُمّ ایمن» (یکی از کنیزان آن حضرت، شهر مدینه را ترک گفتند و) به سوی مکه خارج شدند و با خود گفتند: دیگر بعد از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بهتر است که روی مدینه را نبینم.

در بین راه در بیابان «جحفه» تشنگی شدیدی بر وی عارض شد، تا حدی که بر زندگی خود ترسیدند، پس همانا چشمان خود را به طرف آسمان دوختند و عرض کردند:

«پروردگارا، آیا مرا تشنه می گذاری، در حالیکه من خادم و کنیز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیغمبرت هستم؟».

پس ناگهان دلوی پر از آب بهشت، از آسمان بر وی نازل شد و «اُمّ ایمن» از آن آب نوشیدند و تا چند سال، نه گرسنه شدند و نه غذایی خوردند.

فضیلت سی و هفتم

رُوی: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، وَهِيَ فِي مُصَلَّاهَا، وَخَلْفَهَا جَفْنَةٌ يَفُورُ دُخَانُهَا، فَأَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْجَفْنَةَ، فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمَا - عَلَيَّ وَأُبَيَّهَا - فَسَأَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّى لَكَ هَذَا؟ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ: هُوَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَرِزْقِهِ، «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». (۳۷)

نقل شده که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) وارد شدند، در حالیکه حضرت فاطمه علیها السلام در محراب عبادت

بود و پشت سرش کاسه‌ای از غذا (ی آسمانی) قرار داشت که هنوز بخار از آن بر می‌خواست، پس فاطمه (علیها السلام) آن کاسه را برداشت و مقابل حضرت علی (علیه السلام) و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قرار داد.

آنگاه حضرت علی (علیه السلام) سؤال کردند: (ای فاطمه) این از کجا آمده؟ حضرت فاطمه (علیها السلام) (در جواب، همان جواب حضرت مریم (علیها السلام) را که در آیه‌ای از قرآن آمده است تلاوت نمودند و) فرمودند که: این از فضل الهی و روزی پروردگار است و خداوند هر که را که بخواهد، بی حساب روزی می‌بخشد.

فضیلت بی و هشتم

قَدْ أَجْلَسَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بَيْنَ يَدَيْهِ، وَهُوَ بَكِي، فَقَالَ: أُمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ (علیها السلام) فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي، وَهِيَ ثَمَرَةٌ قُودَ آدِي، وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَّتِي، وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، مَتَى قَامَتْ فِي مُحَرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلُّ جَلَالِهِ، ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ، كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَيَقُولُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لِمَلَائِكَتِهِ: «يَا مَلَائِكَتِي! انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي، قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ، تَرْتَعِدُ فَرَأَيْصُهَا مِنْ خِيفَتِي، وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ بِشِعَتِهَا مِنَ النَّارِ». - الْخَبَرُ - (۳۸)

نقل است که روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دخترش فاطمه (علیها السلام) را در مقابل خود نشانده بودند و در حالی که گریه می‌کردند فرمودند: واما دخترم فاطمه (علیها السلام)، سیده زنان هر دو عالم از آغاز خلقت تا روز قیامت و پاره تن



من و نور چشم من و میوه دل من است. و همانا فاطمه علیها السلام روح من است و حوری است از نوع انسان و هرگاه که در محراب عبادت در برابر پروردگارش می ایستد، نور وی برای ملائکه آسمان می درخشد، همانطوری که نور ستارگان برای اهل زمین درخشش دارند و در آن هنگام خداوند متعال خطاب به ملائکه اش می فرماید: «ای ملائکه من، به بنده ام فاطمه علیها السلام که سیده تمام بندگان من است بنگرید که چگونه در مقابل من با خضوع و خشوع ایستاده است و تمام وجودش از خوف من به لرزه در آمده است و همانا او از صمیم قلب، به بندگی من مشغول است، پس من شما را (ای ملائکه) شاهد می گیرم که شیعه او را از عذاب و آتش خود ایمن خواهم ساخت».



بیان - والبتّه این خبر طولانی می باشد و در ادامه آن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به پرده هایی از مصیبت دخترش، پس از رحلت خود همچون: غصب فدک، آتش پشت در و مصیبت بین در و دیوار اشاره می نمایند و آنگاه بسیار اشک می ریزند، اما چون ما مشابه آن مضامین را در برخی از اخبار دیگر، در همین کتاب آورده بودیم، فلذا اختصار را در این فضیلت ترجیح دادیم. یا علی مدد!

فضیلت سی و نهم

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: فَوَ اللَّهِ مَا أَغْضَبْتُهَا وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أَمْرٍ، حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَلَا أَغْضَبْنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا؛ وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا

فَتَنكشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ. (۳۹)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: بخدا سوگند که من هرگز فاطمه علیها السلام را به غضب نیاوردم و او را به کاری وادار ننمودم تا آن زمان که خداوند - عزّ وجلّ - روح وی را قبضه فرمودند؛ و او نیز هرگز مرا اندکی غضبناک نکرد و هیچ وقت از خواست من سرپیچی ننمود و من هرگاه که به چهره او نگاه می کردم، تمام همّ و غمّم برطرف می شد.

* * *

بیان - و اما بمیرم برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در لحظات آخر عمر همسرش، وقتی به چهره نیلگون او نگاه می کرد، دیگر نه تنها غم دلش زائل نمی گشت، بلکه وجودش سراسر آتش می گرفت؛ چرا که صورت نیلی فاطمه را می دید و به یاد سیلی آن ملعون می افتاد... أَلَا وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ التماس دعا.

فضیلت چهل

و رُوِيَ فِي: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾: أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ: فِي رَسُولِ اللَّهِ، وَعَلِيٍّ، وَالْحَسَنِ، وَالْحُسَيْنِ، وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

و رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَمُرُّ بَبَيْتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، يُوَحِّمُكُمْ اللَّهُ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. (۴۰)

در ذیل آیه ۳۳ از سوره احزاب که می فرماید: ﴿هُمَانَا خَدَاوَنَد اَرَادَه فرمود تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دور سازد و شما را پاک و پاکیزه گرداند﴾. روایت می کنند که: این آیه شریفه



در مورد پنج نفر نازل شده است که عبارتند از: رسول خدا، حضرت علی، امام حسن، امام حسین و حضرت فاطمه علیہا السلام. و در این مورد نقل است که: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم هر وقت برای نماز از منزل خارج می شدند و از روبروی منزل فاطمه علیہا السلام عبور می کردند، توقف می کردند و چنین می فرمودند: «سلام و رحمت و برکت خداوند بر شما ای اهل بیت من!» و سپس این آیه را تلاوت می فرمودند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ﴾ الآية.

تَمَّ الْفَضْلُ الْأَوَّلُ مِنَ الْمَجْلَدِ
- بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ -



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلام

منابع مأخوذه در فصل اول:

- (۱) فضیلت اوّل: امالی صدوق (ص ۱۰۲، ح ۳)؛ امالی طوسی (ص ۲۴)؛
بشارة المصطفی (ص ۷۰)؛ بحار الأنوار (ج ۴۳، ص ۲۳، ح ۱۷).
- (۲) فضیلت دوّم: کتاب سلیم (ص ۸۳۰)؛ بحار الأنوار (ج ۳۹، ص ۳۵۳).
- (۳) فضیلت سوّم: إرشاد القلوب (ج ۲، ص ۲۹۴)؛ مائة منقبة (ص ۱۲۶)؛
بحار الأنوار (ج ۷، ص ۱۱۶، ح ۹۴).
- (۴) فضیلت چهارم: الطرائف (ص ۶۴)؛ مائة منقبة (ص ۸۷)؛ إرشاد
القلوب (ص ۲۳۴)؛ كشف اليقين (ص ۴۵۹).
- (۵) فضیلت پنجم: مناقب ابن شهر آشوب (ج ۳، ص ۳۲۹)؛ بحار الأنوار (ج
۳۷، ص ۱۷۰)؛ كنز العمال (ج ۱۲، ص ۱۱۰).
- (۶) فضیلت ششم: امالی طوسی (ص ۴۱۲، ح ۴۰)؛ بشارة المصطفی (ص
۲۵۳)؛ حلیة الأبرار (ج ۱، ص ۱۸۸)؛ بحار الأنوار (ج ۴۳، ص ۲۵).
- (۷) فضیلت هفتم: امالی طوسی (ص ۱۸)؛ امالی مفید (ص ۲۴۵)؛ إعلام
الوری (ص ۱۵۰)؛ بشارة المصطفی (ص ۴۰).
- (۸) فضیلت هشتم: مناقب ابن شهر آشوب (ج ۳، ص ۳۳۱)؛ بحار الأنوار
(ج ۴۳، ص ۳۸).
- (۹) فضیلت نهم: كشف الغمّة (ج ۱، ص ۴۶۳)؛ البحار (ج ۴۳، ص ۱۰).
- (۱۰) فضیلت دهم: عیون الأخبار (ج ۲، ص ۴۶)؛ صحيفة الرضا (ص ۴۵،
ح ۲۱)؛ أمالی طوسی (ص ۲۹۴، ح ۱۸)؛ عوالی اللثالی (ج ۱، ص
۳۳۳)؛ بشارة المصطفی (ص ۱۳۱ و ۱۸۴).
- (۱۱) فضیلت یازدهم: دلائل الامامة (ص ۱۰)؛ علل الشرايع (ج ۱، ص



- ١٨٢، ح ١؛ امالي صدوق (ص ١٧٦)؛ العدد القويّة (ص ٢٢٦).
- (١٢) فضيلت دوازدهم: عيون الأخبار (ج ١، ص ٣٠٦)؛ معاني الأخبار (ص ١٢٤)؛ قصص الأنبياء، جزايري (ص ٣٩).
- (١٣) فضيلت سيزدهم: امالي صدوق (ص ٤٦٠)؛ التوحيد (ص ١١٨)؛ الاحتجاج (ص ٤٠٨)؛ عيون الأخبار (ج ١، ص ١٠٦)؛ مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ٣٣٤).
- (١٤) فضيلت چهاردهم: تفسير امام حسن عسكري (ص ٦٥٦)؛ بحار الأنوار (ج ٣٧، ص ٤٨) و (ج ١٠٠ ص ٢٥٩) و (ج ١٠١، ص ٣٠٦).
- (١٥) فضيلت پانزدهم: دلائل الإمامة (ص ١٣٩)؛ مناقب آل أبي طالب (ج ٣، ص ١١٧)؛ الخرائج (ص ٥٣١)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٤٦).
- (١٦) فضيلت شانزدهم: مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ١١٩)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٨٤).
- (١٧) فضيلت هفدهم: أمالي طوسي (ص ٦٦٨)؛ مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ٣٥٢)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٠٥).
- (١٨) فضيلت هجدهم: الكافي (ج ٥، ص ٥٦٨، ح ٥٤)؛ الفقيه (ج ٣، ص ٣٩٣، ح ٤٣٨٢)؛ مكارم الأخلاق (ص ٢٠٤).
- (١٩) فضيلت نوزدهم: الفقيه (ج ٣، ص ٣٩٣، ح ٤٣٨٣)؛ امالي صدوق (ص ٥٩٢)؛ وسائل الشيعه (ج ٢٠، ص ٧٤، ح ٢٥٠٦٧).
- (٢٠) فضيلت بيستم: مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ٣٤١)؛ مسند أبي يعلى (ج ٨، ص ١٥٣)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٨٤، ح ٧).
- (٢١) فضيلت بيست و يكم: الكافي (ج ١، ص ٢٣٨، ح ١)؛ ينابيع المعاجز (ص ١٢٩)؛ تأويل الآيات (ص ١٠٨)؛ البصائر (ص ١٥٢، ح ١٥٧).

- (۲۲) فضیلت بیست و دوّم: معانی الأخبار (ص ۱۰۵، ح ۱)؛ عیون الأخبار (ج ۲، ص ۶۳ و ص ۲۳۴)؛ مناقب ابن شهر آشوب (ج ۳، ص ۳۲۵)؛ الخرائج (ص ۲۸۱)؛ كشف الغمّة (ج ۲، ص ۳۱۰).
- (۲۳) فضیلت بیست و سوّم: تفسیر فرات (ص ۷۵)؛ التوحید (ص ۱۱۷)؛ معانی الأخبار (ص ۳۹۶)؛ المناقب (ج ۳، ص ۳۳۴).
- (۲۴) فضیلت بیست و چهارم: المناقب (ج ۳، ص ۳۳۲)؛ المستدرک نیشابوری (ج ۳، ص ۱۵۴)؛ بحار الأنوار (ج ۴۳، ص ۳۹).
- (۲۵) فضیلت بیست و پنجم: امالی صدوق (ص ۲۳۴)؛ معالم المدرستین (ج ۱، ص ۱۹۷)؛ المستدرک علی الصحیحین (ج ۳، ص ۱۵۶).
- (۲۶) فضیلت بیست و ششم: عیون الأخبار (ج ۱، ص ۲۳۲)؛ الخصال (ص ۵۷۶)؛ بشارة المصطفی (ص ۲۳۰)؛ تحف العقول (ص ۴۲۹).
- (۲۷) فضیلت بیست و هفتم: الکافی (ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۳)؛ عوالی اللّثالی (ج ۳، ص ۳۱۱)؛ وسائل الشیعه (ج ۲۰، ص ۱۶۵، ح ۲۵۳۱۹).
- (۲۸) فضیلت بیست و هشتم: العدد القویّة (ص ۲۲۵)؛ کنز الفوائد (ج ۱، ص ۱۴۹)؛ وسائل الشیعه (ج ۱۱، ص ۵۱۸).
- (۲۹) فضیلت بیست و نهم: کنز الفوائد (ج ۱، ص ۱۴۹)؛ العدد القویّة (ص ۲۲۵)؛ وسائل الشیعه (ج ۱۱، ص ۵۱۸).
- (۳۰) فضیلت سیّام: امالی صدوق (ص ۱۷، ح ۴)؛ امالی طوسی (ص ۳۴، ح ۴)؛ مناقب ابن شهر آشوب (ج ۳، ص ۳۲۷)؛ روضة الواعظین (ص ۱۵۰).

- (۳۱) فضیلت سی و یکم: الکافی (ج ۴، ص ۵۵۳، ح ۱)؛ الفقیه (ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۳۱۵۸)؛ التهذیب (ج ۶، ص ۷، ح ۵)؛ معانی الأخبار (ص

(٢٦٧).

(٣٢) فضيلت سي و دوّم: الكافي (ج ٤، ص ٥٥٦، ح ١٣)؛ التهذيب (ج ٦، ص ٨، ح ٩)؛ وسائل الشيعة (ج ٥، ص ٢٨٤، ح ٦٥٦٠).

(٣٣) فضيلت سي و سوّم: الفقيه (ج ١، ص ١٤٢، ح ٣٩٩)؛ علل الشرايع (ص ١٨٤)، مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ١٣٨)؛ دعوات راوندي (ص ٢٥٤).

(٣٤) فضيلت سي و چهارم: امالي صدوق (ص ٤٧٥، ح ١)؛ دلائل الإمامة (ص ٨)؛ العدد القويّة (ص ٢٢٢)؛ الخرائج (ج ٢، ص ٥٢٤).

(٣٥) فضيلت سي و پنجم: كشف الغمّة (ج ١، ص ٣٥٨)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٢٨).

(٣٦) فضيلت سي و ششم: مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ٣٣٨)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٤٦)؛ تنقيح المقال (ج ٤، ص ٤٦).

(٣٧) فضيلت سي و هفتم: امالي طوسي (ص ٦١٧)؛ تأويل الآيات (ص ١١٤)؛ مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ٣٦٠)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٥٠).

(٣٨) فضيلت سي و هشتم: امالي صدوق (ص ١١٢، ح ٢)؛ إرشاد القلوب (ص ٢٩٥)؛ بشارة المصطفى (ص ١٩٧)؛ المحتضر (ص ١٠٩)؛ الفضائل (ص ٨)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٧٢).

(٣٩) فضيلت سي و نهم: كشف الغمّة (ج ١، ص ٣٦٣)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٣٤).

(٤٠) فضيلت چهلم: الكافي (ج ١، ص ٢٨٦، ح ١)؛ تفسير القمّي (ج ٢، ص ١٩٣)؛ كشف الغمّة (ج ١، ص ٤٣)؛ شواهد التنزيل (ج ٢، ص ٢٢).

یا مَوْلایِ یا فاطِمةُ اَعِیْشِنِی

فصل دوم:



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

خطبه‌ها و بیانات طولانی

حضرت فاطمة زهراء علیها السلام

(١)

خُطِبَتْهَا فِي هَذَا

لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ذَلِكَ، وَبَلَغَهَا عَلَيْهَا السَّلَامُ ذَلِكَ، فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ،
وَافْتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى الرَّسُولِ وَقَالَتْ:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمومِ نِعَمٍ
ابْتَدَأَهَا، وَسُبُوحِ آلاءِ أَسَدَاهَا، وَتَمَامِ مَنِّ وَالْأَهَا، جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا،
وَتَأْنِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبْدُهَا، وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا
بِالشُّكْرِ لَا تَصَالِيهَا، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَتَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.
وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا،
وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَنَارَ فِي الْفِكْرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ
رُؤْيَاهُ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ
كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلاَ اخْتِذَاءٍ أَمْثَلَهُ امْتَثَلَهَا.

كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي
تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَشْيِيتاً لِحُكْمَتِهِ، وَتَنْبِيهاً عَلَى طَاعَتِهِ، وَإِظْهَاراً لِقُدْرَتِهِ، وَتَعَبُّداً
لِبَرِّيَّتِهِ، وَإِعْزَازاً لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى
مَعْصِيَتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ، وَحَيَاثَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ».

(خطبه حضرت در ماجرای فدک)

آنگاه که ابو بکر در جمع بزرگان و درباریان، حضرت فاطمه (علیها السلام) را از (حقّ مسلم خویش، یعنی) فدک (که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را به وی بخشیده بود) منع کرد و خبر آن به گوش مبارک حضرت فاطمه (علیها السلام) رسید، پس آن حضرت بلافاصله بر مجلس ابو بکر وارد شد و پس از حمد و ثنای الهی و سلام و درود به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) (خطاب به حضار مجلس) این چنین فرمود:

«سپاس خدای را، به خاطر نعمتهای فراوانی که بر ما بخشید؛ و شکر مرا و را به خاطر حقائق و معارف زیادی که بر قلوب ما الهام نمود؛ و ستایش سزای اوست که بر تمامی مخلوقاتش نِعَم و مَنَن گوناگونی را (بدون سؤال و درخواست و بلکه از روی فضل و کرم خویش) عطا فرمود. (حمد و ثنای فراوان او را که) عدد نعمتهایش از حدّ شمارش و احصای بیرون و بخشش بی منتهاش از ارتفاع شکر و سپاس بشر بلندتر و انتهای فضل و عطایش از دامنه ادراک خلایق به دور است؛ او که برای ازدیاد نعمتهایش بر بندگان، آنان را به شکر و سپاس نعمت‌های عطا شده فرا خواند و با عطا‌های فراوان بر آنان مَنّت نهاد و دعا و مسألت از درگاهش برای فزونی نعمتهایش تحسین فرمود.

و گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و همانا این شهادت، کلمه‌ای است که باطن آن اخلاص می‌باشد و قلبها برای رسیدن به باطن آن تضمین شده‌اند و



فکرها با تعقل و تأمل در آن نورانی می‌شوند.

معبودی که چشمان ظاهری هرگز قدرت دیدار آن را ندارند و زبانها همگی از وصف آن عاجز هستند و درکی چگونگی آن بوسیله اوهام (بشری و غیر بشری) محال است.

وجودی که همه اشیاء را خلق فرمود در حالیکه قبلاً نبودند و در ایجاد و آفرینش آنها از هیچ الگو و یا سرمشقی استفاده ننمود. وجودی که تمام مخلوقات را با قدرت خویش هستی بخشید و با اراده خود همه آنها را به مرحله وجود در آورد، بدون آنکه نیازی به آفرینش آنها داشته باشد و یا از این کار فایده‌ای برای خودش برده باشد؛ جز اینکه همه آنها را بخاطر اثبات حکمت خود بر بندگانش و متوجه نمودن آنها به اطاعت از خودش و به جهت نمایش قدرت بی انتهای خود و ترغیب بندگانش به عبودیت و بندگی و عزت بخشیدن به دعوتش به عبادت و اطاعت از خود آفرید. و سپس برای اطاعت مخلوقاتش پاداش و ثواب و برای معصیت آنها عقاب و عذاب در نظر گرفت، تا بندگان (محبوبش) از عذاب الهی در امان بمانند و به سمت بهشت جاویدان رهسپار شوند».

ادامه خطبه اول:

«وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اخْتَارَهُ وَانْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَبِشَرِّ الْأَهْوِيلِ مَصُونَةٌ، وَبَيْنَهِمَا الْعَدَمُ مَقْرُونَةٌ، عَلِمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَالِ الْأُمُورِ،



وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ، ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِيثَامًا لِأَمْرِهِ،
وَعَزِيمَةً عَلَى إِمضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْقَادًا لِمَقَادِيرِ حَشْمِهِ.

فَرَأَى الْأُمَمَ فِرْقًا فِي أَذْيَانِهَا، عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، وَعَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا؛ مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ
عِرْقَانِهَا، فَأَنَارَ اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ ظِلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَجَلَّى عَنِ
الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، وَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ
الْعَمَايَةِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ قَبْضَ رَافَةٍ وَاخْتِيَارٍ، وَرَغْبَةٍ وَإِثَارٍ؛ فَمُحَمَّدٌ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي
رَاحَةٍ، قَدْ حَفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ
الْجَبَّارِ.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ، وَصَفِيَّهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ
وَرَضِيَّتِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«و گواهی می‌دهم که پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و رسول اوست که قبل از
آنکه خداوند متعال او را به پیامبری مبعوث کند، او را از میان همه
خلایق برگزیده و به این اسم نامگذاری کرده بود، زمانی که هنوز
تمامی مخلوقات از منظره هستی غائب بودند و در پشت پرده‌های
نیستی به سر می‌بردند (و او با اهل بیت خویش پیوسته در عرش
الهی مشغول تسبیح و تکبیر و تهلیل الهی بودند و حق تعالی هیچ
پیغمبری را به پیامبری مبعوث نمی‌کرد مگر آنکه به محبت و
ولایت او و اهل بیت او اعتراف نماید) و چنین انتخابی از ناحیه
خداوند نشانگر علم کافی وی بر عواقب همه امور و حوادث
اعصار و احاطه مطلق او بر حدود مقدرات تمام مخلوقین می‌باشد.
همانا خداوند متعال او را برای اتمام امر عظیم خود و محکم



نمودن حکم خویش و همچنین برای پیش بُردِ مقدراتِ حتمی اش ارسال فرمود. وقتی او به پیامبری مبعوث شد، اُمتهای مختلفی را دید که عقائد مختلفی داشتند، گروهی بر آتش سجده می کردند و گروهی بت های خودشان را می پرستیدند و با وجود آنکه خداوند را می شناختند انکارش می کردند. پس خداوند متعال به واسطه حضرت محمد ﷺ ظلمات (فردی و اجتماعی) آنان را به روشنی بدل کرد و از قلبهای آنان ابهام و سردرگمی را و از چشمانشان غبار و دنیا زدگی را زدود.

او برای هدایت مردم به پا خواست و آنها را از ضلالت و گمراهی نجات داد و کوری و تنگ بینی آنان را به بصیرت و حقیقت بینی مبدل نمود، و آنها را به دینی استوار و محکم و صراطی مستقیم هدایت فرمود.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی

سپس خداوند متعال، روح او را با رأفت و مهربانی تمام و از روی اختیار و با میل و رضایت خود آن حضرت، قبضه فرمود و او هم اکنون از رنج و سختی این دنیا راحت می باشد و در حالی که ملائکه الهی دور او را فرا گرفته اند، داخل در رضوان پروردگار غفار و در جوار حضرت سلطان جبار به سر می بُرد. سلام و درود و رحمت و برکات بی پایان خداوند، بر پدرم پیغمبر خدا ﷺ باد، او که امین وحی و برگزیده و مرضی خداوند بود.

ادامه خطبه اول:

«أَنْتُمْ - عِبَادَ اللَّهِ - نُصِبُ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ، وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ، وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى

أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاءُهُ إِلَى الْأُمَمِ؛ زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ، وَعَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَبَقِيَّةٌ
اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ،
وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْشِطَةٌ بِهِ
أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُوَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ؛ بِهِ تُنَالُ حُجُجُ
اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةِ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةِ، وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَةِ،
وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةِ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةِ، وَرُخْصَةُ الْمُؤَهُّوبَةِ، وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةِ.
فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبَرِ،
وَالزَّكَاةَ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ وَنِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَشْيِيتاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ
تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَالْعَدْلَ تَشْيِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَإِطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً
لِلْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ
بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ
مَنْمَاءً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقّاً لِلدِّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَغْرِيباً لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَّةَ
الْمَكَائِيلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبَخْسِ، وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ
الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّغْنَةِ، وَتَرْكَ السَّرِقَةِ إِيْجَاباً لِلْعِفَّةِ،
وَحَرَّمَ اللَّهُ الشَّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ.

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾، ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا
أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ﴾، فَإِنَّهُ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.»

«و اما شما، ای بندگان خدا که مخاطب امر و نهی او و حاملان دین و
وحی او و معتمدین خداوند در میان خودتان و تبلیغ کننده او به
امت‌های دیگر می باشید؛ و شما که نگهبانان حق رسول در بین
خودتان می باشید و هم پیمانان عهدی هستید که با شما بسته است
و پاسبانان امانتی هستید که آن را به شما سپرده است و آن امانت،



کتاب ناطق الهی و قرآن صادق خداوند است، که نوری است بالا رونده و چراغی است روشنی دهنده؛ آیات بصیرت دهنده آن آشکار و اسرار آن کشف شده و ظواهر آن متجلی است. پیروان این کتاب مورد غبطه همه خلایق می باشند و پیروی از آن موجب هدایت به سر قلّه رضوان است. شنیدن آیاتش راهنمای سبیل نجات است و به توسط آن است که انسان به حجت‌های نورانی خداوند و عزائم آشکار دین و حرام‌های منع شده و نشانه‌های آشکار الهی و براهین کافی او و فضائل مستحبی و مباح‌های دینی و حدود و مقررات الهی پی می برد.

پس ای مردم! (اگر به همین کتاب هدایت و امانت رسول خدا ﷺ در بین خودتان نیک بنگرید، در خواهید یافت که) همانا خداوند متعال، ایمان را وسیله‌ای برای پاک شدن از شرک و نماز را وسیله‌ای برای پاک شدن از کبر و غرور و زکاة را مایه تزکیه نفس و موجب افزایش روزی و روزه را موجب تقویت اخلاص و حجّ را موجب استحکام و استواری دین اسلام (در جهان) و عدل را موجب نظم و انتظام دلها و اطاعت از ما (اهل بیت عصمت و طهارت) را موجب نظام مندی (و استواری) ملت اسلام و امامت ما را موجب امنیت مسلمین از تفرقه و اختلاف و جهاد را باعث عزّت دین اسلام و صبر را موجب تحصیل پاداش و کسب شایستگی برای دریافت آن و امر به معروف (و نهی از منکر) را موجب اصلاح جامعه مسلمین و نیکی به والدین را موجب مصونیت از عذاب و سخط خدا و رسول او و صله ارحام را وسیله افزایش



تعداد مسلمین و مؤمنین و قصاص را موجب پاسبانی و حراست از خون مسلمین و وفای به نذر و عهد را موجب تحصیل مغفرت الهی و وفای در کیل و ترازو را موجب دفع ضرر و زیان از مسلمین و نهی از شراب را موجب دوری از پلیدی و آلودگی و دوری از تهمت ناروا را موجب مصونیت از عذاب و لعنت الهی و ترک دزدی را موجب عفت و امنیت جامعه مسلمین قرار داد و همچنین برای اخلاص در عبودیت و بندگی، هر گونه شرک را حرام فرمود. پس، (ای بندگان خدا) خدا را چنانکه شایسته اوست (مراعات کنید، و) تقوی پیشه کنید و مواظب باشید که جزء به دین اسلام مرگ به سراغتان نیاید؛ و اطاعت کنید خداوند را در آنچه که به آن امر کرده شما را و دوری گزینید از آنچه که شما را از آن نهی فرموده است؛ چرا که فقط کسانی از خداوند می‌ترسند (و او را در تمام امور خود رعایت می‌کنند) که (بر حدود و احکام و ثواب و عقاب الهی) عالم باشند».

ادامه خطبه اول:

«أَيُّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ، وَأَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَاءً، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا، ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾، فَإِنْ تَغَرَّوْهُ وَتَغَرَّفُوهُ، تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ، وَلَسِنَعَمَ الْمَعْرِي إِلَى اللَّهِ وَالْمَرْءِ إِلَى اللَّهِ».

فَبَلِّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَاثِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، آخِذًا



بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يُكَسِّرُ الْأَضْنَامَ، وَيَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ، حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَأُسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ؛ وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرِسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ وَشِيطُ النَّفَاقِ، وَانْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.

وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُذَقَّةَ الشَّارِبِ، وَنُهِزَةَ الطَّامِعِ، وَقُبْسَةَ الْعَجْلَانِ، وَمَوْطِئَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْوَرِقَ، أَذِلَّةَ خَاسِئِينَ، ﴿تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ﴾، فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ ﷺ بَعْدَ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ، وَبَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِهِمُ الرِّجَالُ، وَذُوبَانِ الْعَرَبِ، وَمَرَدَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ؛ ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ لِلشَّيْطَانِ، أَوْ فَغَرَتْ فَاعِزَّةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَيُخَمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِراً نَاصِحاً مُجِدّاً كَادِحاً، وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوْآئِرَ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَتَكْصُونَ عِنْدَ الزَّلَالِ، وَتَفِرُّونَ عِنْدَ الْقِتَالِ».

«ای مردم، بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد ﷺ (پیغمبر خداست) و اول و آخر کلامم را با شما می گویم و (خودتان بهتر می دانید که) سخنم خالی از هر گونه خطا و اشتباه و عملم عاری از ذره ای ظلم و ستم است.

همانا خداوند متعال، از میان خودتان پیغمبری برای شما برانگیخت که مشکلات و سختی های شما برای او گران بود و نسبت به هدایت شما بسیار مشتاق بود و او نسبت به مؤمنین دلسوز و مهربان بود و



اگر شما نسب او را بکاوید و او را بهتر بشناسید، هر آینه در می‌یابید که او پدر من بود نه پدر زنان شما! و خوب می‌فهمید که او برادرِ پسر عموی من (علی علیهما السلام) بود و نه برادر شما! و این چه نسبت نزدیکی و خوبی است.

همانا پدرم، رسالت خویش را آشکارا و با انذار و دوری از مشرکین و شکستن کمر آنان و فشردن گلوهایشان تبلیغ نمود و با حکمت و موعظهٔ حسنه، مردم را به راه خدا دعوت نمود. بتهای مشرکین را در هم شکست و سرهایشان را بر زمین کوبید، تا اینکه جمعی از آنها را متفرق ساخت و همهٔ آنها پشت به میدان نمودند و تاریکی شب، با دمیدن صبح، صحنه را خالی نمود و آفتاب حقیقت (با طلوع او) تماماً طلوع نمود. آنگاه ناخدای سفینهٔ دین به نطق آمد و نعرهٔ شیاطین خاموش گشت و اراذل بفاق همگی هلاک شدند و رشته‌های کفر و شقاوت از هم گسست، تا اینکه زبان شما (گرسنگان و ذلیلان روزگار) به کلمهٔ اخلاص (و بندگی خدا) مژین گشت. در آن هنگام، شماها در لبهٔ پرتگاه آتش و عذاب قرار داشتید و شما همچون آب ته ماندهٔ ظرف، بسیار ناچیز و حقیر بودید و طعمهٔ مناسبی برای هر دشمن طمعکاری به حساب می‌آمدید. همچون جرعهٔ کوچکی (که در یک چشم به هم زدن خاموش می‌شد) بودید که مُدام (به زیر چکمه‌های ظالمان روزگار) پایمال می‌شدید.

(آری در آن زمان، شما) آب جمع شده در آبشخورهای شتران (و یا آب جمع شده در گودیها) را می‌خوردید و با برگ درختان شکمتان



را سیر می کردید و (در زیر قدمهای ظالمان) در نهایت ذلت و سرافکندگی به سر می بردید، ﴿هر آینه می ترسیدید که دیگران شما را همچون بردگان به غارت ببرند﴾ تا اینکه پس از این همه گرفتاری و ذلت و خواری در چنگال وحشیان روزگار و گرگان عرب و سرکشان اهل کتاب، خداوند تبارک و تعالی شما را به واسطه پدرم محمد ﷺ رهایی بخشید، ﴿هر آتش بر افروخته بر علیه شما را خاموش ساخت﴾ و در مقابل هر نیرویی که از ناحیه ابلیس بر شما پدیدار شد و یا هر دهان گشودنی که مردان افعی مشرک بر شما نشان دادند، برادرش علی علیه السلام را به قعر آن فرستاد و او نیز هرگز روی گردان نشد، مگر آنکه قهر و غلبه و گوش مالی سختی به دشمنان نشان داد و آتش فتنه هایشان را با ذوالفقارش خاموش ساخت. همانا علی علیه السلام کسی است که در راه خداوند سختی های زیادی دیده است و در اجرای فرمان الهی رنجهای بسیاری متحمل شده است و او نزدیکترین فرد نسبت به رسول خدا و سرور تمامی اولیای الهی است و او مردی است بسیار زحمت کشیده و همواره خیرخواه مردم و بسیار کوشا و پر تلاش؛ و این در حالی است که شما همواره (در سایه مجاهدتهای وی) در رفاه و عیش و نوش و امنیّت و آرامش کامل بودید و (منافقانه) منتظر (فرصتی) بودید تا (نتیجه کار را مشاهده کنید و) ببینید روزگار چگونه بر ما می گذرد و همواره گوش به زنگ بودید و در مواقع سخت و خطرناک، عرصه را خالی می گذاشتید و در وقت جنگ (به بهانه هایی) فرار می کردید».

ادامه خطبه اول:

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ، وَسَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ، وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَتَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَهَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِرِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَلِلْعِزَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ؛ ثُمَّ اسْتَهْضَكُمْ، فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِيْلِكُمْ، وَأَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شَرِّكُمْ. هَذَا، وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ، وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ، ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾.

فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَكَيْفَ بِكُمْ؟ وَأَنْتَى تُؤَفِّكُونَ؟ وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَزَوَاجِرُهُ لَا ئِمَّةَ [لَا ئِحَةَ]، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَأَى ظُهُورَكُمْ، أَرُغْبَةً عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ ﴿يُسَّ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾، ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرَتُهَا، وَيَسْلَسَ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدَّتْهَا، وَتُهَيَّجُونَ جَمَرَتَهَا، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَإِهْمَاءِ [إِحْمَاءِ] سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسِرُّونَ حَسَوًا فِي أَرْتِغَاءٍ، وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَّاءِ، وَتَضْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى، وَوَخْرِ الشَّيْطَانِ فِي الْحَشَا. وَأَنْتُمْ - الْآنَ - تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا؟ ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾. أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ، أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأَغْلَبُ

علیٰ از ثنی؟»

«و آنگاه که خداوند متعال، پیغمبرش را (از میان مردم بالا برد و او را) به منزل پیغمبران و جایگاه برگزیدگانش برد، کینه‌های پنهانی شما آشکار شد و دین شما پوستین عوض کرد و صدای سردمداران گمراهی طنین انداز شد و مهره‌های گمنام نفاق بروز نمودند و آواز ناز پروردگان باطل (که از ترس و یا از روی طمع دور پیغمبر را گرفته بودند) به گوش رسید. پس علّمهای باطل بلند شدند و شیطان سر از کمین‌گاه خویش بیرون آورد و شما را به سوی گمراهی دعوت نمود و وعده عزّت دروغین به شما داد و آنگاه شما را اجابت کننده و ملاحظه‌گر و فرمانبردار و فریب خورده یافت و شما را بر علیه حقّ برانگیخت و آنگاه شتابان یافت و به غضب در مقابل آن، تحریکتان نمود و فرمانبردار و غضبناکتان دید، تا اینکه در نهایت به دنبال شتر غیر هدایت راه افتادید و از آن آبی که متعلّق به شما بود (و حلاوت ایمان در آن بود) ننوشیدید.

و این در صورتی بود که هنوز از پیمانی که با رسول خدا بسته بودید چیزی نمی‌گذشت و خستگی فراوان عزای وی هنوز بر تن و جراحت آن (مصیبت) هنوز بهبود نیافته بود و جسم مطهر وی هنوز دفن نشده بود و شما خلافت را به بهانه اینکه نمی‌خواهیم فتنه‌ای بر پا شود غصب نمودید (اما غافل از اینکه با این غصب خلافت) در فتنه (عظیمی) افتادید و همانا آتش جهنّم بر همه کافران احاطه دارد».

(وامّا) این عهد شکنی (با این سرعت) از شما بعید بود و نمی‌دانم



چگونه به آن تن دادید؟ و به کدام سمت می‌روید (ای بندگان خدا)؟ در حالیکه کتاب الهی در مقابل شماست و اوامر و احکام آن درخشان و معالمش نمایان است و منهیات آن بسیار روشن و فرامینش بسیار مشخص است!

و (جز این نیست که) شما قرآن را پشت سر انداخته‌اید! آیا از قرآن روی برمی‌گردانید؟ و یا به غیر قرآن حکم می‌کنید؟ ﴿و چه بد جانشینی پذیرفته‌اند، ظالمانی که عوضی (برای قرآن) برگزیده‌اند﴾ و ﴿هر که دینی غیر از اسلام انتخاب کند، از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران خواهد بود﴾.

شما حتی مهلت ندادید، تا فتنه بعد از وفات پیغمبر خدا آرام شود و آتش آن خیانت فروکش شود، بلکه دوباره آتش افروزی کردید و مدام بر هیزم این آتش افزودید و دعوت (پلید) شیطان گمراه را لَبَّیک گفتید و بر خاموش کردن انوار درخشان الهی و نابود نمودن نورهای دین اسلام و تضعیف کردن سنتهای پیغمبر برگزیده خدا همت گماشتید، در ظاهر قیافه حق به خود گرفتید، ولی (در باطن، بر پرستش باطل اصرار ورزیدید و) پیوسته بر علیه اهل بیت و فرزندان رسول خدا (علیهم السلام) گام برداشتید. و ما همواره بر برّندگی خنجرهای (کینه) شما و بر حملات ابلیس پلید صبر نمودیم و اما اکنون شما ادّعا می‌کنید که ارثی برای ما اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) وجود ندارد (و فدک از آن ما نیست!)، ﴿آیا از روی نادانی و جهالت حکم می‌رانید؟ و چه حکمی بهتر از حکم خداوند (در قرآن) برای کسانی که یقین به آن داشته باشند﴾ (و من الآن برای

شما، خلاف ادعایتان را از آن کتاب، ثابت می‌کنم) آیا جاهلید شما به مسأله؟ یا اینکه حقیقت برای شما، همچون خورشید در وسط آسمان می‌درخشد که من دختر رسول خدا ﷺ هستم (ولی انکار می‌کنید)؟ ای مسلمانان، آیا سزاوار است که این چنین مرا از ارث پدرم محروم کنید؟»

ادامه خطبه اول:

«يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي؟ ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا﴾. أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ، وَتَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾؟ وَقَالَ فِيمَا اقْتَضَى مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، إِذْ قَالَ: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾، وَقَالَ: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرَّمِثُ حَظُّ الْأُنثَى﴾، وَقَالَ: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾، وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظُوةَ لِي، وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي، وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟ أَمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ، وَلَسْتُ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَغْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟ فَذُورْنَهَا مَحْظُومَةً مَرْحُومَةً، تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ، فَنِعَمَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ، ﴿وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ﴾.»

«ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا نوشته که تو می‌توانی از پدرت ارث ببری، ولی من نمی‌توانم؟» (وه، چه) بدعت بزرگی

آورده‌ای؟! آیا عمداً کتاب خدا را رها کرده و پشت سر انداخته‌ای؟ مگر در قرآن کریم نمی‌فرماید: ﴿و سلیمان، از داوود ارث برد﴾؟ و یا آنجا که داستان حضرت یحیی را بازگو می‌کند که یحیی به خداوند عرض کرد: ﴿پروردگارا، فرزندی برایم عطا کن تا از من و آل یعقوب ارث ببرد﴾؟ و یا آنجا که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿و برخی از بستگان رجمی بر برخی دیگر، در ارث بردن اولویت دارند﴾ و یا آنجا که آمده است: ﴿خداوند شما را توصیه می‌کند تا در ارث، برای پسر دو برابر دختر حق بدهید﴾ و یا در جای دیگری از آن آمده است: ﴿به هنگام مرگ، اگر از مال دنیا چیزی دارید، آن را به فرزندان و خویشان و انثان وصیت کنید، که این کار حقی بر گردن انسانهای متقی است﴾ (و آیا همه اینها دلیل بر آن نیست که پیغمبران نیز مانند سایر مردم ارث می‌گذارند و باید به آن عمل شود؟! و آیا فکر می‌کنی که بین من و پدرم، هیچ نسبتی نیست تا من ارثی از او ببرم؟! و آیا خداوند آیه مخصوصی برای تو فرستاده است که پدرم را (از ارث) استثناء می‌کند؟ و یا من و پدرم در دو آیین متفاوت هستیم که بگویید: اهل دو آیین مختلف از هم ارث نمی‌برند؟ و یا اینکه شما بهتر از پدرم و پسر عمویم (علی علیهما السلام) بر عموم و خصوص قرآن واقف هستید؟!)

و اینکه (ای پسر ابی قحافه!) این تو و این شتر خلافت (که غصبش نمودی و من حجت خویش را بر تو تمام کردم) بتاز تا روزی که وارد محشر شوی (و در آنجا خداوند است که حکم می‌کند) و چه حکمی بهتر از خداوند متعال و چه زمامداری بهتر از رسول

اکرم ﷺ کہ شاہد و حاضر است و چہ موعدی بہتر از روز قیامت کہ در آن لحظہ، باطل بہ زیان خود پی می برد و پشیمانی سودی بہ حال شما نخواہد بخشید ﴿و ہر خبری در آنجا حقیقت معلومی خواہد داشت، و شما خواہید دید کہ خداوند چہ کسانی را خوار و ذلیل ساختہ و عذابش را بر آنها حلال خواہد نمود﴾۔

ادامۂ خطبہ اول:

ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَتْ: «يَا مَعَاشِرَ الْفِتْيَةِ! وَأَعْصَادَ الْمِلَّةِ! وَأَنْصَارَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي؟ وَالسَّنَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ»؟ سَرَّعَانَ مَا أَخَذْتُمْ، وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَلَكُمْ حَلَاقَةٌ [طَاقَةٌ] بِمَا أَحَاوِلُ، وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَأُزَاوِلُ.

مرکز تحقیق و ترویج علوم اسلامی

أَتَقُولُونَ: مَاتَ مُحَمَّدٌ! فَخُطِبُ جَلِيلٌ، اسْتَوْسَعَ وَهْيُهُ، وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ؛ وَأُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، وَكُشِفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَأُكْدَتِ الْأَمْالُ، وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَبِتِلْكَ - وَاللَّهِ - النَّازِلَةُ الْكُبْرَى، وَالْمُصِيبَةُ الْعَظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ، وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ، أُعْلِنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - فِي أَفْنِيَّتِكُمْ، فِي مُمَسَاكُمُ وَمُصْبِحِكُمْ، هَتَافًا وَصُرَاخًا، وَتِلَاوَةً وَالْحَنَاءَ، وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَضْلٌ وَقَضَاءٌ حَتْمٌ، ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾۔

و آنگاه حضرت رو بہ طایفہ انصار نمود و چنین فرمود:



«ای گروه جوانمردان! و ای بازوان ملت! و ای یاران دین اسلام! (از شما دیگر بعید بود) این چه بی عقلی و نادانی بود که در حق من نمودید؟ و این چه غفلتی بود که در دادخواهی من از خود نشان دادید؟ مگر پدرم، رسول خدا ﷺ فرمودند که: «حفظ حرمت هر کسی در حفظ حرمت فرزندان اوست (پس احترام دخترم فاطمه را داشته باشید)؟». چه زود همه چیز را فراموش کردید! و چه زود پشت نمودید! و در حالیکه شما توانایی دفاع از حق من و قدرت یاری مرا داشتید! آیا می‌گویید که رسول خدا ﷺ دیگر از دنیا رفت؟! (و هر چه بود گذشت) آری، رسول الله ﷺ از دنیا رفت و این مصیبت بسیار بزرگی بود که شکاف آن وسیع و خلأش بسیار گسترده بود و زمین بارحلت وی تاریک شده است و ستارگان بر مصیبتش سیاه پوش شدند و امیدها کمرنگ شدند و کوهها از صلابت و استواری افتادند و حریمها شکسته شدند و حرمت‌ها به هنگام وفات او فراموش شدند.

به خدا قسم که این واقعه‌ای بسیار بزرگ و مصیبتی بسیار عظیم بود و تا بحال مصیبت به این بزرگی در تاریخ انسان سابقه نداشته است، ولیکن خداوند متعال، خبر رحلت آن عزیز را از مدت‌ها پیش در قرآن خبر داده بود و شما آن آیه را شب و روز، با صدای بلند و آهسته و با صوت و ترتیل قرائت می‌کردید (ولیکن در آن تأمل نمی‌نمودید) و البته مرگ که حکمی قطعی و تقدیری حتمی از ناحیه خداوند است، برای پیغمبران و رسولان پیشین نیز بوده است (و قرآن در مورد رسول شما نیز چنین فرموده است که: ﴿نِیْسَتْ مُحَمَّدٌ ﷺ﴾،

جز رسول و پیغمبر خدا، که قبل از وی نیز رسولانی بودند و از دنیا رفتند، و اما آیا وقتی که با مرگ و یا شهادت از میانتان برود، پشت (به دین اسلام و توصیه های پیغمبر) نموده و روی برمی گردانید؟ و هر کس چنین کند بر خداوند هیچ زیانی نرسانده است (و بلکه بر خودش ظلم نموده است). و همانا خداوند انسانهای شکر گذار (و پای بند به حقائق دین) را پاداش و جزائی بزرگ عطا خواهد نمود ﴿﴾.

ادامه خطبة اول:

«أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْضَمَ ثَرَاثُ أَبِيهِ؟ وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَمَسْمَعٍ، وَمُنْتَدَى وَمَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ، وَتَشْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ، وَأَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ، وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجُنَّةُ؛ تُوَافِقُكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؟ وَتَأْتِيَكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعِينُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَالنُّخْبَةُ الَّتِي انْتُخِبَتْ، وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ، قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَالْتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ، وَكَافَحْتُمُ الْبَهْمَ، لَا تَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَخَضَعَتْ نَعْرَةُ الشِّرْكِ، وَسَكَنَتْ قَوْرَةُ الْإِفْكِ، وَخَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَزَجِ، وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ.

فَأَنْتُمْ حُرْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟ وَأَسْرَزْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟ وَنَكَضْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟ وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ ﴿﴾ أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿﴾. أَلَا، قَدْ أَرَى قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ،



وَحَلَوْتُمْ بِالذَّعَةِ، وَنَجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ، وَدَسَعْتُمْ
الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، ﴿فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ
حَمِيدٌ﴾.

أَلَا وَقَدْ قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةِ مَنِّي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ، وَالْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشَعَرْتَهَا
قُلُوبُكُمْ، وَلِكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَنَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَخَوَرُ الْقَنَا، وَبَثَّةُ الصَّدْرِ،
وَتَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ، فَذُونُكُمْوَهَا، فَاحْتَقِبُوهَا دَبْرَةَ الظَّهْرِ، نَقَبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ،
مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ اللَّهِ، وَشَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِ﴿نَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ﴾ الَّتِي تَطْلُعُ
عَلَى الْأَقْدَةِ ﴿فَبَعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ﴾ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ
يَنْقَلِبُونَ﴾.

وَأَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ، ﴿فَاعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ
وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (۱).
ثُمَّ عَطَفْتُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ، وَقَالَتْ أَشْعَارُ سَيَاتِي فِي ابْتِدَاءِ فَضْلِ فُتِحَتْ
لِأَشْعَارِهَا - إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى -.

«واقعاً بعید است ای پسران قبیله (۱) آ یا رواست که ارث من ظالمانه
غصب شود، در حالی که شما شاهد هستید و آوای مرا می شنوید؟
و با تشکّل‌هایی که دارید و می‌توانید مرا یاری کنید، ساکت
بنشینید؟ و با اینکه حاجت خویش را با شما تمام کردم و حقیقت را
با شما در میان گذاشتم و شما نیز با جمعیت و حشمت و سلاح و
سپری که دارید، توان یاری مرا دارید، دعوت مرا بی پاسخ گذاشته

(۱) قبیله نام مادر بزرگ دو قبیله اوس و خزرج در شهر مدینه است که این دو طایفه با همدیگر
گروه انصار را تشکیل داده بودند.



و ناله‌ام را نشنیده می‌گیرید؟!

این در حالی است که شما (ای انصار!) به جنگ آوری و قدرت مشهورید و به خیر و نیکی معروفید و از چهره‌های سرشناس و خوش سابقه عرب هستید و (در کنار پدرم) با اعراب جاهل و دشمنان اسلام جنگیدید و رنجهای فراوانی را متحمل شدید و مردانه در مقابل دشمن و وحشیان عرب ایستادید و آنها را دور راندید. هر دستوری که ما می‌دادیم اطاعت می‌کردید و انجام می‌دادید، تا آنجا که حرکت اسلام، بتوسط ما (و شما) نظام اسلامی شکل یافت و شیر در پستان آن جریان پیدا کرد و عربده‌های مشرکین فروکش نمود و هیجان کذب (و نفاق) و آتش کفار آرام گشت و آشوب و جنگال فرو نشست و نظام دین استوار گشت.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

پس به کجا بر می‌گردید، با آنکه راه را شناخته‌اید؟ و چه چیز را کتمان می‌کنید، پس از آنکه حقیقت را دریافته‌اید؟ و چرا به عقب بر می‌گردید پس از آنکه جلو رفته بودید؟ و پس از آنکه ایمان آورده‌اید دوباره شرک می‌ورزید؟ ﴿آیا با عهد شکنانی که عزم بر اخراج رسول الله ﷺ از شهر داشته و با شما نیز سر جنگ دارند پیکار نمی‌کنید؟ و آیا از آنها می‌ترسید؟ اگر از خداوند بترسید (و امر او را اطاعت کنید) سزاوارتر است و البته اگر ایمان به خدا داشته باشید (و بدانید که عاقبت همه کارها بدست اوست)﴾.

پس آگاه باشید (ای انصار!) که همانا من شما را می‌بینم که به عیش و نوش دنیا چسبیده‌اید و شما کسی را که شایسته بود تا او را به



مولائی و رهبری خویش برگزینید (و شایان پدری امت بود) از خود دور ساختید و راحتی و سکوت اختیار نموده‌اید و به خیال خودتان از سختیها به سمت آسایش و وسعت رهنمون شده‌اید و نجات یافته‌اید، پس شما آن آبی را که (از ایمان) در دهانهای خود جمع کرده بودید، یکباره همه را بیرون ریختید و هر را چه خورده بودید استفراغ نمودید (والبته، بنابر فرموده قرآن) ﴿کفر شما، و کفر تمامی انسانهای روی زمین، ضرری به خداوند نمی‌زند و بلکه خداوند بی نیاز (از ایمان شما) و او همواره مورد ستایش (همه انبیاء و اولیاء و ملائکه آسمان) است﴾.

ای انصار! من با شناخت کامل به ذلت گمراهی (بزرگی) که شما را احاطه کرده و به جور و خبائثتی که قلوب شما را پوشانده است، از روی تأسف و حسرت و با سوز دل و حرارت سینه و از روی ناچاری و آشکارا و به قدر نیاز و از باب اتمام حجت، آنچه را که باید، به شما گفتم، پس (اکنون) این شتر از آن شما، آن را برای سوار شدن آماده نمایید و بتازید، ولیکن بدانید که همانا شما بر شتری سوار شده‌اید که پشت آن زخم و پاهایش تاول زده است و ننگ و عار آن تا ابد باقی خواهد بود و بر پیشانی آن، مهر غضب الهی و خذلان ابدی حک بسته است و در نهایت شما را به آتشی که (بنابر فرموده قرآن) ﴿آن آتش از دل انسان شعله ور می‌شود﴾ خواهد رساند. و بدانید که هر چه می‌کنید از دید خداوند پنهان نمی‌باشد و ﴿بزودی ظالمان، جایگاه خویش را در آتش جهنم مشاهده



خواهند کرد. و (این را هم) بدانید که من دختر پیغمبرتان (محمد ﷺ) هستم که یک عمر، شما را از عذاب شدید الهی بیم داد. پس هر چه می‌خواهید انجام دهید که ما هم به موقعش کار خودمان را می‌کنیم و منتظر قیامت باشید که ما نیز منتظر همان لحظه‌ایم.»

* * *

بیان - این خطبه شریفه از جمله خطبه‌هایی است که احدی از فریقین (شیعه و سنی) نتوانسته‌اند در اصل و یا در سند آن شبهه بکنند، و فردی مثل «ابن ابی الحدید» که از معتزله و علمای اهل سنت است در کتاب خود «شرح بر نهج البلاغه» به اصالت این خطبه از کتب و مصادر مختلف اهل سنت اعتراف نموده است، البته بنابر نقلهایی، حضرت در پایان این خطبه رو به قبر پدرش رسول خدا ﷺ نموده و اشعاری چند نیز ایراد فرموده‌اند که ما بنابر مصالحی آن را جداگانه در فصل چهارم از همین کتاب، یعنی فصل مربوط به اشعار حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) آوردیم.

یا علی مدد!

* * *

بیان دوم - و اما به اعتقاد حقیر، فدک برای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از آن جهت که فدک بود و مزرعه‌ای عظیم و مال دنیا، هیچ اعتباری نداشت و در واقع، آن حضرت تنها به خاطر آن که باغی را از دست داده‌اند گریه نمی‌کردند و اشک نمی‌ریختند؛ چرا که حضرت



فاطمه زهراء (علیها السلام)، در آن زمانی هم که باغ فدک را در دست داشتند، محصول و درآمد آن را برای مؤمنین و مسلمین خرج می‌کردند و در آن زمان هم گاهی هیچ قوت و غذایی در منزلش برای افطاری و اطعام فرزندان‌ش نداشتند و یا اعیادی بر او می‌گذشت که بچه‌هایش لباس عیدی نداشتند و از شتمات دوست و دشمن ایمن نبودند، پس فدک از این جهت برای آن حضرت خیلی مهم نبود، بلکه ناراحتی و گریه حضرت از آن جهت بود که مردم در حق پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و شوهرش علی (علیه السلام) خیانت کردند و تمام توصیه‌های پیغمبر را زیر پا گذاشتند و از آن جهت که در حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او بی احترامی نمودند و جنازه پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را رها کرده و به دنبال دنیا طلبی رفتند؛ یا با آن همه توصیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حفظ حرمت اهل بیتش، چیزی نگذشت که در خانه دخترش را آتش زدند و حقش را غصب نمودند و دستان وصی پیغمبر خدا، علی مرتضی (علیه السلام) را با ریسمان بسته و در کوچه‌های شهر کشاندند؛ بر او طعنه زده و افترا بستند؛ و غیره.

و حقیر در اینجا به نیابت از همه عاشقان دلسوخته، به محضر مبارک آن حضرت چنین عرض می‌کنم:

یا فاطمه، قربان آن آه دلت

سوزم به سوز قلب چون آینه‌ات



قربان اشک چشم چون دریای تو
 ای جان فدای سینه بشکستہات
 جانم فدای صورت نیلی تو
 قربان شرم مرتضی از چہرہات
 ای آنکہ پهلویت بہ راہ حق شکست
 قسربان دست تازیانہ خوردہات
 آتش زدند از پشت در بر زلف تو
 و آتش گرفت از درد سیلی ہمسرت
 ہم جسم ما ہم مال ما ہم اہل ما
 ہم جان ما قربان جان خستہات
 از دامن مولا جدا شد دست تو
 مرا تھیت کو پیچید دستم را جدا از دامن
 «خاک» رھت را خاکیش افزون مبین
 سوگند بر آن محسن شش ماہہات^(۱)
 (شعر از مؤلف)

* * *

(٢)

كَلَامُهَا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام
إِذَا انْصَرَفْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي بَكْرٍ

إِذَا خَطَبْتُ تِلْكَ الْخُطْبَةَ فِي فَدَكٍ، انْصَرَفْتُ إِلَى بَيْتِهَا، فَقَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:
«يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، اشْتَمَلَتْ شِمْلَةَ الْجَنِينِ، وَقَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ؛ فَتَقَضَّتْ قَادِمَةَ
الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيشُ الْأَعْزَلِ؛ [أَضْرَعْتَ خَدَّكَ يَوْمَ أَضْغَتَ خَدَّكَ، افْتَرَشْتَ
الذُّنَابَ، وَافْتَرَشْتَ التُّرَابَ؛ مَا كَفَفْتَ قَائِلًا، وَلَا أَغْنَيْتَ بَاطِلًا].

هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، يَتَرَنِّي نَحِيلَةَ أَبِي، وَبُلَيْغَةَ ابْنِي، وَاللَّهُ لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِي،
وَأَلْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي، حَتَّى مَنَعَنِي الْقَيْلَةُ نَصْرَهَا، وَالْمُهَاجِرَةُ وَضَلَهَا،
وَعَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاطِمَةً، وَعُدْتُ
رَاغِمَةً، وَلَا خِيَارَ لِي.

لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَيْتِي، وَدُونَ زَلَّتِي، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًا وَمِنْكَ حَامِيًا، وَيَلَايَ
فِي كُلِّ شَارِقِي، وَيَلَايَ مَاتَ الْعَمْدُ، وَوَهَبْتَ الْعَضْدُ، وَشَكُوَايَ إِلَى أَبِي،
وَعَدُوَايَ إِلَى رَبِّي، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ قُوَّةً».

فَأَجَابَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «لَا وَيْلَ لَكَ، بَلِ الْوَيْلُ لِسَائِنِكَ، نَهْنَهِي عَنْ وُجْدِكَ،
يَا بِنْتَةَ الصَّفْوَةِ وَبَقِيَّةِ النُّبُوَّةِ! فَمَا وَنَيْتُ عَنْ دِينِي، وَلَا اخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ
كُنْتُ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ، فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ، وَكَفِيلُكَ مَأْمُونٌ، وَمَا أَعَدَّ لَكَ خَيْرٌ مِمَّا
قُطِعَ عَنْكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ. فَقَالَتْ الزَّهْرَاءُ عليها السلام:

﴿حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.



(کلام حضرت به شوهرش علی علیه السلام)

پس از برگشتن از مجلس اُبی بکر

پس از ایراد خطبه‌ای که آنرا در مجلس اُبی بکر بیان کردند، حضرت به خانه برگشته، سپس این چنین با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درد دل نمودند:

«ای پسر اُبی طالب، (سخت است برایم که می‌بینم) همچون جنین در رَحِم مادر، در خود پیچیده‌ای! و از معرض اتهام مردم، گوشه عزلت برگزیده‌ای! منصب آماده خلافت را رها نمودی (و به آن چشم ندوختی) و اکنون پست‌ترین مردم به تو خیانت می‌نماید (و همانا آنها پر و بال تو را شکستند).

[آن چنان متواضعانه سر نه پائین انداخته‌ای (و صبر و سکوت پیشه کرده‌ای) که گویا تو نبودی آنکه گردن تمامی گرگان و حشی عرب (و دشمنان سر سخت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) را پایین آورد و خاک و زمین را برای آنان فرش ساخت و هیچ باطلی را به حال خود رها نکرد (و هر ادعای بی اساسی را با براهین استوار پاسخ گفت و با ذوالفقار خویش) هیچ ناحقی را بی نیاز (از مؤاخذه و عقاب) باقی نگذاشت].

اکنون این پسر اُبی قحافه است که عطیه پدرم و معاش فرزندانم را ظالمانه از من می‌گیرد! بخدا سوگند که او آشکارا با من خصومت می‌کند و سرسختانه کلامم را قطع می‌کند! (یا علی! امروز) قبیله قبیله (یعنی انصار) یاری خود را از من قطع نمودند و مهاجرین نیز از



من بریدند و همگی چشمان خویش را (از این ظلم و جنایت بزرگ) بستند، نه کسی دفاعی از من نمود و نه احدی حمایتی. من نیز با خشم و غضب آن مجلس را ترک گفتم و عاجزانه برگشتم، در حالیکه اختیارم در دست خودم نبود.

ای کاش می‌مردم، قبل از آنکه (با این قوم جاهل روپرو شده و) این چنین درمانده می‌شدم و قبل از آنکه به این درماندگی و ذلت، تن می‌دادم؛ بار پروردگارا، عذر می‌طلبم از تو و از تو پناه می‌خواهم و از تو حمایت می‌طلبم!

وای بر من در هر صبحی که بدمد (و آفتاب بالا بیاید)! وای بر من که ستون فقراتم شکست و بازوهایم سست شد!
و من (از این ظلم بزرگ) به پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت خواهم کرد و قضاوت و داوری را به پیشگاه خداوند خواهم برد! ای خدای من، همانا تویی که نیرومندترین وجودهایی!

آنگاه حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب فاطمه (علیها السلام) فرمودند: «چرا وای بر تو، ای فاطمه؟! بلکه وای بر حال دشمنان تو! جلوی این پریشانی و اندوهت را بگیر ای دختر پیغمبر و ای تنها یادگار رسول خدا؟! بدانکه من هرگز در وظیفه و دین خود ذره‌ای سست نشده‌ام و از آنچه خداوند برایم مقدر کرده است قدمی کج نگذاشته‌ام؛ و تو نیز اگر معاش را از دست دادی (در عوض، خداوند خیر دنیا و آخرت را برای تو جمع فرموده است و) روزیت را تضمین کرده است و او خودش کفیل امور تو شده است و همانا آنچه خداوند برای تو مهیا ساخته است، از آنچه که آنرا از دست دادی، بسیار



بهتر است و همانا این خداوند و رضایت خداوند است که برای ما کافی است.

و آنگاه حضرت فاطمه عليها السلام نیز فرمودند: ﴿آری، همانا خداوند برای من بس است، و همانا چه نیکو و کیلی است او﴾. (۲)

* * *

(۳)

كَلَامُهَا عَلَى قَبْرِ أَبِيهَا

قَدْ خَرَجْتُ عليها السلام لِرِيَاةِ قَبْرِ أَبِيهَا يَوْمَ الثَّامِنِ مِنْ رِحْلَتِهِ، وَهِيَ نَادِبَةٌ، تَغْتَرُ فِي أَذْيَالِهَا، حَتَّى دَنَتْ مِنَ الْقَبْرِ الشَّرِيفِ، فَأَغْمَى عَلَيْهَا، فَتَبَادَرَتِ النُّسُوءَانُ إِلَيْهَا، فَضَخْنَ الْمَاءَ عَلَيْهَا حَتَّى أَفَاضَتْ، فَقَالَتْ:

«رَفَعْتُ قُوَّتِي، وَخَانَنِي جِلْدِي، وَشَمْتُ بِي أَغْدَائِي، وَالْكَمْدُ قَاتِلِي. يَا أَبَتَاهُ! بَقِيتُ وَالِلهُ وَحِيدَةً، وَخَيْرَانَةٌ فَرِيدَةً، فَقَدْ أَنْخَمَدَ صَوْتِي، وَأَنْقَطَعَ ظَهْرِي، وَتَغَصَّ عَيْشِي، وَتَكَدَّرَ دَهْرِي. فَمَا أَجِدُ يَا أَبَتَاهُ بَعْدَكَ أُنَيْسًا لَوْحَشَتِي، وَلَا رَادًّا لِدَمْعَتِي.

يَا أَبَتَاهُ! مَنْ لِلْأَرَامِلِ وَالْمَسَاكِينِ؟ وَمَنْ لِلْأُمَمَةِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ؟ يَا أَبَتَاهُ! أَمْسَيْنَا بَعْدَكَ مِنَ الْمُسْتَضْعِفِينَ.

يَا أَبَتَاهُ! أَصْبَحَتِ النَّاسُ عَنَّا مُعْرِضِينَ، فَأَيُّ دَمْعَةٍ لِفِرَاقِكَ لَا تَنْهَمِلُ؟ وَأَيُّ حُزْنٍ بَعْدَكَ عَلَيْكَ لَا يَتَّصِلُ؟ وَأَيُّ جَفْنٍ بَعْدَكَ بِالنُّومِ يَكْتَحِلُ؟

رَمِيتَ يَا أَبَتَاهُ بِالْخَطْبِ الْجَلِيلِ، وَلَمْ يَكُنِ الرَّزِيَّةُ بِالْقَلِيلِ، فَمِنْ بَرِّكَ بَعْدَكَ مُسْتَوْحِشٌ، وَمَخْرَابُكَ خَالٍ مِنْ مُنَاجَاتِكَ، وَقَبْرُكَ فَرِحَ بِمُوَارَاتِكَ، فَوَا أَسْفَاهُ عَلَيْكَ! إِلَى أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْكَ».

(کلام حضرت بر سر قبر پدرش)

(نقل است که) در روز هشتم از رحلت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، حضرت فاطمه (علیها السلام) با چشمان اشک آلود، برای زیارت قبر پدر از منزل خارج شدند، در حالی که (سخت بی حال و بسیار افتاده بودند) و انتهای چادرشان بر زمین کشیده می‌شد، وقتی به نزدیکی قبر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیدند، از هوش رفتند و زنان حاضر و همراه، با پاشیدن آب بر روی آن حضرت، او را به هوش آوردند و آنگاه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) این کلمات را در آنجا بر زبان جاری ساختند:

«پدر جان! همانا تاب و توانم (از دوری و هجران تو) تمام شده است و صبرم به پایان رسیده است و دشمنانم به من شتمات می‌کنند و غم و اندوه دل، قاتل جانم شده است! ای پدر جان! پس از تو تنها و غریب مانده‌ام و آواره و سرگردان گشته‌ام و صدایم بند آمده و پشتم شکسته است و روزگارم سیاه و تاریک گشته است.

پدر جان! پس از تو برای وحشت و تنهایی‌ام مؤنسی نمی‌یابم و هیچ چیزی جلودار اشک چشمانم نمی‌شود!

پدر جان! چه کسی پس از تو از فقرا و مساکین حمایت کند؟ و چه کسی تا روز قیامت این ملت را هدایت کند؟ پدر جان! پس از تو ما مظلوم واقع شدیم و همانا مردم پس از تو از ما روی برگرداندند! (و چه زود در حق ما ظلم نمودند!)

پدر جان! کدام چشم است که از فراق تو اشک نریزد؟ و کدامین حزن و



اندوه است که پس از تو به پایان برسد؟ و کدامین پلکان چشم است که از دوری تو به خواب روند؟
تو با دعوت و تکریم خداوند کوچ نمودی و این مصیبت برای ما بسیار سنگین بود! همانا منبر تو پس از فراق تو وحشت زده است و محرابت از آوای مناجات خالی مانده است و اما قبر تو از همنشینی با تو خوشحال است. پس ای پدر جان! تأسف و حزن و اندوه من برای تو، لحظه‌ای قطع نخواهد شد، تا اینکه من هم به نزد تو بیایم (و آنگاه خبرها و ظلمهای پس از رحلت تو را شرح خواهم داد و خواهم گفت که پس از تو، بر سر من و علی علیه السلام چه آوردند!). (۳)



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی (۴)

حَدِيثُ كِسَاء

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - أَنَّهَا قَالَتْ: «دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ! فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ. قَالَ: إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا؛ فَقُلْتُ لَهُ: أَعِيزُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضَّعْفِ. فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ ائْتِنِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطِّينِي بِهِ. فَأَتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَعَطَّيْتُهُ بِهِ، وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَأَلُو كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ.

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً، وَإِذَا بَوْلَدِي الْحَسَنِ عليه السلام قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَاهُ! فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فؤَادِي. فَقَالَ: يَا أُمَاهُ! إِنِّي



أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! فَقُلْتُ: نَعَمْ، إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ. وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي، وَيَا صَاحِبَ حَوْضِي! قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً، وَإِذَا بِوَلَدِي الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَدْ أَقْبَلَ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّاهُ! فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي، وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي، وَثَمَرَةَ فؤَادِي. فَقَالَ لِي: يَا أُمَّاهُ! إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! فَقُلْتُ: نَعَمْ، إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ. فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ! السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ! أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي، وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي! قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! فَقُلْتُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَيَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً، كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! فَقُلْتُ: نَعَمْ، هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ. فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ قَالَ لَهُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي، وَيَا وَصِيَّي وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لَوْائِي! قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلَ عَلِيٌّ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَقُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْتَاهُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ قَالَ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي، وَيَا بَضْعَتِي! قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ.



فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعاً تَحْتَ الْكِسَاءِ، أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ،
وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ، وَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي
وَحَامَّتِي، لَحُمُّهُمْ لَحْمِي، وَدَمُهُمْ دَمِي، يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ، وَيَحْزُنُنِي مَا
يَحْزُنُهُمْ، اَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَسَلَامٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ،
وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، اِنَّهُمْ مِنِّيْ وَاَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتَكَ وَبَرَكَاتَكَ وَرَحْمَتَكَ
وَعُفْرَانَكَ وَرِضْوَانَكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ، وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ
تَطْهِيراً.»

(حدیث کساء از آن حضرت)

جابر بن عبد اللہ انصاری (یکی از صحابہ رسول خدا ﷺ) می گوید:
از حضرت فاطمہ زہراؑ شنیدم کہ چنین فرمودند:

«روزی پدرم رسول خدا ﷺ بر من وارد شدند و فرمودند: سلام بر
تو، ای فاطمہ! عرض کردم: و سلام بر تو (پدر جان!). فرمودند:
(ای فاطمہ!) همانا در بدنم ضعف و سستی می بینم. عرض کردم: از
ضعف و سستی تو را به خدا می سپارم (ای پدر جان!). فرمودند:
دخترم، آن کساء یمانی را بیاور و مرا با آن بپوشان.

پس من آن کساء یمانی را آورده و او را با آن پوشاندم و وقتی لحظاتی
بر چهره خسته اش نگریستم، دیدم صورتش همانند ماه بدر
می درخشید. پس ساعتی نگذشته بود کہ دیدم فرزندم حسنؑ
وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر!

گفتم: و سلام بر تو، ای نور چشم من و ای میوه دل من! گفت: مادر!
همانا بوی خوشی از خانه می آید، گویا بوی جدم رسول خداست؟



گفتم: درست است، جدّت هم اکنون در زیر کساء هستند. آنگاه فرزندم حسن علیه السلام به طرف کساء رفته (و خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: سلام بر تو ای جدّ من و ای رسول خدا، آیا من هم می‌توانم به زیر کساء بیایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: و سلام خدا بر تو ای فرزندم و ای صاحب حوض من! البتّه که می‌توانی بیایی! و آنگاه فرزندم حسن نیز به همراه پدرم به زیر کساء رفت.

و باز ساعتی نگذشته بود که دیدم فرزندم حسین علیه السلام نیز وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادرم! گفتم: و سلام بر تو ای فرزندم، و ای نور چشمم و ای میوه دلم! گفتم: همانا بوی خوشی به مشامم می‌رسد ای مادر گویا بوی جدّم رسول خداست؟! گفتم: درست است، جدّت هم اکنون با برادرت (حسن) در زیر کساء هستند. پس حسین علیه السلام به سوی کساء رفته و عرض کرد: سلام بر تو ای جدّ من و ای برگزیده خداوند، آیا اجازه می‌دهی من هم با شما در زیر کساء باشم؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: و سلام خداوند بر تو ای فرزندم و ای شافع امت من! بیا به زیر کساء که اجازه دادم! و حسین نیز به همراه آنها به زیر کساء رفت.

و در همان لحظه بود که ابوالحسن، علی بن ابی طالب علیه السلام نیز وارد خانه شدند و فرمودند: سلام خدا بر تو ای دختر رسول خدا! گفتم: و سلام بر تو ای ابا الحسن و ای امیر مؤمنان! فرمودند: فاطمه! گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا را می‌شنوم؟ گفتم: بلی، او هم اکنون با فرزندان در زیر کساء هستند. پس علی علیه السلام نیز به سوی



آنها رفته و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا! آیا من هم اجازه دارم که با شما باشم؟ فرمودند: و سلام بر تو ای برادر من و ای وصی و جانشین من و ای صاحب لوای من! بیا که اجازه داری. پس علی علیه السلام نیز به آنان پیوست.

و سپس من نیز به نزد ایشان رفته و عرض کردم: سلام بر تو ای پدرم و سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا من هم اجازه دارم که با شما باشم؟ پدرم فرمودند: و سلام بر تو ای دخترم و ای پاره تنم! بیا به زیر کساء و البته که اجازه داری. پس آنگاه من هم به آنان پیوستم. و وقتی همگی در زیر کساء جمع شدیم، پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دو طرف کساء را با دستانش گرفتند و در حالیکه بادیست راستش بسوی آسمان اشاره می کردند خطاب به خداوند متعال عرض کردند: خدایا اینها اهل بیت من و عزیزان من و حامیان دین من هستند! گوشتشان از گوشت من و خونشان از خون من است؛ همانا هر که ایشان را بیآزارد مرا آزرد و هر که ایشان را محزون کند مرا محزون کرده است؛ همانا من در قهر و غضبیم با کسی که با ایشان در افتد و در صلحیم با کسی که با ایشان در صلح است و دشمن دشمنان ایشان و دوست دوستان ایشان هستم، همانها اینها از من و من از ایشان هستم، پس پروردگارا، درود و صلوات و رحمت و غفران و رضوانت را شامل حال ایشان کن! و آنها را از رجس و پلیدی دور ساز و پاک و مطهرشان بفرما!.



«فَقَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - يَا مَلَأَيْكِي وَيَا سُكَّانَ سَمَاوَاتِي! إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً، وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي، إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ، الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ (عليه السلام): يَا رَبِّ، وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ؛ هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا.

فَقَالَ جِبْرَائِيلُ (عليه السلام): يَا رَبِّ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا؟ فَقَالَ اللَّهُ: نَعَمْ، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ. فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ (عليه السلام)، وَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْإِلَهِيُّ الْأَعْلَى يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ، وَيَخْصُصُكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ، وَيَقُولُ لَكَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً، وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ، وَلَا بَحْرًا يَجْرِي، وَلَا فَلَكَأً يَسْرِي، إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ.

وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَأْذَنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم):

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، يَا أَمِينَ وَحِيَّ اللَّهُ! إِنَّهُ نَعَمْ، قَدْ أَذِنْتُ لَكَ.

فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ (عليه السلام) مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَقَالَ لِأَيِّي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ، يَقُولُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) لِأَيِّي: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا لَجُلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم): وَالَّذِي بَعْثَنِي بِالْحَقِّ نَسِيًّا، وَاضْطَفَانِي بِالرِّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا، إِلَّا وَنُزِلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ، وَحَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا. فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَقَارَ شِيعَتُنَا،

وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ثَانِيًا: يَا عَلِيُّ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاضْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبَرَنَا هَذَا فِي مَحْفِلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ، إِلَّا وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ، وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَلَا طَالِبٌ حَاجَةٍ إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ؛ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَسُعِدْنَا، وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَبِّ الْكَعْبَةِ.»

«در این هنگام خداوند - عزَّ و جَلَّ - خطاب به ملائکه‌اش فرمودند: ای ملائکه من و ای اهل آسمانهایم! بدانید که من هیچ آسمانی را بنا نکردم و هیچ زمینی را نگستراندم و هیچ ماهی را تابان و خورشیدی را فروزان و فلکی را در دَوْران و دریایی را جاری و سفینه‌ای را ساری قرار ندادم، مگر به محبت این پنج تن که هم اکنون در زیر کساء جمع شده‌اند! پس آنگاه جبرئیل علیه السلام عرض کردند: پروردگارا، آنها چه کسانی هستند؟ خداوند عزَّ و جَلَّ فرمودند: اینها اهل بیت نبوت و معادن رسالت، یعنی حضرت فاطمه و پدرش و شوهرش و دو فرزندش علی و حسن هستند.»

پس جبرئیل علیه السلام عرض کردند: پروردگارا، آیا اجازه می‌دهی من هم به زمین رفته و ششمین آنها در زیر کساء باشم؟ فرمودند: آری، برو که اجازه دادم. و آنگاه جبرئیل امین علیه السلام خدمت پیغمبر رسیده و عرض کرد: سلام بر تو ای رسول خدا، همانا خداوند بلند مرتبه سلامت رساندند و تو را به تحیت و اکرام خویش مخصوص گردانیدند و فرمودند: به عزت و جلالم قسم که هیچ آسمانی را بنا و هیچ زمینی را نگستراندم و هیچ ماهی را تابان و خورشیدی را



فروزان و فلکی را در گردش و دریایی را جاری و سفینه‌ای را ساری نساختم، مگر آنکه همگی به محبت شما پنج تن در گردش و فعالیت هستند و همانا خداوند متعال به من نیز اجازه دادند تا با شما باشم، آیا شما هم اجازه می‌فرمایید ای رسول خدا؟!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: و سلام خدا بر تو ای امین وحی الهی! و البته که اجازه می‌دهم، بیا و به ما ملحق شو! پس آنگاه حضرت جبرئیل (علیه السلام) نیز به ما پیوستند و سپس خطاب به پدرم عرض کردند: همانا خداوند هم اکنون بسوی شما وحی فرستاد و فرمود: ﴿خداوند اراده نمود تا رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و پاک و مطهرتان سازد﴾. و آنگاه حضرت علی (علیه السلام) از پدرم پرسیدند: یا رسول الله! این نشستن ما در زیر کساء چه فضل و ثمره‌ای در نزد خدا (برای شیعیان ما) دارد؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قسم به خدایی که مرا به پیغمبری مبعوث کرد و به رسالت خویش برگزید، این خبر ذکر نمی‌شود در هیچ محفلی از محافل روی زمین که در آن از شیعیان و محبین ما باشند، مگر آنکه رحمت الهی بر آنان نازل شده و ملائکه الهی آنان را احاطه کرده و تا زمانی که جمعشان از هم پراکنده نشده است برایشان استغفار می‌کنند.

و علی (علیه السلام) فرمودند: پس، سوگند به خداوند و سوگند به پروردگار کعبه که در این صورت ما و شیعیان ما رستگار شدیم! و سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ادامه دادند: ای علی، سوگند به خدایی که



مرا به پیغمبری مبعوث و به رسالت خویش برگزید که این خبر در هیچ مجلسی ذکر نشود که در آن از شیعیان و دوستان ما باشند، مگر آنکه هر کس در آن مجلس همّ و اندوهی دارد خداوند همّ و اندوه او را برطرف می‌کند و هر که حاجتی دارد خداوند حاجتش را برآورده می‌سازد.

و علی علیه السلام فرمودند: سوگند به خدا و سوگند به پروردگار کعبه که در اینصورت ما و شیعیان ما در دنیا و آخرت خوشبخت و رستگار شدیم! (۴).

* * *

بیان - و حقیر می‌گویم: این خبر علاوه بر اینکه سرشار از نکات اخلاقی و عقیدتی زیادی است، یک الگوی کامل و مناسبی از حیات طیّبه و کانون گرم خانوادگی را نیز در معرض نمایش قرار می‌دهد و به تذکراهی از نکات ظریف و روابط عمیق در بین اعضای یک خانواده تکامل یافته، اعمّ از روابط پدری و مادری و فرزندی و غیره می‌پردازد که هر کدام از آنها می‌تواند برای ما شیعیان مفید بوده و کانون زندگی مان را روز به روز گرمتر و صمیمی‌تر سازد. از جمله آنجا که می‌بینیم یک فرزند نیک پرورده، چگونه به هنگام ورود به منزل به مادرش سلام می‌کند و خستگی او را از تنش بیرون می‌کند. و یا یک مادر کامله چگونه محبّت مادری خویش را عادلانه و با عباراتی شیرین و پر عاطفه همچون «میوه دل من» و «نور چشم من» و غیره، در بین فرزنداناش تقسیم می‌کند. و یا یک شوهر تکامل یافته، رسیده چگونه به همسر خویش به هنگام ورود به منزل سلام



نموده و او را با ادب و اکرام خطاب می‌کند و یا بسیاری از نکات ظریف دیگری که می‌توان از این روایت و همچنین از سایر منقولات آن حضرات (علیهم السلام) آموخت. و اعجاز اصلی سخن اینجاست که آن سائۀ العباد، قریب به هزار و پانصد سال پیش به این روابط اشاره کرده و به آن عمل نموده‌اند و امروزه بشر پس از قرن‌ها آزمون و تجربه با دست‌یابی به فرازی از آن نکات، چه قیل و قالی که راه انداخته و چه تشویق‌ها و جایزه‌ها که به نظریه پردازان آن می‌بخشد و این است معنی آنچه که فرمود: «مَنْ أْتَيْكُمْ نَجَاءً، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكًا»؛ یعنی: هر که دامن مبارک شما پنج تن آل کساء را گرفت نجات یافته و خوشبخت گشت و هر که از غیر شما پیروی کرد هلاک گشت.^(۱)



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

یا علی مدد!

(۱) فرازی از زیارت جامعه کبیره.



(۵)

کَلَامُهَا فِي جَوَابِ أَبِي بَكْرٍ:
(النَّاسُ يَخْتَارُونِي لِهَذَا الْأَمْرِ)

«مَعَاشِرُ النَّاسِ الْمُسْرِعَةُ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةُ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ،
﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾، كَلَّا، بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، مَا
أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ.
وَلَبِئْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ، وَسَاءَ مَا بِهِ أُشْرُتُمْ، وَشَرَّ مَا مِنْهُ اغْتَصَبْتُمْ، لَتَجِدَنَّ - وَاللَّهِ -
مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا، وَغَبَّهُ وَبِيْلًا، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَبَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ،
وَبَدَأَ لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَخْتَسِبُونَ ﴿وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾.»

(کلام حضرت در جواب ابی بکر که گفت:
مردم مرا برای خلافت انتخاب کرده‌اند)

«ای گروه مردم! که اکثریت همیشه به طرف باطل می‌روید و بر زشتی
اعمال ناروای خود پرده می‌پوشانید! ﴿آیا هیچ در قرآن تدبّر
نمی‌کنید (تا حقیقت را درک کنید) و یا اینکه بر دلهای شما
قفلهایی زده شده است (تا واقعیت را درک نکنید)﴾، آن چنان
نیست که شما می‌پندارید، بلکه دلهایتان بر اثر اعمال زشت
خودتان زنگار بسته و چشم و گوش دلتان کور شده است.
چه بد موضعی تاویل می‌کنید حقیقت را و چه بد است آنچه به آن
اشاره می‌کنید! و چه بد (مرداری از) این دنیا را به قیمت دین و
آخرتتان غصب می‌کنید! بخدا سوگند، که شما عاقبت این کار را



بسیار خطرناک و سرانجام این ظلم بزرگ را پر وزر و وبال خواهید یافت، آنگاه که پرده‌های غفلت کنار خواهند رفت (و حقیقت برای شما عیان خواهد شد) و باطن پر زیان اعمال شما برایتان مجسم می‌شود و آن چه را گمان نمی‌کردید خواهید دید ﴿و آن روز، باطل در خسران و زیان خواهد بود﴾. (۵)

* * *

بیان - والبتّه بنا بر نقلهایی این کلام نیز در همان مجلس ایراد شده است که در خطبهٔ اوّل گذشت و احتمالاً ادامهٔ همان خطبه است، ولیکن ما به جهت دوری از تطویل و خستگی حال خوانندگان محترم، جدا آوردن آن را مناسب دیدیم و صد البتّه اینکه جسم و جان از استماع کلام روح‌گشای آن حضرت با خستگی و ملالت در قهر است جای خود دارد، گفت: پیغمبر علوم رسدی
«پند حکیم محض صوابست و عین خیر

فرخنده آنکسی که به سمع رضا شنید»

یا علی مدد!

* * *



(۶)

كَلامُها فِي أَخْذِ الْبَيْعَةِ مِنْ بَعْلِها عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام

«وَاللَّهِ، لَا أَدْعُكُمْ تَجْرُونَ ابْنَ عَمِّي ظُلْمًا، وَيَلَكُمْ مَا أَسْرَعَ مَا خُتِمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ! وَقَدْ أَوْصَاكُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِاتِّبَاعِنَا
وَمَوَدَّتِنَا وَالتَّمَسُّكِ بِنَا، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ
فِي الْقُرْبَى﴾.

وَأَسْفَاهُ عَلَيْكَ يَا أَبْتَاهُ! وَاتَّكَلَ حَبِيبُكَ أَبُو الْحَسَنِ الْمُؤْتَمَنُ! وَأَبُو سِبْطِيكَ الْحَسَنُ
وَالْحُسَيْنُ عليهما السلام! وَمَنْ رَبَّيْتَهُ صَغِيرًا، وَأَخَيْتَهُ كَبِيرًا! وَأَجَلُ أَحِبَّائِكَ لَدَيْكَ،
وَأَحَبُّ أَصْحَابِكَ عَلَيْكَ! أَوَلَهُمْ سَبْقًا إِلَى الْإِسْلَامِ، وَمُهَاجِرَةً إِلَيْكَ يَا خَيْرَ
الْأَنْامِ! فَهَا هُوَ يُسَاقُ فِي الْأَسْرِ كَمَا يُقَادُ الْبَعِيرُ.»

(کلام حضرت به هنگام بیعت گرفتن از علی علیه السلام)

«و الله که نمی گذارم این چنین ظالمانه پسر عمویم را بر روی زمین
بکشید! (وای بر شما) چقدر زود در مورد ما به خدا و رسول
خدا صلی الله علیه و آله خیانت کردید! همانا رسول خدا - درود خدا بر او و بر
آل او باد - شما را به پیروی از ما و دوستی با ما و تمسک بر ما اهل
بیت وصیت کرده بود و همانا خداوند متعال در قرآن کریم فرموده
است که: ﴿ای پیغمبر! به مردم بگو من مزد و پاداشی بر رسالت
خویش نمی خواهم، مگر آنکه با اهل بیت من دوستی کنید﴾.
افسوس بر خیانتی که این مردم به تو نمودند ای پدر! و افسوس بر
تنهایی (برادرت و) حبیبیت ابوالحسن امین، علی علیه السلام و پدر
نوه های حسن و حسین علیهما السلام! آنکه در کودکی پرستارش و در



بزرگی برادرش بودی! و آنکه عزیزترین دوست و نزدیکترین یار تو بود! و آنکه از همه جلوتر اسلام آورده و قبل از همه در راه اسلام مهاجرت نمود! و اما (یا رسول الله! و) ای بهترین انسانها، آیا او را می‌بینی که چگونه با دست و پای بسته همچون شتری (زخمی) بر روی زمین کشیده می‌شود؟! (۶)

* * *

بیان - و در تاریخ نقل است: وقتی که دستهای مولا (علیه السلام) را بسته بودند و کشان کشان او را برای بیعت با آن عدو الله می‌بردند، یک مرد یهودی که ناظر آن صحنه بود در همان جا اسلام آورد و از ارادتمندان خاص حضرت علی مرتضی (علیه السلام) گشت و چون علت اسلام آوردن او را پرسیدند، این چنین بیان کرد که: این شخصی که هم اکنون دست و پایش را با ریسمان بسته‌اند، همان است که چند سال پیش با همین ذوالفقارش کافری را به حال خود رها نمی‌کرد و احدی از پهلوانان عرب و عجم جرأت ایستادن در مقابل شمشیر و بازوان او را نداشتند، من خود با چشمانم دیدم که چگونه عمر بن عبدود را به دو نیم کرد و یا آن پهلوان دیگر را چگونه بر زمین زد و یا آن در خیبر را که بر چهل مرد توانا باز و بسته کردنش مشکل بود، چگونه چهل ذراع دور افکند و... و اکنون هم او همان بازوان و همان ذوالفقار و همان قدرت را دارد و زمان چندانی در این میان فاصله نیفتاده است و اگر اراده کند باز کل مدینه را با خاک یکسان می‌کند و حکومت را باز می‌گیرد، ولیکن سکوت نموده و هیچ حرکتی از خود نشان نمی‌دهد، و من دریافتم که چگونه وجود این شخص، سراسر مملو است از رضای الهی و جز به رضایت او و



سربلندی دین او فکر نمی‌کند و واقعاً چنین شخصی است که
سزاوار رهبری دین و وصایت حضرت خاتم الانبیاست ... یا علی
مدد!

(۷)

كَلَامُهَا لِلنَّاسِ إِذَا اجْتَمَعُوا فِي بَابِهَا

«لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ حَضَرُوا أَشْوَاءَ مَحْضَرٍ مِنْكُمْ! تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَنَازَةً
بَيْنَ أَيْدِينَا، وَقَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ، لَمْ تَسْتَأْمِرُونَا، وَلَمْ تَرُدُّوا لَنَا حَقًّا،
كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ!
وَاللَّهِ، لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ، لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذَلِكَ مِنْهَا الرَّجَاءَ، وَلِكِنَّكُمْ قَطَعْتُمْ
الْأَسْبَابَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ نَبِيِّكُمْ، وَاللَّهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

(کلام حضرت به آنهایی که در پشت درخانه‌اش جمع
بودند)

«من هیچ پیمانی با شما ندارم که شما در حضور بدترین افراد نشستید و
جنازه رسول خدا ﷺ را در دستان ما رها کردید (و به دنبال باطل
رفتید) و عهد و پیمان خودتان را شکستید و از ما اطاعت نکردید و
حقوق ما را از ما دریغ کردید و گویا اصلاً ماجرای غدیر خم را
ندیده‌اید و نشنیده‌اید!

به خدا سوگند که در آن روز (یعنی در روز غدیر خم) پیغمبر
اکرم ﷺ (به امر و فرمان خداوند) خلافت خویش و ولایت بر



شما را به (برادرش) حضرت علی (علیه السلام) سپرد، تا طمع خام و آرزوی برخی از شما را از این مقام و منصب قطع نماید (و دشمنیها و کینه‌های برخی از شما را که در دل مخفی کرده بودید فرو نشاند)، اما شما امروز (ای مردمان بی وفا) پیوند بین خود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را گسستید (و عمل به وصیت او نکردید) و البته، داوری خداوند، بین ما و شما، در دنیا و آخرت برای ما کافی است. (۷)

* * *

بیان - و حقیر می‌گویم: خداوند ان شاء الله با مولایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) محشور گرداند مرحوم علامه، حضرت آیت الله امینی، صاحب کتاب شریف «الغدیر» را، که با تألیف این کتاب یازده جلدی و با اقامه حجج شدید و براهین سدید در آن مجموعه، از قول علمای فرق مختلفه اسلامی، در اثبات غدیر و ولایت مولا (علیه السلام)، دیگر جای هیچ گونه شک و ریبی را برای مخالفین باقی نگذاشت. ایشان خود در مقدمه آن کتاب آورده است که چه زحماتی را واقعاً در تألیف آن کتاب متحمل گشته است. ما در اینجا به جهت تناسب این خطبه حضرت با واقعه غدیر و ذکر خیری از آن مرحوم، به نقل ماجرای از زبان همسر محترم آن مرحوم پرداخته و خوانندگان محترم را به ذکر صلواتی در حق آن علامه بزرگوار دعوت می‌کنیم.

آری، همسر ایشان می‌گویند: «در شبی از شبها به زیرزمین خانه مان که مرحوم شوهرم کتب مختلفه را در آنجا جمع نموده بودند و

معمولاً تا نیمه‌های شب در آنجا مشغول مطالعه و تحقیق می‌شدند و وارد شدم و دیدم که آن مرحوم در میان خرمن عظیمی از کتب مختلف غوطه ور هستند و در حین مطالعه یک کتابی، بسیار اشک می‌ریزند، من جلوتر رفته و علت گریه‌اش را پرسیدم، پس از لحظاتی که توانستند گریه و سوز خویش را کنترل کنند، فرمودند: به خدا که من تعجب می‌کنم از مخالفین ولایت، که خود آنها چه نقلهای معتبری را در اثبات غدیر و ولایت و خلافت مولا علیه السلام نقل می‌کنند و چه فضایی برای آن حضرت می‌شمارند، ولیکن باز در انکار و کفر خویش باقی هستند...!» و حقیر ادامتاً عرض می‌کنم که بد نیست عزیزان خواننده بطور اجمال هم که شده، یک بار کتاب «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید را که از بزرگان اهل سنت به حساب می‌آید مطالعه بکنند و بدانند که یک سنی معتزلی در وصف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه عباراتی را به زبان آورده است!

یا علی مدد!



(٨)

کَلَامُهَا لِعُمَرَ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ

فِي كِتَابٍ عَهْدَ عُمَرَ إِلَى مُعَاوِيَةَ: فَأَتَيْتُ دَارَهُ مُسْتَشِيرًا لِإِخْرَاجِهِ مِنْهَا، فَجَاءَتْ فَضَّةٌ، وَقَدْ قُلْتُ لَهَا: قُولِي لِعَلِيٍّ يَخْرُجْ إِلَى بَيْتَةِ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ: إِنَّهُ مَشْغُولٌ، فَقُلْتُ: خَلِّي عَنْكَ هَذَا، وَقُولِي لَهُ يَخْرُجْ وَإِلَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ وَأَخْرَجْنَاهُ كُرْهًا، فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ، فَوَقَفْتُ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ، وَقَالَتْ:

«أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ! مَاذَا تَقُولُونَ؟ وَأَيَّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟ يَا عُمَرُ، أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ، تَدْخُلُ عَلَى بَيْتِي؟ أَبِحْزَبِكَ الشَّيْطَانِ تُخَوِّفُنِي؟ وَكَانَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ ضَعِيفًا. وَيُحَكِّ! مَا هَذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ؟ تُرِيدُ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَتُفْنِيَهُ وَتُطْفِئَ نُورَ اللَّهِ؟ وَاللَّهِ مُتِمُّ نُورِهِ.

طُغْيَانُكَ يَا عُمَرُ أَخْرَجَنِي! وَالرَّيْكَ الْحُجَّةَ وَكُلَّ ضَالٍّ غَوِيٍّ! أَمَا وَاللَّهِ، يَا هُنَّ الْخَطَّابِ! لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأُقْسِمُ عَلَى اللَّهِ، ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ.»

قَالَ عُمَرُ: فَضَرَبْتُ فَاطِمَةَ يَدَيْهَا مِنَ الْبَابِ، تَمْنَعَنِي مِنْ فَتْحِهِ، فَضَرَبْتُ كَفَّيْهَا بِالسُّوطِ، فَسَمِعْتُ لَهَا زَفِيرًا وَبُكَاءً، فَكِدْتُ أَنْ أَلِينَ وَأَنْقَلِبَ، فَذَكَرْتُ أَحْقَادَ عَلِيٍّ وَكَيْدَ مُحَمَّدٍ، فَزَكَلْتُ الْبَابَ، وَأَلْصَقْتُ أَحْشَاءَهَا بِالْبَابِ، وَقَدْ صَرَخَتْ صَرْخَةً وَقَالَتْ:

«يَا أَبَتَاهُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ! آه يَا فَضَّةُ إِلَيْكَ فَخُذِينِي! فَقَدْ قَتَلَ اللَّهُ قَتْلَ مَا فِي أَحْشَائِي مِنْ حَمَلٍ! - الْخَبَرُ - .»

وَقَالَتْ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى:

«فَجَمَعُوا الْحَطَبَ الْجَزَلَ عَلَى بَابِي، وَأَتَوْا بِالنَّارِ، لِيُحْرِقُوهُ وَيُحْرِقُونَا، فَوَقَفْتُ

بِعِصَادَةِ الْبَابِ، وَنَاشَدَتْهُمْ بِاللَّهِ وَبِأَبِي أَنْ يَكْفُوا عَنَّا، وَيَنْصُرُونَا، فَأَخَذَ عُمَرُ السَّوْطَ مِنْ يَدِ قُنْفُذَ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ، فَضَرَبَ بِهِ عَضُدِي، حَتَّى صَارَ كَالدُّمْلُجِ، وَرَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ، فَزَدَهُ عَلَيَّ وَأَنَا حَامِلٌ، فَسَقَطْتُ لَوَجْهِي، وَالنَّارُ تَسْعُرُ وَتَسْقَعُ وَجْهِي، فَيَضْرِبُنِي بِيَدِهِ حَتَّى انْتَثَرَ قُرْطِي مِنْ أُذُنِي، وَجَاءَنِي الْمَخَاضُ، فَأَسْقَطْتُ مُحْسِنًا بَغَيْرِ جُرْمٍ.»

(کلام حضرت به عمر از پشت در)

این کلام در متن نامه‌ای که عمر آن را به معاویه نوشته است (و در آن ماجرای پشت در را به معاویه - لعنهم الله - با افتخار توضیح داده است) آمده است (و البته این خبر طولانی بوده و در آن ماجرای آتش زدن در خانه و نحوه بین در و دیوار بطور کامل شرح داده شده است و حرفهایی را که بین او و حضرت زهرا علیها السلام رد و بدل شده در آن آمده است، ولیکن ما در این جا تنها برخی از کلمات نسبتاً طویل آن حضرت را که در آن نامه از زبان حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده است آورده‌ایم. ابتدای آن نامه بدین شرح است که عمر می‌نویسد):

به در خانه علی رفتم، تا او را برای بیعت کردن نزد ابی بکر ببرم و چون در را زدم، فُضّه آمد، به او گفتم: به علی بگو تا بیرون آید و برای بیعت نزد ابی بکر برویم، گفت: علی مشغول است، گفتم: بگو بیاید، و الا ما به زور وارد منزل شده و او را بیرون خواهیم کشید. در همین حال فاطمه خارج شد و از پشت در این کلمات را ایراد کرد:

«ای دروغگویان گمراه! چه می‌گوئید؟ و چه می‌خواهید؟ ای عمر! آیا از خداوند نمی‌ترسی که این چنین (وحشیانه و با زور) به خانه من



(که جبرئیل بدون اذن بر آن وارد نمی‌شود) وارد می‌شوی؟ و آیا با (حَسَم و سپاهت که) حزب شیطان (هستند) مرا می‌ترسانی؟ مگر نمی‌دانی که حزب شیطان ضعیف و ناتوان است؟

وای بر تو ای عمر! این چه جرأت و جسارتی است که نسبت به خدا و رسول خدا نشان دادی؟ آیا می‌خواهی نسل پیغمبر را نابود کنی و نور او را در روی زمین خاموش سازی؟! و آیا نمی‌دانی که این چراغ را خداوند متعال بر افروخته است (و کسی نمی‌تواند آنرا خاموش سازد)؟

ای عمر! این طغیان و سرکشی تو است که این چنین مرا به میان کوچه کشانده و حجّت را بر تو و بر یاران گمراه تو تمام کرده است!

ای پسر خطاب! بدان که اگر اکراه نداشتم که عده‌ای بی گناه به بلای تو بسوزند، هر آینه خداوند را سوگندی می‌دادم که سرعت بلایی بر شما نازل می‌کرد و همه تان را هلاک می‌ساخت!

در ادامه نامه عمر می‌نویسد: سپس فاطمه دستان خود را به در انداخت تا مانع ورود ما شود و من دستان او را که دستگیره در را گرفته بود، با تازیانه کوبیدم و آنگاه صدای گریه و فریاد او آن چنان از پشت در بلند شد که دلم را اندکی نرم و منصرف کرد، ولی چون کینه علی و کید محمد را دوباره به یاد انداختم (اهمیت ندادم و) چنان در را با لگد کوبیدم که پهلوی و شکمش با در یکی شد و فریاد زد:

«ای پدر، ای رسول خدا! شاهد باش که چگونه با حبیب و دختر تو رفتار می‌کنند! آه ای فُضّه بگیر مرا! به خدا که محسنم کشته

شد...! (۸)

و در خبری دیگر، خود حضرت فاطمه علیها السلام آن مصیبت عظمی و تاریخی را این چنین شرح می دهد که:

« آنها، هیزم خشک و زود مشتعل بر دور خانه ام چیدند و سپس آتش آوردند تا ما و خانه ما را یکجا بسوزانند و من در پشت در ایستادم و آنها را به خدا و پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند دادم تا شاید دست از ما بردارند و یا احیاناً عده ای از مردم به یاری ما بشتابند. ولی عمر، تازیانه را از دست قُنفذ - غلام ابی بکر - گرفت و چنان بر دستان و بازوان من کوبید که دستانم ساییده شدند و گوشت دستانم همچون زیور آلاتی آویزان بودند، سپس آن چنان با لگد به در کوبید که در، به شدت به صورت من که حامله بودم برخورد کرد و من با صورت به زمین افتادم.

آنگاه شعله های آتش بالا آمد و صورتم را سوزاند و در همان حال، عمر چنان سیلی بر صورتم زد که بند گوشواره ام باز شد و بر زمین افتاد. و پس از آن، لشگر او چنان وحشیانه و با زور به خانه من هجوم آوردند که (مرا در پشت در له ساختند و) من محسنم را در پشت در سقط کردم.»

* * *

بیان - و حقیر در اینجا با دلی سوزناک و چشمی گریان عرض می کنم:

باغ هستی را درختی سبز بود

خستگان را سایه اش یک رمز بود



آشیان عرشیان و فرشیان
 شاخه هایش چون ستون آسمان
 ریشه در اعماق جانها کرده بود
 زندگی را در مثل سرچشمه بود
 میوه هایش چون قمر در آسمان
 هر کدامش آفتاب یک جهان
 باده از مفتاح غیبی می گرفت
 آفتابش آفتاب هر سرشت
 جام فخر باغبان سر رفته بود
 در طوافش روز و شب پیوسته بود
 ليك روزی دزدی آمد اندرون
 مرا تهمت زید غم قیل کُل شئی هَالِك
 باغبان را دست بر کتفش نهاد
 دست نحسش خرمنش را داد باد
 شاخه را بشکست آن دون زبون
 میوه را انداخت در دریای خون
 کرم کین روزی جوید آن ریشه را
 تا ابد لب تشنه کردی شیعه را
 شاخه چون بشکست و از تن کنده شد
 میوه هایش پشت سر پرکنده شد
 چون حیات برگ از شاخ و تن است
 خود خدا داند که در خشکیدن است



باغبان زد خیمہ سوگ و عزا
 تا قسیم روز پاداش و جزا
 پیشہ خود کرد نفرین باغبان
 بر همان کو شاخ اول گند زان
 «خاک» را گفتند: دُر باش و خموش
 کی توانم گفت ترک این خروش^(۱)
 یا علی مدد





(٩)

كَلَامُهَا لِنِسْوَةِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ

قَدْ دَخَلْنَ نِسْوَةً مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ عَلَيْهَا، لِعِيَادَتِهَا فِي عِلَّتِهَا؛ فَقُلْنَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَتْ (عليها السلام): «أَصْبَحْتُ - وَاللَّهِ - عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ؛ لَفِظْتُهُمْ بَعْدَ إِذْ عَجَمْتُهُمْ، وَسَمِئْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ؛ فَقُبْحاً لِأُفُونِ الرَّأْيِ، وَحَظْلِ الْقَوْلِ، وَخَوْرِ الْقَنَاءِ؛ وَلِبْسِ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ، أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ.

لَا جَرَمَ، وَاللَّهِ، لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا، وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَهَا، فَجَدَعاً وَرَغْماً لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

وَيَحْتُمُّ، أَنِّي زَحَزَحُوهَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام)؟ مَا نَقَمُوا - وَاللَّهِ - مِنْهُ إِلَّا نَكِيرَ سَيْفِهِ، وَتَكَالٍ وَقَعِهِ، وَتَتَمُّرِهِ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ وَتَالَلَّهِ، لَوْ تَكَافَّوْا عَلَيْهِ عَنْ زِمَامِ نَبَذِهِ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - لَأَعْتَلَقَهُ، ثُمَّ لَسَارَبَهُمْ سِيرَةً سَجْحاً؛ فَإِنَّهُ قَوَاعِدُ الرِّسَالَةِ، وَرَوَاسِي النُّبُوَّةِ، وَمَهْبِطُ الرُّوحِ الْأَمِينِ، وَالطُّبْنُ بِأَمْرِ الدِّينِ وَالْدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ.

وَاللَّهِ، لَا يَكْتَلِمُ خَشَاشُهُ، وَلَا يَتَعَتَّعُ رَاكِبُهُ، وَلَا أَوْرَدَهُمْ مِنْهَلًا رَوِيًّا فَضْفَاضاً، تَطْفَحُ ضَفَّتُهُ، وَلَا صَدْرَهُمْ بِطَاناً قَدْ خَيْرَ بِهِمُ الرَّيُّ، غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا تَغْمُرِ النَّامِلُ، وَرَدَعِ سُورَةَ سَغَبٍ؛ وَلَفَّتِحَتْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتُ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَسَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

فَهَلُمَّ، فَاسْمَعُ، فَمَا عِشْتُ أَرَاكَ الدَّهْرَ عَجَباً، وَإِنْ تَعَجَّبَ بَعْدَ الْحَادِثِ؛ فَمَا بَالُهُمْ؟ بِأَيِّ سَنَدٍ اسْتَنْدُوا؟ أَمْ بِأَيَّةِ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؟ لِبِسِ الْمَوْلَى وَلِبِسِ الْعَشِيرِ!



وَبَشِّرِ الظَّالِمِينَ بَدَلًا!

اَسْتَبْدَلُوا الذُّنَابِيَّ بِالْقَوَادِمِ، وَالْحَرُونَ بِالْقَاجِمِ، وَالْعَجَزَ بِالْكَامِلِ، فَتَعَسَّاءَ لِقَوْمٍ
﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾، لَا ﴿إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا
يَشْعُرُونَ﴾، ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾.

لَقِخَتْ فَنَظْرَةُ رَيْثٍ مَا تَنْتَجِعُ، ثُمَّ اخْتَلَبُوا طِلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْيَطًا، وَذِعَافًا مُمِضًا،
هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ؛ وَيَعْرِفُ الثَّالُونَ غَبَّ مَا أَسْكَنَ الْأَوَّلُونَ؛ ثُمَّ طَيَّبُوا بَعْدَ
ذَلِكَ عَنْ أَنْفُسِكُمْ لِفِتْنَتِهَا؛ ثُمَّ اطْمَنَّنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشَأً، وَأَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ،
وَهَرَجَ دَائِمٌ شَامِلٍ، وَاسْتَبْدَادَ مِنَ الظَّالِمِينَ؛ فَزَرَعَ فَيْئُكُمْ زَهِيدًا، وَجَمَعَكُمْ
حَصِيدًا؛ فَيَا حَسْرَةً لَهُمْ، وَقَدْ عَلَيْهِمُ الْآثَاءُ، ﴿أَنْزِلْ مُكُومَهَا وَأَنْتُمْ لَهَا
كَارِهُونَ﴾. «

مرکز تحقیق کتب و تفسیر علوم اسلامی

(کلام حضرت به زنان مهاجر و انصار)

نقل است که تعدادی از زنان مهاجر و انصار به جهت عیادت از
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بستر شهادتش به خدمت آن حضرت
رفتند و عرض کردند: سلام بر تو ای دختر رسول خدا، در چه
حالی هستی؟ حضرت فرمودند:

«بخدا سوگند در حالی هستم که بی میل به دنیای بی وفایتان و
غضبناک از دست مردانِ ظالمتان هستم! و همانا چون مردانتان را
آزمودم همه را دور انداختم و چون بی وفایی آنان را فهمیدم، از
آنان نا امید و ملول گشتم. و چقدر زشت است سستی عقیده و
تباهی سخن و نرمی قنات و براستی که چه بد توشه‌ای (مردانتان)



برای آخرت خویش از پیش فرستادند! و همانا آنها عذاب و سخت ابدی را به جان خریدند.

به خدا سوگند که دنیا ریسمان بندگی را برگردن آنان انداخت و دام و تله خود را برای آنان گسترده، پس مرگ و ذلت برای قوم ظالمان باد! وای بر حال آنها، به کدامین سمت از ابی الحسن (علیه السلام) روی برگردانند؟ سوگند به خدا که دشمنی ایشان با علی (علیه السلام) تنها بخاطر برزندگی شمشیر او و استواری و پایداری وی در راه حق و ثبات قدمش بر علیه باطل و نیز بخاطر سیر او در مسیر حق تعالی می‌باشد. به خدا سوگند اگر خلافت را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) سپرد، به صاحبش (یعنی علی (علیه السلام)) واگذار می‌کردند، به خوبی از آن زمامداری می‌کرد و همه آنها را به سعادت و خوشبختی می‌رساند؛ چرا که علی، تکیه‌گاه نبوت و پایه رسالت و محل هبوط جبرئیل امین و هوشیارتر از همه به مصالح دنیوی و اخروی مردم بود. و همانا این معامله بر مردان شما، زیان آشکاری بود!

(به خدا سوگند که) علی (علیه السلام) در اندک چیز این امانت (یعنی خلافت) خیانتی نمی‌کرد و هرگز به منافع مادی خلافت اعتنایی نمی‌کرد و هر آینه مردان شما را بر اقیانوس وسیع سیراب کننده‌ای (از سعادت و خوشبختی) می‌رساند که همه را سیراب کند. و آنها را به جایگاهی هدایت می‌کرد که چشم هر بیننده‌ای را خیره سازد و در این راه، اندک چیزی برای خودش کنار نمی‌زد، مگر به اندازه دفع گرسنگی و رفع تشنگی. و (به خدا سوگند که در آن صورت) برکات الهی از آسمان و زمین بر سر آنها می‌بارید (و غرق در



سعادت و رستگاری می‌گشتند)، (ولیکن اعراض نمودند) و خداوند به کیفر اعمالشان خواهد رساند.

(ای مردم) بیائید و بشنوید که روزگار چه امر تعجب‌انگیزی نمایان ساخته است؟ و چقدر عجیب است! راستی چه شد مردان شما را؟ و به کدام سند استناد کردند؟ و به چه ریسمانی تمسک جستند؟ و چه بد رفیق و مولایی را برگزیدند! و چه بد معامله‌ای این ظالمان کردند! و همانا آنها دُم حیوان را از سر آن و حیوان وحشی را از رام و انسان عاجز را از انسان کامل تشخیص ندادند!

و مرگشان باد ﴿آنها که به خیال خودشان نیکوکارانند، ولیکن نمی‌دانند که دارند فساد می‌کنند﴾ و اَمَّا بر راستی ﴿آیا کسی که هادی اَمّت به سوی حقیقت است، او شایسته خلافت است، یا کسی که خودش راه را گم کرده است چه برسد به آنکه هدایت هم بکند؟ شما چگونه حکم می‌کنید؟﴾.

همانا نطفه فتنه و فساد بسته شد، هم اکنون منتظر بارور شدن آن باشید و پس از این بجای شیر از شتران خود خون (کثیف) و سمّ سوزناک بدوشید و هر روز شاهد فتنه و آشوبی جدید و ظلم و ستم ظالمان باشید!

همانا باطلان زیان نموده‌اند و آینده‌گان نتیجه زیان آنها را خواهند دانست، پس شما پس از این پاک کنید این ننگ را از چهره خودتان، یا اینکه خود را برای فتنه‌های فراوان آماده کنید و فتنه را با فتنه‌ای دیگر آرام سازید، و من شما را از این پس به شمشیرهای برّان و آشوب دایمی و استبداد ظالمین مژده می‌دهم که حقوقتان را



رعایت نکرده و جمعتان را درو خواهند کرد.
پس حسرت و اندوه بر ایشان باد که کور بودند و حقیقت را ندیدند ﴿و
ما بزور نمی‌توانیم شما را بر کاری وادار کنیم که خودتان از آن
کراهت دارید﴾ (۹)

* * *



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی



(۱۰)

کَلَامُهَا فِي إِفْشَاءِ غَضَبِ فَدَكْ

إِنَّ عَائِشَةَ بِنْتَ طَلْحَةَ دَخَلَتْ عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام، فَرَأَتْهَا بَاكِئَةً، فَقَالَتْ لَهَا: يَا بِي
 أَنْتِ وَأُمِّي، مَا الَّذِي يُبْكِيكِ؟ فَقَالَتْ عليها السلام:
 «تَسْأَلُنَّ عَنْ هَذِهِ حُلُقٍ بِهَا الطَّائِرُ، وَحَفِي بِهَا السَّائِرُ؛ وَرُفِعَ إِلَى السَّمَاءِ أَمْرًا،
 وَرُزِنَتْ فِي الْأَرْضِ خَبْرًا!
 إِنَّ قُحَيْفَ تَيْمٍ، وَأُحْيُولَ عَدِيٍّ، جَارِيَا أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فِي السَّبَاقِ، حَتَّى إِذَا تَقَرَّبَا
 بِالْخِنَاقِ، أَسْرَا لَهُ الشَّنَانُ، وَطَوَّيَاهُ الْإِعْلَانُ.
 فَلَمَّا حَبَأَ نَوْرُ الدِّينِ، وَقَبِضَ النَّبِيُّ الْأَمِينُ، نَطَقَا بِفَوْرِهِمَا، وَتَفَنَّا بِسُورِهِمَا، وَأَدَلَّا
 بِفَدَكِ، فَيَا لَهَا لِمَنْ مَلِكٌ تِلْكَ! إِنَّهَا عَطِيَّةُ الرَّبِّ الْأَعْلَى، لِلنَّجِيِّ الْأَوْفَى؛ وَلَقَدْ
 نَحَلْنِيهَا لِلصَّبِيَّةِ السَّوَاعِبِ مِنْ نَجْلِهِ وَنَسْلِي؛ وَإِنَّهَا يَعْلَمُ اللَّهُ وَشَهَادَةُ أَمِينِهِ، فَإِنْ
 انْتَرَعَا مَنِّي الْبُلْغَةَ، وَمَنْعَانِي اللَّمْطَةَ؛ وَاحْتَسَبْتُهَا يَوْمَ الْحَشْرِ زُلْفَةً؛ وَلَيَجِدَنَّهَا
 آكِلُوهَا سَاعِرَةَ حَمِيمٍ، فِي لُظَى جَحِيمٍ.»

(کلام حضرت در افشای پرونده فدک)

نقل است که روزی عایشه دختر طلحه، بر حضرت فاطمه زهرا عليها السلام وارد شده و آن حضرت را گریان دید، پس عرض کرد: پدر و مادرم فدایت، چرا گریه می کنی؟ آن حضرت در جواب فرمودند:
 «همانا از گریه ای سؤال کردی که از سوز آن پرندگان آسمان پرهایشان
 کننده شده و اهل زمین پا برهنه گشته اند؛ گریه ای که خبر آن در
 آسمانها پیچیده شده است و عزای پشت سر آن در روی زمین
 همیشه پا برجاست.



همانا، پست‌ترین افراد از قبیله «تیم» و مکارترین اشخاص از طایفه «عدی»، ابوالحسن (علی علیه السلام) را (به جرم سبقت در تقرب به خدا و رسول او) به کوچه کشاندند و سپس با ریسمان به او نزدیک شدند و با نهایت دشمنی و کینه توزی که در دلشان پنهان کرده بودند او را علناً در میان مردم با ریسمان به گردن آویخته کشیدند.

آری، آنگاه که چراغ دین (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) خاموش گشت و پیامبر امین خدا رحلت نمود، کینه‌های پنهانی این دو نفر بر زبانشان علنی شد و سوار بر مرکب نفس، حق مسلم ما (یعنی) فدک را از ما گرفتند؛ وای بر آنکه این ملک را تملیک نمود، همانا فدک هدیه خداوند متعال بر رسول با وفایش بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند متعال و در حضور حضرت جبرئیل علیه السلام آنرا به من و ذریه من هدیه کردند، پس اکنون اگر این دو نفر، ظالمانه آن را غصب می‌کنند و با زور مرا از آن منع می‌کنند، من قضیه را به روز حشر موکول کرده‌ام و در آنجا خواهند دید که غاصبان فدک چگونه در عمق جهنم در آتش و عذاب خواهند بود و از آب زقوم در آنجا تناول خواهند نمود.» (۱۰)

(۱۱)

کَلَامُهَا فِي جَوَابِ أُمِّ سَلَمَةَ أَنْ قَالَتْ: كَيْفَ أَصْبَحْتُ؟

«أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَكُرْبٍ، فَقَدْ النَّبِيُّ وَظَلِمَ الْوَصِيُّ، هُتِكَ وَاللَّهُ حِجَابُهُ مَنْ أَصْبَحَتْ إِمَامَتُهُ مُقْتَصَّهً عَلَى غَيْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِي التَّنْزِيلِ، وَسَنَهَا النَّبِيُّ فِي التَّأْوِيلِ.

وَلَكِنَّهَا أَحْقَادُ بَذْرِيَّةٍ، وَتُرَاتُ أُحْدِيَّةٍ، كَانَتْ عَلَيْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُحْتَمِلَةً لِإِمْكَانِ الْوُشَاةِ، فَلَمَّا اسْتُهِدِفَ الْأَمْرُ، أُرْسِلَتْ عَلَيْنَا شَايِبُ الْأَثَارِ مِنْ مَخِيلَةِ الشَّقَاقِ، فَيَقْطَعُ وَتَرُ الْإِيْمَانِ مِنْ قَسِيٍّ صُدُورِهَا، وَلَبِئْسَ عَلَى مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ، وَكَفَالَةِ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْرَجُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْيَا بَعْدَ انْتِصَارِ مِمَّنْ فَتَكَ بِآبَائِهِمْ فِي مَوَاطِنِ الْكُرُوبِ وَمَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ.»

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

کلام حضرت در جواب ام سلمه که عرض کرد:

در چه حالی هستی؟

فرمود:

«در حالی هستم که گویا در میان (دریایی عظیم از) غم و حزن و اندوه غوطه ور هستم؛ همانا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دست رفت و وصی او مظلوم واقع شد! به خدا سوگند که گویا چادر از سرش کشیده شده، آنکه امامش به گونه ای مظلوم شود که نه طبق دستور خدا با او عمل شود و نه طبق توصیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله!

اما (به خدا سوگند که) آنچه (این قوم) با علی علیه السلام کردند، تنها با کینه های جنگ بدر و اُحد سازگاری داشت که در قلبهای منافقان تا



بحال مخفی بود و هر لحظه احتمال این فتنه می‌رفت، و اکنون که پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفته است آن کینه‌ها علنی شده‌اند و چه قطرات مصیبت که از ابرهای شقاوت بر سر ما می‌بارند! آنان رشته عهد و پیمان خود را (با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) از سینه‌های ناپاکشان پاره کردند و چه بد موضعی نشان دادند در برابر وعده الهی بر حفظ رسالت و سرپرستی مؤمنین! و چه بد فریب دنیای فانی را خوردند و پس از پیروزی اسلام و مسلمین، دوباره از امیرالمومنین (علیه السلام) اعراض نمودند که دلیرانه پدران و اجداد مشرک و کافر آنها را در عرصه‌های مختلف جنگ و دلیری به هلاکت واصل نموده بود!» (۱۱)





(۱۲)

کَلَامُهَا فِي نَقْلِ مُعْجَزَةٍ مِنْ مُعْجَزَاتِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«أَصَابَ النَّاسَ زَلْزَلَةٌ عَلَى عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ، وَفَزِعَ النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، فَوَجَدُوهُمَا قَدْ خَرَجَا فَرَعَيْنِ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَبِعَهُمَا النَّاسُ إِلَى أَنْ انْتَهَوْا إِلَى بَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ عَلِيٌّ غَيْرَ مُكْتَرِبٍ لِمَا هُمْ فِيهِ، فَمَضَى وَاتَّبَعَهُ النَّاسُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى تَلْعَةٍ، فَقَعَدَ عَلَيْهَا، وَقَعَدُوا حَوْلَهُ، وَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَى حِيطَانِ الْمَدِينَةِ، تَرْتَجُّ جَائِيَةً وَذَاهِبَةً.

فَقَالَ لَهُمْ عَلِيٌّ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: كَأَنَّكُمْ قَدْ هَالِكُ كَمَا تَرَوْنَ. قَالُوا: وَكَيْفَ لَا يَهُوُّنَا، وَلَمْ نَرِ مِثْلَهَا قَطُّ؟

فَحَرَّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَفَتَيْهِ، ثُمَّ ضَرَبَ الْأَرْضَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا لَكَ، أَسْكِنِي! فَسَكَنَتْ، فَعَجِبُوا مِنْ ذَلِكَ أَكْثَرَ مِنْ تَعْجِبِهِمْ أَوَّلًا، حَيْثُ خَرَجَ إِلَيْهِمْ وَقَالَ لَهُمْ: فَإِنَّكُمْ قَدْ عَجِبْتُمْ مِنْ صُنْعِي؟ قَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ: أَنَا الرَّجُلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا﴾ فَأَنَا الْإِنْسَانُ الَّذِي يَقُولُ لَهَا: مَا لَكَ؟ و ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾، وَإِنِّي أَيْ تُحَدِّثُ».

(کلام حضرت در نقل معجزه‌ای از معجزات حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ)

از حضرت فاطمه زهرا عَلِیْهَا السَّلَامُ نقل است که فرمودند:
«زلزله‌ای (بسیار عظیم) در زمان ابی بکر رخ داد و مردم از ترس و وحشت به سوی ابی بکر و عمر دویدند، ولیکن آندو را دیدند که



خودشان سراسیمه بسوی خانه علی (علیه السلام) می‌دوند. آنگاه مردم نیز به دنبال آن دو به سرعت، به سوی خانه حضرت علی (علیه السلام) رسیدند و دیدند که آن حضرت خیلی آرام و بدون هیچ اضطراب و نگرانی از آن واقعه، از منزل خارج شدند و سپس از میان آنان عبور کرده و بر بالای یک بلندی رفتند و در آنجا نشستند و مردم نیز بر دور آن حضرت نشستند، در حالیکه به اطراف و حوالی شهر نگاه می‌کردند و زمین را می‌دیدند که (همچون آب در جوشش) غلیان می‌کرد.

آنگاه حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: گویا هلاکت شما همانطوری که می‌بینید حتمی است.

گفتند: و چگونه نترسیم، در صورتیکه ما تا بحال چنین زلزله عظیمی ندیده بودیم؟

آنگاه حضرت علی (علیه السلام) لبهای مبارکشان را تکان دادند و ضربه‌ای با دست بر زمین زدند و فرمودند: چه شده است تو را (ای زمین)، آرام باش! آنگاه بلافاصله زمین آرام شد و مردم بیشتر از آنچه از خود زلزله متعجب بودند از این معجزه حضرت تعجب کردند، تا اینکه آن حضرت بسوی مردم رفته و فرمودند: آیا شما از کار من تعجب کردید؟ گفتند: بلی. فرمود: پس بدانید که همانا من همان کسی هستم که خداوند متعال در قرآن فرموده است: ﴿روزی زمین زلزله سختی خواهد کرد و تمامی محتویات خود را بیرون خواهد ریخت و انسانی در آن هنگام خطاب به زمین می‌گوید: چه شده تو را (ای زمین! ساکت باش)﴾ و من همان انسانم که لحظاتی قبل این سخن را به زمین گفتم (و آن نیز اطاعت کرد) و در مورد اینکه در



قرآن کریم آمده است: ﴿و زمین در آن هنگام خبرهایش را بازگو خواهد کرد﴾ من همان کسی هستم که هم اکنون زمین اخبارش را با من در میان گذاشت». (۱۲)

* * *

بیان - و حقیر می گویم حقیقتاً آن مردم کوفه تا چه اندازه قسّی القلب و سیاه دل بودند که با مشاهده این چنین معجزات بزرگی از آن حضرت، باز هم دور باطل را فرا گرفته بودند و از اطاعت حقّ که فرمود: «عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ، وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»: (علی علیه السلام با حق است و حق با اوست) سر می تافتند.

و واقعاً چه قدر تاریک بودند آنها که با مشاهده این چنین امور خارق العاده ای از آن حضرت، باز ریختند و در خانه اش را آتش زدند و شاهد دستهای بسته علی علیه السلام گشته و با همسرش را در میان در و دیوار مشاهده کرده و ساکت نشستند و بلکه یاری دشمنان ایشان نیز نمودند. وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَكُونَ مِثْلَهُمْ.

* * *



(۱۳)

وَصِيَّةُ فَاطِمَةَ (علیها السلام) فِي أَمْوَالِهَا

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا كَتَبْتُ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ فِي مَالِهَا. إِنْ حَدَثَ بِهَا حَادِثٌ، تَصَدَّقْتُ بِثَمَانِينَ أَوْقِيَّةً، تُنْفَقُ عَنْهَا مِنْ ثَمَارِهَا الَّتِي لَهَا كُلَّ عَامٍ، فِي كُلِّ رَجَبٍ، بَعْدَ نَفَقَةِ السَّيِّ وَنَفَقَةِ الْمَغَلِّ، وَأَنَّهَا أَنْفَقَتْ أَثْمَارَهَا الْعَامَ وَأَثْمَارَهَا الْقَمَحَ عَامًا قَابِلًا فِي أَوَانٍ غَلَّتِهَا.

وَأَنَّهَا أَمَرَتْ لِسَاءَ مُحَمَّدٍ أَبِيهَا (علیها السلام) خَمْسًا وَأَرْبَعِينَ أَوْقِيَّةً، وَأَمَرَتْ لِقُرَآءِ بَنِي هَاشِمٍ وَبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِخَمْسِينَ أَوْقِيَّةً، وَكَتَبَتْ فِي أَصْلِ مَالِهَا فِي الْمَدِينَةِ أَنْ عَلِيًّا سَأَلَهَا أَنْ تُؤَلِّيَهُ مَالَهَا، فَيَجْمَعُ مَالَهَا إِلَى مَالِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم)، فَلَا تُفَرِّقُ، وَيَلِيهِ مَا دَامَ حَيًّا، فَإِذَا حَدَثَ بِهِ حَدِيثٌ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (علیهم السلام)، فَيَلِيَانِيهِ، فَيُتَقَرَّبُ كَقَرْبِ رَسُولِي

وَإِنِّي دَفَعْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)، عَلَى أَنِّي أَحَلَّلُهُ فِيهِ، فَيَدْفَعُ مَالِي وَمَالَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم)، لَا يَفَرِّقُ مِنْهُ شَيْئًا، يَقْضِي عَنِّي مِنْ أَثْمَارِ الْمَالِ مَا أَمَرْتُ بِهِ، وَمَا تَصَدَّقْتُ بِهِ، فَإِذَا قَضَى اللَّهُ صَدَقَتَهَا وَمَا أَمَرْتُ بِهِ، فَلَا مُرُ بِيَدِ اللَّهِ تَعَالَى وَيَبْدِ عَلِيٍّ (علیه السلام). يَتَصَدَّقُ وَيُنْفِقُ حَيْثُ شَاءَ، لَا حَرَجَ عَلَيْهِ؛ فَإِذَا حَدَثَ بِهِ حَدِيثٌ، دَفَعَهُ إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (علیهم السلام) الْمَالَ جَمِيعًا، مَالِي وَمَالَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم)، فَيُنْفِقَانِ وَيَتَصَدَّقَانِ حَيْثُ شَاءَا، لَا حَرَجَ عَلَيْهِمَا.

وَإِنَّ لِبَنَةِ جُنْدَبٍ - يَعْنِي بِنْتَ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ - الثَّابُوتَ الْأَصْغَرَ، وَيُعْطِيهَا فِي الْمَالِ مَا كَانَ، وَنَعْلَيَّ الْأَدَمِيَّتَيْنِ، وَالنَّمَطَ، وَالْحَبَّ، وَالسَّرِيرَ، وَالزُّرْبِيَّةَ وَالْقَطِيفَتَيْنِ.

وَإِنْ حَدَثَ بِأَحَدٍ مِمَّنْ أَوْصَيْتُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ يُنْفَقُ فِي الْفُقَرَاءِ



وَالْمَسَاكِينَ.
وَإِنَّ الْأَشْتَارَ لَا يُسْتَرَبِهَا امْرَأَةٌ إِلَّا إِحْدَى ابْنَتَيَّ، غَيْرَ أَنَّ عَلِيًّا يَسْتَرِبُهُنَّ إِنْ شَاءَ،
مَا لَمْ يَنْكَحْ.
وَإِنَّ هَذَا مَا كَتَبْتُ فَاطِمَةَ فِي مَالِهَا، وَقَضْتُ فِيهِ، وَاللَّهُ شَهِيدٌ، وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ،
وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، كَتَبَهَا وَلَيْسَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام حَرَجٌ
فِيمَا فَعَلَ مِنْ مَغْرُوفٍ».

(وصیت نامه آن حضرت در مورد اموالش)

«بنام خداوند رحیم و مهربان، این وصیتی است که فاطمه دختر
محمد صلی الله علیه و آله آنرا در مورد اموالش می نویسد:
اگر اتفاقی برایم افتاد، هشتاد اوقیه^(۱) از محصول مالم، هر سال در ماه
رجب پس از کنار گذاشتن خرج آبیاری و شخم انفاق شود و همه
محصول سال و گندم سال آینده را در آغاز درو نمودن آن انفاق
نمودم.

و وصیت می کنم که چهل و پنج اوقیه از محصول آن برای زنان پدرم
محمد صلی الله علیه و آله داده شود و پنجاه اوقیه برای فقیران بنی هاشم و
فرزندان عبدالمطلب.

و اما اصل مالم را، چون که علی عليه السلام می خواهد آنرا سرپرستی کند، به
ضمیمه اموال پدرم به او می سپارم تا هر دو را با هم جمع کرده و تا
زمانی که زنده است سرپرستی کند و اگر برای او نیز اتفاقی افتاد، به

(۱) «اوقیه» در لغت هفت مثقال را گویند.



فرزندانم حسن و حسین (علیهم السلام) آنها را واگذار کند. پس من اکنون آنها را به علی (علیه السلام) سپردم و او نیز آنها را با اموال پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جمع کند و آنچه را که گفتم و تصدق نمودم، به جای آورد و پس از آن بقیه را هر گاه و در هر کجا که خواست می‌تواند، صدقه و یا انفاق کند و طبق مصلحتی که تشخیص می‌دهد عمل کند و هیچ باکی بر او نیست. و اگر اتفاقی برای او افتاد، پس از آن فرزندانم حسن و حسین (علیهم السلام) هر طور و هر کجا که خواستند، می‌توانند آنها را مصرف کنند و هیچ باکی بر آنها نیست.

و اما صندوق کوچک من، و هر چه که از مالم در آن باشد و نیز نعلین آدمی و زیر انداز و توشه دان و زربیه و دو قطیفه خودم را به دختر ابوذر غفاری (جندب) بخشیدم.

و اگر برای هر یک از طرفین وصیت، قبل از آنکه مال به آنها داده شود، اتفاقی افتاد، آن را برای فقراء و مساکین خرج کنید.

و اما لباسهایم را هیچ زنی نمی‌تواند بپوشد مگر دخترانم و یا علی (علیه السلام) در صورت امکان، و مادامی که ازدواج نکرده است می‌تواند آنها را بپوشد.

این وصیتی بود که فاطمه در مورد اموالش نوشت و خداوند متعال شاهد بود که در حضور مقداد و زبیر و علی (علیه السلام) نوشته شد. و البته برای علی (علیه السلام) در انجام کار خیرش در هر کجا که مصلحت ببیند هیچ باکی نیست». (۱۳)



(۱۴)

فِي رُقْعَةٍ وَصِيَّةٍ عِنْدَ رَأْسِهَا وَجَدَهَا عَلِيُّ عليه السلام

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَوْصَتْ وَهِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

يَا عَلِيُّ! أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - زَوْجَتِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَكُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي، حَنُّنِي وَغَسِّلْنِي وَكَفِّنِي بِاللَّيْلِ، وَصَلِّ عَلَيَّ، وَادْفِنِي بِاللَّيْلِ، وَلَا تُعْلِمَ أَحَدًا، وَأَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ، وَاقْرَأْ عَلَيَّ وَلَدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

وصیت نامه‌ای که علی عليه السلام آن را در بالای سر فاطمه به هنگام شهادتش پیدا نمود

«بنام خداوند رحیم و مهربان. بدین وسیله فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت می‌کند. او وصیت می‌کند در حالیکه شهادت می‌دهد خدایی جز معبود یگانه نمی‌باشد و محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده خداوند است و همانا بهشت و جهنم حق هستند و ساعت موعود و روز قیامت حتمی بوده و شکی در آن نیست و همانا خداوند متعال همه مردگان را دوباره زنده خواهد ساخت.

ای علی، من فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله هستم، که خداوند متعال مرا در دنیا و آخرت به تو تزویج فرموده است و تو از هر کسی نسبت به



من اولی تری! پس خودت مرا شبانه حنوط کرده و غسل و کفن کن و
 بعد از آنکه برایم نماز خواندی، شبانه مرا دفن کن و احدی را در این
 امر با خبر مکن.
 و من ترا به خداوند متعال می سپارم و اما بر فرزندانم تا روز قیامت از
 جانب من سلام برسان!». (۱۴)

* * *



مرکز تحقیقات کتب و نشر علوم اسلامی

(۱۵)

فِي وَصِيَّةِ أُخْرَى وَصَّتْ بِهَا لِعَلِيِّ عليه السلام

«إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّ أَنْتَ غُسْلِي وَجَهْزِي، وَصَلِّ عَلَيَّ، وَأَنْزِلْنِي قَبْرِي، وَأَلْحِدْنِي، وَسَوِّ الثَّرَابَ عَلَيَّ، وَاجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قُبَالَةَ وَجْهِي، فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالدُّعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَخْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ، وَأَنَا أَشْتَدُّدُ عَلَيْكَ اللَّهُ تَعَالَى، وَأَوْصِيكَ فِي وَلَدِي خَيْرًا».

(وصیتى دیگر به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام)

«ای علی، وقتی که از دنیا رفتم خودت مرا غسل کرده و کفن کن و خودت برای من نماز بخوان و خودت مرا داخل در قبر کن و دفن کن و خاک قبرم را صاف کن، و آنگاه رو بروی صورتم و بر بالای قبرم نشسته و برایم بسیار قرآن بخوان و دعا کن؛ چرا که در آن ساعت مرده احتیاج بیشتری از هر زمان دیگر به انس با زنده‌ها و بازماندگان خویش دارد.

و من ترا به خداوند متعال سپرده و وصیت می‌کنم در مورد فرزندانم، که در حقشان خوبی (فراوان) کنی!». (۱۵)

* * *



(۱۶)

وَكَلَامُهَا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (عليهما السلام) فِي وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم)

«أَيْنَ أَبُوكُمَا الَّذِي كَانَ يُكْرِمُكُمَا، وَيَحْمِلُكُمَا مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ؟ أَيْنَ أَبُوكُمَا الَّذِي كَانَ أَشَدَّ النَّاسِ شَفَقَةً عَلَيْكُمَا؟ فَلَا يَدْعُكُمَا تَمْشِيَانِ عَلَى الْأَرْضِ؟ وَلَا أَرَاهُ يَفْتَحُ هَذَا الْبَابَ أَبَدًا، وَلَا يَحْمِلُكُمَا عَلَى عَاتِقِهِ، كَمَا لَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ بِكُمَا!!!»

(کلام آن حضرت خطاب به حسن و حسین (علیهم السلام))

به هنگام وفات پدرش رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)

«کجا رفت پدرتان که شما را بسیار تکریم می‌کرد و یکی پس از دیگری شما را بر دوش خود سوار می‌کرد؟ و کجا رفت پدرتان که از همه مهربانتر نسبت به شما بود و نمی‌گذاشت که شما قدم بر روی خاک بگذارید!

دیگر نخواهم دید که این در را او دوباره باز کند و بار دیگر شما را بر کتفانش سوار کند، همانگونه که همیشه آن کار را می‌کرد!» (۱۶)

* * *

تَمَّ الْفَصْلُ الثَّانِي مِنَ الْمُجَلَّدِ

- بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ -



منابع مأخوذه در فصل دوّم:

- (١) كلام أوّل: الفقيه (ج ٣، ص ٥٦٧، ح ٤٩٤٠)؛ كشف الغمّة (ج ١، ص ٤٨٠)؛ الاحتجاج (ج ١، ص ٩٧)؛ دلائل الإمامة (ص ٣٠)؛ السقيفة و فدى (ص ١٤٠)؛ بحار الأنوار (ج ٢٩، ص ٢٢٠).
- (٢) كلام دوّم: امالى طوسى (ص ٦٨٣، ح ٨)؛ مناقب ابن شهر آشوب (ج ٢، ص ٢٠٨)؛ الاحتجاج (ص ١٠٧)؛ بحار الأنوار (ج ٢٩، ص ٢٣٤).
- (٣) كلام سوّم: اللمعة البيضاء (ص ٨٥٦)؛ مجمع النورين (ص ١٣٩)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٧٥، ح ١٥)؛ بيت الأحران (ص ١٦٤).
- (٤) كلام چهارم: المنتخب شيخ طريحي (ص ٢٥٣)؛ كلمات الإمام الحسين (ص ٥١)؛ منتهى الآمال (ج ١، ص ٥٢٧).
- (٥) كلام پنجم: المناقب (ج ٢، ص ٢٠٦)؛ الاحتجاج (ج ١، ص ١٠٤)؛ اللمعة البيضاء (ص ٦٩٤)؛ بحار الأنوار (ج ٢٩، ص ٢٣٢ و ٣٠٥).
- (٦) كلام ششم: الأسرار الفاطميّة (ص ١٢١)؛ بيت الأحران (ص ١١٧).
- (٧) كلام هفتم: الاحتجاج (ج ١، ص ٨٠)؛ إفحام الأعداء والخصوم (ص ٨٥)؛ الغدير (ج ٥، ص ٣٧٢)؛ بحار الأنوار (ج ٢٨، ص ٢٠٥ و ٢٣٢).
- (٨) كلام هشتم: الهداية الكبرى (ص ٤٠٧)؛ وفيّات الأئمّة (ص ٢٣)؛ مجمع النورين (ص ١٠٩)؛ بيت الأحران (ص ١٢٠).
- (٩) كلام نهم: امالى طوسى (ص ٣٧٤، ح ٥٥)؛ الاحتجاج (ج ١، ص ١٠٨)؛ دلائل الإمامة (ص ٣٩ و ٤١)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٦١).
- (١٠) كلام دهم: امالى طوسى (ج ١، ص ٢٠٤)؛ اللمعة البيضاء (ص ٧٧٦)؛



بحار الأنوار (ج ٢٩، ص ١٨٢).

(١١) کلام یازدهم: المناقب (ج ٢، ص ٢٠٥)؛ ریاحین الشریعة (ج ٢، ص ٤٠)؛ اللمعة البيضاء (ص ٨٤٩)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٥٦).

(١٢) کلام دوازدهم: علل الشرایع (ج ٢، ص ٥٥٦)؛ دلائل الإمامة (ص ١)؛ تأویل الآیات (ص ٨٠٦)؛ المناقب (ج ٢، ص ٣٢٤).

(١٣) کلام سیزدهم: مستدرک الوسائل (ج ١٤، ص ٥٤، ح ١٦٠٩٢)؛ بحار الأنوار (ج ١٠٠، ص ١٨٥، ح ١٣).

(١٤) کلام چهاردهم: کلمات الإمام الحسین (ص ١١٤)؛ اللمعة البيضاء (ص ٨٧٨)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٢١٤).

(١٥) کلام پانزدهم: بحار الأنوار (ج ٨٢، ص ٢٧)؛ مستدرک الوسائل (ج ٢، ص ٣٣٩، ح ٢١٣٣)؛ الأنوار البهیة (ص ٦٠).

(١٦) کلام شانزدهم: المناقب (ج ٣، ص ٣٦٢)؛ روضة الواعظین (ص ١٥١)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٨١).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یا مَوْلَايَ یا فَاطِمَةُ اَعِیْشِیْیَا

فصل سوّم:



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

کلمات قصار و حکمت آمیز

آن حضرت ﷺ

حکمت اول

قَالَتْ عَلَيْهَا فِي جَوَابِ جِبْرَائِيلَ إِذْ أَتَاهَا مِنْ جَانِبِ اللَّهِ سَلَاماً لَهَا: اللَّهُ السَّلَامُ،
وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ. (۱)

آنگاه که جبرائیل علیه السلام از طرف خداوند، برای حضرت فاطمه علیه السلام سلام آورد، آن حضرت در جواب چنین فرمود:
«همانا خداوند سلام است و سلام (و سلامتی) از اوست و عاقبت سلام بسوی اوست.»



بیان - و حقیر می‌گویم: در شریعت مقدسه اسلامی، سلام دادن به
همدیگر مستحب و مرضی خداوند و جواب دادن به سلام یکی از
واجبات مؤکد شمرده شده است. در روایتی از سردار شهدا حضرت
امام حسین علیه السلام آمده است که: «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعٌ وَسِتُونَ لِلْمُبْتَدِيِّ،
وَوَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ»^(۱) (یعنی: در هر سلامی که بین دو نفر رد و بدل می‌شود
هفتاد حسنه خوابیده است که شصت و نه حسنه از آن، سهم سلام کننده
و یک حسنه بهره جواب دهنده است). و اما می‌توان گفت که در این
روایت شریفه که از لسان حضرت فاطمه زهرا علیه السلام نقلش نمودیم به سه
نقش و اثر بسیار مهم در سلام دادن اشاره شده است که نظیر آن در هیچ

(۱) تحف العقول (ص ۲۴۸).



ورد و یا عمل دیگری به چشم نمی‌خورد و آن اینکه:

اولاً: حضرت در فراز اول کلامش می‌فرماید: (اللهُ السَّلَامُ) و این یعنی آنکه: سلام یکی از اسمهای مبارک خداوند متعال است که در قرآن کریم هم به آن تصریح شده است، پس بنابراین، تنها به زبان آوردن آن علاوه بر احیاء سنتی از سنن الهی، مستقلاً بعنوان یک ذکر بوده و سزاوار اجرای شایان است.

و ثانیاً: حضرت می‌فرماید: (وَمِنْهُ السَّلَامُ)؛ یعنی: سلام از ناحیه خداوند است و شاید مفهوم آن این باشد که خداوند متعال نیز به دنبال هر سلامی که از دهان مؤمنی خطاب به برادر دینی‌اش خارج می‌شود، به همراه ملائکه‌اش آمین فرموده و عافیت و سلامتی را نصیب طرفین می‌نماید.

و ثالثاً: حضرت در ادامه کلام می‌فرماید: (وَالِيهِ السَّلَامُ)؛ یعنی: سلام به سوی خداوند است و این یعنی آنکه: سلام نوعی دعا است که در آن سلام‌کننده، عافیت و سلامتی را برای همنوعش آرزو می‌نماید و این دعا بسوی آسمانها بالا رفته و خداوند متعال نیز آنرا برای هر دو طرف اجابت می‌فرماید.

و البته آنچه که در اخبار و روایات در مورد فضیلت سلام دادن وارد شده است، بیش از آن است که در این بیان مختصر گنجیده شود، ولیکن حقیر نهایتاً عرض می‌کنم که: واقعاً این کفران نعمت است که عده‌ای از مسلمانان با در دست داشتن چنین ورد و ذکر و دعا و سنتی حسنه که سراسر رحمت است و عافیت، در برخورد با یکدیگر از کلماتی استفاده نمایند که علاوه بر آنکه هیچ معنایی معقول ندارند، بلکه شاید به نوعی

تقلید از کفار در گفتار و بیان نیز محسوب شوند و از گناهان به حساب آیند، کلماتی همچون: هلو، بای بای، مرسی و غیره که متأسفانه امروزه ما آنها را در کلام برخی از مسلمانان زیاد مشاهده می‌کنیم و بایستی بدانیم که مسلماً ابلیس رجیم نیز در نسیان و فراموشی این سنت حسنه و تبدیل آن به کلمات لغو و بی معنا و یا القای هر گونه استدلالات روشن فکر مآبانۀ دیگر در ترک سنتهای اسلامی، کمر همت به خود بسته و بیکار نخواهد نشست. یا علی مدد!

حکمت دوم

قَالَتْ ﷺ: مَنْ أَضْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. (۲)
فرمودند: «هر که خالص ترین عبادت خود را به سوی خداوند بالا بفرستد، خداوند متعال نیز برترین و بهترین مصلحت و تقدیرش را برای او پایین می‌فرستد.»

حکمت سوم

قَدْ تَنَازَعَتَا امْرَأَتَانِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ عِنْدَهَا؛ إِحْدَاهُمَا مُعَانِدَةٌ وَالْأُخْرَى مُؤْمِنَةٌ؛ فَغَلَبَتِ الْمُؤْمِنَةُ، فَفَرِحَتْ فَرَحًا شَدِيدًا، فَقَالَتِ الزَّهْرَاءُ ﷺ:
إِنَّ فَرَحَ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتِظْهَارِكَ عَلَيْهَا أَشَدُّ مِنْ فَرَحِكَ، وَإِنَّ حُزْنَ الشَّيْطَانِ وَمَرَدَّتِهِ بِخُزْيِهَا عَنْكَ أَشَدُّ مِنْ حُزْنِهَا. (۳)

نقل است که روزی دو زن که یکی از آنها مخالف اهل بیت علیهم السلام و آن دیگری مؤمنه بود، در نزد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر سر مسأله‌ای دینی با همدیگر اختلاف و تنازع نمودند. پس از مدتی مجادله و گفت و گو آن



زن مؤمنه با اقامه براهین بر آن زن معانده پیروز شد و از غلبه خویش بسیار خوشحال شد. حضرت زهرا علیها السلام با مشاهده این اوضاع، خطاب به آن زن مؤمنه فرمودند: «همانا ملائکه آسمان بیشتر از تو برای این پیروزی خوشحال شدند و همانا شیطان بیشتر از خود آن زن مخالف، از این شکست و خواری غمگین و محزون شد.»

* * *

بیان - و حقیر می‌گویم: از این خبر استفاده می‌شود که:

اولاً: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز همچون سایر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سعی و کوشش بلیغ در ترویج و تبلیغ دین الهی مخصوصاً در میان بانوان جامعه آن عصر داشتند و خانه آن عالمه همیشه مهد تعلیم و تعلم و مجلس بحث و گفتگوی دینی بوده است و بسیاری از زنان آن زمان مسائل دینی و احکام شرعی خویش را از آن حضرت سؤال می‌نمودند.

و ثانیاً: بنابر فرموده آن حضرت، فراگیری مسائل و احکام شرعی برای هر مسلمان و بخصوص برای هر زن مسلمان از اوجب واجبات بوده و موجب رضایت حضرت باری تعالی و شادی ملائکه سماوی و حزن و اندوه ابلیس شقی می‌باشد. پس، بانوان جامعه امروز ما، بعنوان برترین بانوان جهان و افضل پیروان حضرت فاطمه علیها السلام واقعاً باید بدانند که یکی از مهماتشان در زندگی خویش، همین فراگیری مسائل شرعی و احکام دینی مورد نیازشان می‌باشد که علاوه بر آنکه خودشان باید در تعلم آن بکوشند، بلکه بعنوان یک حق مسلم بر گردنشان نهاده شده است که فرزندان‌شان و مخصوصاً دخترانشان را نیز با مسائل شرعی مورد نیاز آشنا بکنند و همواره آنان را به یادگیری مسائل مورد نیازشان



اعمّ از احکام شرعی همچون: موارد حیض و استحاضه و غسل و غیره؛ و یا محدودیتهای اجتماعیشان همچون: آداب و حدود معاشرت و حجاب و عفت و غیره؛ و یا حتی نسبت به شناخت راههای تکامل یک زن و تفاوتهای او با مرد و از این قبیل مسائل تشویق کنند و معاذالله بگونه‌ای نباشد که نسل آینده‌ما، تنها نحوه بشقاب داری و طلا اندوزی و احياناً راه و رسم تو دهنی زدن بر مادر شوهر آینده را از مادرانشان به ارث ببرند و بقدری با احکام و آداب اسلامی غریبه گردند که موجب ننگ و شرمندگی از چهره فاطمه اطهر علیها السلام گردند و معاذالله فردا که فرزندان آنها قدم در اجتماع گذاشتند با مشاهده یک زن چادری در خیابان او را مورد استهزا و تمسخر قرار دهند و به چادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پوزخند بزنند و یا در عمرشان تنها یکبار موقع ولادت غسل کنند و یکبار به وقت مرگ و... و مسلماً در صورت کوتاهی مادران در این امر، همین فرزندان هستند که در فردای قیامت از آنها شکایت خواهند کرد که چرا راه حق را به ما نشان ندادید و چرا ما را به سمت بیراهه سوق دادید و آنجا دیگر بهانه‌هایی همچون: حرف مردم و غفلت و استدلالات روشن مآبانه دیگر مقبول نخواهد بود و بنابر فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین زنانی میهمان حیّات و اقارب و افاعی و حشی خواهند بود. معاذالله - یا علی مدد!

حکمت چهارم

وَقَالَتْ علیها السلام فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا. (۴)

و نقل است که آن حضرت در مورد شب قدر این چنین فرمودند:

«محروم آن کسی است که از خیرات و برکات این شب محروم بماند.»



حکمت پنجم

رَأَى ابْنُهَا الْحَسَنُ عَلِيًّا فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا، وَتَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ، لَا لِنَفْسِهَا شَيْءٍ، وَسَأَلَهَا عَلَيْهَا، فَقَالَتْ ﷺ: يَا بُنَيَّ! الْجَارُ ثُمَّ
الدَّارُ. (۵)

نقل است که روزی امام حسن علیهما السلام مادرش فاطمه علیها السلام را دید که در
محراب عبادتش ایستاده و برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کند و برای
خودش هیچ دعائی نمی‌کند، چون علت آن را پرسید آن حضرت در
جواب فرزندش چنین فرمود: «ای فرزندم، اول همسایه (و هم‌نوع)، بعد
خانه (و خویشان)».



بیان - و حقیر می‌گویم: فی الجمله در اخبار مشاهده می‌گردد که دعا
برای عموم مؤمنین و مؤمنات، دأب و سیره همه اهل بیت عصمت و
طهارت علیهم السلام بوده و یکی از فضائل و آداب بسیار با فضیلت به شمار
می‌رود و نیز در اخبار فراوانی توصیه شده است به اینکه دعا کننده نباید
دعای خویش را محصور در خویشان و یا منحصر در تعدادی محدود از
افراد نماید و بلکه باید هر چه برای خویش می‌پسندد، برای همه مؤمنین
و مؤمنات نیز آن را بپسندد و آنچه برای خود از خداوند مسألت می‌دارد
برای آنها نیز مسألت بدارد و نیز وارد شده است که این نحوه دعا نمودن
به اجابت نزدیکتر است.



حکمت ششم

فِي جَوَابِ أَبِيهَا إِذَا سَأَلَهَا: أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ؟ فَقَالَتْ عليها السلام: أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا، وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ. (۶)

حضرت فاطمه عليها السلام در جواب پدرش که پرسیدند: «چه چیز برای زن از هر چیزی بهتر است؟» فرمودند: «اینکه او مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند.»

* * *

گفتاری پیرامون «حجاب و عفت»

بیان - به نظر حقیر، بطور خلاصه می‌توان گفت: علاوه بر مباحث مشترک عبادی و فقهی و برخی از اخلاقیات دیگر که معمولاً بین زن و مرد علی السویه در منابع دینی ما مطرح شده‌اند، یک سری حدود و مرزهای اجتماعی توسط خداوند و رسول و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مخصوص یک زن مسلمان و شیعه ترسیم شده است که می‌توان آنها را در دو قالب کلی بیان نمود:

۱- حجاب.

۲- عفت.

(حجاب چیست؟)

* کلیه مباحثی که پیرامون «حجاب یک زن» مطرح هستند، خود در دو بند زیر خلاصه می‌گردند:



۱- بی حجابی.

۲- بد حجابی.

* و اما «بی حجابی» آن است که یک زن مسلمان در این دستور اسلام مسامحه کند که فرموده است: زن فقط می‌تواند صورت (از رستنگاه مو تا انتهای چانه) و دستهایش (از مچ تا سرانگشتان) را در میان نامحرمان بیرون بگذارد (و بلکه مطابق برخی از روایات، که بعضی از مراجع نیز به آن فتوا داده‌اند، اگر همین مقدار هم در مواقعی شهوت آفرین شد، بنابر احتیاط باید پوشانده شود). پس اگر غیر از این محدوده معاف، قسمتهایی از بدن و یا موی خود را خواه و یا ناخواه در معرض دید غیر محارم خویش (یعنی: غیر از والدین، فرزندان، خواهر و برادر، عمه و خاله و...) قرار دهد، مثلاً همچون برخی از زنان جامعه ما که امروزه دیده می‌شود، نصف موهای سرشان را از جلوی مقنعه و نصف دیگر را از عقب آن بیرون می‌گذارند و یا آنهایی که جوراب و یا لباس نازکشان پوست بدنشان را نشان می‌دهد و یا امروزه مُد شده است که اصلاً برخی از زنها جوراب نمی‌پوشند و یا بلوزهای آستین کوتاه و غیره، همگی مظاهر «بی حجابی» در شریعت اسلام هستند، که فرمود: «فردای قیامت از موهای سرشان آویخته خواهند شد، در حالیکه از دماغشان آب جوشیده سرشان بیرون می‌ریزد، آنانکه حتی یک مویشان را نامحرم ببیند.»^(۱) و...

* و اما یک زن «بد حجاب» پوست و یا گوشت و یا موی او در معرض



دید نامحرم نیست و یا لباسش آنگونه نازک نیست که پوست و یا موی بدنش را نشان دهد، و لیکن پوشش او بگونه‌ای شهوتین و فریب‌آمیز است که مردان اجنبی را به خود جذب می‌کند. از جمله مصادیق آن عبارتند از: تنگ‌پوشی (که متأسفانه در جامعه ما، هر روز یک وجب از عرض مانتوها کم می‌گردد و یک وجب از طول آنها و تأسف بارتر از آن اینکه امروزه رسانه‌های گروهی ما یعنی سیما و سینمای ما نیز درست خلاف این مسأله را در اندیشه و اعتقاد بانوان ما می‌گنجانند - تا چه اندازه‌اش سهو است خدا عالم است - شما اگر تنها نگاهی گذرا به مروّجات سینمای رسمی ما بیندازید، این تنگ پوشی روز به روز رنگ بیشتری به خود می‌گیرد و برخی از این بانوان که در بعضی از برنامه‌های سیما ظاهر می‌شوند، گویا در آب افتاده و بیرون آمده‌اند، بگونه‌ای لباسهایشان به بدنشان چسبیده است که همه برآمدگیهای بدنشان مشخص است...) و یا رنگارنگ پوشی که به تدریج دارد به همت برخی از مسئولان کشور ما در جامعه ایران مد می‌شود و یا کنار گذاشتن چادر (که متأسفانه در دهه اخیر پس از انقلاب حرکتی سریع در جامعه ما به این سمت صورت گرفته است که به اعتقاد حقیر علاوه بر سکوت گویندگان و تریبونهای دینی، نقش سیما و سینما در این حرکت سیاه، بسیار قابل ملاحظه می‌باشد و شما واقعاً اگر اندکی برنامه‌های سینمای رسمی ما را چک بکنید، از میان آن همه زن مجری و یا بازیگر و یا غیره، شاید تنها سه گروه خاص را با چادر مشاهده کنید که عبارتند از: پیره زن، روستایی و یا خُل و چرکین، غیر از اینها بسیار کم مشاهده می‌کنید که کسی چادر بر سر داشته باشد و این یعنی القاء این مطلب - خواه یا ناخواه



که چادر فقط مخصوص اینهاست. و اما حقیر خلاصتاً خطاب به همه بانوان مسلمان عرض می کنم که: مادر، خواهر، فرزندان، خانه دار، دانشجو، مهندس، کارشناس و... بدانید که حضرت فاطمه، یا حضرت زینب، یا حضرت سکینه، و یا... والله نه پیر بودند که چادر سر می کردند، نه روستایی و نه چرکین! و بالأخره مواردی از این قبیل که همگی از مظاهر «بد حجابی» می باشند و مطابق روایات آمده، چنین بانوانی در فردای قیامت، گوشت بدن خویش را که به آن می بالیدند خواهند درید و...^(۱)

(عفت چیست؟)

و اما آنچه که پیرامون «عفت زن» مطرح است، ربطی به پوشش و لباس زن ندارد و به طور کلی در دو بخش از آن بحث می شود:

۱- عفت زن در پیش محارم خود و اندرون خانه.

۲- عفت زن در جامعه و یا در معرض دید غیر محارم.

* علی رغم تصوّر برخی از بانوان که عفت و حجاب را تنها در بیرون از خانه مهمّ می دانند، حتّی در خانه و در نزد محارم نیز «عفت» یک امر ضروری است و آن بدین معناست که یک زن شیعه و مسلمان نباید خواه و یا ناخواه پوشش، آرایش، رفتار و رابطه خود با شوهرش را آنچنان در خانه و یا در نزد سایر محارمش آشکار سازد که موجب انحراف آنها و یا - معاذ الله - باعث ایجاد مفسده هایی گردد که گاهی از گوشه و کنار جهان

(۱) عبون الأخبار (ج ۲، ص ۱۰).



به گوش می خورد و یا حداقل موجب آن شود که فرزندان و یا برادران و یا سایر محارم خردسال یک زن، از هم اکنون مسائلی و یا روابطی را درک کنند که درکشان برای آنها زود است و این به چیدن میوه های نارس شبیه است که تلخ بوده و دهان را بدمزه خواهد کرد. البته تمام مباحثی که ما در اینجا مطرح کردیم شامل مردان نیز بگونه ای می شود، ولیکن چون ما به تناسب کلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سخن گفتیم، فلذا تنها از «حجاب و عفت زنان» بحث نمودیم.

* و اما عفتی که زن باید در بیرون از منزل و یا در معرض دید غیر محارمش دارای آن باشد، خود بر شش قسم است:

- ۱- عفت در زبان و دهان.
- ۲- عفت در نگاه.
- ۳- عفت در رفتار و عملکرد و عملکرد
- ۴- عفت در آرایش.
- ۵- عفت در حفظ حریم.
- ۶- عفت در مرام و آرمان.

* و اما «عفت در زبان و دهان» این است که:

اولاً- نباید احدی از غیر محارم، صوت و صدای زیبای زن را بشنود، خواه در زیبا خوانی مطالب مذهبی باشد مثل قرآن و نوحه و... و خواه در مطالب غیر مذهبی مثل ترانه های مبتذل و... که در مورد مطالب بی اساس و مبتذل، حتی خواندن در میان زنان نیز جایز نیست.

و ثانیاً- اصلاً زن نمی تواند بدون ضرورت و نیاز مبرم با نامحرمی تکلم کند. حالا یک وقت ضرورت حکم می کند که مثلاً جنسی از



فروشنده‌ای بخرد و یا چیزی را بپرسد، و یا مرجحاً مطلبی را گزارش دهد و یا... اینها اشکالی ندارند، ولی اینکه با همه گویا با شوهرش حرف می‌زند، بگوید و بخندد و یا به وقت سؤال کردن، عمداً زیاده از حد و بصورت دلربا بگوید و یا شوخی هم بکند و... همه از مظاهر بی عفتی هستند که بنابر فرموده حضرت رسول ﷺ در فردای قیامت با قیچیهای داغ شده آهنی، گوشت بدن اینچنین بانوانی قطعه قطعه خواهد شد و^(۱)... و حتی ما در روایات داریم که مستحب است زن به هنگام تکلم در مواقع ضرورت هم، صدای خودش را کلفت تر و شبیه به صدای مردان کند تا احتمال اینکه طرف مقابل به شهوت بیفتد کم شود، نه اینکه صبح تا شب، بدون هیچ ضرورت و نیازی در کوچه و خیابان شهر راه بیفتد و با رفقاییش بگوید و بخندد و تنها اجناس را قیمت بکند و صدها جوان مردم را با ناز و ادای خود بفریاد و گمراه کند....

و ثالثاً - از عفت دهان بدور است که یک زن در جامعه بدون هیچ محدودیت و پرده‌ای در معرض دید نامحرمان قهقهه بکشد و یا بستنی بخورد و یا از این قبیل مسائل که امروزه جامعه ما به این مسائل کاملاً بی تفاوت شده است.

* و اما «عفت در نگاه» آن است که:

اولاً - نگاه کردن زن به مرد نامحرم از روی شهوت و یا اظهار تمایل، همچون نگاه مرد نامحرم به او حرام است و اینکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این حکمت فرمود: «وَلَا تَرَى رَجُلًا» دلیل محکمی بر این

(۱) عیون الأخبار (ج ۲، ص ۱۰).



مدّعاست.

و ثانیاً - بهتر آن است که زن وقتی در جامعه ظاهر می شود، حتی از روی غیر شهوت نیز به صورت مردان اجنبی و یا حتی به اطراف خود و مغازه های مختلف و ... نگاه نکند؛ چرا که ممکن است نامحرمان تصوّر کنند که وی قصد تمایل و خود نمایی دارد و جرقه های شهوت در نهادشان زده شود. و علاوه بر آن نفس آدمی واقعاً موجودی بس خطرناک است، ممکن است - معاذ الله - برای خودشان نیز در هر درجه از ایمان که باشند مشکل آفرین باشد.

* و اما «عفت در رفتار و عملکرد» علاوه بر محدودیتهایی که در بحث پوشش و آرایش ذکر شد، آن است که زن نباید در رفتار و عملکرد خویش بگونه ای حرکت کند که نامحرمان را در جامعه به خود جذب کند و بگونه ای، شهوت آنان را بیدار سازد، مثلاً بگونه ای با ناز و ادا و شهوتین راه رود و یا امثال آن که نظر نامحرمان را متوجّه خود سازد، انصافاً شما آن برنامه های سینمایی و یا سیمایی که خود بهتر از حقیر دیده اید و صبح تا شب جوانان ما با این طنّازیهای عده ای از بازیگران مشغولند، چگونه توجیه می کنید؟!

* و اما «عفت در زینت و آرایش» یعنی اینکه: یک زن مسلمان نباید در اجتماع و در معرض دید نامحرمان، هرگونه آرایشی، چه با افزودنیهای آرایشی همچون طلا و رُژ و سرمه و ... و چه از طریق پیرایشهای جذاب برای خود داشته باشد. اما اینکه چه قدر در رسانه های گروهی ما این آرمان علوی و فاطمی علیها السلام ترویج می گردد، خود شاهد آن هستید و نیازی به توضیح ندارد و حقیر بی پرده عرض



می‌کنم: عده‌ای در صدر اسلام جسم و تن حضرت زهرا علیها السلام را بین در و دیوار گذاشتند، و لیکن امروز هم عده‌ای از فیلمسازان و بازیگران و مروّجان ما و نیز برخی از مادران و خواهران و فرزندان ما آرمان و مرام حضرت زهرا علیها السلام را در بین در و دیوار می‌گذارند و این مصیبت به نظر حقیر، بدتر از مصیبت زمان صدر اسلام است؛ چه اگر از خود فاطمه زهرا علیها السلام بپرسید: آیا بدنتان برای شما مهمّتر است یا هدف و دینتان، بی‌شکّ خواهد فرمود: هزار مرتبه، جسم و جانم فدای دین و آرمانم باد. حقیر در روایتی دیدم که آمده است: «در آخر الزّمان زنان موهای سر خود را همچون برآمدگی پشت شتر از زیر چادر و یا مقنعه دسته نموده و خود را با آن زینت خواهند داد». و در ادامه می‌فرماید: «به این زنان بگوئید: تا مادامی که بدین نحو در جامعه ظاهر می‌شوند، نمازشان مقبول نیست».^(۱) آری، یک زینت جزئی بدین نحو، اینگونه مبغوض خدا و اهل بیت علیهم السلام است، با آن زینتهایی که من و شما امروزه هم در جامعه و هم در برخی از رسانه‌های گروهی می‌بینیم، واقعاً تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل.

* و اما «عفت در حفظ حریم» که به نظر حقیر مهمّتر از اقسام دیگر عفت است، بدین معناست که زن و مرد از نظر اسلام همانگونه که در این خبر نیز حضرت زهرا علیها السلام دست روی آن گذاشته است، نباید تا مادامی که ضرورت ایجاب نکرده، با هم اختلاط داشته باشند. آیا این همه اختلاطها با آن همه مفسده، که در وجب به وجب خاک و مؤسّسات و

(۱) نوائب الذّهور، ج ۱، ص ۱۴۱.

اجتماعات این مملکت به گوش می‌رسد؛ آن وضع دانشگاهها، آن وضع ترویجات صدا و سیما و مخصوصاً مروّجات سینمایی که بتدریج در عرصهٔ موتور سواری و دوچرخه سواری هم می‌خواهند زنان ایرانی را وارد کنند، و غیره و غیره، آیا واقعاً اینها مورد رضایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند؟!

* اما «عَفَّت در مرام و آرمان» یعنی اینکه: یک زن واقعاً مسلمان و شیعه، علاوه بر آنکه باید تمام این جوانب عَفَّت و حجاب مذکور را مراعات کند، باید از یک عَفَّت قلبی و درونی نیز برخوردار باشد. یعنی اینکه واقعاً از عمق دلش هیچ‌گونه تمایلی به نامحرمان نداشته باشد؛ چرا که تجربه ثابت نموده است هر آنچه در دل ریشه کند، لاجرم آثارش در اعمال و حرکات انسان نیز جوانه خواهد زد. خلاصه باید یک زن مسلمان با عبادت و ریاضت‌های شرعی بتدریج دلش را از آنچه غیر خداست قطع کند و بداند که با هر گونه بی‌حجابی، بدحجابی و یا بی‌عفتی که می‌خواهد بوسیلهٔ آن خود را به نحوی در قلب نامحرمی جای بدهد در واقع سعی در غصب خانهٔ خداوند دارد؛ چرا که قلوب انسانها همگی حرمهای الهی هستند که فرمود: «الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ». و علاوه بر این، یک زن مسلمان باید بداند که امام زمانش - روحی له الفداء - برای احیای همین حدود و مرزهای اسلامی ظهور خواهد فرمود و تنها نفوسی در فردای ظهور از یاران و یاری‌کنندگان و مطیعان امام زمان خواهند بود که امروز بتوانند خود را برای همین حدود و دستورات دین رام کنند و اما آنها که هم اکنون پشت به مسائل دین و حرام و حلال آن نموده‌اند و تا حرف از چادر و حجاب و عَفَّت می‌شود پوزخند می‌زنند و



یا به نحوی سعی در تحریف و یا انحراف آن دارند، در فردای ظهور نیز پشت به امام زمان خود خواهند نمود و معاذالله همچون امام حسین علیه السلام در کربلا، اینها نیز امام خود را مسخره خواهند نمود و احیاناً سنگ به او خواهند زد. آری خواهرم:

«ای زن به تو از فاطمه این گونه خطاب است

ارزنده‌ترین زیشت زن حفظ حجاب است»

دفع دو شبهه پیرامون حجاب و عفت زنان

درست از همان لحظاتی که دشمنان دین و اسلام پی به این نکته برده‌اند که مسئله «حجاب و عفت زنان» یکی از عماد قویم و ستونهای مستقیم دین اسلام است و مانعی است اساسی بر سر راه منافع نامشروع و حیوانیت اشباع‌ناپذیر آنان، از هیچ‌گونه کوششی در کمرنگ نمودن این واقعیت انسانی و خرافی جلوه دادن آن، چه با مبارزات علنی خودشان، و چه با طرح شبهات و مغالطه‌های گوناگون، دریغ ننموده‌اند. متأسفانه برخی از بانوان فریب خورده مسلمان نیز، علی‌رغم میل باطنی خویش و به جهت کمبود معرفت و شناختشان از مبانی و معارف ناب اسلامی، تحت تأثیر این القائات شیطانی قرار گرفته و فاطمی بودن خویش را باخته‌اند. و تأسف‌بارتر از آن اینکه اغلب خطیبان و واعظان ما نیز امروزه با مشاهده این انحراف عظیم سکوت اختیار نموده‌اند و در اعطای بصیرت کافی به این قشر عظیم جامعه کوتاهی می‌کنند. فلذا ما در اینجا من باب وظیفه، تنها به ذکر دو شبهه از آن شبهات که امروزه بر سر برخی از زبانهای آلوده جاری است می‌پردازیم و سپس خیلی مختصر جواب



آنها را خواهیم داد:

شبهه اول - عده‌ای می‌گویند: تجربه نشان داده است که طبیعت بشر بگونه‌ای است که اگر چیزی را از او کتمان کنی و بپوشانی، حرص و علاقه‌اش نسبت به آن شدیدتر می‌شود، و اما اگر کاملاً آنرا در اختیار انسان بگذاری، علاقه‌اش نسبت به آن کم می‌گردد و کمتر به دنبال آن می‌رود و از این گفته استفاده می‌کنند که اگر زنان جامعه هم بدون هیچ قید و محدودیتی در جامعه ظاهر گردند، دیگر کمتر کسی به آنها نگاه می‌کند و یا مزاحمشان می‌شود. طرح کنندگان این شبهه، معمولاً کشورهای غربی را به عنوان شاهد مثال ذکر می‌کنند و می‌گویند: با وجود نهایت بی‌حجابی و عریان‌مسلمکی در این کشورها، مردانشان کمتر از انسانهای متدین و مسلمان به زنان نامحرم نگاه می‌کنند و یا چشم‌چرانی می‌کنند!

مرکز تحقیقات کپی‌رایت و حقوق

جواب - حقیر می‌گویم: **اولاً -** چرا این فکر مبارک شما به ذهن خداوند علیم و حکیم خطور نکرد تا از همان ابتدای خلقت، حضرت آدم علیه السلام را از آن درخت مخصوص نهی نمی‌کرد تا نسبت به آن حریص‌تر نمی‌شد و کار دست خودش نمی‌داد! و یا اصلاً خداوند برخی چیزها را حرام نمی‌کرد تا حرص من و شما نسبت به آن امور فزون‌تر گشته و بیشتر از سابق دنبال آنها برویم! بلکه خداوند متعال، این منهیات را گذاشت تا بر اساس سنت «ابتلائی» خویش، من و شما را مورد آزمایش قرار دهد و به خودمان بفهماند که کدامیک از ماها با نهایت حرص و علاقه‌مان، به قصد امتثال امر الهی، از آن منهیات و یا حرامها اعراض می‌کنیم و کدامیک نه! پس اینکه در شرع نیز از یک طرف دستور به حجاب و عفت زنان صادر



شده است و از طرفی دیگر، نهی از نگاه و چشم‌چرانی و شهوترانی، درست است که علاقه و حرص مردان را قویتر می‌کند، لیکن این مسأله خود از ابتلائات الهی است که فلسفهٔ آفرینش انسان نیز بر این سنت الهی پایه‌ریزی شده است.

و ثانیاً: این قاعده‌ای که شما در اثر تجربه به آن رسیده‌اید، درست است ما هم قبول داریم، ولیکن اندکی ناقص است. بلی ما هم قبول داریم که انسان بگونه‌ای خلق شده است که تا چیزی در دسترس او نیست، حرص زیادی نسبت به آن می‌ورزد، اما وقتی که به آن رسید از حرصش کاسته می‌گردد. ولی این بدین معنا نیست که چون دسترسی به آن پیدا کرد دیگر به درجهٔ اشباع می‌رسد و سیر می‌شود، بلکه دوباره به یک پله بالاتر از آن حریصتر می‌گردد و این سلسله مراتب همچنان ادامه دارد، مگر اینکه انسان کلاً با همان ریشهٔ اساسی که «حرص» است مبارزه کند. یعنی اکنون حریص است به اینکه قسمتی از بدن نامحرمی را ببیند، ولیکن چون این محدودیت برداشته شد، این چنین نیست که دیگر شهوتش و حرصش بکلی تعطیل گردد، بلکه پس از آن نیز حریص‌تر می‌گردد به اینکه با زنی - معاذ الله - زنا بکند و پس از آن نیز دوست دارد با زنی دیگر، و این تنوع طلبی در انسان همچنان ادامه دارد تا ملک الموت به سراغش بیاید و به تعبیر یکی از حکما، اگر انسان با تمامی زنان دنیا زنا بکند مگر با یک تن از آنها که زشت‌ترین آنها هم است، باز هم نفسش حریص است به اینکه با او نیز زنایی بکند، مگر اینکه انسان با ریشهٔ «حرص» در وجود خود بجنگد و آن را ریشه کن کند. و واقعاً اگر بنا بود انسان با مشاهدهٔ زنان بصورت لخت و عریان، دیگر دنبال آنان نرود، مگر اکثر افرادی که صبح تا شب چشمشان دنبال ناموس دیگران است تا

بحال زن خودشان را بصورت لخت و عریان ندیده‌اند؟ نه این چنین نیست، بلکه اینها همه‌اش بهانه است و واقع مطلب این است که نفس انسان بگونه‌ای خلق شده است که همیشه حرص به کثرت و تنوع طلبی دارد و به دنبال کثرت و تنوع در شهوترانی نیز خواهد رفت، مگر آنکه شجاعتی از ناحیه عقل و عشق حقیقی خویش مشاهده کند و نفس خود را مهار سازد و رام شود و برای همین هم است که فرمود: «أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»؛ یعنی: شجاعترین مردم آن کسی است که بر هوای نفس خویش غلبه کند!

و ثالثاً: شما که این قدر غرب و غریبان را به رخ ما می‌کشید و معتقدید که مردان غربی با اینکه دین و ایمانی ندارند، کمتر از مسلمانان چشم چرانی می‌کنند، آیا تا بحال آمار فساد و زنا و غیره را نیز در این کشورها مطالعه کرده‌اید؟ و آیا می‌دانید که طبق اعتراف خودشان، ۵۰ درصد بانوان آنها معمولاً بدون ازدواج حامله می‌شوند؟ و یا ۱۰ درصد دخترانشان قبل از ازدواج در خانه و توسط پدر و یا سایر محارم خودشان حامله می‌گردند؟ و آیا می‌دانید که امروزه اندیشمندان این کشورها معتقدند که باید هر چه سریعتر راهکارهایی مناسب برای دفع فساد و قتل و ناهنجاری در این کشورها اندیشید؟ و آیا جز این است که اینها با مشاهده آن همه لختی و بی‌حجابی در این کشورها، روز به روز حریصتر و حریصتر می‌شوند؟!

شبهه دوم: عده‌ای دیگر که معمولاً از اندیشمندان اقتصادی و اجتماعی هستند، پیشرفت اقتصادی کشورهای غربی را به رخ مسلمانان می‌کشند و عامل آن را حضور گسترده و آزاد و بدون هیچ قید و بند زنان آنها در عرصه‌های مختلف اجتماع و اشتغال عنوان می‌کنند و معتقدند

که زن در کشورهای اسلامی محبوس شده است و انرژی او در خانه به هدر می‌رود!

جواب - حقیر می‌گویم: **اولاً** - زن در شریعت مقدسه اسلام سه وظیفه مهم و بسیار خطیر در خانه دارد که شاید موفقیت در این سه وظیفه، چندین برابر فکر و نیروی یک مرد را طلب دارد و این سه وظیفه خطیر عبارتند از:

۱ - خانه داری و تدبیر امور داخل منزل، که موفقیت در آن موجب تسکین اندیشه شوهرش شده و نهایتاً در کار اجتماعی او نیز اثر می‌گذارد.

۲ - شوهر داری و ارضای نیازهای عاطفی و جنسی همسرش، که علاوه بر تأثیر مثبت در وظیفه اجتماعی او، موجب کاهش زمینه‌های فساد و ناهنجاری در جامعه نیز خواهد شد.

۳ - بچه داری و تربیت فرزندان و نسلی سالم، متدین، منظم، مسئولیت‌پذیر، وظیفه شناس و با تدبیر، که آینده فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع را رقم می‌زنند.

و این چنین نیست که زنی اگر غیر از این سه وظیفه مهم که در روایات از آنان به «جهاد زن» تعبیر شده است، شغلی در بیرون از خانه نداشته باشد بیکار تلقی شود و یا انرژی‌اش در خانه هدر رود. اصولاً یک زن مسلمان آنچنانکه از آیات و روایات فهمیده می‌شود، تنها در صورت حصول شرایطی می‌تواند در بیرون از خانه مشغول شود که آن شرایط عبارتند از:

۱ - نوعی ضرورت و یا فایده عقلانی نسبت به حضور وی در شغل‌های اجتماعی ملاحظه گردد.

۲ - انتخاب شغلی در خارج از منزل، مانع موفقیت وی در سه وظیفه اصلی او یعنی: شوهر داری، خانه داری، و بچه داری نگردد.

۳ - محیط جامعه و اشتغال برای حضور یک زن، کاملاً مطمئن، مطلوب و قابل اعتماد باشد.

۴ - تمامی مرزها و محدودیتهای شرعی اعم از حجاب و عفت را مراعات کند.

و اما ثانیاً - برخی از اندیشمندان مسلمان، مخصوصاً برخی از اقتصاددانان داخلی و خارجی که با چشمان بسته از این شبهه حمایت می کنند، شاید خود بهتر بدانند که امروزه حتی اندیشمندان و اقتصاددانان غربی هم خود به این نتیجه رسیده اند که تنها آن سیاستی می تواند در فرایند رشد و توسعه کارآفرین و موفقتر از همه باشد که بتواند همه ابعاد یک اجتماع اعم از فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و غیره را مد نظر داشته باشد. و اگر احیاناً سیاستی اتخاذ شد که تنها به بعد اقتصادی جوامع صرف نظر از سایر ابعاد التفات داشت، چنین سیاستی نه تنها به نفع جامعه نخواهد بود، بلکه در بلند مدت حتی بعد اقتصادی توسعه را نیز دچار مشکل خواهد نمود. و این همان نا همگونی است که امروزه غرب و اروپا به آن دچار شده است و خود گاهی بدان اعتراف می کند و معتقد است که باید برای رهایی از این وضعیت نا همگونی، توجه جامعه را به سوی یک حقیقتی معنوی و دادگاهی درونی سوق داد. یعنی شاید اشتغال زنان در جامعه، بدون هماهنگی با ارزشهای اسلامی و سنتهای دینی، در کوتاه مدت بتواند تأثیری مثبت در رشد تولیدات و سایر متغیرهای اقتصادی داشته باشد، ولیکن اندک زمانی نخواهد گذشت که به ضرر همان اقتصاد جامعه نیز خواهد انجامید، آنگاه که فساد فرهنگی،



سستی کانونهای خانواده، ضعف عاطفه‌ها در فرزندان، و غیره و غیره نمود بیشتری در جوامع پیدا کنند و انگیزه و اراده کار و فعالیت را بالکل از مردم جامعه و علی‌الخصوص از نیروهای جوان آن بستانند. و این حقیقتی است که نه تنها در شریعت مقدسه اسلام از (۱۵۰۰) سال پیش به آن هشدار داده‌اند، بلکه بسیاری از دانشمندان غرب و شرق نیز امروزه در اثر تجربه‌های تاریخی خود نسبت به این مسأله اعلام نگرانی می‌کنند. یا علی مدد!

حکمت هفتم

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَوْمًا: يَا فَاطِمَةُ! هَلْ عِنْدَكَ شَيْئًا تُغْذِّيَنِيهِ؟ فَقَالَتْ (عليها السلام): لَا وَالَّذِي أَكْرَمَ أَبِي بِالنَّبُوَّةِ، وَأَكْرَمَكَ بِالْوَصِيَّةِ، مَا أَصْبَحَ الْغَدَاةَ عِنْدِي شَيْءٌ، وَمَا كَانَ شَيْءٌ أَطْعَمَنَاهُ مِذَّ يَوْمَيْنِ، إِلَّا شَيْءٌ كُنْتُ أَوْثَرُكَ بِهِ عَلَى نَفْسِي، وَعَلَى ابْنِي هَذَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، أَلَا كُنْتَ أَعْلَمْتَنِي فَأَنْفَعِيكُم شَيْئًا؟ فَقَالَتْ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ إِلَهِي أَنْ أَكْلِفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. (۷)

نقل است که روزی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد منزل شده و از همسرش فاطمه (علیها السلام) پرسید: آیا چیزی در خانه برای خوردن داریم؟ حضرت فاطمه (علیها السلام) در جواب فرمود:

«نه، قسم به خدایی که پدرم را با نبوت و پیامبری و تو را با وصایت و امامت مورد تکریم خویش قرار داد، امروز دو روز است که چیزی برای خوردن در خانه نداریم، مگر مقدار اندکی که تو را در آن بر خودم و بر فرزندانم، حسن و حسین (علیهما السلام) ترجیح داده‌ام و آن را برای تو نگه داشته‌ام.»



آنگاه علی علیه السلام فرمودند: ای فاطمه! پس چرا اطلاع ندادی تا چیزی برایتان تهیه کنم؟ فرمود:

«ای ابا الحسن! همانا من از خداوند متعال حیا می‌کنم تا تو را بر کاری مُکَلَّف کنم که توانایی بر آن نداری.»

* * *

بیان - و حقیر می‌گویم: سزاوار است که زنان عصر ما نیز اندکی از آن حضرت درس بگیرند و کمتر با چشم هم چشمی و رقابت با همدیگر مردانشان را به زحمت بیافکنند و آنها را در معرض مهالک روزگار قرار ندهند و اگر مثل فاطمه نمی‌شوند، تا نبودن نان خشک و خالی را نیز در خانه تحمل کنند، لا اقل اگر مبل همسایه را یک درجه بهتر از مال خود دیدند و یا طلای زن همسایه را بیشتر از مال خود دیدند و یا بشقاب همسایه را... شب و روز بر سر مرد بیچاره زنند تا او را وادار به ورود در آتش تکاثر و حدود نهی شده دینی در مکاسب نمایند. حقیر در روایتی دیدم: «زمانی بر این مردم خواهد گذشت که مرد مؤمن، به دست یکی از سه دسته هلاک خواهد شد: دسته اول پدر و مادر، دسته دوم زن و فرزندان، و دسته سوم خویشان و همسایگان. و چون علت را پرسیدند، حضرت فرمود: از آنجا که این سه دسته با حرفهای خود و با به رخ کشیدن کاستیهای مرد از دنیا، او را شبانه روز به فکر انداختن هر چه بیشتر از مال و متاع دنیا مشغول سازند، تا از دین و ایمان بکلی جدایش سازند». و حقیقتاً چه بسیار از مردانی که بخاطر همین تجملات و خواسته‌های فراوان همسرانشان و یا فرزندانیشان و یا با انواع نگاههای اطرافیانشان در انواع مفسد و مهالک می‌افتند! و متأسفانه رسانه‌های تبلیغاتی ما نیز همچون صدا و سیما، به جای آنکه قناعت و ساده زیستی



و حجاب و عفت زنان را در جامعه ترویج کنند، روز به روز با سیاستهای ناسنجیده خویش، تجمّلات و زرق و برق دنیا را مورد تبلیغ قرار داده و دمار از روزگار پدر فرهنگ و ایمان در جامعه بدر می‌آورند...! یا علی مدد!

حکمت هشتم

لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْوَفَاةُ بَكَى وَقَالَ: كَأَنِّي بِفَاطِمَةَ ٱللَّهِ ٱبْنَتِي، وَقَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي وَهِيَ تُنَادِي يَا أَبَتَاهُ...، فَبَكَتْ فَاطِمَةُ ٱللَّهِ عِنْدَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَتْ: لَسْتُ أَبُكِي لِمَا يُضْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ، وَلَكِنِّي أَبُكِي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! (۸)

نقل است که: پیغمبر اکرم ﷺ به هنگام احتضار، با گریه و زاری چنین فرمود: گویا می‌بینم دخترم فاطمه ٱللَّهِ را که بعد از من به او ظلم می‌شود و فریاد می‌زند: «پدر جان...» (و همه مظلومیتهای وی را شمردند) و آنگاه حضرت فاطمه ٱللَّهِ نیز گریه کرد (و چون پیغمبر ﷺ خواست که او را تسکین دهد) آن حضرت فرمود: «من برای آنچه که بعد از تو برایم اتفاق می‌افتد گریه نمی‌کنم ای پدر! بلکه گریه من به خاطر دوری از تو می‌باشد ای رسول خدا!».

* * *

بیان - نقل شده است که: وقتی عبدالله پسر جعفر طیار و برادر زاده حضرت امیرالمؤمنین ٱللَّهِ برای خواستگاری از حضرت زینب کبری ٱللَّهِ به نزد آن حضرت آمد، حضرت در جواب او فرمودند: حرفی نیست و من تو را شایسته دامادی خود می‌بینم، ولیکن یک مشکلی در کار



است و آن اینکه از ابتدای خلقت آدم تا اکنون، سه علقه و رابطه در بین شش نفر منعقد شده و وجود داشته است که گسستن این علائق کاری بس دشوار بوده است: یکی از آنها رابطه و محبتی بود که میان یک پدر و پسر یعنی حضرت یعقوب و پسرش یوسف علیه السلام حاکم بود و نظیر نداشت (و آنگاه ماجرای گریستن یعقوب در فراق پسر و کور شدن وی را شرح دادند) و آن دیگری (که منظور ما هم از نقل این خبر همین است) محبتی است بین یک پدر و دختر، یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که تا نظیر آن دیده نشده است و در روایت وارد شده است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدرش، آن قدر در فراق او گریست که کوفیان اعتراض نمودند و گفتند: یا علی، به فاطمه بگو یا شب گریه کند یا روز (و گریه‌ها و ناله‌های آن حضرت در فراق پدرش زبانزد عام و خاص گشته بود). و اما علقه سوم حضرت فرمود: محبتی است که بین یک برادر و خواهر ایجاد شده و در نوع خود بلا نظیر است و آن علقه و محبتی است که بین دخترم زینب و پسر امام حسین علیه السلام برقرار است و به خاطر همین هم حضرت امیر علیه السلام به عبدالله بن جعفر پیشنهاد دادند که شرطی را ضمن عقد بکند بدین مضمون که حضرت زینب کبری علیها السلام هر کجا که امام حسین علیه السلام برود، او نیز می‌تواند همراهش باشد، تا شاید حضرت زینب علیها السلام با این ازدواج موافقت کند، وگرنه حضرت فرمودند: بعید می‌دانم که زینب ازدواج کند و از حسینش جدا شود. و بالأخره ادامه ماجرا که در روایت وارد است. و مقصود ما تنها اشاره به محبت بی نظیر بین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و پدرش بود که در این حکمت نیز وارد شده است. یا علی مدد!



حکمت نهم

تَقَاضَا عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ عليهما السلام إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخِدْمَةِ، فَقَضَى عَلِيُّ فَاطِمَةَ عليها السلام مَا دُونَ الْبَابِ، وَعَلَى عَلِيٍّ عليه السلام بِمَا خَلْفَهُ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام : فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَحْمِلَ رِقَابَ الرِّجَالِ. (۹)

نقل است که حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام پس از ازدواجشان خدمت حضرت رسول اکرم ﷺ رسیده و از وی خواستند تا توصیه ای در باب وظایف آنها بیان کند. آنگاه رسول خدا ﷺ کار داخل خانه را به دخترش فاطمه علیها السلام و کار بیرون از خانه را به حضرت علی علیه السلام موکول نمود و در آنجا بود که حضرت فاطمه علیها السلام با خوشحالی فرمودند:

«همانا تنها خداوند است که می داند رسول خدا ﷺ با (سپردن تنها کار داخل خانه به من و) راحت کردن من از تحمل نگاه مردان اجنبی، چه قدر مرا خوشحال نمود».

حکمت دهم

رَأَى النَّبِيُّ ﷺ فَاطِمَةَ عليها السلام وَعَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَةِ الْإِبِلِ، وَهِيَ تَطْحَنُ بِيَدَيْهَا، وَتَرْضَعُ وَلَدَهَا، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا بِنْتَاهُ! تَعْجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ. فَقَالَتْ الزُّهْرَاءُ عليها السلام :
يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ، وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ. (۱۰)

نقل است که روزی رسول خدا ﷺ بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شده و مشاهده کرد که او جلومه ای از پوست شتر بر دوش انداخته و با دو دست خود هم آسیاب می کند و هم بچه اش را شیر می دهد، پس رسول



خدا ﷻ گریستند و فرمودند: ای دخترم، همانا تلخی دنیا را برای شیرینی آخرت تحمل کن! حضرت فاطمه علیها السلام در جواب فرمودند: «ای رسول خدا! همانا سپاس می‌گزارم خداوند متعال را به خاطر نعمتهای زیادی که بر ما داده است و شکر می‌گویم او را که عطاهای فراوانی بر ما نموده است.»

حکمت یازدهم

وَقَالَتْ عَلِيٌّ: بِشْرُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَبِشْرُ فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ الْمُعَادِي يَبْقَى صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ. (۱۱)

نقل است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمودند: «خوشرویی به چهره مؤمن، بهشت را برای او واجب می‌کند و خوشرویی به چهره معاند و دشمن، انسان را از عذاب جهنم حفظ خواهد نمود.»

حکمت دوازدهم

سَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ فِي لَيْلَةِ الزَّفَافِ سَبَبَ بُكَاءِ فَاطِمَةَ عَلِيَّاهَا، فَقَالَتْ عَلِيٌّ: تَفَكَّرْتُ فِي حَالِي وَأَمْرِي عِنْدَ ذَهَابِ عُمْرِي، وَتُرُؤُلِي فِي قَبْرِي، فَشَبَّهْتُ دُخُولِي فِي فِرَاشِي بِمَنْزِلِي كَدُخُولِي إِلَى لَحْدِي وَقَبْرِي... (۱۲)

نقل است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در شب زفاف خود با حضرت علی علیهما السلام گریه کرد و چون حضرت امیرالمؤمنین علیهما السلام علت آن را پرسید، او در جواب چنین فرمود:

«وقتی به حال و روز خودم در هنگام جان دادن و فرود آمدن در قبرم



فکر کردم، آن را به انتقال از خانه پدرم به خانه شوهر تشبیه ساختم و گریه بر من غلبه نمود؛ چرا که طولی هم نمی‌گذرد که چشم باز کنم و ببینم که در منزل قبرم هستم) ...!»

* * *

بیان - حقیر می‌گویم: یکی از دستورات مهم و اساسی دین اسلام مسأله «تفکر» و تدبّر در صنع الهی و عبرت گرفتن از آنهاست که خداوند متعال نیز در قرآن کریم درک و فهم و ایمان و هدایت را تنها مخصوص گروهی از مردم اعلام فرموده است که «يَتَفَكَّرُونَ» و یا «يَتَعَقَّلُونَ» و یا امثال آن. و در برخی از اخبار و روایات، دو رکعت نماز با فکر و اندیشه با هفتاد هزار رکعت نماز بدون اندیشه مساوی شمرده شده است. اما اینکه در برخی از روایات در تفسیر عبارت «أُولِي الْأَلْبَاب» در قرآن کریم گفته شده است که مظاهر کامل اُولی الْأَلْبَاب (یعنی صاحبان عقل و خرد) اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند، به خاطر همین خصوصیت چشمگیر آنهاست که در این حکمت نیز برای حضرت کوثر علیه‌السلام اثبات شد؛ چه در آن شبی که اکثریت زنان، شاید بهترین فکرهایشان در آن شب تنها متوجه خانه و جهیزیه و بشقاب و چینی و غیره باشد، بانوی این خاندان به مرگ می‌اندیشد و آن را به انتقال خویش از خانه پدر تشبیه می‌کند و اشک می‌ریزد! یا اکثریت ما اگر خرابه‌ای را در یک جایی مشاهده بکنیم، یا اصلاً به آن اعتنایی نمی‌کنیم و یا مثلاً با مشت و لگد ما بقی آن را نیز خراب می‌کنیم و اما شوهر همین بانوی اُمّت، همانگونه که در نهج البلاغه نیز آمده است مدتها می‌ایستد و با این

خرابه تکلم می کند که: کجایند هم اکنون ساکنان تو؟ کجایند آنها که به تو فخر می فروختند و غیره؟ و یا سایر معصومین علیهم السلام نیز به همین نحو و برای همین هم است که فرمودند: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ فِي صُنْعَةِ اللَّهِ»^(۱)؛ «لَا عِلْمَ كَالْتَفَكُّرِ»^(۲)؛ و امثال آن یا علی مدد!

حکمت سیزدهم

وَقَالَتْ عليها السلام: خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَاقِبُهُ، وَأَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ. (۱۳)

فرمودند: «بهترین شما کسانی هستند که متواضع تر و خوش برخوردتر از همه باشند و بیشتر از همه نسبت به زنان خود احترام کنند».



بیان - حقیر می گویم: شاید یکی از حکمت‌های توصیه حضرت فاطمه علیها السلام نسبت به اکرام همسران و تلقی بالاترین اعمال از آن، این باشد که خوش خلقی و مهربانی هر چه بیشتر مرد نسبت به همسرش، نه تنها موجب ادای پاره‌ای از شکر زحمات اوست و در واقع خستگی او را زائل می کند، بلکه دل او را نیز آکنده از مهر و محبت همسرش می کند و علقه بین آن دو را محکم می سازد و این خود موجب دفع بسیاری از زمینه‌های فساد در جامعه می گردد؛ چه زنی که محبت و احترام کافی از ناحیه شوهرش دریافت نماید، دیگر نیازی ندارد تا خود را آرایش کرده و برای دیگران نشان دهد، بنابراین دامنه بسیاری از بی حجابی و

(۱) امالی شیخ طوسی (ص ۱۴۶، ح ۵۳).

(۲) نهج البلاغه (ج ۴۸۸، الحکمة ۱۱۳).



بی عفتی‌ها و در نهایت مفسده‌ها در اجتماع تنگتر می‌گردد و اینکه ما می‌بینیم معمولاً اغلب زوجها در اوائل ازدواج خودشان کمتر دنبال نامحرمان می‌روند و این عفت، در دوره نامزدی، مشهودتر از هر زمان دیگر است، ناشی از همین مسأله است که در آن زمان محبت دریافتی از ناحیه همدیگر برای هر دو طرف معمولاً بیشتر است و اما چند ماه از زندگی مشترکشان نگذشته، در اثر بسیاری از کوتاهی‌ها از ناحیه مرد، یا زن و یا هر دو این رابطه به تدریج کدرتر می‌گردد و این کمبود محبت و احترام رفته رفته باعث می‌شود تا زن فکر کند که شوهرش دیگر مثل سابق او را دوست ندارد و یا برعکس، بنابر این، زن با هرگونه بی‌حجابی و بی‌عفتی دنبال جذب نظر دیگران می‌رود. و یا مرد فکر می‌کند که آن عاطفه و محبت انتظاری‌اش در نزد زنان نامحرم زیاده‌تر است و نهایتاً کار به آنجا ختم می‌شود که نباید بشود، و برای همین است که حضرت بهترین مردان را مکرمت‌ترین ایشان نسبت به اهل بیت خویش معرفی می‌کند و توصیه می‌فرماید که مبادا بر اثر غضب و یا احیاناً شهوات زود گذر، با بی‌احترامی به همدیگر این علقه و محبت بین زن و مرد پاره شود و علاوه بر آنکه هر دو گمراه شوند، جامعه را نیز به فساد خود آلوده کنند؛ چه فرزندانی هم که در این خانواده بی‌عاطفه رشد کنند، بر اثر همین سردی و بی‌مهری و نظام گسیختگی خانواده به تدریج منحرف خواهند گشت و به همین خاطر است که در روایت می‌بینیم، حضرت امام صادق علیه السلام به مردان توصیه می‌کنند که روزی چندین مرتبه خطاب به همسرانشان بگویند: **إِنِّي أُحِبُّكَ**؛ (یعنی: دوستت دارم) و یا اینکه بنشینند و با همسران خود حرف بزنند و حرفهای آنها را گوش کنند و به



آنان احترام بگذارند و غیره؛ و یا در روایتی وارد شده است که وقتی یکی از صحابه حضرت رسول ﷺ در راه جهاد با دشمنان دین شهید شد، همه گفتند: خوشا به سعادتش و خوشا به حالش، ولیکن رسول الله ﷺ فرمودند: او اوّل گرفتاریش هم اکنون است؛ چرا که در خانه با زنش بد اخلاق بوده است. و یا از طرف دیگر به زنان نیز توصیه شده است که: هر چه می توانند نسبت به شوهرانشان احترام و تعظیم بیشتری از خود نشان دهند و یا در خدمت به آنها و به خواسته های عاطفی و جنسی آنها از هیچ کوششی دریغ نکنند، به عنوان مثال در روایتی آمده است: «اگر زنی به هنگام ورود شوهرش به خانه، با یک لیوان آب و یا شربت و یا استقبال کند، خداوند متعال عبادت پیش از یکسال را بر او می نویسد که روزهایش را روزه گرفته و شبهایش را تا صبح قیام کرده است و همچنین به ازای هر شربت، خداوند متعال برای او شهری در قیامت آباد می کند و از شخصت گناه و خطای وی در می گذرد» و امثال این روایتها که الی ماشاء الله در متون دینی ما وارد شده اند و همگی از این فلسفه مهم پیروی می کنند. یا علی مدد!

حکمت چهاردهم

وَقَالَتْ ﷺ: أَدْنَى مَا تَكُونُ الْمَرْأَةُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَيْتِهَا. (۱۴)

و فرمودند: «نزدیکترین حالتی که زن نسبت به خداوند دارد، زمانی است که ملازم خانه خویش گردد (و از دید نامحرمان به دور باشد)».

* * *

بیان - و ما آنچه را که باید، در فلسفه این فرموده، در ذیل حکمت



شماره ششم به عرض رساندیم.

حکمت پانزدهم

وَقَالَتْ ﷺ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! رَقَدْتُ السَّاعَةَ، فَرَأَيْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ فِي قَصْرِ مِنْ الدَّرِّ الْأَبْيَضِ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ، قَالَ: «هَلُمِّي إِلَيَّ يَا بَنِيَّةَ، فَإِنِّي إِلَيْكَ مُشْتَاقٌ». فَقُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَشَدُّ شَوْقًا مِنْكَ إِلَيَّ لِقَائِكَ. فَقَالَ: «أَنْتِ اللَّيْلَةُ عِنْدِي». وَهُوَ الصَّادِقُ لِمَا وَعَدَ، وَالْمُوفِيُّ لِمَا عَاهَدَ. (۱۵)

و نقل است: آنگاه که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در بستر بیماری و شهادت بودند) روزی خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای اباالحسن! همانا ساعتی خوابم برد و در خواب حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که در یک قصر درّی و درخشان بودند و وقتی مرا دیدند فرمودند: ای دخترم، بشتاب به سوی من که من مشتاق دیدار تو هستم. من عرض کردم: بخداوند سوگند ای پدر! که من به دیدار تو از تو خوشحال‌ترم. پس فرمودند: تو امشب در نزد من خواهی بود. و همانا او در آنچه می‌گوید صداقت دارد و به عهد خویش وفا می‌کند.»

حکمت شانزدهم

وَقَالَتْ ﷺ: إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَشْفَعُ عُصَاةَ أُمَّةِ النَّبِيِّ. (۱۶)

و فرمودند: «آنگاه که در روز قیامت محشور گردم، از گنهکاران امت پدرم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت خواهم نمود.»

* * *

بیان - حقیر عرض می‌کنم:



«آنانکه خاک را با نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند»

یا علی مدد!

حکمت هفدهم

وَقَالَتْ عليها السلام: مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامٍ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَسَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَجَوَارِحَهُ؟ (۱۷)

و نقل است که حضرت فرمودند: «روزه داری که زبان، چشم، گوش و سایر اعضایش را از حرام و گناه حفظ نمی کند روزه اش چه نفع و ثمره ای دارد بر حال او؟».



حکمت هیجدهم

وَتَدْعُو عليها السلام فِي أَوَاخِرِ عُمْرِهَا: إِلَهِي وَسَيِّدِي، أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اضْطَفَيْنَهُمْ، وَيُبْكَاءِ وَلَدَيَّ فِي مُفَارِقَتِي، أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةِ شِيعَتِي، وَشِيعَةِ ذُرِّيَّتِي. (۱۸)

و نقل است که حضرت در اواخر عمرشان این چنین دعا می کردند: «ای خدای من و ای سرور من، از تو می خواهم به احترام همه بندگان برگزیده ات و به حق گریه فرزندانم در جدایی از من، که شیعیان گنهکار من و شیعیان گنهکار فرزندان مرا مورد مغفرت و آمرزش خویش قرار دهی!»

حکمت نوزدهم

وَقَالَتْ عليها السلام: أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ عليه السلام، يُقِيمَانِ أَوْدَهُمَ، وَيُقِذَّانِهِمُ مِنْ



الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ أَطَاعُوهُمَا، وَيُيَخِّنُهُمُ النَّعِيمُ الدَّائِمُ إِنْ وَاَفَّقُوهُمَا. (۱۹)

فرمودند: «همانا پدران این امت، حضرت محمد و حضرت علی (صلوات الله علیهما و آلهما) هستند، و اگر امت از ایشان اطاعت کنند، کجی هایشان را اصلاح کرده و از عذاب دایمی نجاتشان خواهند داد و اگر از ایشان پیروی نمایند، نعمت دایمی خداوند بر سر آنان فرو خواهد ریخت.»

حکمت بیستم

وَقَالَتْ ﷺ: وَنَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ؛ وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ، وَمَحَلُّ قُدْسِهِ؛ وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ؛ وَنَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ. (۲۰)

و فرمودند: «همانا ما (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) وسایط و وسیله های خداوند در روی زمین هستیم و همانا ما بندگان برگزیده خداوند و پاکان و پاکیزگان درگاه او هستیم و ماییم حجت های الهی برای ایمان آوردن بندگان او به غیب و ماییم وارثان تمامی انبیا و اولیای الهی.»

حکمت بیست و یکم

وَقَالَتْ ﷺ: فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا عُذْرٍ. (۲۱)

و فرمودند: «همانا خداوند متعال پس از واقعه غدیر خم، جای هیچ گونه عذر و بهانه ای در پذیرش ولایت حضرت علی علیهما السلام باقی نگذاشته است.»



بیان - و حقیر می گویم: واقع مطلب این است که اگر تمامی دریاها و

اقیانوسها مرکب گردند تا تنها گوشه‌ای از فضایل، معجزات و کرامات علی بن ابیطالب علیه السلام را بنگارند، چیزی جز ﴿لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتِ رَبِّي﴾ الآية^(۱) حاصل نخواهد شد، اما با وجود این، حقیر در اینجا تنها به جهت تناسب این چند حکمت قصار که از لسان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در دفاع از مقام والای حضرت علی علیه السلام گذشت، خطاب به تمامی شیعیان عاشق مسلک آن سید الأوصیاء عرض می‌کنم:

دوستان مصلحت آن است که پروانه شویم

در خم کوی علی از همه بیگانه شویم

کینه‌همدگر از قلعه دل بزدائیم

از می‌باده مولا همه مستانه شویم

منزل امن و امان است و سلام فیها

باید از صدق و صفا وارد این خانه شویم

منظر حسن جمالش چو ترا مقصود است

مصلحت دیدن آن است که دیوانه شویم

در دروازه دوزخ به ابد بر بندیم

در ره حیدر اگر یکسره جانانه شویم

ساقی ار ترکند اعماق گلو از سر لطف

در گلستان جهان تک گل و فرزانه شویم

هسته مهر علی خواهی اگر میوه دهد

باید از «من» به دل و مزرعه بی دانه شویم



لحظه‌ای گسر لبّت از پای علی برداری

وَاللّٰهُ اَيُّ «خاک» که آواره و بیچاره شویم^(۱).

یا علی مدد!

حکمت بیست و دوم

وَقَالَتْ عَلِیَّهَا: إِنَّ السَّعِيدَ، كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ. (۲۲)

فرمودند: «همانا خوشبخت به معنای تمام و واقعی آن کسی است که علی علیه السلام را در زندگی خویش و پس از مرگش دوست بدارد.»



بیان - و حقیر می‌گویم: آنچه در فضیلت و وجوب محبّت حضرت علی مرتضی امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد معصومش علیهم السلام در منابع روایی ما شیعیان و بلکه در برخی از روایات اهل سنت نیز وارد شده است، همانطور فضائل و محاسن آن حضرات علیهم السلام، بیشتر از آن است که بتوان آن را در چندین مجلد حجیم‌تر از این کتاب جای داد. ولیکن حقیر در اینجا به مناسبت این کلام شیرین از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و به تبرّک و تیمّن از عدد آل کساء علیهم السلام، تنها به پنج خبر در این زمینه که به نظر حقیر از لذا یذ احادیث در این مورد محسوب می‌شوند و از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده‌اند اکتفا می‌کنم:

(۱) شعر از مؤلف.

۱- رسول خدا ﷺ فرمودند: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ عَلِيٍّ وَأَهْلِ بَيْتِي عَلَيْهِ السَّلَامُ (عیون الأخبار، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۶).
یعنی: هر که می خواهد بر آن ریسمان محکم و استوار که خداوند متعال در قرآن از آن به «عُرْوَةُ الْوُثْقَى» تعبیر کرده (و سعادت دنیا و آخرت را به دنبال دارد) چنگ بزند، باید بر محبت علی و اولاد علی علیه السلام تمسک جوید.

۲- و نقل است که خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای علی، همانا مثل تو مانند مثل سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است که هر که یک بار آن را قرائت کند، گویا یک سوّم کلّ قرآن را قرائت کرده و هر که دو بار، دو سوّم آن را قرائت کرده و هر که سه بار، کلّ قرآن را؛ و همچنان است اگر کسی تنها در دل تو را دوست بدارد، گویا یک سوّم ثواب اعمال نیک کلّ بندگان الهی را برده و هر که علاوه بر آن با زبانش نیز تو را یاری کند، دو سوّم و هر که با دست و جوارحش نیز تو را یاری کند، گویا کلّ ثواب اعمال همه بندگان الهی را کسب نموده است. (تأویل الآیات، ص ۸۲۳).

۳- و فرمودند: يَا عَلِيُّ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وَلَادَتُهُ، وَلَا يَبْغِضُكَ إِلَّا مَنْ خَبَثَتْ وَلَادَتُهُ، وَلَا يُؤَالِيكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُعَادِيكَ إِلَّا كَافِرٌ (کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۱).
یعنی: ای علی! همانا تنها کسانی محبت تو را در دل دارند که از راه درست و شرعی به دنیا آمده اند و تنها کسانی تو را دشمن خواهند داشت که شبهه ای در ولادتشان وجود دارد! و تنها کسانی از تو پیروی می کنند که مؤمن هستند و تنها کسانی به عداوت با تو برمی خیزند که کافرند.



۴- و در جایی دیگر فرمودند: همانا ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ولایت خداست و محبتش عبادت خداست و پیروی از او و از ذریه او از واجبات خداوند متعال است. و همانا دوستان علی دوستان خداوند و دشمنان او دشمنان خدا و جنگ با او جنگ با خداست و صلح با او صلح با خدا. (امالی صدوق، ص ۳۶).

۵- و بالأخره فرمودند: همانا خداوند متعال به من وحی کردند که: لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ كُلُّهُمْ عَلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ علیه السلام مَا خَلَقْتُ النَّارَ (احادیث قدسی، ص ۴۱۲). یعنی: اگر همه مردم به ولایت و محبت حضرت علی علیه السلام اجتماع می کردند، من جهنم را خلق نمی کردم. یا علی مدد!

حکمت بیست و سوم

وَقَالَتْ فِي وَصْفِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: وَهُوَ الْإِمَامُ الرَّبَّانِيُّ، وَالْهَيْكَلُ النُّورَانِيُّ؛ قُطْبُ الْأَقْطَابِ، وَسُلَالَةُ الْأَطْيَابِ؛ النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ، نُقْطَةُ دَائِرَةِ الْإِمَامَةِ، وَبَابُ بَنِيهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیه السلام، الَّذِينَ هُمَا رِيحَانَتِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (۲۳)

و نقل است که در وصف شوهرش علی علیه السلام این چنین فرمودند: «و همانا او مقتدایی است ربّانی و چهره‌ای است نورانی که پیشوای پیشوایان است و سلاله پاکان. همانا او گوینده به حق است و صواب و مرکز دایره امامت است و ولایت. و همانا او درب ورودی به امام حسن و امام حسین علیه السلام آن دو فرزند خوشبوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن دو سرور جوانان اهل بهشت است.»



حکمت بیست و چهارم

وَقَالَتْ ﷺ: فِي الْمَائِدَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً، يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا؛ أَرْبَعٌ فِيهَا فَرَضٌ، وَأَرْبَعٌ فِيهَا سُنَّةٌ؛ وَأَرْبَعٌ فِيهَا تَأْدِيبٌ؛ فَأَمَّا الْفَرَضُ: فَالْمَعْرِفَةُ وَالرِّضَا وَالتَّسْمِيَةُ وَالشُّكْرُ؛ فَأَمَّا السُّنَّةُ: فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ، وَالْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ، وَالْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ، [وَالْبِدْءُ بِالْمِلْحِ]؛ فَأَمَّا التَّأْدِيبُ: فَلَا أَكْلَ بِمَا يَلِيكَ، وَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ، وَالْمَضْغُ الشَّدِيدُ، وَقِلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ. (۲۴)

و فرمودند: «دوازده خصلت در سفره وجود دارد که سزاوار است هر مسلمانی آنها را بداند؛ چهار مورد از آنها واجب و چهار موردش مستحب و چهار مورد دیگرش از آداب است.

و اما آن چهار تا که واجبند عبارتند از: (۱) معرفت به اینکه روزی را خدا می دهد (۲) راضی شدن به آنچه که خداوند عطا فرموده است (۳) گفتن بسم الله و (۴) شکر و سپاس خداوند در پایان غذا.

و آنها که مستحبند: (۱) وضو گرفتن قبل از هر وعده غذا (۲) نشستن بر روی ران پای چپ (۳) خوردن با سه انگشت [و (۴) شروع کردن غذا با اندکی نمک].

و اما آنهایی که از ادب هستند عبارتند از: (۱) خوردن از مقابل خود (۲) لقمه را کوچک گرفتن (۳) جویدن زیاد غذا و (۴) نگاه نکردن به روی مردم. «

حکمت بیست و پنجم

وَقَالَتْ ﷺ: حُبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تَلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۲۵)



و فرمود: «سه چیز از دنیای شما برای من دوست داشتنی است: (۱) تلاوت قرآن (۲) نگاه بر چهره مبارک رسول خدا ﷺ و (۳) انفاق در راه خدا.»

حکمت بیست و ششم

وَقَالَتْ لَيْلَى: قَارِئُ «الْحَدِيدِ» وَ «إِذَا وَقَعَتْ» وَ «الرَّحْمَنِ» يُدْعَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: «سَاكِنُ الْفِرْدَوْسِ». (۲۶)

و فرمود: «هر که سوره‌های «حدید»، «واقع» و «الرحمن» را قرائت کند، در آسمانها و زمین به «ساکن بهشت» معروف می‌شود.»



بیان - حقیر می‌گویم: این سه سوره همان سوره‌هایند که حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: «این سه سوره مرا پیر کردند و کرم را خم نمودند» و یا در خبری دیگری آمده است که فرمود: «من تعجب می‌کنم از کسی که این سه سوره را بخواند و پیر نگردد». و واقعاً اگر آن حضرت رسالت پیشه که معدن عصمت است و طهارت، آن گونه خوف از عقاب و غضب الهی دارد که از قرائت این سوره‌ها پیر می‌گردد، ما گنهکاران باید چه کار بکنیم؟ و ماها باید چه قدر بر حال و روز سیاه خود گریه کنیم؟ و چه بکنیم جز آنکه دست توکل بر دامن اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ بیندازیم و به عبارت حافظ شیرین سخن رحمته الله عرضه بداریم:

«شاه ترکان چو پسندید و مرا چاه انداخت

دستگیر ار نشود لطف تهمت‌ن چو کنم؟»

یا علی مدد!



حکمت بیست و هفتم

وَقَالَتْ لِأُيُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَتِ! ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ، وَوُقُوفَ النَّاسِ عُرَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ،
وَاسْأَلْتَاهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ! (۲۷)

و نقل است که روزی خطاب به پدرش رسول الله ﷺ فرمودند:
«پدر جان، همانا روز محشر را به یاد آوردم که چگونه مردم لخت و
عریان در آن روز برانگیخته خواهند شد؛ و وای بر ما در آن روز، و وای
بر ما اگر خداوند متعال نصرتمان نکند!»

* * *

بیان - حقیر می گویم: همچنانکه در همین دنیای فانی واحد پولی
کشورهای مختلف با هم متفاوت هستند و معمولاً در هر کشوری
اجناس و خدمات را با همان پول رایج در آن کشور مبادله می کنند و مثلاً
در کشوری مثل ژاپن برای خرید جنسی و یا انجام معامله ای باید پول
ژاپنی داشت و ریال و تومان در آنجا به درد نخواهد خورد، همینطور
است در دو جهان مختلف یعنی دنیا و آخرت که طبق فرمایش حضرت
فاطمه زهرا علیها السلام در این کلام و روایاتی دیگر نظیر آن، باید در آن دنیا نیز
پول رایج در آنجا را با خود داشت و آنچه در این دنیا اعم از پول و اعتبار
و پست و مقام می تواند نیازهای ما را برطرف کند، در آنجا پشکی
نمی ارزند و بلکه خداوند متعال از همان ابتدای خلقت به بشر هشدار
داده است که در آن جهان آنچه که به درد خواهد خورد، ایمان و تقوی و
عمل صالح است که فرمود: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ و نه «مال و
بنون و غیره». و می توان گفت که در این حکمت نیز حضرت فاطمه



زهرای علیها السلام به مصداقی از این قاعده کُل اشاره نموده است و آن اینکه: لباس و پوشش آن دنیا را نیز باید با تقوا و ایمان خیاطی نمود و مثل این دنیا نیست که هر که پول زیادی داشته باشد لباسهای شیک‌تر و زیباتری بتواند بپوشد و بلکه در آنجا هر که تقوایش بیش از دیگران شد، لباسهایش نورانی‌تر و خوشبوتر و برعکس هر که بی ایمانتر و بی تقواتر، رسواتر و بدبوتر از همگان محشور خواهد گشت. و در این مورد نقل شده است که: چون روزی حضرت فاطمه علیها السلام در فکر رسوایی و عریانی آن روز بسیار غمگین و اندوهگین بودند و برای رهایی از آن روز، رو به دعا و زاری و استعاذه به درگاه حق آورده بودند، حضرت جبرئیل علیه السلام از ناحیه خداوند - عز و جل - سلام آوردند و فرمودند: واما ای پیغمبر، به دخترت فاطمه علیها السلام بگو: غصه مخور که همانا ما، شیعیان و محبین تو را و شیعیان و محبین ذریه تو را در فردای قیامت به توده‌ای از نور عظیم مستور خواهیم نمود و عورتشان را خواهیم پوشاند. حقیر در پایان این سخن عرض می‌کنم: طوبی به حال آنانکه و مخصوصاً به حال آن بانوانی که حضرت فاطمه علیها السلام را دوست بدارند و ولایتش را بپذیرند و پیرو بیانات و سیره آن روان عالم هستی گردند! **اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ يَّأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَيَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَاعِنَّا عَلَى تَادِيَةِ حُقُوقِهِمْ اِلَيْهِمْ. يَا عَلِيّ مَدِّدَا**

حکمت بیست و هشتم

وَقَالَتْ علیها السلام: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: يَا حَبِيبَةَ أَيْيَهَا كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ. (۲۸)

و فرمود: «همانا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی به من فرمودند: ای دوست پدرش! هر مست کننده‌ای حرام است و هر چه انسان را مست



کند همان خمر و شراب است.»

حکمت بیست و نهم

لَمَّا قُبِضَ أَبُو هَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَسَاعَدَتْهَا بَنَاتُ بَنِي هَاشِمٍ ؛ فَقَالَتْ عَلَيْهَا لَهْنٌ : دَعُوا
التَّعْدَادَ ، وَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ . (۲۹)

و نقل است که چون رسول خدا ﷺ از دنیا رفتند زنان بنی هاشم جمع شدند تا حضرت فاطمه علیها السلام را در عزایش همراهی کنند؛ حضرت خطاب به ایشان فرمودند: «این تعداد و جمعیت و مراسم خشک و تو خالی را رها کنید و عوض آن به دعا (و قرائت قرآن و فاتحه) پردازید.»



بیان - و حقیر می گویم: شاید بتوان حکمتها و فلسفه های اینکه در آیات و روایات زیادی مؤمنین و مؤمنات به سنتهای حسنه ای همچون: شرکت در تشییع جنازه همدیگر و مراسم دفن و کفن و عزاداری و غیره تشویق شده اند را در چهار مورد بسیار مهم خلاصه نمود که عبارتند از:

۱- تقویت اتحاد بین امت مسلمان و بهبود روابط اجتماعی در بین آنها و تقویت مهر و محبت در جامعه مسلمین که در بطن بسیاری از سنتهای دیگر اسلام همچون: شرکت در مراسم مذهبی، نماز جماعت، نماز جمعه، عیادت مریض، صله ارحام و غیره و غیره خوابیده است.

۲- تسلی خاطر و تسکین غم و اندوه صاحبان و بازماندگان عزا و میت.

۳- عبرت گرفتن مسلمین و مؤمنین از مشاهده مرگ و اموات و قبور و غیره و در واقع تقویت کنه حقیقت «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» با رؤیت



تجربی مراسم عزای هر پیر و جوان و زن و مرد و فقیر و غنی.

۴- ارسال هدایایی معنوی همچون فاتحه و صلوات و احسان و اطعام و ذکر خیر و غیره از ناحیه بازماندگان و شرکت کنندگان در مراسم به روح میّت دست از جهان شسته.

و اما گاهی، و شاید بتوان گفت در اغلب موارد ما مشاهده می‌کنیم که مراسم سوگ و عزاء کاملاً از این دایره اهداف و حکم خارج شده و تنها رنگ رقابت و تجمل و خرافی به خود می‌گیرد؛ هدف از شرکت در مراسم آن می‌شود که مبادا بگویند: فلانی نیامد و یا مبادا فردا در مراسم من نیز شرکت نشود و رقابت و چشم هم چشم بازیهایی که در ترتیب و تزئین این مراسم صورت می‌گیرد، نه تنها تسلی خاطری برای بازماندگان حاصل نمی‌شود و بلکه صاحبان عزایشتر از غم و مصیبت خودشان، به این فکر می‌کنند که چگونه از پس خرج و مخارج این مراسم برآیند و یا در منزل چه کسی مراسم را برپا کنند که مبادا از وضع منزل و اثاثیه متوسط خود شرم‌منده شوند و یا غیره و غیره.

آری آنچه که کمتر از همه در مراسم معمول ما امروزه به چشم می‌خورد مسأله عبرت گرفتن و تفکر است. بعضی‌ها از همان ابتدای ورود به جلسه پس از چک نمودن اسباب و اثاثیه منزل شروع می‌کنند به صحبت کردن از دنیا و غیبت و تهمت و... و از فاتحه و صلوات تنها لبهایشان را حرکت می‌دهند و شکلک در می‌آورند که مبادا بگویند: فلانی فاتحه نفرستاد و یا غیره. و یا اخیراً در برخی از شهرها دیده می‌شود که عکس میّت را بر شیشه چندین ماشین می‌زنند و می‌افتند به



جان کوچه‌ها و خیابانها و عوض نوار قرآن، موسیقی و یا سرود می‌گذارند و مزاحم عبور و مرود دیگران نیز می‌شوند.

حقیر زمانی در همین بهشت زهرای تهران، مراسم عزایی را دیدم که برای جوانی برپا بود و واقعاً تشخیص آن مشکل بود که آیا مراسم عزاست یا عروسی؟ با آن شیرینی پخش کردنهایشان، یا با آن گل‌های رنگارنگی که ده بیست متر از هر طرف قبر را آراسته بودند، یا با آن نوار موسیقی که نسبتاً شبیه به ترانه هم بود، و یا... که شاید بتوان گفت تنها تفاوتش با مراسم عروسی در این بود که زنهای بی حجاب و سر و پا لخت در آنجا عوض آنکه از رژلبهای معمول در عروسی استفاده کنند، رژ سیاه رنگ به خود مالیده بودند و... و مقصود اینکه شاید منظور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز از ایراد این حکمت مهم اشاره به همین مراسم خشک و خرافی باشد که در آن زمان هم اکثر اعراب به آن خو گرفته بودند. یا علی مدد!

حکمت سیام

وَقَالَتْ علیها السلام: إِنِّي قَدْ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ، إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ الثُّوبُ، فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى. (۳۰)

فرمودند: «همانا من دوست ندارم آن کاری که با جنازه زنان می‌کنند و پارچه نازکی بر روی آن می‌کشند که (برآمدگی‌های) بدن زن کاملاً از آن پیداست!»



بیان - و در ادامه همین خبر وارد شده است که حضرت، به خاطر همین مسأله به اسماء کنیز خودش توصیه نمودند، تا پس از مرگ کسایی ضخیم بر تابوت وی بپوشاند و بدینوسیله بدن مبارکش کاملاً مستور باشد و اسماء نیز همان کار را با آن شمع پایمال گشته، که پروانه‌های نیم سوخته‌اش علی و حسن و حسین و زینب و کلثوم علیهم‌السلام بودند نمودا

حکمت سی و یکم

وَقَالَتْ عليها السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ، صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ». وَإِذَا خَرَجَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ». (۳۱)

فرمودند: «رسول خدا - که درود خداوند بر او و بر آل او باد - هر وقت داخل مسجد می‌شدند ابتدا صلوات می‌فرستادند و سپس این دعا را می‌کردند: «پروردگارا، گناهان مرا ببخش و درهای رحمت را به روی من باز کن». و هر گاه که از مسجد خارج می‌شدند باز صلوات می‌فرستادند و این بار چنین دعا می‌نمودند: «پروردگارا گناهان مرا ببخش و درهای فضل خودت را به رویم باز بفرما».

حکمت سی و دوم

وَقَالَتْ عليها السلام فِي وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَتَاهُ، مِنْ رَبِّهِ مَا أَذْنَاهُ! يَا أَبَتَاهُ، جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ مَا وَاوَاهُ! يَا أَبَتَاهُ، أَجَابَ رَبًّا دَعَاَهُ! (۳۲)

و نقل است که در وفات رسول خدا ﷺ حضرت این عبارات را بر



زبان جاری ساختند:

«ای پدر، چه قدر نسبت به خدا مقرب بودی! و ای پدر، بهشت برین جایگاه تو شد! و ای پدر، دعوت خداوند را پاسخ مثبت گفتی!»

حکمت سی و سوم

قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾، هَبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ أَقُولَ لَهُ: «يَا أَبَتِ»، فَكُنْتُ أَقُولُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ». فَأَعْرَضَ عَنِّي مَرَّةً وَاثْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ، إِنَّهَا لَمْ تَنْزِلْ فِيكَ، وَلَا فِي أَهْلِكَ، وَلَا فِي نَسْلِكَ؛ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، إِنَّمَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الْبَقَاءِ وَالْغِلْظَةِ مِنَ قُرَيْشٍ، أَصْحَابِ الْبَذَخِ وَالْكِبْرِ؛ قُولِي: «يَا أَبَتِ»، فَإِنَّهَا أُخِي لِلْقَلْبِ، وَأَرْضِي لِلرَّبِّ. (۳۳)

و فرمودند: «وقتی این آیه نازل شد که: ﴿ای مسلمانان! رسول خدا صلی الله علیه و آله را همانطوریکه همدیگر را با اسم خطاب می کنید صدا نزنید (و بلکه با القابی همچون یا رسول الله و غیره خطابش کنید)﴾، همانا من می ترسیدم که باز او را همچون سابق «پدر جان» خطاب کنم و بدین خاطر همچون بقیه مردم به او «ای رسول خدا» می گفتم.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله یکبار، دوبار و بلکه سه بار جوابم را ندادند و سپس رو به من کردند و فرمودند: ای فاطمه! این آیه در مورد تو و اهل و عیال تو نازل نشده است؛ چرا که تو از منی و من از تو هستم، بلکه این آیه در مورد ظالمان و گردن کلفتان قریش است که با تکبر مرا به اسم می خوانند، پس تو همان «پدر جان» را بگو؛ چرا که این خطاب تو بیشتر



از هر قول و خطاب دیگری دل مرا زنده می‌سازد و خداوند را راضی می‌کند.»

حکمت سی و چهارم

وَقَالَتْ ﷺ: أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدِي عَلَى عَاتِقِي ﷺ، فَقَالَ: هَذَا عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضُ، وَأَسْأَلُكُمْ مَا تَخْلُقُونِي فِيهِمَا. (۳۴)

فرمودند: «روزی رسول خدا ﷺ دست علی ﷺ را گرفته و خطاب به مردم فرمودند: ای مردم، این علی است که با قرآن است و قرآن با اوست و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه بر سر حوض کوثر مرا ملاقات کنند و من در آن هنگام شما را در رعایت حق آنها مورد بازخواست قرار خواهم داد.»

حکمت سی و پنجم

وَقَالَتْ ﷺ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا فَاطِمَةُ! مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَالْحَقُّ بِي حَيْثُ كُنْتُ فِي الْجَنَّةِ. (۳۵)

و فرمودند: «روزی رسول خدا ﷺ خطاب به من فرمود: ای فاطمه، هر کس برای تو صلوات بفرستد، خداوند او را مورد آمرزش خویش قرار می‌دهد و در هر کجای بهشت که من باشم او را به من ملحق خواهد ساخت.»



بیان - و در این مورد، صلوات مخصوصی را برای آن حضرت نقل کرده‌اند که آثار عجیبه‌ای در آن مشاهده شده است و آن صلوات مخصوصه به صورت زیر است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ». و همچنین متناسب با این صلوات برخی از بزرگان، ادعیه خاصی را توصیه کرده‌اند که ما در اینجا به ذکر دو مورد از آنها اکتفا می‌کنیم:

۱- حقیر در وصیت نامه حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله دیدم که توصیه فرموده‌اند به قرائت مداوم این دعا در قنوت نمازهای یومیّه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَالسِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، وَتَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَلَا تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ».

۲- و در کتاب مستدرک الوسائل، این دعا از لسان برخی از عرفا نقل شده است و گفته شده است که برای روشنی و قوّت چشم بسیار مفید است: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْكَعْبَةِ وَبَانِيهَا، وَفَاطِمَةَ وَأَبِيهَا، وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا، نَوِّرْ بَصَرِي وَبَصِيرَتِي». (مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۴۶).

یا علی مدد! (التماس دعا).

حکمت سی و ششم

وَقَالَتْ عَلِيَّةٌ: أَخْبَرَنِي أَبِي عليه السلام: مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَعَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ. (۳۶)

فرمودند: «پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر دادند که: هر کس سه روز به من (یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله) و به دختر من سلام کند، خداوند



متعال بهشت را برای وی واجب می‌کند.»

* * *

تَمَّ الْفَصْلُ الثَّالِثُ مِنَ الْمُجَلِّدِ

— بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ —



مرکز تحقیقات کپیوتر علوم اسلامی



منابع مأخوذة در فصل سوّم:

- (١) حکمت اوّل: امالی طوسی (ص ١٧٥، ح ٤٦)؛ تفسیر العیاشی (ج ٢، ص ٢٧٩، ح ١٢)؛ الخرائج (ج ٢، ص ٥٢٩)؛ دلائل الإمامة (ص ٢٧).
- (٢) حکمت سوّم: تفسیر العسکری (ص ٣٤٧، ح ١٧٧)؛ عدّة الداعی (ص ٢٣٣)؛ مجموعة وزّام (ج ٢، ص ١٠٨).
- (٣) حکمت چهارم: تفسیر العسکری (ص ٣٤٦، ح ٢٢٩)؛ الاحتجاج (ج ١، ص ١٨)؛ بحار الأنوار (ج ٢، ص ٨؛ و ج ٨، ص ١٧٩).
- (٤) حکمت چهارم: دعائم الإسلام (ج ١، ص ٢٨٢)؛ بحار الأنوار (ج ٩٤، ص ١٠).
- (٥) حکمت پنجم: علل الشرایع (ج ١، ص ١٨٢، ح ١)؛ الاختصاص (ص ٣٣٦)؛ روضة الواعظین (ج ٢، ص ٣٢٩).
- (٦) حکمت ششم: دعائم الإسلام (ج ٢، ص ٢١٥)؛ مناقب آل أبي طالب (ج ٣، ص ٣٤١)؛ كنز العمال (ج ١٦، ص ٦٠١).
- (٧) حکمت هفتم: مناقب أمير المؤمنين (ج ١، ص ٢٠١)؛ فی رحاب النبی و آله (ص ١٦٣)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٥٩)؛ بیت الأحزان (ص ٣٥).
- (٨) حکمت هشتم: امالی طوسی (ص ١٨٨، ح ٣١٦)؛ بحار الأنوار (ج ٢٨، ص ٤١، ح ٤) و (ج ٣١، ص ٦٢١).
- (٩) حکمت نهم: قرب الإسناد (ص ٢٥)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٨١، ح ١)؛ بیت الأحزان (ص ٣٥).
- (١٠) حکمت دهم: التمهیص (ص ٦)؛ تأویل الآیات (ص ٧٨٣)؛



- المناقب (ج ٣، ص ٣٤٢)؛ مکارم الأخلاق (ص ١١٧ و ٢٣٥).
- (١١) حکمت یازدهم: تفسیر امام حسن عسکری (ص ٣٥٤)؛ مستدرک الوسائل (ج ١٢، ص ٢٦٢)؛ بحار الأنوار (ج ٧٢، ص ٤٠١).
- (١٢) حکمت دوازدهم: العمر و الشیب (ص ٥٦)؛ نهج الحیاة (ص ٣٥) به نقل از کتب احقاق الحق و غایة المرام.
- (١٣) حکمت سیزدهم: دلائل الإمامة (ص ٧٦)؛ الکامل (ج ٦، ص ٨٩)؛ صحیفة الزهراء (ص ٢٨٨).
- (١٤) حکمت چهاردهم: الجعفریات (ص ٩٥)؛ النوادر (ص ١٤)؛ العدد القویة (ص ٢٢٤)؛ بحار الأنوار (ج ١٠٠، ص ٢٥٠، ح ٤٠).
- (١٥) حکمت پانزدهم: بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٧٩)؛ اللمعة البیضاء (ص ٨٥٩)؛ مجمع النورین (ص ١٥٣).
- (١٦) حکمت شانزدهم: احقاق الحق (ج ١٩، ص ١٢٩)؛ وسیلة النجاة (ص ٢١٧)؛ کتاب العوالم (ج ١١، ص ٣٥٤)؛ نزهة المجالس (ج ٢، ص ٢٢٩)؛ نهج الحیاة (ص ٢٠٥).
- (١٧) حکمت هفدهم: دعائم الإسلام (ج ١، ص ٢٦٨)؛ بحار الأنوار (ج ٩٣، ص ٢٩٥).
- (١٨) حکمت هجدهم: کوکب الدّری (ج ١، ص ٢٥٤)؛ ذخائر العقبی (ص ٥٣)؛ صحیفة الزهراء (ص ٢١٠)؛ نهج الحیاة (ص ١٤٨).
- (١٩) حکمت نوزدهم: تفسیر العسکری (ص ٣٣٠، ح ١٩١)؛ بحار الأنوار (ج ٢٣، ص ٢٥٩) و (ج ٣٦، ص ٨، ح ١١).
- (٢٠) حکمت بیستم: السقیفة و فدک (ص ١٠١)؛ مواقف الشیعة (ج ١، ص ٤٧٤).



(٢١) حكمت بيست و يكم: دلائل الإمامة (ص ٣٧)؛ النزاع و التخاصم (ص ١٠١)؛ بحار الأنوار (ج ٨، ص ٢٠٣)؛ رياحين الشريعة (ج ٢، ص ٥٠).

(٢٢) حكمت بيست و دوّم: ينابيع المودة (ص ٢١٣)؛ العمدة (ص ٢٠٠)؛ بشارة المصطفى (ص ١٤٩)؛ دلائل الإمامة (ص ٧).

(٢٣) حكمت بيست و سوّم: رياحين الشريعة (ج ١، ص ٩٣)؛ نهج الحياة (ص ٤٤).

(٢٤) حكمت بيست و چهارم: كتاب العوالم (ج ١١، ص ٦٢٩)؛ نفائس اللباب (ج ٣، ص ١٢٤).

(٢٥) حكمت بيست و پنجم: وقايع الأيام (ص ٢٥٩)؛ صحيفة الزهراء (ص ٢٧٦)؛ نهج الحياة (ص ٢٧٦).

(٢٦) حكمت بيست و ششم: كنز العمال (ج ١، ص ٥٨٢)؛ فيض الغدير (ج ٤، ص ٦١٤)؛ الدر المنثور (ج ٦، ص ١٤٠)؛ الجامع الصغير (ج ٢، ص ٢٣٤).

(٢٧) حكمت بيست و هفتم: كشف الغمة (ج ١، ص ٤٩٧)؛ تفسير الفرات (ص ٤٤٥)؛ بحار الأنوار (ج ٨٣، ص ٥٣).

(٢٨) حكمت بيست و هشتم: دلائل الإمامة (ص ٦٩)؛ بحار الأنوار (ج ٦٣، ص ٤٨٧) و (ج ٧٦، ص ١٧٣)؛ مستدرک الوسائل (ج ١٧، ص ٥٨).

(٢٩) حكمت بيست و نهم: الخصال (ج ٢، ص ٦١٨)؛ مناقب ابن شهر آشوب (ج ١، ص ٢٣٨)؛ تحف العقول (ص ١٠٨)؛ بحار الأنوار (ج ١٠، ص ٩٧) و (ج ٧٩، ص ٧٥).

(٣٠) حكمت سیام: كشف الغمة (ج ١، ص ٥٠٤)؛ ذخائر العقبی (ص

- (۵۳)؛ المناقب (ص ۲۳۳)؛ بحار الأنوار (ج ۷۸، ص ۲۵۱)؛ وسائل الشیعة (ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۳۴۵۹).
- (۳۱) حکمت سی و یکم: امالی طوسی (ص ۴۰۱)؛ کشف الغمّة (ج ۱، ص ۵۸۱)؛ وسائل الشیعة (ج ۵، ص ۲۴۷).
- (۳۲) حکمت سی و دوّم: المناقب (ج ۱، ص ۲۳۷)؛ اعلام الوری (ص ۱۳۷)؛ الغدير (ج ۶، ص ۱۶۵)؛ بحار الأنوار (ج ۲۲، ص ۵۲۲)؛ مسکن الفؤاد (ص ۱۱۲).
- (۳۳) حکمت سی و سوّم: المناقب (ج ۳، ص ۳۲۰)؛ کشف الیقین (ص ۳۵۴)؛ بحار الأنوار (ج ۴۳، ص ۳۲).
- (۳۴) حکمت سی و چهارم: ینابیع المودّة (ص ۴۰)؛ کنز العمال (ج ۱۱، ص ۶۰۳)؛ المستدرک (ج ۳، ص ۱۲۴).
- (۳۵) حکمت سی و پنجم: کشف الغمّة (ج ۱، ص ۴۷۲)؛ مستدرک الوسائل (ج ۱۰، ص ۲۱۱)؛ بحار الأنوار (ج ۹۷، ص ۱۹۴، ح ۱۰).
- (۳۶) حکمت سی و ششم: تهذیب الأحکام (ج ۶، ص ۹، ح ۱۱)؛ المناقب (ج ۳، ص ۳۶۵)؛ مناقب آل ابی طالب (ج ۳، ص ۱۴۰)؛ المزار (ص ۳۵)؛ وسائل الشیعة (ج ۱۴، ص ۳۶۷).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یا مولا یر یا فاطمة اعیینیرا

فصل چہارم:



مرکز تحقیقات و مطالعات اسلامی

أشعار

منسوب بہ آن حضرت ﷺ

(۱)

در فراق پدرش

قَلَّ صَبْرِي وَبَانَ عَنِّي عَزَائِي بَعْدَ فَقْدِي لِخَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ
عَيْنُ يَا عَيْنُ اشْكِي الدَّمْعَ سَحًّا وَبِكَ لَا تَسْبُخِلِي بِفَيْضِ الدَّمَاءِ
يَا رَسُولَ الْإِلَهِ، يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَكَفْهِ الْأَيْتَامِ وَالضُّعَفَاءِ
قَدْ بَكَتَكَ الْجِبَالُ وَالْوُحُوشُ جَمْعًا وَالطَّيْرُ وَالْأَرْضُ بَعْدَ بَكْيِ السَّمَاءِ
وَبَكَكَ الْحَجُونَ وَالرُّكْنُ وَالْمَقَامُ وَالْمَشْعَرُ يَا سَيِّدِي مَعَ الْبَطْحَاءِ
وَبَكَكَ الْمِخْرَابُ وَالْدَّرْسُ لِلْقُرَى آهٍ فِي الصُّبْحِ مُغْلِنًا وَالْمَسَاءِ
وَبَكَكَ الْإِسْلَامُ إِذْ صَارَ فِي النَّاسِ غَرِيبًا مِنْ سَائِرِ الْغُرَبَاءِ
لَوْ تَرَى الْمُنْبَرَ الَّذِي كُنْتَ تَعْلُو هُوَ عَلَاهُ الظُّلَامُ بَعْدَ الضِّيَاءِ؟
يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَقَاتِي سَرِيعًا قَدْ تَنَغَّصَتِ الْحَيَاةُ يَا مَوْلَانِي!

* * *

«همانا صبرم پس از رحلت خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله کم گشته و ماتم و عزایم علنی شده است.

چشم، ای چشم، اشک را فراوان بریز، وای بر تو، ریزش خون را از خود دریغ مدار!

ای رسول خدا و ای برگزیده خدا و ای پناه یتیمان و ضعیفان روزگارا! همانا کوه‌ها و حیوانات وحشی و پرندگان و زمین همچون آسمان بر



تو گریه می کنند!

و ای آقای من، همانا خجّون و زُکن و مقام و مشعر (در مکه) و
سرزمین بطحا جملگی بر تو می گریند!
و همانا محراب و درس قرآن، هر صبح و شام آشکارا بر تو می گریند!
و همانا اسلام بر تو می گرید؛ چرا که دین اسلام پس از تو در میان مردم
غریبی غریبتر از همه غریبان گردید!
آیا آن منبری را که تو از آن بالا می رفتی، می بینی پس از تو چگونه
ظالمان (و سیه دلان) از آن بالا می روند؟
ای خدا و ای مولای من! مرگ مرا زودتر برسان که دیگر زندگی برایم
سخت و تیره شده است.»



در عزای پدرش

قُلْ لِلْمُغِيبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الشَّرَى	إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَنِدَائِيَا
مَاذَا عَلَى مَنْ شِمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ	أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا؟
صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا	صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا
قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حِمَى بِظِلِّ مُحَمَّدٍ	لَا أَخْشَى مِنْ ضَيْمٍ وَكَانَ جَمَالِيَا
فَالْيَوْمَ أَخْشَعُ لِلذَّلِيلِ وَأَتَّبِي	ضَيْمِي وَأَذْفَعُ ظَالِمِي بِرِدَائِيَا
فَإِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةٌ فِي لَيْلِهَا	شَجَنًا عَلَى غُصْنٍ بَكَيتُ صَبَاحِيَا
فَلَا جَعَلَنَّ الْحُزْنَ بَعْدَكَ مُؤْنِسِي	وَلَا جَعَلَنَّ الدَّمْعَ فِيكَ وَشَاجِيَا

* * *

«بگو بر آنکه در زیر طبقات آسمان از ما غایب شده‌ای، آیا صدای
ناله و فریاد مرا می شنوی؟»



چگونه است آن کسی که تربت حضرت احمد عليه السلام را استشمام نمود تا پایان عمرش بوی دیگری استشمام ننماید!

چنان مصیبت‌هایی بر سرم آمد که اگر بر روزهای زمانه وارد می آمد هر آینه تبدیل به شب می شدند!

همانا من در زیر سایه محمد عليه السلام بودم و از هیچ ظلم و ستمی باکی نداشتم، بلکه هر نوع ناگواری برایم زیبا بود!

ولی اکنون بر فروتنان روزگار نیز مجبورم مطیع باشم و از ظلمی که در حقم می شود هراس دارم و با پوشش از ظالمان دوری می کنم.

اگر کبوتر قمری شبانه بر شاخه درخت آواز غم بخواند، من در صبح بر عزای پدرم می گریم.

ای رسول خدا، حزن و اندوه را بعد از تو قرین و مؤنس خودم قرار خواهم داد و اشک را برایت همیشگی خواهم کرد.»

(۳)

در سوگ پدرش

قَدْ كَانَ بِعَدَاكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَةٌ	لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ يَكُنْ الْخَطْبُ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضِ وَإِبِلَهَا	وَاخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَقَدْ نَكَبُوا
وَكُلُّ أَهْلِ لَه قُرْبَى وَمَنْزِلَةٌ	عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرَبُ
أَبَدْتُ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ	لَمَّا مَضَيْتِ وَحَالَتِ دُونَكَ التَّرَبُّ
تَجَهَّمْتَنَا رِجَالٌ وَاسْتَخَفَّ بِنَا	لَمَّا فُقِدْتَ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُغْتَصَبُ
وَكُنْتَ نُورًا وَبَذْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ	عَلَيْكَ تَنْزِلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ
وَكَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤْنِسُنَا	فَقَدْ فُقِدْتَ وَكُلُّ الْخَيْرِ مُخْتَجَبُ

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِقَنَا لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ الْكُثْبُ
إِنَّا رُزِينَا بِمَا لَمْ يُرَزَّ ذُو شَجَنِ مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عَجَمٌ وَلَا عَرَبُ
سَيَعْلَمُ الْمُتَوَلَّى الظُّلْمَ حَامَتَنَا يَوْمَ الْقِسَامَةِ أَنِّي سَوْفَ يَنْقَلِبُ
وَسَوْفَ نَبْكِيكَ مَا عِشْنَا وَمَا بَسَقَيْتَ مِنَّا الْعُيُونُ بِتَهْمَالٍ لَهَا سَكَبُ
وَقَدْ رَضِينَا بِهِ مَحْضًا خَلِيقَتَهُ صَافِي الضَّرَائِبِ وَالْأَغْرَاقِ وَالنَّسَبِ
فَأَنْتَ خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ كُسْلِهِمْ وَأَصْدَقُ النَّاسِ حِينَ الصَّدَقِ وَالْكَذِبِ
وَكَانَ جَبْرِيلُ رُوحُ الْقُدُسِ زَائِرَنَا فَغَابَ عَنَّا فَكُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبُ
ضَاقَتْ عَلَيَّ بِلَادُ بَعْدَ مَا رَحِبَتْ وَبِئْسَ سِبْطًاكَ خَسَفًا فِيهِ لِي نَصَبُ

* * *

«(ای رسول خدا) همانا پس از تو ماجراهایی رخ داد که اگر تو شاهد آنها بودی، دیگر سخن از هدایت بر این قوم نمی گفتی! و همانا ما تو را از دست دادیم، همانطوریکه زمین از باران (که موجب حیات آن است) محروم بماند و تو خود شاهد باش که این قوم چگونه از مسیر حق منحرف شدند!

همانا هر که در نزد خدا قرب و منزلتی داشته باشد، صاحب قرابت حقیقی نسبت به پدرم است.

همانا مردان عرب، پس از آن که تو از میان ما رفتی و خاک میان تو و ما حائل شد، نجوایی را که در سینه هایشان مخفی کرده بودند (و آن چیزی جز کینه و نفاق نبود) بر ما آشکار کردند!

مردانی به ما هجوم آوردند و ما را خوار نمودند، پس از آنکه تو رفتی و گویا همه جای زمین غصب شده است!

(ای پدر) همانا تو نوری درخشان و ماهی تمام بودی، که کتابهای



آسمانی از طرف خداوند عزیز بر تو نازل گشت.

(قبل از آنکه تو از دنیا بروی و به خانه قبرت منتقل شوی) حضرت جبرائیل علیه السلام با آیات الهی ما را آرام می ساخت! ولیکن با رفتن تو آن خیر از ما دور شد.

ای کاش، بجای آنکه تو بروی و بر زیر خاک جای بگیری آن مرگ به سراغ ما می آمد!

همانا ما به مصیبتی دچار شده ایم که هیچ گروهی از عجم و عرب تا بحال به این چنین مصیبتی گرفتار نشده اند!

(و اما) کسی که سرپرسی ظلم به ما را بر عهده داشت در روز قیامت خواهد فهمید که به کجا ره می تافت!

و همانا ما تا آخر عمرمان بر تو می گریم تا وقتی که قطره ای از اشک بر چشمانمان باقی نماند!

ما به همه اینها راضی هستیم؛ چرا که همانا باطن همه این امور تصفیۀ گردنها و هویدا شدن نسبت ها و آشکار شدن حق از باطل بود.

همانا تو (ای رسول خدا) بهترین و راستگوترین بندگان الهی هستی! همانا زمانی جبرائیل روح القدس زائر آستان ما بود، ولیکن با رفتن تو این خیر از ما کناره گرفت.

و همانا زمین پس از آنکه بر ما وسیع و فراخناک شد، بسیار تنگ گشت. و همانا این مردم بر پیشانی دو نوهات حسن و حسین علیهما السلام نشان خواری زدند و بیشترین رنج من از آن است.»

(۴)

همچنان در سوگ پدر

إِغْبَرَّ آفَاقُ السَّمَاءِ وَكُوِّرَتْ	شَمْسُ النَّهَارِ وَأُظْلِمَ الْعَصْرَانِ
وَالْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ كَيْبَةً	أَسْفًا عَلَيْهِ كَثِيرَةُ الرَّجْفَانِ
فَلْيَبْكِكِ شَرْقُ الْبِلَادِ وَغَرْبُهَا	وَلْيَبْكِكِ مُضِرُّ وَكُلُّ يَمَانٍ
وَلْيَبْكِكِ الطُّورُ الْمُعَظَّمُ جَوْهُ	وَالْبَيْتُ ذُو الْأُسْتَارِ وَالْأَرْكَانِ
يَا خَاتَمَ الرُّسُلِ الْمُبَارَكِ ضَوْؤُهُ	صَلَّى عَلَيْكَ مُنَزَّلُ الْقُرْآنِ

«همانا با رفتن رسول الله ﷺ آسمان غبار آلود گشت و خورشید گرفته شد و روز روشن خرقه تاریکی پوشید!

و همانا زمین پس از وفات پیغمبر اکرم ﷺ غمناک گردید و بسیاری از جنبندگان روی زمین نیز متأسف شدند!

و باید که شرق و غرب زمین بر او بگریند و باید که هر ضرر دیده و هر سود برنده‌ای بر او بگرید!

و باید که کوه طور با آن فضای عظیم و خانه خدا با آن پرده‌ها و ارکانش بر او گریه کنند!

و ای خاتم رسولان که نورت مبارک است، خداوندی که قرآن را برایت نازل کرد بر تو سلام و درود بفرستد!»



(۵)

در اندوه پدر

إِنَّ حُزْنِي عَلَيْكَ حُزْنٌ جَدِيدٌ وَفُؤَادِي وَاللَّهِ صَبٌّ عَنِيدٌ
 كُلُّ يَوْمٍ يَزِيدُ فِيهِ شُجُونِي وَاکْتِيَابِي عَلَيْكَ لَيْسَ يَسِيدٌ
 جَلَّ خَطْبِي فَبَانَ عَنِّي عَزَائِي فَبَكَائِي فِي كُلِّ وَقْتٍ جَسَدِيدٌ
 إِنَّ قَلْبًا عَلَيْكَ يَأْلَفُ صَبْرًا أَوْ عَزَاءً فَإِنَّهُ لَجَلِيدٌ

* * *

«همانا هر لحظه غم فراق تو برایم تازه است و به خدا که سینه‌ام هر آن
 شیفته وصال تو است!
 و همانا هر روز بر خرمی غم و اندوهم افزوده می‌شود و سوز و التیاب
 قلبم تمام ناشدنی است!
 و همانا ماتم عزایم علنی گشته است و گریه‌ام برای تو دایمی شده
 است!
 هر قلبی که در عزای تو صبر پیشه کند، یا عزا بگیرد قلب نیست و بلکه
 پاره گوشتی بی روح است!»

(۶)

در هجران پدر

قَدْ كُنْتُ لِي جَبَلًا أَلُوذُ بِظِلِّهِ فَالْيَوْمَ تُسَلِّمُنِي لِأَجْرَدِ ضَاحٍ
 قَدْ كُنْتَ جَارَ حِمِّيِّ مَا عِشْتُ لِي وَالْيَوْمَ بَعْدَكَ مَنْ يَرِيشُ جَنَاحِي

وَاعْضِ مِنْ طَرْفِي وَاعْلَمْ أَنَّهُ
حَضَرْتُ مَنِيتُهُ فَأَسْلَمَنِي الْعَزَاءُ
نَشَرَ الْغُرَابُ عَلَى رِيشِ جَنَاحِهِ
إِنِّي لَا عَجَبُ مَنْ يَرُوحُ وَيَعْتَدِي
فَاللَّهُ صَبَّرَنِي عَلَى مَا حَلَّ بِي
قَدْ مَاتَ خَيْرٌ فَوَارِسِي وَسِلَاحِي
وَتَمَكَّنْتُ رَيْبَ الْمُتُونِ جَوَارِحِي
فَظِلْتُ بَيْنَ سُيُوفِهِ وَرِمَاحِ
وَالْمَوْتُ بَيْنَ بُكُورِهِ وَرَوَاحِ
مَاتَ النَّبِيُّ قَدْ انْطَفَى مُصْبَاحِي

* * *

«ای پدر، همانا برای من کوهی بودی که به سایه‌اش پناه می‌بردم،
ولیکن امروز گویا مرا در بیابانی خشک رها کرده‌ای!

تو مادامی که زنده بودی همیشه در کنار من بودی، اما پس از تو چه
کسی بال و پر را پیروراند؟
دیگر (ای رسول خدا) چشم از من بیوشان و بدان که با رفتن تو بهترین
سوارکارم و بهترین سلاحم از دست رفت.

همانا رحلت پدرم برای همیشه مرا تسلیم عزا ساخت و قدمهایم را بر
منجلا ب بلاها استوار کرد.

همانا کلاغ شوم به بال کبوتر من حمله ور شد و مرا در میان شمشیرها
و نیزه‌های بلا گرفتار نمود!

و همانا من تعجب می‌کنم از کسی که به دنیا دل بسته است و در آرامش
کامل به غارت آن مشغول است، در حالی که مرگ بین بامداد تا شبانگاه او
لنگر انداخته است!

پس امید دارم همان خدایی که این بلاها را برایم مقدر نموده است،
خودش مرا صابر سازد؛ چرا که با مرگ پیغمبر چراغ حیات من خاموش

شد.»

(۷)

در عبرت از رحلت پدر

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَذَكَرُ أَبِي مُذْ مَاتَ وَاللَّهُ أَزِيدُ
تَذَكَّرْتُ لَمَّا فَرَّقَ الْمَوْتُ بَيْنَنَا فَعَزَّيْتُ نَفْسِي بِالنَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
فَقُلْتُ لَهَا إِنَّ الْمَمَاتَ سَيِلُنَا وَمَنْ لَمْ يَمُتْ فِي يَوْمِهِ مَاتَ فِي غَدٍ

* * *

«معمولاً وقتی کسی از دنیا می رود ذکرش کمتر می گردد، اما من، به خدا سوگند که پدرم را بیشتر از آن وقت که زنده بود ذکر می کنم. همانا جدایی از پدرم را یاد کردم و در عزای پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم نشسته‌ام (و همیشه به یاد مرگ هستم).

پس با خود گفتم: همانا مرگ راه نهایی همه ماست و اگر کسی امروز نمیرد، فردا قطعاً خواهد مرد.»

* * *

بیان - حقیر می گویم: آنچه در قرآن و روایات در مورد مرگ و معاد و زندگی پس از دنیا آمده است را می توان به طور کلی در سه پیغام اساسی از ناحیه کتاب و سنت خلاصه نمود:

اولاً: هر موجودی در معرض مرگ و فنا قرار دارد و همچنانکه روزی وجود نداشت دوباره مرگ را خواهد چشید، مگر ذات ازلی حضرت باری تعالی که تصور نیستی و هستی از ذات مقدسش ناممکن و بلکه خودش خالق هر نیستی و هستی است و آیاتی همچون: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ



«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» و... در قرآن کریم اشاره به همین مطلب دارند. و حتی در اخبار وارد شده است که: خداوند متعال جان حضرت عزرائیل علیه السلام را نیز بعد از آنکه همه را قبض روح کند بدست قدرت خویش قبضه خواهد فرمود.

ثانیاً: بنابر مصالحتی که در برخی از آیات و روایات به گوشه‌ای از آنها اشاره شده است، خداوند متعال زمان فرا رسیدن مرگ را مجهول قرار داده است، تا هر موجودی در طول زندگیش در هر لحظه‌ای احتمال فرا رسیدن اجلش را بدهد و مرگ هیچ گاه پیر و جوان و زن و بچه نمی‌شناسد، چه بسا جوانانی که اصلاً احتمال نمی‌دادند که به آن زودی بمیرند، ولی همگی از دنیا رفتند؛ و چه بسا پیرانی که شبانه روز، زن و فرزندان آنها منتظر مرگشان هستند، ولی هنوز هم زنده‌اند، فلذا فرمود: «وَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (یعنی: هر گاه که آن اجل معهود فرا رسد، نه ساعتی قبل می‌توان آنرا انداخت، و نه ساعتی بعد).

و ثالثاً: در تمامی منزلگاههای پس از مرگ، از لحظه جان دادن گرفته تا قبر و سؤال و حشر و نشر و حساب و غیره، تنها آنچه که به حال انسان مفید خواهد بود ایمان است و عمل صالح و تقوی و مابقی اعم از زن و فرزند و ثروت و مقام و اعتبار و غیره، هیچکدام هیچ کمکی نمی‌توانند به انسان بکنند و بلکه به تعبیر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اگر هنر کنند تا بالای سر قبرت تو را همراهی خواهند نمود.

و آنچه که مهم است این است که انسان باید در تمام عمرش همیشه منتظر مرگ باشد و از هر حرکت و تحوّل در دنیا عبرت بگیرد و به یاد

تحوّل و انتقال خویش از این سرا به سرای دیگر بیفتد، همچون حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که از انتقال خویش از خانه پدرش به خانه شوهرش هم به یاد مرگ می افتد. و در روایت وارد شده است که: «أَكْبَسُ النَّاسَ مِنْ أَنْسِ بِالْمَوْتِ» یعنی: زرنگ ترین انسانها کسی است که همیشه با یاد مرگ مأنوس باشد. و این بر خلاف گفته کسانی که می گویند: «اگر انسان به مرگ فکر بکند از حرکت و تلاش باز می ایستد»؛ چرا که یاد مرگ نه تنها موجب سکون انسان از حرکت و تلاش نمی شود، بلکه با معرفت به اینکه در فردای قیامت نیز انسان نیاز به زاد و توشه دارد و این زاد و توشه همان میزان اطاعت او از اوامر ربّ العالمین است و تلاش او در این دنیا، هم برای آبادانی دنیا و هم برای تعمیر آخرت، چیزی است که رضایت خداوند هم در آن است، این فکر حتی موجب تحرّک و فعالیت زیاد وی نیز خواهد شد.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

(۸)

باز در فراق پدر

أَسْفَاً عَلَيْكَ وَفِي الْفُؤَادِ كُلُّوْمٌ	أَمْسَى بِخَدِّي لِدُمُوعِ رُسُومٍ
إِلَّا عَالِيكَ فَإِنَّهُ مَعْدُومٌ	وَالصَّبْرُ يَحْسُنُ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا
كَانَ الْبُكَاءُ لِمُقَلَّتِي يَسْدُومُ	لَا عَثَبَ فِي حُزْنِي عَلَيْكَ لَوْ أَنَّهُ

* * *

«(ای پدر)، همانا اشک بر گونه هایم خطّ انداخته است و غم و اندوه دوری تو، خستگی و حسرت بر دلم انباشته است! اگر چه صبر در همه جا نیکوست، ولی صبر بر فراق و دوری تو اصلاً



امکان پذیر نیست!

من بر حزن و اندوهم در فقدان تو، نباید مورد ملامت و سرزنش قرار گیرم، اگر چه تا آخر عمرم برایت اشک بریزم!.

(۹)

در زیارت قبر پدر

إِذَا اشْتَدَّ شَوْقِي زُرْتُ قَبْرَكَ بَاكِئاً أَنْوَحُ وَأَشْكُو لَا أَرَاكَ مُجَاوِبِي
فَيَا سَاكِنَ الصَّحْرَاءِ عَلَّمْتَنِي الْبُكَاءَ وَذِكْرَكَ أَنَسَانِي جَمِيعَ الْمَصَائِبِ
فَإِنْ كُنْتُ عَنِّي فِي التُّرَابِ مُغَيِّباً فَمَا كُنْتُ عَنْ قَلْبِي الْحَزِينَ بِغَائِبِ



«هر گاه که اشتیاق من به تو شدت می گیرد، دقبرت را با گریه زیارت می کنم و نوحه می خوانم و با تو درد دل می کنم، ولی جوابی از تو نمی شنوم!

ای ساکن صحرا، همانا تو گریه را بر من آموختی و یاد تو تمام مصیبت های خودم را از یاد برده است! اگر چه جسم تو در روی زمین از چشمان من غایب است، ولی لحظه ای از قلب محزونم دور نیستی!.

(۱۰)

بر سر قبر پدر

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

* * *

«همانا نفسم در میان آه و غم سینه‌ام زندانی شده است و ای کاش که به همراه آه و غم، از سینه‌ام خارج می‌شد!

بعد از تو ای پدر، هیچ خیری در زندگی وجود ندارد و من از ترس این می‌گیرم که مبادا پس از تو زندگانیم طولانی گردد».

(۱۱)

پیغام مرگ

نَعَتْ نَفْسُكَ الدُّنْيَا وَأُسْرِعَتْ وَنَادَتْ الْأَجَدَّ الرَّحِيلَ وَوَدَّعَتْ

* * *

«همانا وجود تو ای پدر، دنیا را برای ما توصیف کرد و همانا رحلت تو لحظه مرگ را برای ما گوشزد نمود»

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های علمی

(۱۲)

ازدواج با علی علیه السلام

نقل است که پس از ازدواجش با مولای متقیان (حضرت علی علیه السلام) خطاب به وی این چنین فرمودند:

أَضْحَى الْفَخَارَ لَنَا وَعِزٌّ شَامِعٌ وَلَقَدْ فَخَرْنَا يَا بَنِي عَدْنَانِ
 نِلْتِ الْعُلَا وَعَلَوْتَ فِي كُلِّ الْوَرَى وَتَقَاصَرْتَ عَنْ مَجْدِكَ الثَّقَلَانِ
 أَغْنِي عَلِيًّا خَيْرَ مَنْ وَطَأَ الثَّرَى ذَا الْمَجْدِ وَالْإِفْضَالِ وَالْإِحْسَانِ
 فَلَهُ الْمَكَارِمُ وَالْمَعَالِي وَالْحَبَا مَا نَاجَتْ الْأَطْيَارُ فِي الْأَغْصَانِ

* * *

«همانا حضرت علی علیه السلام معنای فخر و افتخار و عزت کامل را برای



ما به ارمغان آورد و همانا ما مفتخریم ای فرزندان عدنان!
(ای علی) تو به علو ارتفاع نائل گشتی و همه جن و انس از وصف
بزرگواری تو قاصر هستند!

ای علی، ای آنکه بهترین خلق در روی زمین هستی! و ای آنکه
صاحب مجد و فضل و احسانی!

همانا تمامی کرامات و فضائل و بزرگواری‌ها در علی جمع است و این
کلمات را پرندگان هم بر روی شاخه‌ها بر زبان می‌رانند!

* * *

بیان - و حقیر در اینجا عرض می‌کنم: ای بانوی دو عالمین! و ای مادر
حسنین! همانا خاک پایتان را نیز شعفی دست داد تا در پی کلام شکرینت
عرض ارادت‌ی به محضر مبارک کفوبی مانندتان، علی مرتضی‌علیه‌السلام بکند و
اگر چه سروده‌ام ذره‌ای از معرفت شما همسر آن جناب را در خود
نخواهد گنجاند، ولیکن آنچه از رفتار کریمانه فرزندان با فرزدق و
دعبل و کمیت و غیره (شاعران اهل البيت علیهم‌السلام) شنیده‌ام، امید دارم که
بی صله و پاداش نخواهم ماند، یا علی مدد:

«علی عین و علی لام و علی یا

علی کعبه آمال و منایا

علی نور و علی طور و علی صور

علی ماء و علی شمع و علی شور

علی حق و علی صدق و عدالت

علی نقطه پرگار امامت

علی همسر زهرای مطهر

علی بسای امامان منور



علی معنی الفساذ الهی
 علی باطن آیات خدایی
 علی صفدر علی حیدر کرار
 علی باب علوم و همه اسرار
 به دانش اگر ای دوست دری بود
 بدان آن در امید علی بود
 «سَلُونِي»^(۱) که برآزنده مولا است
 خدایش به تن غیر نیاراست
 علی حیدر علی شیر دلاور
 نشان شرف فاتح خیبر
 به «لَا سَيْفٌ» و «فَتَى»^(۲) گشته مفخر
 به تأویل جهاد است معطر
 علی مظهر ایمان و رضا بود
 علی آینه خوف و رجا بود
 علی بای یتیمان عرب بود
 علی بر همه خلق چو آب بود
 علی شاهد مکنون و خفایا
 علی درگه لطف است و عطایا

(۱) اشاره به آن حدیث مشهور دارد که حضرت امیر المومنین علیه السلام در لحظات آخر عمرشان خطاب به مردم فرمودند: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي...». یعنی: هر چه می‌خواهید از من بپرسید، قبل از آن که مرا از دست بدهید والخ.
 (۲) اشاره دارد به تنزیل «لَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلَيَّ، لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ».



سخاوت به علی عمق دگر یافت
 علی از «عَقَبَه»^(۱) رمز دگر ساخت
 نگینی که گدا را به رکوع داد
 جلایی به رخ و رنگ خشوع داد
 خدا در صفتش نازل «حِصْنی»^(۲)
 بر او ختم رُسل قائل «مَنی»^(۳)
 پیمبر به علی «حبل متین» گفت
 همی جان و همی مِصْبَح دین گفت
 جهان گر سر نظم است علی گفت
 زمان گر سر بزم است علی گفت
 زدوزخ اگر آدم پهلای جست
 به همراهی حوّا علی گفت
 چو موسی پی خود دید دَف و برق
 علی گفت و رهید از خطر غرق
 خَلِيلُ اللّٰه اگر جُست ز آتش
 علی گفت ولی یکدل و بی غش
 خدا علم نبوت به کسی داد
 که سر تا سر قلبش به علی داد

(۱) اشاره دارد به آیات: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» الآیات.

(۲) اشاره به حدیث قدسی دارد که فرمود: «وَلَايَةُ عَلِيٍّ بَنِي أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي...».

(۳) اشاره به حدیث مشهور نبوی دارد که فرمود: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ...».



ملائک همه از فخر و شرف حال
 نوشتند علی را به پر و بال
 دلا یکدله از جان علی گو
 به جلوت و به پنهان علی گو
 مبادا ز علی دور بمانی
 قیامت همه محسور بمانی
 علی جوی و علی بوی و علی گو
 علی راه و علی حق و علی هو
 قلم سست و دلی تار و گنهکار
 من و دامن آن حیدر کرار
 فدای تو علی روح و روانم
 به قربانت علی دار و ندارم
 قدم رنجه بفرما سر این «خاک»
 خورد غبطه به حال همه افلاک^(۱).

(۱۳)

خبر از کربلای حسین

أَمْسُوا جِيعاً وَهُمْ أَشْيَالِي أَصْغَرُهُمْ يُقْتَلُ فِي الْقِتَالِ
 بِكَرْبَلَاءَ يُقْتَلُ بِاغْتِيَالِ لِقَاتِلِيهِ الْوَيْلُ مَعَ وَبَالِ

* * *

«همانا اینها (حسن و حسین علیهما السلام) بچه های شیرخوار من هستند که



شب را گرسنه خوابیدند و همانا کوچکترین آنها در جنگ با اُمّت خود
کشته خواهد شد.

او در کربلاء با هجوم (و حمله اُمّت بی وفا) شهید می شود! و وای و
وبال بر قاتلین او باد!»،

* * *

بیان - حقیر به تناسب کلام حضرت عرض می کنم: در کتاب مناقب
ابن شهر آشوب (ج ۴، ص ۶۳) از «ذره» که نوحه گری بی بدیل در
دستگاه امام حسین علیه السلام بود نقل است که گفته است:

شبی در عالم خواب، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دیدم که بر سر قبر
فرزندش امام حسین علیه السلام نوحه و زاری می نمود و آنگاه خطاب به من
فرمود: «ای ذره، بعد از این، فرزندم حسین علیه السلام را به این اشعار مرثیه کن:

أَيُّهَا الْعَيْنَانِ فَيضاً وَاشْتِهَالاً لَا تَغِيضَا
وَابْكِيَا بِالطَّفِّ مَيِّتاً تَرَكَ الصَّدْرَ رَضِيضاً
لَمْ أَمْرُضْهُ قَتِيلاً لَا وَلَا كَانَ مَرِيضاً

یعنی: ای چشمان، در عزای حسین جاری شوید و اشک بریزید و
بیارید و ریزش خود را کم نکنید!
و گریه کنید بر آن کشته سرزمین عراق که سینه اش کوبیده شد و در هم
شکست!

و من هرگز در گریه و ناله به خود سستی راه نخواهم داد!»،

و حقیر از زبان شاعری محترم چنین عرض می کنم:

«یا رب دلم از غم حسین محزون کن

در سینه ما محبتش افزون کن



جز مهر حسین هر آنچه باشد به دلم
خون ساز و ز راه دیده‌ام بیرون کن!
یا حسین از تو مدد!

(۱۴)

در محبت به امام حسن علیه السلام در دوران کودکی

أَشْبِهْ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَأَخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ
وَأَعْبُدْ إِلَهًا ذَا لِمَنِ وَلَا تُؤَالِ ذَا الْإِحْسَنِ

* * *

«ای حسن، مثل پدرت باش (بزرگ شو) و ریسمان باطل را از گردن
حق باز کن!»

و خدایی را عبادت کن که بر سر همه ما منت دارد و هرگز اهل کینه و
باطل را دوست نداشته باش!»

* * *

بیان - و حقیر می‌گویم: چه خوبست که بانوان شیعه ما نیز راه و رسم
آواز خواندن برای بچه را از سرور خویش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یاد
بگیرند و به جای بسیاری از مطالب پوچ و لغو و بی معنا که گاه‌ها مشاهده
می‌شود، مطالبی را به بچه القا کنند که هم ذکر است و دعا و هم حقیقت
است و واقعیت. یا علی مدد!



(۱۵)

خطاب به علی علیه السلام در بستر شهادت

وَإِسْبِلِ الدَّمْعَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ	إِبْكِنِي إِنْ بَكَيتَ يَا خَيْرَ هَادٍ
فَقَدْ أَصْبَحَا حَلِيفًا اشْتِيَاقِ	يَا قَرِينَ الْبَتُولِ أَوْصِيكَ بِالنَّسْلِ
قَتِيلَ الْعَدَا بِطَفٍّ الْعِرَاقِ	إِبْكِنِي وَابْكِ لِلْيَتَامَى وَلَا تَنْسَ
أَخْلَفُوا اللَّهَ فَهُوَ يَوْمُ الْفِرَاقِ	فَارْقُوا أَصْبَحُوا يَتَامَى جَبَّارِ

* * *

«ای علی، ای بهترین هادی امت، گریه کن، اشک بریز برای من، که همانا امروز روز فراق من و توست! ای همنشین بتول، تو را وصیت می‌کنم در حق بچه‌هایم که پس از من با شادی و سرور بیگانه خواهند شد (و هرگز روی شادی را نخواهند دید).

گریه کن برای من و برای یتیمان من؛ و فراموش مکن یتیمی را که در سرزمین عراق (در کربلا) شهید خواهد شد! همنا یتیمانم از من جدا می‌شوند و مظلوم واقع می‌شوند و آنان خلفای الهی در روی زمین هستند! و گریه کن ای علی که امروز روز جدایی ماست!».

تَمَّ الْفَصْلُ الرَّابِعُ مِنَ الْمَجْلَدِ

- بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ -



منابع مأخوذة در فصل چهارم:

- (١) شعر اول: بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٧٦).
- (٢) شعر دوّم: المناقب (ج ١، ص ٢٤٢)؛ النّص والاجتهاد (ص ٢٨٤)؛ دستور معالم الأحكام (ص ١٩٩).
- (٣) شعر سوّم: الكافي (ج ٨، ص ٣٧٦، ح ٥٦٤)؛ تفسير القمّي (ج ٢، ص ١٥٧)؛ الاحتجاج (ج ١، ص ٩٢)؛ الأصول الستة عشر (ص ٩٥)؛ بصائر الدرجات (ص ١٩٢)؛ دلائل الإمامة (ص ١١٨).
- (٤) شعر چهارم: عيون الأثر (ج ٢، ص ٤٣٤)؛ الفصول المهمّة (ص ٦٧٢)؛ ينابيع المودّة (ج ٢، ص ٣٤٠).
- (٥) شعر پنجم: بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ١٧٦)؛ بيت الأحران (ص ١٦٤).
- (٦) شعر ششم: المناقب (ج ١، ص ٢٠٨)؛ شرح الأخبار (ج ٣، ص ٢٠٧).
- (٧) شعر هفتم: المناقب (ج ١، ص ٢٠٤)؛ بحار الأنوار (ج ٢٢، ص ٥٢٣) و (ج ٣٦، ص ٣٥٣).
- (٨) شعر هشتم: احقاق الحقّ (ج ١٠، ص ٤٨٣)؛ برد الاكباد عند فقد الأولاد (ص ٤٤)؛ كتاب العوالم (ج ١١، ص ٥٩٧).
- (٩) شعر نهم: مناقب ابن شهر آشوب (ج ١، ص ٢٤٢)؛ بحار الأنوار (ج ٢٢، ص ٥٤٧).
- (١٠) شعر دهم: المناقب (ج ١، ص ٢٠٧)؛ بحار الأنوار (ج ٢٢، ص ٥٤٧) و (ج ٤٣، ص ٢١٣)؛ الإمام على (ص ٨٨٧).
- (١١) شعر یازدهم: المناقب (ج ١، ص ٢٠٨).

(۱۲) شعر دوازدهم: بحار الأنوار (ج ۱۶، ص ۱۷۴)؛ نهج الحياة (ص ۱۸۴).

(۱۳) شعر سیزدهم: امالی صدوق (ص ۲۵۹)؛ روضة الواعظین (ص ۱۶۲)؛ بحار الأنوار (ج ۳۵، ص ۲۳۹).

(۱۴) شعر چہاردهم: المناقب (ج ۳، ص ۳۸۹)؛ کلمات الإمام الحسین (ص ۲۹)؛ بحار الأنوار (ج ۴۳، ص ۲۸۶).

(۱۵) شعر پانزدهم: بحار الأنوار (ج ۴۳، ص ۱۷۸)؛ مستدرک سفینة البحار (ج ۵، ص ۴۷۱).



مرکز تحقیقات و نشر متون اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

یا مَولایِ یا فاطِمةُ اُعیثینِی

فصل پنجم:



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی

ادعیه و حرز متعلق به

آن حضرت ﷺ

بیان - در مقدمه لازم است به عرض برسانم که آیات و اخباری که در باب فضیلت دعا و آثار آن وارد شده است، مفصلتر از آن است که چندین مجلد همچون نوشته ما بتوانند گنجایش کافی آن را داشته باشند و عباراتی همچون: دعا عبادت است، کلید رستگاری و نجات است، وظیفه بندگان است، مغز عبادات است، شفای هر دردی است، قضاء و قدر را بر می گرداند، روزی را فراخ می سازد، مرگ را به تأخیر می اندازد، عذاب و عقاب اخروی را رفع می کند، آرام قلب است، و غیره و غیره، همگی از جمله تعبیراتی هستند که در فضیلت و آثار دعا در تقلین ما وارد شده اند.

اما همانگونه که در همین دنیای فانی هم اگر شما حاجتی و یا نیازی مهم از یک صاحب مقام و یا پادشاهی داشته باشید، بهتر آن می دانید که شخص عزیز و محترم و مقرب را بین خودتان و آن صاحب عنوان واسطه کنید، همچنان است در دستگاه عبودیت و بندگی و دعا که چون خود ما رو سیاهیم و بی آبرو، فلذا چاره‌ای نداریم جز آنکه دست توکل به دامن آل رسول صلی الله علیه و آله انداخته و خداوند متعال را از زبان پاک و مطهر ایشان بخوانیم، آن آبرودارانی که در حق فرد فردشان فرموده اند: **وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ، وَالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؛** و یا فرمود: **مَنْ دَعَى اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ؛** یعنی: هر که خدا را به حق ما سوگند دهد و آنگاه دعا کند قطعاً رستگار خواهد شد. و واقعاً این خود از الطاف خداوندی و جای سپاس فراوان دارد که پس از گذشت قرون متمادی از زندگانی آن حضرات صلی الله علیه و آله، هنوز هم دعاها و مآثورات آنها در دسترس ما شیعیان



قرار دارند.

ولی همانگونه که در مقدمه این کتاب نیز گذشت آنچه در میان دعا‌های معصومین علیهم السلام از همه غریبتر به چشم می‌خورد و کمتر در طول تاریخ حفظ و ضبط شده است، دعا‌های نورانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آن افتخار دو عالمین است، تا آنجا که بسیاری از ما شیعیان با مشاهده نمونه‌هایی از ادعیه آن حضرت، شاید تعجب کنند که آیا از زبان ایشان هم دعایی نقل است. و این در حالی است که در روایات ما وارد شده است که چون آن حضرت در محراب عبادت و دعا می‌ایستاد حق تعالی به وی مباحثات می‌نمود. اما اینکه چه عوامل مهمی باعث شده‌اند که دعا‌های آن حضرت، همچون سایر بیانات گهربارش کمتر به دست ما شیعیان برسد، خود نوشته‌ای مستقل و مفصل می‌طلبد که البته ما در مقدمه این کتاب به نمونه‌هایی از آن عوامل اشاراتی مجمل نمودیم.

در این فصل از کتاب ما تقریباً هر آنچه از دعا‌های آن امامه محدثه در لابلای کتب روایی و تاریخی منقول بود را گردآوری نموده‌ایم و علاوه بر این، همه ادعیه منقول در این فصل از کتاب را به ضمیمه برخی از ملحقات دیگر آن حضرت، همچون نمازها و تسبیحات و غیره، در کتابچه‌ای مستقل بنام «هدیه فاطمیّه» پیش از این چاپ نموده و در اختیار عاشقان علوی و فاطمی قرار داده‌ایم که امید است گامی مؤثر در معرفی ادعیه آن حضرت محسوب گردد و امید که ان شاء الله این ادعیه منوره بیشترین و بهترین بهره‌ها و ثمرات را بر فرد فرد محبان و شیعیان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به ارمغان آورد.

«حافظ و ذیقه تو دعا گفتن است و بس»

در بند آن مباحث که نشنید یا شنید»

یا علی مدد - التماس دعا!



(دعاى اول)

در تعقيب نمازهاى يوميه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُخْصِي مَدْحَهُ الْقَائِلُونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ.

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُخَيِّ الْمُمِيتُ؛ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الطُّولِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الْبَقَاءِ الدَّائِمِ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ الْعَالِمُونَ عِلْمَهُ، وَلَا يَسْتَخِفُّ الْجَاهِلُونَ حِلْمَهُ، وَلَا يَبْلُغُ الْمَادِحُونَ مَدْحَتَهُ، وَلَا يَصِفُ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ، وَلَا يُحْسِنُ الْخَلْقُ نِعْتَهُ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ، وَالْعَظَمَةِ وَالْجَبْرُوتِ، وَالْعِزِّ وَالْكَبرِيَاءِ، وَالْبَهَاءِ وَالْجَلَالِ، وَالْمَهَابَةِ وَالْجَمَالِ، وَالْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ، وَالْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، وَالْمِنَّةِ وَالْعَلَبَةِ، وَالْفَضْلِ وَالطُّولِ، وَالْعَدْلِ وَالْحَقِّ، وَالْخَلْقِ وَالْعَلَاءِ وَالرَّفْعَةِ، وَالْمَجْدِ وَالْفَضِيلَةِ، وَالْحِكْمَةِ وَالْغِنَاءِ وَالسَّعَةِ، وَالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ، وَالْحِلْمِ وَالْعِلْمِ، وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ، وَالنَّعْمَةِ السَّابِغَةِ، وَالثَّنَاءِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، وَالْآلَاءِ الْكَرِيمَةِ، مَلِكِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَمَا فِيهِنَّ، تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلِمَ أَسْرَارَ الْغُيُوبِ، وَاطَّلَعَ عَلَى مَا تُجِنُّ الْقُلُوبُ، فَلَيْسَ عَنْهُ مَذْهَبٌ وَلَا مَهْرَبٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَكَبِّرِ فِي سُلْطَانِهِ، الْعَزِيزِ فِي مَكَانِهِ، الْمُتَجَبَّرِ فِي مُلْكِهِ، الْقَوِيُّ فِي بَطْشِهِ، الرَّفِيعُ فَوْقَ عَرْشِهِ، الْمُطَّلِعُ عَلَى خَلْقِهِ، وَالْبَالِغُ لِمَا أَرَادَ مِنْ عِلْمِهِ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِكَلِمَاتِهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ الشَّدَادُ، وَثَبَّتَتِ الْأَرْضُونَ الْمِهَادُ، وَانْتَصَبَتِ الْجِبَالُ الرِّوَاسِي الْأَوْتَادُ، وَجَرَّتِ الرِّيَّاحُ اللُّوَاقِحُ، وَسَارَ فِي جَوْ السَّمَاءِ السَّحَابُ، وَوَقَفَتْ عَلَى حُدُودِهَا الْبِحَارُ، وَوَجَلَّتِ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ، وَانْقَمَعَتِ الْأَرْبَابُ لِرُبُوبِيَّتِهِ.

تَبَارَكْتَ، يَا مُخْصِي قَطْرِ الْمَطَرِ، وَوَرَقِ الشَّجَرِ، وَمُخْيِي أَجْسَادِ الْمَوْتَى لِلْحَشْرِ!
 سُبْحَانَكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، مَا فَعَلْتَ بِالْغَرِيبِ الْفَقِيرِ، إِذَا أَتَاكَ مُسْتَجِيرًا
 مُسْتَغِيثًا، مَا فَعَلْتَ بِمَنْ أَنَاخَ بِفَنَائِكَ، وَتَعَرَّضَ لِرِضَاكَ، وَغَدَا إِلَيْكَ، فَجَحَا بَيْنَ يَدَيْكَ،
 يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، فَلَا يَكُونَنَّ يَا رَبِّ حَظِّي مِنْ دُعَائِي الْجِزْمَانُ، وَلَا
 نَصِيبِي مِمَّا أَرْجُو مِنْكَ الْخِذْلَانُ، يَا مَنْ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ، كَمَا لَمْ يَزَلْ قَائِمًا عَلَى كُلِّ
 نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ! يَا مَنْ جَعَلَ أَيَّامَ الدُّنْيَا تَزُولُ، وَشُهُورَهَا تَحُولُ، وَسِنِينَهَا تَدُورُ؛
 وَأَنْتَ الدَّائِمُ لَا تُبْلِيكَ الْأَزْمَانُ، وَلَا تُغَيِّرُكَ الدُّهُورُ؛ يَا مَنْ كُلُّ يَوْمٍ عِنْدَهُ جَدِيدٌ،
 وَكُلُّ رِزْقٍ عِنْدَهُ عَتِيدٌ، لِلضَّعِيفِ وَالْقَوِيِّ وَالشَّدِيدِ؛ قَسَمْتَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ،
 فَسَوَّيْتَ بَيْنَ الذَّرَّةِ وَالْعُصْفُورِ.

اَللّٰهُمَّ اِذَا ضَاقَ الْمَقَامُ بِالنَّاسِ، فَتَعَوَّذُ بِكَ مِنْ ضِيقِ الْمَقَامِ؛ اَللّٰهُمَّ اِذَا طَالَ يَوْمُ
 الْقِيَامَةِ عَلَى الْمُجْرِمِينَ، فَقَصِّرْ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْنَا، كَمَا بَيْنَ الصَّلَاةِ إِلَى الصَّلَاةِ؛ اَللّٰهُمَّ
 اِذَا اُذْنِيتَ الشَّمْسُ مِنَ الْجَمَاجِمِ، فَكَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجَمَاجِمِ مِقْدَارُ مِيلٍ، وَزَيْدٌ فِي
 حَرِّهَا حَرٌّ عَشْرَ سِنِينَ، فَاِنَّا نَسْأَلُكَ اَنْ تُظِلَّلَنَا بِالْغَمَامِ، وَتَنْصِبَ لَنَا الْمَنَابِرَ وَالْكَرَاسِي،
 نَجْلِسَ عَلَيْهَا وَالنَّاسُ يَنْطَلِقُونَ فِي الْمَقَامِ؛ اٰمِيْنَ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ!

اَسْأَلُكَ اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ الْمَحَامِدِ اِلَّا غَفَرْتَ لِي، وَتَجَاوَزْتَ عَنِّي، وَالْبَسْتَنِي
 الْعَافِيَةَ فِي بَدَنِي، وَرَزَقْتَنِي السَّلَامَةَ فِي دِينِي، فَاِنِّي اَسْأَلُكَ وَاَنَا وَاِسْقُ بِاِحَابَتِكَ
 اِيَّايَ فِي مَسْأَلَتِي، وَاَدْعُوكَ وَاَنَا عَالِمٌ بِاسْتِمَائِكَ دَعْوَتِي، فَاسْتَمِعْ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ
 رَجَائِي، وَلَا تَرُدُّ ثَنَائِي، وَلَا تُخَيِّبْ دُعَائِي، اَنَا مُحْتَاجٌ اِلَى رِضْوَانِكَ، وَفَقِيرٌ اِلَى
 غُفْرَانِكَ، وَاَسْأَلُكَ وَلَا اَيْسُ مِنْ رَحْمَتِكَ؛ وَاَدْعُوكَ وَاَنَا غَيْرُ مُخْتَرٍ مِنْ سَخَطِكَ! يَا
 رَبِّ وَاسْتَجِبْ لِي، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، وَتَوْفِيقِي مُسْلِمًا، وَالْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ، رَبِّ
 لَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ، يَا مَنَّانُ! وَلَا تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي مَخْذُولًا، يَا حَنَّانُ! رَبِّ ارْحَمْ عِنْدَ
 فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ صُرْعَتِي، وَعِنْدَ سُكُونِ الْقَبْرِ وَخَدَتِي، وَفِي مَفَازَةِ الْقِيَامَةِ غُرْبَتِي، وَبَيْنَ



يَدِيكَ مَوْقُوفًا لِلْحِسَابِ فَاقْتَبِي . رَبِّ اسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَجْزِي، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ
مِنَ النَّارِ فَأَعِزَّنِي، رَبِّ أَفْزَعُ إِلَيْكَ مِنَ النَّارِ فَأَبْعِدْنِي، رَبِّ اسْتَزِحِّمْكَ مَكْرُوبًا
فَارْحَمْنِي، رَبِّ اسْتَغْفِرْكَ لِمَا جَهِلْتُ فَاعْفُ عَنِّي، رَبِّ قَدْ أَبْرَزَنِي الدُّعَاءُ لِلْحَاجَةِ إِلَيْكَ
فَلَا تُؤْيِسْنِي، يَا كَرِيمُ ذَا لَآءٍ وَالْإِحْسَانِ وَالتَّجَاوُزِ!

سَيِّدِي، يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ، اسْتَجِبْ بَيْنَ الْمُتَضَرِّعِينَ إِلَيْكَ دَعْوَتِي، وَارْحَمْ مَنْ
الْمُتَجَبِّينَ بِالْعَوِيلِ عِبْرَتِي، وَاجْعَلْ فِي لِقَائِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْيَا رَاحَتِي، وَاسْتُرْ
بَيْنَ الْأَمْوَاتِ يَا عَظِيمَ الرَّجَاءِ عَوْرَتِي، وَاعْظِفْ عَلَيَّ عِنْدَ التَّحَوُّلِ وَحِيدًا إِلَى
حُفْرَتِي، إِنَّكَ أَمَلِي وَمَوْضِعُ طَلِبَتِي، وَالْعَارِفُ بِمَا أُرِيدُ فِي تَوْجِيهِ مَسْأَلَتِي، فَاقْضِ
يَا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ حَاجَتِي، فَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَالْمُرْتَجَى، أَفِرْ إِلَيْكَ
هَارِبًا مِنَ الذُّنُوبِ فَاقْبَلْنِي، وَالتَّجَى مِنْ عَذَابِكَ إِلَى مَغْفِرَتِكَ فَأَذْكُرْنِي، وَالتَّأَذُّ بِعَفْوِكَ
مِنْ بَطْشِكَ فَاْمُنِّعْنِي، وَاسْتَرْوَحْ رَحْمَتِكَ مِنْ عِقَابِكَ فَنَجِّنِي، وَأَطْلُبُ الْقُرْبَةَ مِنْكَ
بِالْإِسْلَامِ فَقَرِّبْنِي، وَمِنْ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ فَأَمْنِي، وَفِي الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ فَأُخْرِجْنِي،
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبِيضٌ وَجْهِي، وَحِسَابًا يَسِيرًا فَحَاسِبْنِي، وَبِسَرَّائِرِي فَلَا تَفْضَحْنِي،
وَعَلَى بِلَائِكَ فَصَبِّرْنِي، وَكَمَا صَرَفْتَ عَنْ يُوسُفَ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي،
وَمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ فَلَا تُحْمِلْنِي، وَإِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ فَاهْدِنِي، وَبِالْقُرْآنِ فَانْفَعْنِي،
وَبِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فَثَبِّتْنِي، وَمِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَاحْفَظْنِي، وَبِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ
وَجَبْرُوتِكَ فَاعْصِمْنِي، وَبِحِلْمِكَ وَعِلْمِكَ وَسَعَةِ رَحْمَتِكَ مِنْ جَهَنَّمَ فَنَحِّنِي، وَجَنَّتِكَ
الْفِرْدَوْسَ فَأَسْكِنْنِي، وَالنَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ فَارْزُقْنِي، وَبِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَلْحِقْنِي،
وَمِنَ الشَّيَاطِينِ وَأَوْلِيَائِهِمْ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ فَانْكُفْنِي! اللَّهُمَّ وَأَعْدَائِي وَمَنْ كَادَنِي
إِنْ أَتَوْا بِرَأً، فَجَبِّنْ شَجَعَهُمْ، غَضِّ جُمُوعَهُمْ، كُلِّ سِلَاحِهِمْ، وَعَزِّقْ دَوَائِبَهُمْ، سَلِّطْ
عَلَيْهِمُ الْعَوَاصِفَ وَالْقَوَاصِفَ أَبَدًا، حَتَّى تُصْلِيَهُمُ النَّارُ، أَنْزِلْهُمْ مِنْ صِيَاصِيهِمْ،
وَأَمْكِنَّا مِنْ نَوَاصِيهِمْ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ!



اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاةً يَشْهَدُ الْاَوَّلُونَ مَعَ الْاٰثِرَارِ، وَسَيِّدِ
 الْمُرْسَلِيْنَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّيْنَ، وَقَائِدِ الْخَيْرِ، وَمِفْتَاحِ الرَّحْمَةِ! اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ،
 وَالشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَرَبَّ الْحِجْلِ وَالْاِخْرَامِ،
 بَلِّغْ رُوْحَ مُحَمَّدٍ مِنَّا التَّحِيَّةَ وَالسَّلَامَ. سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اللهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا اَمِيْنَ
 اللهُ، سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَهُوَ كَمَا
 وَصَفْتُهُ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَوْفٌ رَحِيْمٌ. اَللّٰهُمَّ اَعْطِهِ اَفْضَلَ مَا سَأَلْتُكَ، وَاَفْضَلَ مَا سُئِلْتَ لَهُ،
 وَاَفْضَلَ مَا اَنْتَ مُسْتَوِلٌ لَهُ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، اَمِيْنَ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ!



سپاس و ستایش خداوندی را که گویندگان از مدح و ثنایش عاجز و
 شماره کنندگان از شمارش نعمتهایش قاصر و کوشندگان از ادای حق
 نعمتی از نعمتهایش درمانده‌اند.

نیست معبودی جز خداوند یگانه‌ای که هم اول است و هم آخر؛ و
 نیست معبودی جز خداوند یگانه‌ای که هم ظاهر است و هم باطن؛ و
 نیست معبودی جز او که هم حیات بخش است و هم میراننده.

بزرگتر از آن است که وصف شود خداوندی که صاحب فضل است و
 احسان؛ و بزرگتر از حد توصیف است معبودی که جاویدان است و
 ازلی.

سپاس او را که همه دانشمندان عالم از درک علمش عاجزند و همه
 جاهلان روزگار از حلم و بردباریش بهره‌مند هستند و همه ستایش‌گران
 از ستایش او درمانده و واصفان از وصف کمالش فرو مانده‌اند، و تمامی
 مخلوقات نمی‌توانند او را آنچنان که شایسته اوست وصف کنند.

و سپاس مَرَّ او را که صاحب مُلک است و ملکوت و دارای عظمت



است و جبروت.

و خداوندی که دارای عزّت و کبریا و هیبت و جلال و جمال و قدرت و شوکت و قوّت و منّت و غلبه و فضل و احسان و عدالت و حقّ است. او که همه موجودات هستی را خلق نمود و صاحب بلندی و رفعت و جُود و فضیلت و حکمت و بی نیازی و وسعت نعمت است. بسط و قبض همه موجودات عالم در دستان اوست و اوست که دارای براهین و حجّت‌های قوی و صاحب نعمتهای فراوان می‌باشد و شایسته ثنای حسن و جمال و کرامت است و پادشاهی دنیا و آخرت و بهشت و جهنّم و هر چه بین آنهاست تنها از آن اوست و مبارکی است و متعالی.

حمد و سپاس معبودی را سزااست که پر رازهای پنهانی آگاه و از آنچه بر دلها می‌گذرد اطلاع دارد، سپس از علم و سلطنتش راه‌گزینی نیست. و سپاس او را که در سلطنتش خلعت کبریایی به تن نموده و در حکومتش عزیز و سرافراز است. خدایی که در اجرای دستوراتش قوی و نیرومند است و در ماورای عرش خویش رفعت و بلندی دارد. خدایی که از وضع همه موجودات آگاهی کافی دارد و بر هر که بخواهد از علمش عطا می‌کند.

حمد و سپاس خدایی را که به سبب کلماتش آسمانها برافراشته شده‌اند و زمینها ذلول و رام و کوهها ثابت و استوار و باده‌ها در لقاح نباتات عامل و جاری و ابرها در آسمان ساری و دریاها در حدّ و مرز خودشان باقی و قلبها از خوفش لرزان و پادشاهان و سلاطین بر بندگی و عبودیتش خاضعند.

مبارکی ای آنکه از تعداد قطره‌های باران که بر زمین می‌افتد آگهی! و



ای آنکه تعداد برگهای درختان (و خشک و سبز آنها) را می‌دانی و ای آنکه اجساد پوسیده در زیر زمین را دوباره زنده خواهی ساخت. ای صاحب جلال و کرامت، و ای آنکه منزّه از هر عیب و نقصی! چه می‌خواهی بکنی با بنده فقیر و غریبی که به درگاهت پناه آورده و استغاثه می‌کند؟ و چه می‌کنی با کسی که تسلیم امر تو شده و خود را برای رضای تو آماده کرده است؟ و کسی که به سوی تو آمده و در برابرت به زانو نشسته و از اموری که به یقین از تو پوشیده نیستند مسألت می‌کند؟ ای پروردگار من، مبادا بهره و نصیب من از دعا کردن محرومیت باشد و مبادا امیدم به خذلان و پستی و ناامیدی تبدیل شود! ای خدایی که همیشه بوده و خواهی بود و برای پاداش و کیفر هر نفسی همیشه حساب و کتابت برپاست! ای آنکه روزهای دنیا را فانی و ماههایش را گذرا و سالهایش را سپری شونده و متحول قرار دادی! و ای آنکه جاودانه و ازلی بوده و از تغییر و تحولات زمانی و مکانی بدوری! و ای آنکه هر روزی در نزد تو جدید و حادث است و هر رزقی در پیش تو هم برای ضعیف و هم برای قوی آماده و بطور مساوی بین همه موجودات تقسیم شده است، خواه مورچه‌ای باشد در زیر زمین و خواه گنجشکی باشد در اوج آسمان!

الهی به تو پناه می‌آورم از آن روزی که همه مردم در آن روز در تنگنا و سختی خواهند بود و از آن روزی که آن روز بر گنهکاران بسیار طولانی خواهد بود و از تو می‌خواهم که آن روز را برای ما تا فاصله دو نماز گزاردن کوتاه و آسان فرمایی! الهی، و آنگاه که خورشید با نهایت شعله‌اش خواهد تابید و گویا کمتر از یک مایل با زمین فاصله خواهد



داشت و حرارتش دهها برابر افزون خواهد شد، از تو می‌خواهم که در آن روز ابری از رحمت خویش بر سر ما بگسترانی و منابر و نشیمنگاههایی را برای ما فراهم کنی تا بر آنها جلوس نموده و از عذاب و عقابت در امان باشیم، آمین، ای پروردگار هر دو جهان!

بار پروردگارا، تو را به حقِّ حمد و ستایشی که برای تو نمودم، از تو می‌خواهم که گناهان مرا ببخشی و از خطاهای من درگذری و لباس عافیت بر تنم بپوشانی و سلامت در دین را روزیم سازی! پس الهی از تو می‌خواهم و مسألت می‌کنم در حالیکه امیدوارم و دعایت می‌کنم در حالیکه یقین دارم که دعایم را می‌شنوی، پس ای پروردگار من دعایم را اجابت کن و امیدم را قطع مفرما و حمد و ثنایم را مردود مساز و دعایم را در ظلمت ناامیدی محبوس مکن که همانا من نیازمند رضایت و مغفرت تو هستم!

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

پس ای خدا تو را می‌خوانم و از درگاه تو ناامید نمی‌شوم و تو را دعا می‌کنم، اگر چه در اعمالم از سخط و غضب تو گریزان نیستم! ای پروردگار من دعایم را مستجاب کن و با عفو بر سر من منت گذار و مرا مسلمان از دنیا ببر و در قیامت به بندگان صالح خویش ملحقم کن. پروردگارا مرا از فضل خویش محروم مساز و ای منان، لحظه‌ای به نفس خویشم وا مگذار! و ای حنان، در آن روز که همه دوستان من از کنار قبرم دور خواهند شد و در قبرم تنهای تنها خواهم بود و نیز در آن روزی که در گردنه‌های مهیب قیامت گرفتار خواهم شد و یا در روز حساب با شرمندگی و نیازمندی تمام در مقابلت خواهم ایستاد، از تو می‌خواهم که در آن مواقع با رحمت خویش با من برخورد نمایی!



الهی به تو پناه می آورم از آتش جهنم، پس از آن دورم کن! به تو پناه می آورم از آتش، پس نجاتم ده! و از تو طلب می کنم رحمتت را، پس عطایم کن! و پروردگارا پوزش می طلبم از گناهانم، پس مرا مورد بخشش و آمرزش خویش قرار بده! و تو را دعا می کنم، پس نا امیدم مساز و محروم مکن! ای کریم، و ای صاحب احسان، و ای صاحب نعمتهای فراوان، و ای بخشاینده و مهربان!

ای آقای من، و ای نیکوکار و مهربان! از تو می خواهم که در میان دعاهاى متضرعین، دعای مرا نیز اجابت کنی و در میان متوسلین و گریه کنندگان مرا نیز مورد رحمت خویش قرار بدهی! و روز خارج شدنم از دنیا را با ملاقات خودت به روز راحتم مبدل سازی و در میان شهود قیامت، تو ای بالاترین امیدها عورتم را پوشانی، و آنگاه که تنها در قبرم گذاشته شوم بر من مهربانی کنی، ای آرزوی من و ای برآورنده خواسته های من و ای آنکه سؤال من و وجه سؤال مرا ناگفته می دانی! پس اجابت کن ای آنکه ادای تمامی حاجات بدست توست! که من حاجتم را به تو عرضه می دارم و تویی که امید و پناه همه خلایقی! و تویی که یاری کننده مددجویانی!

(پروردگارا) از گناهان خویش به سوی تو فرار کرده ام، پس مرا بپذیر! و از عدل تو به سوی عفو و بخشش پناه آورده ام، پس درکم کن! و از سخط تو به دریای عفو و رحمت گریخته ام پس نا امیدم مساز و نجاتم ده! و الهی رحمت و مهربانیت را به جای عذاب و عقابت از تو مسألت می کنم، پس از عذاب خودت نجاتم ده؛ و قرب تو را با تسلیم بر امرت از تو می خواهم، پس مرا به خود نزدیک گردان!



(خداوندا) از ترس عظیم روز قیامت مرا ایمن گردان! و از تاریکی و ظلمات بسوی نور و روشنایی منتقلم ساز! و در روز رستاخیز چهره‌ام را سفید و درخشان قرار بده و حساب مرا آسان بگیر! و رسوائیم را در مقابل شهود قیامت پوشانده و مرا به سختیهای دنیا صبورم ساز! و همانگونه که از یوسف علیه السلام (پیغمبرت) بدی و گناه را دور کردی، از من نیز دور ساز! و آنچه در تاب و توائم نیست، بر من بار مکن!

(خداوندا) مرا به دار اسلام هدایت کن و از قرآن بهره کافی برایم قسمت کن و بر سخن حق و راستی ثابت قدم کن و از دست شیطان مصونم کن و با حول و قدرت و به حق جبروت خویش از خطا و گناه حفظم کن و به حلم و علم و رحمت مرا از عذاب جهنم ایمن ساز! و در بهشت برین جایم ده! و نظر به وجه خودت را روزیم کن! و به پیغمبرت محمد صلی الله علیه و آله ملحقم کن! و از شر شیاطین و اولیای آنها و از شر هر صاحب شری کفایت کن! ای معبود من، اما دشمنان من، آنهایی که هر چه خوبی با آنها می‌کنم باز دشمن من هستند، خدایا جنگاورانشان را سست و ضعیف کن و تعداد و جمعیتشان را کمتر گردان! و اسلحه‌های آنان را لال کرده و چهار پایانشان را نابود کن! و تندبادهای شدید و رعد و برق‌های شکننده را تا ابد بر ایشان مسلط ساز! تا آنگاه که همه آنها را در آتش جهنم وارد سازی، و همه آنها را با سر و رویشان وارد آتش جهنم کنی، آمین یا رب العالمین!

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود بفرست، آن چنان درودی که همه خوبان روزگار و شهود قیامت و وجود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله - آن خاتم رسل و آن پیشوای نیکان و آن کلید رحمت - به آن گواهی دهند.



ای خدا، ای پروردگار بیت حرام و شهر حرام و ای پروردگار مشعر الحرام و ای پروردگار رکن و مقام و ای پروردگار حلّ و احرام، برسان از جانب ما بر محمد (پیغمبرت) ﷺ درود و سلام!

سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبدالله، سلام و رحمت و برکات بی پایان الهی بر تو و بر اولاد تو باد!

و همانا حضرت محمد ﷺ ای خداوند (بزرگ) همانطوری که خودت در قرآن او را وصف فرمودی نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان بود، پس خداوند، بالاتر از آنچه او از تو مسألت کرده است و بالاتر از آنچه تا به حال (توسط تمام بندگان) از تو خواسته شده است و بالاتر از آنچه تا روز قیامت از تو خواسته خواهد شد، به او عطا کن؛ آمین یا ربّ العالمین!

مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

(دعای دوم)

دعای «حَتْمِي الْإِجَابَةِ» که پیغمبر ﷺ آن را به فاطمه علیها السلام آموخت

بیان - حقیر می گویم: بنابر نقلهای این دعای مبارکه در رفع مشکلات و کرب شدیدهای همچون فقر و مرض و خصم و حسد و کینه اعدا و نیز در برطرف نمودن غم و اندوه دل، اثر بسیار سریع و حتمی دارد که رسول اکرم ﷺ آن را به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم و وی را به هنگام گرفتاری و شدائد به قرائت آن توصیه فرمودند:

يَا اللَّهُ، يَا أَعَزَّ مَذْكُورٍ، وَأَقْدَمَهُ قَدَمًا فِي الْعِزِّ وَالْجَبْرُوتِ؛ يَا اللَّهُ، يَا رَحِيمَ كُلِّ مُتَرَحِّمٍ، وَمَفْزَعَ كُلِّ مَلْهُوفٍ؛ يَا اللَّهُ، يَا رَاحِمَ كُلِّ حَزِينٍ يَشْكُو بَثَّهُ وَحُزْنَهِ إِلَيْهِ، يَا اللَّهُ، يَا خَيْرَ مَنْ طُلِبَ الْمَعْرُوفُ مِنْهُ، وَأُسْرِعَ إِعْطَاءُ.

يَا اللَّهُ، يَا مَنْ تَخَافُ الْمَلَائِكَةُ الْمُتَوَقِّدَةَ بِالنُّورِ مِنْهُ، أَسْأَلُكَ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِهَا حَمَلَةُ عَرْشِكَ، وَيُسَبِّحُونَ بِهَا شَفَقَةً مِنْ خَوْفِ عَذَابِكَ، وَبِالْأَسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ بِهَا جِبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ، إِلَّا أَجَبْتَنِي، وَكَشَفْتَ كُرْبَتِي، يَا إِلَهِي وَسَتَرْتَ ذُنُوبِي، يَا مَنْ يَأْمُرُ بِالصَّيْحَةِ فِي خَلْقِهِ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ الَّذِي تُخَيِّي بِهِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، أَنْ تُخَيِّي قَلْبِي، وَتُشْرَحَ صَدْرِي، وَتُصْلِحَ شَأْنِي، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْبَقَاءِ، وَخَلَقَ لِبَرِيَّتِهِ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ، يَا مَنْ فَعَلَهُ قَوْلٌ، وَقَوْلُهُ أَمْرٌ، وَأَمْرُهُ مَاضٍ عَلَى مَنْ يَشَاءُ.

وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهَا خَلِيلُكَ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَقُلْتَ ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾؛ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي دَعَا بِهِ مُوسَىٰ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ، فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاؤُهُ؛ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي كَشَفْتَ بِهِ عَنْ أَيُّوبَ الضُّرَّ؛ وَتُبَّتْ عَلَىٰ دَاوُدَ، وَسَخَّرْتَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ وَالشَّيَاطِينَ، وَعَلَّمْتَهُ مَنَاطِقَ

الطَّيْرِ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي وَهَبْتَ لِرَكْرَبٍ يَخِي، وَخَلَقْتَ بِهِ عِيسَى مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ مِنْ غَيْرِ أَبِي؛ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْعَرْشَ وَالْكُرْسِيَّ؛ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الرُّوحَانِيَّينَ؛ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ، وَبِالْإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ جَمِيعَ الْخَلْقِ، وَجَمِيعَ مَا أَرَدْتَ مِنْ شَيْءٍ؛ وَبِالْإِسْمِ الَّذِي قَدَرْتَ بِهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ؛ أَسْأَلُكَ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ لَمَّا أُعْطَيْتَنِي، وَقَضَيْتَ بِهَا حَوَائِجِي.

* * *

ای خدا! و ای عزیزترین ذکر بندگان! و ای جلوتر و قدیم تر از همه در عزت و جبروت! ای خدا! و ای دلسوز و مهربان نسبت به همه بندگان! و ای پناهگاه هر گریزان و ترسان! ای خدا! و ای رحم آورنده نسبت به هر اندوهگینی که غم نهانش را با تو در میان بگذارد! ای خدا و ای بهترین وجودی که خیر و نیکی از او طلب می شود! و ای آنکه سریعتر از همه اعطاء می کند! ای خدا و ای آنکه ملائکه نورانی آسمان از انوار وجودش در هراسند! از تو می خواهم به احترام آن اسمهایی که حاملان عرشت تو را به آن اسمها می خوانند و از خوف عذابت تو را به آن اسمها تسبیح می گویند! و از تو می خواهم به احترام آن اسمهایی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل تو را به آن اسمها می خوانند! که دعایم را اجابت کنی، و گره از کارم بگشایی، ای خدای من و گناهانم را ببوشانی!

ای آنکه در روز قیامت به امر تو با صیحه ای همگان بی روح گردند! تو را به آن اسمی که به سبب آن استخوانهای پوسیده را دوباره زنده خواهی کرد، از تو می خواهم که قلبم را زنده سازی و سینه ام را وسعت بخشی و امورم را اصلاح گردانی!

ای آنکه جاودانگی را مخصوص خویش و مرگ و حیات را برای



مخلوقات مقرر فرمودی؛ ای آنکه فعلش سخن و سخنش فرمان و فرمانش بر هر چه اراده کند نافذ است!

(پروردگارا) تو را به آن اسمی که خلilt (ابراهیم) وقتی در آتش نمرود افتاد، تو را به آن اسم خواند و تو اجابتش نمودی و آتش را بر او سرد ساختی و به آن اسمی که موسی علیه السلام در طور ایمن تو را به آن اسم خواند و دعایش را مستجاب کردی؛ و به آن اسمی که گرفتاری ایوب را به آن گشودی؛ و به آن اسمی که به سبب آن توبه داود را پذیرفتی و باد و شیاطین را در تحت امر حضرت سلیمان قرار دادی و منطق الطیر را به او آموختی؛ و به آن اسمی که یحیی را به سبب آن به حضرت زکریا عطا نمودی و عیسی را بدون پدر از روح القدس خلق فرمودی و به آن اسمی که به سبب آن عرش و کرسی و روحانیین و جن و انس و تمام مخلوقات را با آن خلق کردی؛ و به آن اسمی که به سبب آن بر هر کاری قادری؛ تو را به حق همه این اسمها قسم می دهم که خواسته ام را عطا کنی و حوائج را برآورده سازی.

**(دعای سوّم)****دعای حضرت در روز شنبه**

بیان - نقل است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روزهای شنبه از هر هفته این دعا را قرائت می نمودند و همچنین به آن سفارش می فرمودند:

اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لَنَا خَزَائِنَ رَحْمَتِكَ، وَهَبْ لَنَا اللّٰهُمَّ رَحْمَةً لَا تُعَذِّبُنَا بِعَذَابِهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَارْزُقْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا، وَلَا تُحَوِّجْنَا وَلَا تُفْقِرْنَا اِلَى اَحَدٍ سِوَاكَ، وَزِدْنَا لَكَ شُكْرًا، وَارْزُقْنَا فَقْرًا وَفَاقَةً، وَبِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ غِنًا وَتَعَفُّفًا، اَللّٰهُمَّ وَسِّعْ عَلَيْنَا فِي الدُّنْيَا، اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ اَنْ تَزُوِيَ وَجْهَكَ عَنَّا فِي حَالٍ، وَنَحْنُ نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِيْهِ؛ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاَعْطِنَا مَا تُحِبُّ، وَاجْعَلْهُ لَنَا قُوَّةً فِيمَا تُحِبُّ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ!



خداوندا، گنجینه های رحمت خویش به روی ما بگشای؛ (و ای خدا) رحمتی به ما عطا کن که بعد از آن در دنیا و آخرت ما را عذاب نکنی و از فضل و سبوع خویش رزقی حلال و طیب روزی ما کن؛ و ما را به احدی غیر از خودت محتاج و نیازمند مگردان، و توفیق شکر گذاری هر چه بیشتر به ما مرحمت کن و ما را نسبت به حضرتت هر چه بیشتر نیازمند و از غیر خودت بی نیاز و عقیف کن! پروردگارا، وسعت (در ایمان و روزی) را در دنیا برایمان عطا کن!

معبودا، پناه می آورم بر تو از اینکه لحظه ای روی از ما برگردانی، در حالی که مشتاق توجه و عنایت تو هستیم!

پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست و آنچه خود می پسندی برای ما عطا کن و نیروی ما را در آنجا که خودت دوست داری صرف کن، ای مهربانترین مهربانان!



(دعای چهارم)

دعای حضرت در رفع هم و غم و بلای عظیم

بِحَقِّ یَسَّ وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ، وَبِحَقِّ طَهَّ وَالْقُرْآنِ الْعَظِیمِ، یَا مَنْ یَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِینَ، یَا مَنْ یَعْلَمُ مَا فِی الضُّمْرِ، یَا مَنْفَسَ عَنِ الْمَكْرُوبِینَ، یَا مُفَرِّجَ عَنِ الْمَغْمُومِینَ، یَا رَاحِمَ الشَّیْخِ الْکَبِیرِ، یَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِیرِ، یَا مَنْ لَا یَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِیرِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِی... کذا وکذا...!

* * *

(پروردگارا) تو را به حق یاسین و قرآن حکیم و تو را به حق طه و قرآن عظیم؛ ای آنکه بر حاجت حاجتمندان توانایی و ای آنکه از خواسته تمام قلبها آگاهی؛ ای برطرف کننده غم گرفتاران و ای گشاینده امور غم زدگان؛ ای رحم آورنده بر پیران و ای روزی دهنده کودکان؛ ای آنکه نیازی به شرح و تفسیر نداری، بر محمد و آل محمد درود بفرست، و... (و بجای عبارت «وَأَفْعَلْ بِی... کذا وکذا...» باید حاجات و خواسته های دعا کننده ذکر شود).



(دعای پنجم) مناجات الراضین

بیان - این دعا و دعای بعد از این - که البته تسمیه آنها به «راضین» و «قانعین» از ناحیه حقیر است - از جمله مناجاتهای هستند که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زیاد آنها را قرائت می فرمودند و حقیقتاً چه لذایذ و لطایف عمیقی که در این دو مناجات به چشم می خورد. یا علی مدد!

اللَّهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبِ، وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ، أَخْبِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ، وَخَشْيَتِكَ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَضَاءِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ؛ وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْقُذُ، وَأَسْأَلُكَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقُطُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ، وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَسْأَلُكَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِكَ، وَالشُّوقَ إِلَى لِقَائِكَ، مِنْ غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ، وَلَا فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ؛ اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مَهْدِيِّينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ!

* * *

خداوندا تو را قسم به علم غیبت و تو را قسم به قدرت لا منتهایت؛ مادامی که زندگی در این دنیا برای من خیر است زنده ام بدار و هرگاه که مرگ و آخرت برایم بهتر شد مرگ مرا برسان!

خداوندا، از تو مسألت می کنم کلمه اخلاص را و خوف از خودت در خوشحالی و غضب را و میانه روی در ثروت و فقر را! و از تو می خواهم نعمتی را که تمام ناشدنی است؛ و رضایت به قضا و مقدرات را و زندگی سعادت مندانه پس از مرگ را؛ و از تو می خواهم نظر به وجه خودت را و شوق لقایت را، بدون آنکه گرفتاری ضرر رساننده ای و یا فتنه تاریکی کننده ای مرا دریابد! الهی ما را به زینت ایمان بیارای! و جزء هدایت



یافتگان هدایت کننده قرارمان ده، ای پروردگار هر دو جهان!

(دعای ششم) مناجاتُ القانِعین

اَللّٰهُمَّ قَنِّعْنِيْ بِمَا رَزَقْتَنِيْ، وَاسْتُرْنِيْ وَعَافِنِيْ اَبَدًا مَا اُبْقَيْتَنِيْ، وَاعْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ
اِذَا تَوَفَّيْتَنِيْ، اَللّٰهُمَّ لَا تُعْنِيْ فِيْ طَلَبِ مَا لَمْ تُقَدِّرْ لِيْ، وَمَا قَدَّرْتَ عَلَيَّ فَاجْعَلْهُ مُيسِّرًا
سَهْلًا.

اَللّٰهُمَّ كَافِ عَنِّيْ وَالِدَيَّ وَكُلَّ مَنْ لَهٗ نِعْمَةٌ عَلَيَّ خَيْرَ مُكَافَاةٍ، اَللّٰهُمَّ فَرِّغْنِيْ لِمَا
خَلَقْتَنِيْ لَهٗ، وَلَا تَشْغَلْنِيْ بِمَا تَكَفَّلْتَ لِيْ بِهِ، وَلَا تُعَذِّبْنِيْ وَاَنَا اَسْتَغْفِرُكَ، وَلَا تَحْرِمْ نِيْ
وَاَنَا اَسْأَلُكَ!

اَللّٰهُمَّ ذَلِّلْ نَفْسِيْ، وَعَظِّمْ شَأْنَكَ فِيْ نَفْسِيْ، وَالْهَمْنِيْ طَاعَتَكَ، وَالْعَمَلَ بِمَا
يُرْضِيْكَ، وَالتَّجَنُّبَ لِمَا يُسْخِطُكَ؛ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ!

* * *

خداوندا، مرا نسبت به آنچه که روزیم داده‌ای قانع ساز و تا وقتی که
زنده هستم عیوبم را بپوشان، و لباس عافیت بر تنم کن؛ و گناهانم را
بیخشای و به وقت مرگ رحمت را از من دریغ مکن!
خدایا، مرا در طلب و کوشش آنچه که آن را برایم مقدر نکرده‌ای به
زحمت مینداز و آنچه را هم که برایم مقدر نموده‌ای سهل و آسان برایم
برسان!

معبودا، پدر و مادرم و هر که بر من حقی دارد را به بهترین وجه پاداش
عطا فرما! پروردگارا مرا برای رسیدن به هدفی که برای آن مرا خلقم
کرده‌ای فارغم کن و نسبت به آنچه که آن را برایم ضمانت کرده‌ای



مشغولم مساز! و عذابم مکن در حالیکه از خطاهای خودم استغفار
می‌کنم و محرومم مکن در حالیکه لطف و مرحمت تو را خواستارم!
خداوندا، نفس مرا خوار و متواضع و شأن و منزلت خودت را در نهان
من عظیم گردان! و طاعتت و عمل به آنچه که مورد رضایت توست و
دوری از آنچه که موجب سخط توست را برایم الهام کن، ای مهربانترین
مهربانان!



مرکز تحقیقات کتب و نشر علوم اسلامی



(دعای هفتم)

دعای حضرت در دفع تب شدید و دوری از غضب خدا

بیان - از حضرت سلمان رضی الله عنه نقل است که فرمودند: به خدا سوگند، از روزی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام این دعا را به من آموختند آن را به بیش از هزار نفر در مکه و مدینه که همگی مبتلا به تب شدید بودند تعلیم دادم و همه آنها با قرائت این دعا صحت کامل یافتند. و البته در برخی از منابع، اثر دیگری نیز بر این دعا نقل شده است بدین مضمون که: حضرت فاطمه علیها السلام پس از تعلیم آن به جناب سلمان فرمودند: «و نیز اگر می خواهی در روز قیامت خداوند را ملاقات کنی در حالیکه از دست تو در سخط و غضب نیست، این دعا را بسیار بخوان». و اما متن دعا این است:

مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ عَلَى نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَأَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلَى نَبِيٍّ مَحْبُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزِّ مَذْكُورٌ، وَبِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ؛ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

* * *

بنام خداوند رحیم و مهربان، بنام خداوند نور، بنام خداوند نور در نور، بنام خداوند نور بر نور، بنام خداوندی که به دست اوست تدبیر همه امور، بنام خداوندی که خلق فرمود نور را از نور و سپاس خداوندی را



که خلق فرمود نور را از نور و نازل کرد نور را بر کوه طور، در نوشته‌ای دارای سطور، در صحیفه‌ای گسترده به اندازه مقدور برای پیغمبر امین و نیکوکار و محبوب! سپاس خدایی را که به عزّت در بین بندگان یاد می‌شود و به فخر و عظمت مشهور است و در نهان و آشکار شکر و سپاس او می‌شود! خداوند بر محمد و آل محمد درود بفرستد!



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی



(دعای هشتم)

دعای حضرت در خلاصی از زندان و تنگناها

بیان - نقل است که این دعا را حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در عالم خواب به یکی از شیعیان زندانی شده در شام که سخت زیر شکنجه بود آموختند و او با خواندن این دعا روز بعد از زندان خلاصی یافت و به اعتقاد حقیر این دعا برای رهایی جستن از هر تنگنا و مشکلی مفید است ان شاء الله تعالی.

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ الْعَرْشِ وَمَنْ عَلَاهُ، وَبِحَقِّ الْوَحْيِ وَمَنْ اَوْحَاهُ، وَبِحَقِّ النَّبِيِّ وَمَنْ نَبَّاهُ، وَبِحَقِّ الْبَيْتِ وَمَنْ بَنَاهُ؛ يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، يَا جَامِعَ كُلِّ قُوْتٍ، يَا بَارِيَّ الْاَنْفُسِ بَعْدَ الْمَوْتِ؛ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ، وَاَيُّنَا وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِيْ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَمَغَارِبِهَا فَرَجاً مِنْ عِنْدِكَ عَاجِلاً، بِشَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ، وَاَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبِيْنَ، وَسَلِّمْ تَسْلِيماً كَثِيراً!

* * *

پروردگارا، قسم به عرش و آنکه عرش را برافراشت و قسم به وحی و آنکه وحی را فرستاد؛ و قسم به پیغمبر اکرم و آنکه او را به نبوت برگزید، و قسم به کعبه و آنکه کعبه را بنا نهاد؛ ای شنونده هر صوتی، ای برگرداننده هر از دست رفته ای، ای گرد آورنده همه اموات پس از مرگ؛ بر محمد و اهل بیت او درود بفرست و بر ما و بر تمامی مومنین و مؤمنات در مشرق و مغرب زمین گشایشی سریع و عاجل عنایت کن! به احترام شهادتی که به وحدانیت تو می دهیم و به احترام شهادتی که به بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله اعلام می دارم. خداوند بر او و بر آل او و بر ذریه پاک و طاهر او سلام و درود فراوان بفرستد.

(دعای نهم)

حرز متعلق به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بیان - حرز در لغت به معنی «پناه و مأمن» آمده است که یکی از اسمهای مبارک خداوند متعال نیز بشمار می رود و برای همین هم در دعای مخصوص جوشن کبیر خطاب به حضرتش عرض می کنیم: «یا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ». و در اصطلاح به نوعی خاص از دعا گفته می شود که هر کدام از معصومین علیهم السلام نمونه ای از آن را به عنوان «حرز خاص هر معصوم» به مراجعین توصیه می فرمودند و حفظ و نگهداری این دعای مستمر در پیش خود و همچنین قرائت آن، انسان را از گزند تمامی آفات و بلیات حفظ و بیمه خواهد نمود آن شاء الله تعالی. و اما حرز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام عبارت زیر است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ [أَسْتَغِيثُ] فَأَعِثْنِي، وَلَا تَكِلْنِي
إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ!

* * *

بنام خداوند رحیم و مهربان، ای زنده و ای پیا برجا! به رحمتت
سوگند، از تو یاری می طلبم، پس مرا یاری کن! و مرا یک چشم به هم
زدن به نفس خودم و امگذارا و تمام امورم را خودت اصلاح کن!

تَمَّ الْفَصْلُ الْخَامِسُ مِنَ الْمُجَلِّدِ

- بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ -



منابع مأخوذه در فصل پنجم:

- (١) دعای اوّل: فلاح السائل (ص ٢٣٨)؛ بحار الأنوار (ج ٨٣، ص ١٠٢).
- (٢) دعای دوّم: مصباح الكفعمی (ص ٣٠٢)؛ دلائل الإمامة (ص ٥)؛ بحار الأنوار (ج ٨٨، ص ١٨٢).
- (٣) دعای سوّم: بحار الأنوار (ج ٨٧، ص ٣٣٧)؛ البلد الأمين (ص ١٠١).
- (٤) دعای چهارم: دعوات راوندی (ص ٥٤)؛ بحار الأنوار (ج ٩٢، ص ١٩٦)؛ کلمات الإمام الحسين (ص ٤٨٧).
- (٥) دعای پنجم: بحار الأنوار (ج ٩١، ص ٢٢٥)؛ صحيفة الزهراء (ص ٤٢).
- (٦) دعای ششم: مهجّ الدعوات (ص ١٧٥)؛ بحار الأنوار (ج ٩٢، ص ٤٠٦).
- (٧) دعای هفتم: مكارم الأخلاق (ص ٤١٨)؛ مهجّ الدعوات (ص ٧)؛ دلائل الإمامة (ص ٢٨)؛ بحار الأنوار (ج ٩٢، ص ٢٧).
- (٨) دعای هشتم: مهجّ الدعوات (ص ١٤٢)؛ اللمعة البيضاء (ص ٢٨٧)؛ مصباح الكفعمی (ص ١٧٩).
- (٩) دعای نهم: مهجّ الدعوات (ص ٥)؛ مصباح الكفعمی (ص ٣٠٢).



که در آن ده باب است

(باب اول)

پنج خبر در فضیلت تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام

بیان - صد البته آنچه که در روایات مختلف در مورد خواص و آثار تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد شده است بسیار فراوان می باشد و تدوین آن خود کتابی مستقل می طلبد، ولیکن حقیر به احترام پنج تن آل کساکه تنها به پنج خبر مهم و جالب در این زمینه اشاره کرده و مطالعه مفصل در این مورد را به کتب دیگر حواله می کنم:

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

(۱) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام : «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ التَّمَجِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عليها السلام ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحِلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَاطِمَةَ عليها السلام .» (۱)
امام صادق عليه السلام فرمودند: «هیچ عبادتی برای خداوند بالاتر از تسبیحات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیست و اگر چیزی افضل از آن موجود بود، همانا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را به دخترش فاطمه علیها السلام هدیه می فرمودند.»

(۲) عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام : «مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي دُبْرِ الْمَكْتُوبَةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَبْسُطَ رِجْلَيْهِ ، أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ .» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس تسبیحات حضرت فاطمه زهراء علیها السلام را بعد از نماز فریضه خود و قبل از آنکه حالت پاها را بهم بزند بجای آورد خداوند متعال در روز قیامت بهشت را بر او واجب می گرداند.»

(۳) عَنْ الصَّادِقِ علیه السلام : «تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ علیها السلام فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ.» (۳)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «تسبیحات حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در عقب هر نماز، برای من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوبتر است.»

(۴) عَنْ الصَّادِقِ علیه السلام : «يَا أَبَا هَارُونَ! إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ علیها السلام كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ، فَأَلْزِمُهُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَلْزِمَهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ.» (۴)

امام صادق علیه السلام (خطاب به یکی از اصحابش) فرمودند: «ای ابا هارون، همانا ما بچه های کوچک خود را همانطوری که به نماز امر می کنیم، به تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام نیز امر می کنیم، پس (حالا که ارزش آن را فهمیدی) همواره آن را بجای آور؛ چرا که هر کس آن را ملازمت کند، از بدبختی و شقاوت رهایی می یابد.»

(۵) رُوِيَ مِنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام : شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثِقَلًا فِي أُذُنِي، فَقَالَ علیه السلام : «عَلَيْكَ بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ علیها السلام عَلَيْهَا السَّلَامُ.» (۵)

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گویند: به خاطر ضعف شنوایی خود، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم (و از او تقاضای درمان کردم)،



امام علیہ السلام فرمودند: «تسبیحات حضرت فاطمه - علیها السلام - را بسیار بجای آور.»

* * *

بیان - و ناگفته نماند که این تسبیحات را حضرت رسول اکرم ﷺ و او نیز از ناحیه حضرت جبرئیل امین علیہ السلام و او نیز از ناحیه خداوند متعال برای حضرت فاطمه زهرا علیہا السلام هدیه آورده است و داستان آن در کتابهای حدیثی مختلف ذکر شده است و اما نحوه اتیان این تسبیحات مقدسه به شرح ذیل است:

الله اکبر (۳۴ مرتبه)؛ الحمد لله (۳۳ مرتبه)؛ سبحان الله (۳۳ مرتبه)؛
و در پایان مستحب است که یک مرتبه گفته شود: (لا إله إلا الله).



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

(باب دوم)

زیارت مشہورہ حضرت زہرا علیہا السلام

يَا مُمْتَحَنَةُ، اَمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا اَمْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَزَعَمْنَا أَنَّا لَكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ، وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَتَى بِهِ وَصِيَّهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقِّينَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا، لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيْمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْصُوبَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمُقَهْوَرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللهِ وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللهِ ﷺ، وَمَنْ آذَاكَ فَقَدْ آذَى رَسُولَ اللهِ ﷺ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللهِ ﷺ.



وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، لَأَنْكَ بِضَعَةٍ مِنْهُ، وَرُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ.

أَشْهَدُ اللَّهَ وَرُسُلَهُ وَمَلَائِكَتَهُ، أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيتَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطْتَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّئْتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً. (۶)

ای آزمایش شده‌ای که خداوند متعال قبل از آفریدنت تو را مورد آزمایش خویش قرار داد و در این آزمایش تو را صبور و ثابت قدم یافت. همانا ما از دوستان تو می‌باشم و شأن و منزلت تو را تصدیق می‌کنیم و بر هر حکمی که پدرت - درود خدا بر او و بر آل او باد - و وصی پدرت حضرت علی علیه السلام از طرف خداوند آورده است صبر می‌کنیم و از تو می‌خواهیم که ما را با تصدیق خویش، به پدر و شوهر خودت در روز قیامت ملحق سازی و با ولایت و دوستی خودتان ما را پاک و مطهر و خوشحال کنی.

سلام بر تو ای دختر رسول خدا! سلام بر تو ای دختر پیغمبر خدا!
سلام بر تو ای دختر حبیب خدا! سلام بر تو ای دختر خلیل خدا! سلام
بر تو ای دختر بنده خالص خدا! سلام بر تو ای دختر امین خدا! سلام بر
تو ای دختر بهترین خلق خدا! سلام بر تو ای دختر برترین پیغمبران و
رسولان خداوند! سلام بر تو ای دختر بهترین خلق خدا! سلام بر تو ای
سیده زنان هر دو عالم از اول خلقت تا به ابد! سلام بر تو ای همسر ولی
خدا و ای همسر بهترین خلق خدا پس از پیغمبر اکرم ﷺ! و سلام بر
تو ای مادر حسن و حسین علیهما السلام آن دو سرور جوانان اهل بهشت!
سلام بر تو ای صدیقه شهیده! سلام بر تو ای راضی به رضای الهی و

ای پسندیده خدا! سلام بر تو ای پاکتر و برتر از همه! سلام بر تو ای حوریه‌ای از جنس بشر! سلام بر تو ای پاک و پاکیزه! سلام بر تو ای عالمه محدثه! سلام بر تو ای مظلومی که مالش غصب شد! سلام بر تو ای ستم‌دیده از قهر و کینه دشمن! سلام بر تو ای فاطمه دختر رسول خدا! سلام و رحمت و برکات بی پایان خداوند بر تو باد!

درود خداوند بر تو و بر روح تو و بر بدن تو باد! همانا من شهادت می‌دهم که عمرت را با اقامه بینه و حجّت در راه خدا سپری کردی! و شهادت می‌دهم (به صدق فرمایش رسول خدا) که (فرمود:) هر که تو را شاد کند همانا رسول خدا ﷺ را شاد کرده و هر که به تو ستم کند همانا به رسول خدا ﷺ ستم کرده است و هر که تو را اذیت کند همانا رسول خدا ﷺ را اذیت کرده و هر که به تو بیوندد همانا به رسول خدا ﷺ پیوسته است و هر که از تو قطع کند همانا از رسول خدا ﷺ قطع کرده است؛ چرا که تو پاره تن پیغمبر و بمنزله جان او هستی!

پس من خدا و رسولان و ملائکه را شاهد می‌گیرم که از هر که تو از او راضی باشی من هم راضی هستم و از هر که تو غضبناک باشی من نیز غضبناکم و برائت می‌جویم از آنان که تو از آنان برائت جستی! و دوستم با آنانکه تو دوستی و دشمنم با آنانکه تو دشمنی! و البته خداوند متعال بر صدق گفتارم شاهد بوده و شهادت او برای ما کافی است و پاداش و عقاب هر کسی نیز به دست اوست.

* * *

بیان - البته زیارات دیگری نیز برای آن حضرت در متون دینی و روایی ما وارد شده است که چون بنای ما در این کتاب در غیر بیانات آن حضرت بر اختصار است، از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم. یا علی مدد!



(باب سوّم)

نمازهای متعلق به آن حضرت علیه السلام

(۱) **نماز اوّل** - نقل است که هر گاه تو را خوفی و یا اضطرابی در کار

باشد دو رکعت نماز بگذار و پس از آن به سجده برو و صد مرتبه بگو: «یا فاطمه»؛ و سپس گونه راست صورت را بر زمین گذاشته و صد مرتبه دیگر بگو: «یا فاطمه»؛ و بعد گونه چپ را نیز بهمان منوال، و بعد از آن دوباره سجده کرده و صد مرتبه دیگر همان ذکر را بگو، که جمعاً (۴۰۰) مرتبه خواهد شد؛ و در پایان ده مرتبه دعای زیر را قرائت کن و سپس مطلب خودت را از خداوند بخواه که ان شاء الله مستجاب خواهد شد:

«یا آمناً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذَرٌ، أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَخَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَاناً لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي، حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَداً، وَلَا أَحْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَداً، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (۷)

(یعنی: ای ایمن کننده از هر چیزی و ای آنکه همه چیز از تو خوف و هراس تو دارد! تو را به آن امانی که بر آن توانایی و تو را به آن هراس هر چیزی از تو، که بر محمد و آل او درود بفرست و خودم و اهلیم و مالم و فرزندانم را در امان خودت نگه دار، تا اینکه از احدی نترسم و از چیزی نهراسم و همانا تو بر هر کاری توانایی!).

(۲) **نماز دوّم** - و روایت شده است که هر گاه تو را حاجتی باشد، دو

رکعت نماز بکن و چون سلام آن را گفتی، سه مرتبه تکبیر بگو و سپس تسبیح حضرت فاطمه علیه السلام را بخوان و بعد از آن به سجده رفته و صد

مرتبه بگو: «یا مَوْلَا یی یا فَاطِمَةُ اُغِیْثِیْ». و سپس گونه راست صورت را بر زمین نهاده و صد مرتبه همان ذکر را بگو و سپس گونه چپ را نیز به همان نحو و در پایان دوباره سجده کرده و این بار صد و ده مرتبه آن ذکر را بگو، که جمعاً (۴۱۰) مرتبه خواهد شد؛ و آنگاه سر از سجده برداشته و دستها را به طرف آسمان دراز کن و حاجتت را بخواه که ان شاء الله برآورده خواهد شد. (۸)

* * *

بیان - و معنی این ذکر این است: (ای مولای من، و ای فاطمه، مرا یاری کن!).

(۳) **نماز سوّم -** و همچنین نقل شده است که هر گاه تو را حاجتی باشد دو رکعت نماز بجای آور و در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره «قدر» را صد مرتبه و در رکعت دوّم بعد از حمد، سوره اخلاص را صد مرتبه بخوان و پس از نماز، تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام را بجای آور و سپس این دعا را بخوان: «سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْبَهْجَةَ وَالْجَمَالَ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا، سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَقَعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا، لَا هَكَذَا غَيْرُهُ»^(۱). و سپس

(۱) معنی عبارت این چنین است: «پاک و منزّه است خدایی که دارای عزّت بلند و والاست، و پاک و منزّه است خدایی که صاحب جلال و کبریا و عظمت است و پاک و منزّه است آنکه صاحب سلطنت و فخر ازلی است و آنکه لباس بهجت و جمال بر تن و ردای نور و وقار بر اندامش دارد؛ پاک و منزّه است آن خدایی که ردّ پای مورچه را در صفا می بیند و اثر پرواز پرنده در آسمان را مشاهده می کند، خدایی که تنها او این چنین است و غیر او این



حاجات را بخواه که ان شاء الله مستجاب می شود. و بدانکه امام صادق علیه السلام که این دعا را نقل می کند، در ادامه می فرماید: «تکان نمی خوری از جایت، مگر آنکه بخشوده می شوی.» (۹)

* * *

بیان - البته نمازهای دیگری نیز با اندکی تفاوت از آن حضرت منقول است که به جهت تشابه زیاد با همدیگر و نیز به جهت خودداری از اطناب کلام در این مجموعه، از ذکر آنها خودداری می کنیم. التماس دعا! یا علی مدد!



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی



(باب چهارم)

نقش انگشتر آن حضرت علیه السلام

عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام : كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ فَاطِمَةَ - عَلَيْهَا السَّلَامُ - « أَمِنَ الْمُتَوَكِّلُونَ ». (۱۰)

امام صادق علیه السلام فرمودند: نقش انگشتر حضرت فاطمه زهرا علیه السلام این عبارت بود:
«همانا توکل کنندگان به خداوند، ایمن هستند».

* * *

بیان - البته در برخی از روایات دیگر، عبارتهای دیگری نیز در مورد نقش نگین آن حضرت نقل شده است که عبارتند از: «اللَّهُ وَلِيُّ عِزْمَتِي»: (همانا خداوند نگهدارنده من است). و یا «نِعْمَ الْقَادِرُ اللَّهُ»: (چه قادر و توانای خوبی است خداوند متعال)؛ و به نظر حقیر هیچ گونه منافاتی این روایات با همدیگر ندارند؛ چرا که شاید حضرت انگشترهای مختلفی داشته‌اند و هر کدام از آنها یکی از این نقوشها را در خود داشته است، همچنانکه در مورد سایر معصومین علیهم السلام نیز این چنین بوده است. یا علی مدد!

(باب پنجم)

چند مرثیه و روضه برای آن حضرت از زبان روایات

بیان - حقیر می‌گویم: هر چند که اکثر فضایل و بیانات و یا ملحقات دیگری که در این مجموعه گذشت، همگی بنحوی خود مرثیه و نوعی مصیبت سرایی برای آن حضرت به شمار می‌آیند، ولیکن حقیر در لابلای مطالعات خود به مواردی برخورد نمودم که واقعاً بسیار سوزناک بوده و دل هر عاشقی را به لرزه در می‌آورند و البته مشابه این گونه اخبار که می‌توان از آنها به عنوان یک ذکر مصیبت یاد نمود، در منابع روایی ما بیشتر از این مقدار است، ولیکن چون ما رعایت ظرفیت کتاب کردیم، فلذا تنها به ذکر پنج مورد از این اخبار اکتفا نمودیم، به امید آنکه دلی بلرزد و اشکی سرازیر شود و شاید به شکرانه آن، نصیبی نیز حاصل این حقیر گردد. یا علی مدد! والتماس دعا.

(۱) مرثیه اول

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَضْبُوعَةٌ بِالْدَّمِ، فَتَعْلَقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ، فَتَقُولُ: يَا عَدْلُ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِي! فَيَحْكُمُ اللَّهُ تَعَالَى لِابْنَتِي، وَرَبُّ الْكَعْبَةِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ ﷺ، وَيَرْضَى لِرِضَاهَا.» (۱۱)

رسول خدا ﷺ فرمودند: «همانا در روز قیامت دخترم فاطمه ﷺ محشور می‌گردد در حالیکه پیراهن خونینی در دست دارد، آنگاه آن را به گوشه‌ای از عرش آویزان می‌کند و خطاب به خداوند متعال عرض



می‌کند: ای خداوند عادل، بین من و آنها که فرزندانم را کشتند داوری کن! و آنگاه به پروردگار کعبه سوگند که خداوند متعال حکم خواهد فرمود و همانا خداوند با غضب فاطمه غضبناک و با خوشحالیش خوشحال می‌شود.

* * *

بیان - و حقیر می‌گویم چه محشری بر پا خواهد شد در آن روز اگر دختران امام حسین علیه السلام و علی علیه السلام مخصوص رقیه و سکینه نیز در آنجا حاضر باشند و یکبار دیگر چشمان آنها به پیراهن خونین پدر بیفتد و تمام آن صحنه‌های دلخراش کربلا را دوباره به یاد آورند؟ و یا اگر زینب خواهر امام حسین علیه السلام نیز در آنجا باشد و تمامی اخبار کربلا را برای اهل محشر شرح دهد و جای تازیانه دشمن را در بدن رقیه و باقی دختران برادرش به اهل محشر نشان دهد؟ و...!

أَلَا وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ!

(۲) مرثیه دوم

رَوَى عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ: إِنِّي لَعِنَدَ الرُّضَا عليهم السلام، إِذْ جِيءَ بِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، وَسِنَّهُ أَقْلٌ مِنْ أَرْبَعِ سِنِينَ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ، وَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَأَطَالَ الْفِكْرَ. فَقَالَ لَهُ الرُّضَا عليهم السلام: بِنَفْسِي، فَلِمَ طَالَ فِكْرُكَ؟ فَقَالَ عليه السلام: فِيمَا صُنِعَ بِأُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، أَمَا وَاللَّهِ، لَأُخْرِجَنَّ هُمَا، ثُمَّ لَأُخْرِقَنَّ هُمَا، ثُمَّ لَأَذْرِيَنَّهُمَا، ثُمَّ لَأَتَسِفَنَّهُمَا فِي الْيَمِّ نَسْفًا.... (۱۲)

یکی از صحابه امام رضا علیه السلام بنام زکریا بن آدم (که قبر شریفش در قبرستان شیخان قم است) چنین می‌گوید: روزی در نزد امام رضا علیه السلام

بودم که فرزندش امام جواد علیه السلام بر او وارد شد و سن او در آن هنگام کمتر از چهار سال بود. پس از مدتی ما امام جواد علیه السلام را دیدیم که دستش را بر زمین کوبید و سر به آسمان گرفت و به فکری طولانی فرو رفت؛ آنگاه امام رضا علیه السلام فرمودند: جانم به قربانت، به چه فکر می کنی؟ فرمود: همانا به یاد مصیبت مادرم فاطمه زهرا علیه السلام افتادم؛ به خدا سوگند که آن دورا از قبر بیرون خواهم کشید و آتش خواهم زد و خاکسترش را بر باد خواهم داد و در دریا خواهم ریخت. (یا زهرا).

(۳) مرثیه سوم

رَوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ عِنْدَ دَفْنِ فَاطِمَةَ علیه السلام - كَالْمُنَاجِي بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم - :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جَوَارِكَ، وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ؛ قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنْ لِي فِي النَّأْسِيِّ بَعْظِيمٍ فُرْقَتِكَ وَقَادِحٍ مُصِيبَتِكَ مُوَضِعَ تَعَزُّ، فَلَقَدْ وَسَّدْتُكَ فِي مَلْحُودَةٍ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. فَلَقَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ، وَأَخَذْتَ الرَّهْنَةَ، أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ، وَسَتُسَبِّحُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافُرٍ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا، فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ، وَاسْتَخْفِزَهَا الْحَالَ، هَذَا، وَلَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَلَمْ يَخُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ؛ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامَ مُودَعٍ، لَا قَالٍ وَلَا سَيِّمٍ، فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ. (۱۳)

نقل است که وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول دفن آن بی بی دو عالمین بودند، این چنین با خود روضه می خواندند:

سلام بر تو ای رسول خدا از من و از دخترت فاطمه علیها السلام که هم اکنون به نزد تو آمد و زودتر از همه به تو ملحق شد، ای رسول خدا، همانا کاسه صبرم با دوری از یار خالصت فاطمه علیها السلام لبریز گشته و پوست بدنم شکافته شده است، ولیکن چاره‌ای جز صبر ندارم، همچنانکه بر مصیبت عظیم قبل از آن، یعنی بر فراق و دوری تو صبر نمودم، آنگاه که خودم تو را دفن کردم، و جانت از میان سینه و آغوش من بالا رفت. انا لله وانا الیه راجعون!

(ای رسول خدا)، هم اکنون آن امانتی که در نزد من نهاده بودی به نزد تو باز آمد، ولی غم و اندوه من پایان ناپذیر و شبهایم با بی خوابی همراه خواهد بود، تا روزی که خداوند مرا نیز به شما ملحق کند!

و اما دخترت فاطمه علیها السلام به تو خبر خواهد داد که اُمّت چگونه با شکستن پهلوی او از وی پذیرایی کردند؛ پس تو خودت از او سؤال کن و حالش را بپرس (تا برایت ماجرا را بگوید و بگویند که در آن هنگام علی در چه شرایطی بود!).

همه اینها وقتی اتفاق افتاد که هنوز مدّت زیادی از پیمان مردم با تو نگذشته بود و هنوز مصیبت تو از یاد نرفته بود.

سلام بر تو ای رسول خدا و سلام بر دخترت، سلام دوری و جدایی، سلام کسی که نه مخالفت با حقّ می‌کند و نه از ادامه راه ملول می‌شود؛ اگر از سوگ و عزای خود دست بکشم بخاطر ملالت و خستگی نمی‌باشد و اگر مدام بر سوگ و غم از دست دادن شما بنشینم، نشان از سوء ظنّ به وعده‌های خداوند نسبت به صابران نمی‌باشد!



(۴) مرثیه چهارم

و این اشعار از جمله اشعاری هستند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را در غم از دست دادن همسرش فاطمه علیها السلام ایراد فرمودند:

وَمَا الدَّهْرُ وَالْأَيَّامُ إِلَّا كَمَا تَرَى رَزِيَّةٌ مَالٍ أَوْ فِرَاقُ حَبِيبٍ
وَإِنَّ امْرَأَةً قَدْ جَرَّبَ الدَّهْرَ لَمْ يَخَفْ تَسْقُلُ حَالِيهِ لِغَيْرِ لَبِيبٍ

همانطوری که می بینی روزگار جز به جدایی از مال و به دوری از دوستان نمی چرخد، ولیکن کسی (چون من) که آنرا تجربه کرده است از تغییر احوال روزگار هیچ باکی ندارد، جز در فراق یاری خالص و مؤنسی پاک (همچون فاطمه علیها السلام که کمرم را شل کرده است).

حَبِيبٌ لَيْسَ يَغْدِلُهُ حَبِيبٌ وَمَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ
حَبِيبٌ غَابَ عَنِ عَيْنِي وَجِشْمِي وَعَنْ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ

(فاطمه علیها السلام) حبیبه ای بود که هیچ حبیب دیگری نمی تواند جای آن را پر کند و برای غیر آن حبیب، در قلب من هیچ جایی وجود ندارد، حبیبه ای که هم اکنون از چشم و جسم من به دور است، ولیکن همواره در قلبم جای دارد.

مَا لِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّمًا قَبْرَ الْحَبِيبِ، فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي؟
حَبِيبُ! مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابَنَا أَنْسَيْتَ بَعْدِي خُلَّةَ الْأَخْبَابِ؟ (۱۴)

نمی دانم چرا مدام بر سر قبرها می ایستم و به قبر حبیبم حضرت فاطمه علیها السلام سلام می کنم، در حالیکه می دانم قبر بی روح هرگز جوابم را نخواهد داد؟ ولی تو ای دوست من، تو چرا جوابم را نمی دهی، آیا دوستی دوستان را فراموش کرده ای.

**(۵) مرثیه پنجم**

عَنِ الْعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «بَيْنَا أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، إِذَا التَفَتَ إِلَيَّ ، فَبَكَى ، فَقُلْتُ : مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : أَبْكِي مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقَرْنِ ، وَلَطَمِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا خَدَّهَا ، وَطَعَنَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ فِي فَخِذِهِ وَالسَّمِ الَّذِي يُسْقَاهُ ، وَقَتْلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .» (۱۵)

از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل است که فرمودند: «روزی من و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در پیش رسول خدا ﷺ حاضر بودیم و چون رسول خدا ﷺ به من نگاه کردند گریه نمودند؛ پرسیدم: یا رسول الله! برای چه گریه می‌کنی؟ فرمودند: گریه می‌کنم برای ضربتی که فرقت را خواهد شکافت، و گریه می‌کنم برای آن سیلی که صورت فاطمه علیها السلام را نیلی خواهد کرد، و گریه می‌کنم بر ضربتهایی که به ران فرزندانم حسن علیهم السلام و ارد خواهد آمد و بر آن سُمی که او را سیراب خواهد کرد، و گریه می‌کنم بر کشته شدن فرزندانم حسین علیهم السلام (در کربلا) ...! اَللّٰهُمَّ اَلْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.



(باب ششم)

کنیه‌ها و القاب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بیان - حقیر می‌گویم: القاب و کنیه‌های آن حضرت معمولاً از طرف خداوند متعال و یا رسول او و یا شوهرش علی علیه السلام و یا احیاناً از طرف مردم به آن حضرت نسبت داده شده‌اند که هر کدام از آنها بیانگر گوشه‌ای از فضائل آن حضرت می‌باشند و البته تعداد آن در متون روایی ما بسیار است، تا جایی که برخی از علما تعداد آن را تا ۱۳۸ عدد ذکر کرده‌اند، ولیکن حقیر در اینجا به جهت رعایت اختصار تنها به ذکر القاب مشهور آن حضرت خواهم پرداخت. اما استفاده‌ای که ذکر القاب و کنیه‌ها و اسامی آن حضرت برای عزیزان علوی و فاطمی می‌تواند داشته باشد، علاوه بر پی بردن به برخی از صفات و فضایل آن حضرت که در بطن آن القاب خوابیده است و بالاخره پیاده کردن آن صفات در اعمال و نیات و گفتار خویش، به تبع از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، این است که شیعیان آن حضرت می‌توانند با تسمیه و نامگذاری فرزندان اناث خود به این القاب و اسما به اجر و پاداشی شایان دست یابند و درجه تقرب خویش را نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام افزون سازند که ما در فصل مربوط به فضائل حضرت نیز مطالبی در این مورد از زبان آیات و روایات بیان نمودیم.

و در اینجا تنها به خاطر تشویق خوانندگان محترم به تسمیه هر چه بیشتر فرزندانشان به اسامی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، تذکر این خبر را ضروری دانستم که در روایات نقل است: چون حضرت علی و

فاطمه علیها السلام هر دو به درجهٔ اعلای شهادت نائل آمدند حضرت امام حسین علیه السلام عهد کرد که خداوند، هر پسری به وی عطا کند اسم آن را علی بگذارد و هر چه دختر اسمش را فاطمه. و همین کار را هم کرد و اسم دخترانش را به ترتیب گذاشت: فاطمهٔ صغری، فاطمهٔ وسطی، و فاطمهٔ کبری، و یا اسم پسرانش را علی اصغر، علی اوسط و علی اکبر. و یا در مورد امام سجّاد علیه السلام هم نقل است که پس از ماجرای کربلا عهد کرد که هر چه خداوند بر وی از اولاد ذکور عنایت کند، اسمش را حسین بگذارد و همین کار را هم کرد، اسم دو پسرش را حسین اصغر و حسین اکبر گذاشت. و حقیقتاً چه اسم‌های شیرین و پرمحتوایی هستند این اسم‌ها، که در زیارت جامعهٔ کبیره هم محضرشان عرض می‌کنیم: «مَا أَخْلَى أَسْمَائُكُمْ» یعنی: چه نامهای شیرینی شما دارید! بگونه‌ای که گاهی حتی در بین غربیها و نوشته‌های آنها هم مشاهده می‌شود که از این نامها استفاده نموده‌اند و اسم‌های «علی»، «زهرا» و... را بر روی فرزندان‌شان گذاشته‌اند، ولی افسوس که برخی از شیعیان، با داشتن چنین اسم‌های شیرین، باز اسمهای غربی و بی محتوا را برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند. - یا علی مدد! -

و اما کنیه‌ها و القاب مشهور آن حضرت به شرح ذیل است:

۱ - کنیه‌ها: اُمُّ الْحَسَنِ، اُمُّ الْحُسَيْنِ، اُمُّ الْمُحْسِنِ، اُمُّ الْأَثَمَةِ، وَاُمُّ أُبَيَّهَا.

۲ - القاب:

سَيِّدَه: (بانو).

نُورِيَّة: (از جنس نور).

إِنْسِيَّة خُورَاء: (حوریه‌ای از جنس انسان).

حَانِيَه: (دلسوز و مهربان).



عَذْرَاء: (دوشیزه).

کَرِیمه: (بزرگوار).

رَحِیمه: (مهربان).

شَهِید: (شهید شده در راه خدا).

عَفِیفه: (پاکدامن).

قَانِعَه: (راضی به رضای الهی).

رَشِیده: (دلیر).

شَرِیفه: (شریف و بزرگوار).

حَبِیبه: (دوست خدا).

مُحَرَّمه: (حرام شده بر آتش و یا برای غیر حضرت علی علیه السلام).

صَابِره: (شکیبا و بردبار).

سَلِیمه: (بی عیب).

مُکَرَّمه: (مورد تکریم خداوند).  *کتابخانه مجلس شورای اسلامی*

صَفِیه: (برگزیده خدا).

عَالِمه: (دانشمند و دانا). در کتاب خصال (ج ۱، ص ۷۵) آمده است که

امام صادق علیه السلام در ذیل آیات مشهور ﴿مَرْجَ الْبَحْرِ يَلْتَقِيَانِ. بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ

لَا يَبْغِيَانِ﴾ فرمودند: منظور خداوند از این دو دریای عمیق که خداوند از

آنها سخن گفته است، حضرت علی و فاطمه علیهما السلام هستند و منظور خدا

از ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ﴾ در ادامه سوره، همان امام حسن و امام

حسین علیهما السلام هستند که همچون لؤلؤ و مرجان می درخشند. یا علی مدد!

عَلِیمه: (عالم و دانا).

مَعْصُومَه: (بی گناه).

مَغْصُوبه: (آنکه مالش غصب شده است).



- مَظْلُومَه : (مورد ستم قرار گرفته).
- مِثْمُونَه : (مبارک و پر برکت).
- مَنْصُورَه : (یاری شده از طرف خداوند).
- مُحْتَشَمَه : (با شوکت و مقام).
- جَمَلِیَه : (زیبا).
- جَلِیلَه : (با هیبت و شکوه).
- مُعَظَّمَه : (با عظمت).
- حَامِلَةُ الْبَلَوِی : (بلا کش).
- حَلِیْفَةُ الْعِبَادَةِ : (هم سوگند و رفیق با عبادت).
- حَبِیْبَةُ اللَّهِ : (دوست خداوند).
- رُكْنُ الْهُدَى : (ستون هدایت).
- آیَةُ اللَّهِ : (نشانه خدا).
- آیَةُ النَّبُوَّة : (نشانه رسول).
- شَفِیعَه : (شفاعت کننده).
- أُمُّ الْخَیْرَةِ : (مادر نیکی ها).
- تُفَاحَةُ الْجَنَّة : (سیب بهشتی).
- مُطَهَّرَه : (پاک شده).
- سَيِّدَةُ النِّسَاء : (بانوی زنان).
- بِنْتُ الْمُصْطَفَى : (دختر پیغمبر).
- صِفْوَة : (برگزیده).
- مَوْطِنُ الْهُدَى : (پناهگاه هدایت).
- قُرَّةُ عَیْنِ الْمُصْطَفَى : (روشنی چشم پیغمبر).
- بِضْعَةُ الْمُصْطَفَى : (پاره تن پیغمبر).



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی



- مُهَجَّةٌ قَلْبِ الْمُصْطَفَى : (شادی دل پیغمبر).
 بَقِيَّةُ الْمُصْطَفَى : (بازماندہ پیغمبر).
 حَكِيمَه : (مصلحت دان).
 فَهِيمَه : (دانا).
 مَحْزُونَه : (غمگین).
 مَكْرُوبَه : (پر بلا).
 عَابِدَه : (عبادت کننده).
 زَاهِدَه : (بی اعتنا بہ دنیا).
 قَوَّامَه : (موجب پا برجایی آفرینش).
 قَائِمَه : (شب زندہ دار و یا بہ همان معنای قَوَّامَه).
 بَاكِیَه : (گریہ کننده).
 صَوَّامَه : (بسیار روزہ دار).
 عَطُوفَه : (با عطوفت).
 رَثُوفَه : (مہربان).
 حَنَانَه : (با مہر و محبت).
 بَرَّةٌ : (نیکوکار).
 اَنَانَه : (دردمند و نالان).
 دَوْحَةُ النَّبِيِّ : (شاخسار پیامبر).
 زَوْجَةُ الْوَصِيِّ : (ہمسر علی علیہ السلام).
 غُرَّةُ غُرَّاءَ : (سفید روی و نورانی).
 رَوْحُ اَیْبِه : (جان پدرش).
 دُرَّةٌ یَبْضَاءُ : (گوہر درخشان).
 وَاسِطَه : (واسطہ بین خدا و خلق او).



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

- وَلِيَّةُ اللَّهِ : (ولی خدا).
- سِرُّ اللَّهِ : (راز خدا).
- أَمِينَةُ الْوَحْيِ : (امانت دار وحی الهی).
- زُجَّاجَةٌ : (شیشه نور).
- لَيْلَةُ الْقَدْرِ : (شب قدر).
- عَالِيَةٌ : (بلند مرتبه).
- مَكْسُورَةُ الضِّلَعِ : (پهلوی شکسته).
- رَفِیضُ الصَّدْرِ : (سینه شکسته).
- خَفِيُّ الْقَبْرِ : (آنکه قبرش پنهان است).
- مَجْهُولَةُ الْقَدْرِ : (آنکه قدر و ارزشش دانسته نشده است).
- كَوْثَرٌ : (خیر کثیر).
- شَفِیقَه : (دلسوز امت).
- حِصَانٌ : (قلعه امنیت).
- الْحُرَّةُ : (آزاده).
- مَرْيَمُ الْكُبْرَى : (مریم بزرگتر).
- بَتُولٌ : (غیر حائضه تا آخر عمرش، یا بدور از آتش).
- زُهْرَةٌ : (نورانی).
- مُحْتَجِبَةٌ : (با حجاب).
- مُحْتَرَمَةٌ : (با احترام).
- وَارِثَةُ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ : (وارث پیغمبر).
- مَوْصُوفَةٌ : (وصف شده در کتابهای آسمانی).
- و.... (۱۶)



(باب هفتم)

در فضیلت کنیزش فضه

عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْقَشِيرِيِّ، قَالَ: انْقَطَعْتُ فِي الْبَادِيَةِ عَنِ الْقَافِلَةِ، فَوَجَدْتُ امْرَأَةً، فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ أَنْتِ؟ فَقَالَتْ: ﴿وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. فَسَلَّمْتُ عَلَيْهَا، فَقُلْتُ: مَا تَصْنَعِينَ هُنَا؟ قَالَتْ: ﴿مَنْ يَهْدِي اللَّهُ فَلَامُضٌ لَهُ﴾. فَقُلْتُ: أَمِنَ الْجِنُّ أَنْتِ أَمْ مِنَ الْإِنْسِ؟ قَالَتْ: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ﴾. فَقُلْتُ: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَتْ: ﴿يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾. فَقُلْتُ: أَيْنَ تَقْصِدِينَ؟ قَالَتْ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ﴾. فَقُلْتُ: مَتَى انْقَطَعْتَ؟ قَالَتْ: ﴿وَلَسَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾. فَقُلْتُ: أَتَشْتَهِينَ طَعَامًا؟ فَقَالَتْ: ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ﴾. فَأَطْعَمْتُهَا، ثُمَّ قُلْتُ: هَزُولِي وَلَا تَعْجَلِي. قَالَتْ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾. فَقُلْتُ: أَرَدِفُكِ؟ فَقَالَتْ: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾. فَנَزَلْتُ، فَأَزْكَبْتُهَا. فَقَالَتْ: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا﴾. فَلَمَّا أَدْرَكْنَا الْقَافِلَةَ، قُلْتُ: أَلَيْكَ أَحَدٌ فِيهَا؟ قَالَتْ: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾، ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ﴾، ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ﴾، ﴿يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾.

فَصَحَّتْ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ، فَإِذَا بِأَرْبَعَةِ شَبَابٍ مُتَوَجِّهِينَ نَحْوَهَا. فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ مِنْكَ؟ قَالَتْ: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾، فَلَمَّا أَتَوْهَا قَالَتْ: ﴿يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾، فَكَافَوْنِي بِأَشْيَاءٍ، فَقَالَتْ: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾، فَزَادُوا عَلَيَّ، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهَا، فَقَالُوا: هَذِهِ أُمْنَا فُضَّةٌ، جَارِيَةُ الزَّهْرَاءِ، مَا تَكَلَّمَتْ مُنْذُ عِشْرِينَ سَنَةً إِلَّا بِالْقُرْآنِ. (۱۷)

راوی که ابو القاسم قشیری است می گوید: یکسال (در موسم حج



وقتی کاروان به راه افتاد من نیز با آنها رفتم) در وسط راه از قافله جدا شدم و (به صحرا زدم، ناگهان) در وسط بیابان پیره زنی را دیدم (که تنها و سرگردان است) پیش رفته و از او پرسیدم: تو کیستی ای زن؟ در جوابم این آیه قرآن را تلاوت کرد که ﴿بگو سلام، آنگاه خواهی فهمید﴾.

پس سلام کردم و پرسیدم: اینجا چه کار می‌کنی؟ این آیه را تلاوت کرد که: ﴿هر که را خداوند هدایتش کند گمراه نمی‌شود﴾. عرض کردم: از اجنه هستی، یا انسان؟ آیه زیر را تلاوت کرد که: ﴿ای فرزندان آدم، مساجد خود را زینت دهید﴾. (فهمیدم از جنس انسان است) و پرسیدم: از کجا می‌آیی؟ این آیه را تلاوت کرد که: ﴿هر ساله مردم از مکانهای دور دست به اینجا خوانده می‌شوند﴾.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

پس پرسیدم: به کجا می‌روی؟ آیه زیر را تلاوت کرد که: ﴿بر مردم وظیفه است که به حجّ خانه خدا بروند﴾. (فهمیدم به حجّ می‌رود) و پرسیدم: کی از قافله جدا شدی؟ آیه زیر را تلاوت کرد که: ﴿ما آسمانها و زمین را در مدت شش روز خلق کردیم﴾. (پس فهمیدم که شش روز است از قافله جدا شده است) گفتم: آیا چیزی برای خوردن میل دارید؟ آیه زیر را تلاوت کرد که: ﴿بگو: ما پیغمبران را خلق نکردیم که چیزی نخورند و...﴾. پس به او غذا دادم (و پس از خوردن غذا خودم به راه افتادم) و به او گفتم: پشت سر من بیا و عجله هم مکن. پس این آیه را تلاوت کرد که: ﴿همانا خداوند بیش از تاب و توان هر شخصی بر او تکلیف نمی‌کند﴾.



گفتم: آیا می‌خواهی تو هم سوار شوی؟ این آیه را خواند که: ﴿اگر در آسمانها و زمین خدایان زیادی غیر از خداوند یگانه بود، فساد همه جا را فرا می‌گرفت﴾ (فهمیدم که می‌خواهد تنهایی سوار شود).

پس خودم پیاده شدم و او را سوار کردم. وقتی سوار شد این آیه را تلاوت کرد که: ﴿پاک و منزّه است خدایی که این (اسب) را برای ما رام کرد﴾.

(سپس من دهنه اسب را گرفتم و براه افتادیم) تا اینکه به کاروان رسیدیم. به او گفتم: آیا کس و کاری در میان این کاروان داری؟ آیات زیر را تلاوت کرد که: ﴿ای داود، ما تو را در روی زمین خلیفه قرار دادیم﴾، و ﴿همانا محمد ﷺ رسول خداوند است﴾ و ﴿ای یحیی، این کتاب آسمانی را تحویل بگیر﴾ و ﴿ای موسی، همانا من پروردگار تو هستم﴾.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

و سپس این چهار اسم را بلند صدا زد و من دیدم چهار جوان به سوی او آمدند، گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ آیه زیر را تلاوت کرد که: ﴿همانا مال و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند﴾ و فهمیدم که آنها فرزندان او هستند.

و وقتی آنها به نزد مادرشان رسیدند، خطاب به آنها این آیه را تلاوت کرد که: ﴿به این شخص پاداش بدهید که همانا خداوند قوی و امین بر شما پاداش می‌دهد﴾.

آنها با دادن هدایایی از من تشکر کردند، ولی باز آن زن تلاوت کرد: ﴿خداوند، بر هر که بخواهد فراوان می‌بخشد﴾ و آنها باز هم هدایایی آورده و از من تشکر کردند.



سپس من از آن جوانان پرسیدم: این زن چه کسی است؟ گفتند: این مادر ما «فضّه» و کنیز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و او اکنون بیست سال است که جز با آیات قرآن حرفی نزده است.

* * *

بیان - و حقیر روزی در یکی از امامزاده‌های قم شعر بسیار زیبایی را در مورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دیدم که بر دیوار آن نصب کرده بودند، و آن شعر این بود:

«من غلام قنبرم قنبر غلام شاه دین

من غلامت را غلامم یا امیرالمؤمنین»

و خاک پای بی بی دو عالم نیز وقتی مشغول نوشتن این روایت بودم، به خاطر افتاد که با فرستادن صلواتی در حق آن شاعر محترم، از وزن شعری وی استفاده نموده و از زبان تمام عاشقان حضرت صدیقه کبری علیها السلام چنین عرض کنم که:

«من غلام فضّه‌ام فضّه کنیز فاطمه

من کنیزت را غلامم ای جهان را قائمه^(۱)».



(باب هشتم)

پنج نمونه از کرامات و معجزات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بیان - حقیر می‌گویم: متأسفانه در مورد تدوین و نشر کرامات و معجزات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز همچون بیانات آن حضرت تا بحال گامهای استواری از ناحیه مؤلفین محترم برداشته نشده است و نوعی قصور و کوتاهی در این مورد مشاهده می‌گردد و با اینکه کرامات و عنایات آن حضرت در لابلای کتب مختلف تاریخی و سرگذشت‌نامه‌ها و سیره‌علما و عرفای بنام فراوان است، ولیکن یک مجموعه منظمی که اغلب کرامات آن حضرت را در خود جای داده باشد تا بحال در دسترس شیعیان آن بانوی سعادت قرار داده نشده است و معمولاً اکثر تألیفات در این زمینه تکراری هستند و بیشتر اشاره به همان فضائل آن حضرت در میان روایات دارند، تا کرامات و معجزات. این در صورتی است که حقیر پس از مراجعه به کتب متناسب و متمایز در این زمینه به این نتیجه رسیدم که کرامات آن حضرت در صورت تدوین، مجموعه‌ای بسیار بزرگ را می‌تواند تشکیل دهد که واقعاً خلأ عظیم این زحمت، تلاش مؤلفان زیادی را در این باب می‌طلبد. اما حقیر روسیاه و سست قلم در این مجموعه، تنها پنج مورد از کرامات شیرین آن حضرت را که از حیث سند محکم می‌باشند انتخاب کردم و مطالعه بیشتر در این زمینه را به کتب دیگر حواله می‌کنم. یا علی مدد!

معجزه اول

نقل است که روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیاز پیدا کرد به اینکه قرض نماید، چون در آن زمان معمول بود که اگر کسی از کسی چیزی قرض می‌گرفت کالایی را در پیش صاحب جنس به گرو می‌گذاشت، پس حضرت چادری از چادرهای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در پیش فروشنده که مردی یهودی و زید نام داشت به گرو گذاشت، تا اگر قرضش را در سر موعدهش پس نداد آن چادر مال آن یهودی باشد. و نقل است که آن چادر از جنس پشم بود و حضرت در ازای آن مقداری جو بقرض گرفته بود.

آن مرد یهودی چادر را به خانه‌اش برد و آن را در حجره‌ای گذاشت. شب هنگام، چون زنش به آن حجره رفت نور عظیمی را در آن حجره مشاهده کرد که از آن چادر ساطع شده بود و تمام خانه را منور کرده بود. چون این حالت را مشاهده نمود به نزد شوهرش رفت و ماجرا را به اطلاع وی رساند. آن یهودی فراموش کرده بود که چادر چه کسی در خانه اوست. به سرعت به حجره در آمد و با چشمان خود مشاهده کرد که چگونه شعاع چادر آن خورشید آسمان عصمت و طهارت، همچون بدر منیر، تمام خانه را منور ساخته است و از در و پنجره آن بیرون می‌زند. پس آن زن و شوهر با تعجب تمام به طرف خانه‌های خویشان و نزدیکان خود شتافتند و ماجرا را برای آنها شرح دادند و اکثر اقربا و نزدیکانشان در خانه آن یهودی جمع شدند و آن نور عظیم را از نزدیک مشاهده کردند و نقل است که هشتاد نفر از آن یهودیان، دست از کیش و آیین خود برداشته و به نور اسلام منور گشتند. (۱۸)



بیان - حقیر می‌گویم: آن چنان چادر مقدّسی که بنا بر نقل‌هایی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام حتی از شخص نابینا نیز خود را با آن مستور می‌ساخت، باید هم این چنین معجزه بیافریند و به اعتقاد حقیر آنچه حقّ تعالی به آن یهودیان نشان داد، شعاعی بود اندک از آن نور حقیقی، چه اگر سطوعش بیش از آن بر آن قوم یهود تجلّی می‌فرمود، همچون موسی و اصحابش در پای طور علی‌الفور جان می‌باختند. و حقیر فکر می‌کنم مشاهده این داستان کافی است برای آن دسته از بانوان فاطمی که واقعاً به دنبال رضایت خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند، تا به باطن و تجسّم معنوی چادر و یا چادر سر نمودن پی ببرند و هرگز فریب یک عده انسانهای روشنفکر مآب را نخورند و یا اسیر توطئه‌های فرهنگی برخی از معاندین دین و دشمنان سیره اهل بیت علیهم السلام نگردند. و فی الجمله این بالاترین و کاملترین حجاب است برای یک زن و شاید مظهر کامل همان «لِبَاسُ التَّقْوَى خَيْرٌ» برای زنان مسلمان باشد، علاوه بر آن، چادر در همین دنیا هم، عزّت و احترام و شرافت خاصی به زنان و بانوان می‌بخشد و ما شاید پیشتر از این به عرض رسانیده‌ایم که به اعتقاد حقیر؛ اگر نصف پیروزی این انقلاب معجزه آسا در ایران، سهم رشادتها و خون‌های پاک شهدای این خطّه و دیار بود، آن نصف دیگرش از معجزه چادرهای مقدّس مادران و خواهران همین مجاهدین بود که آن شهدا و آن رزمندگان و آن علما را در دامن پای خود پرورانیده بودند. و در برخی از روایات اشاره شده است به اینکه همین حجاب کامل است که در روز قیامت تبدیل به توده‌ای از نور گشته و عورت و آبروی مؤمنات را خواهد پوشانید و از رسوایی و فضیحت روز قیامت آنها را نجات خواهد

داد. و نیز در سایه همین نور حجاب است که مؤمنات و مسلمات از ظلمات قیامت به راحتی عبور خواهند کرد و به جایگاه امن و سلام خویش در بهشت خواهند رسید. و این بنده رو سیاه واقعاً متحیرم از اینکه عده‌ای با اینکه خود را شیعه علی و فاطمه علیهما السلام و دنباله‌رو شهیدان انقلاب معرفی می‌کنند و می‌دانند ارزش و اعجاز این حجاب کامل را و اینکه چگونه امروزه تمامی کشورها متوجه این حقیقت حجاب و پوشش و مرزگذاری شده‌اند، باز هم تکاسل و تسامح به خرج داده و روز به روز از این علامت و ستون اسلام کناره می‌گیرند و یا برخی از مسئولین و نویسندگان چگونه راضی می‌شوند تا با تیر درشت در روزنامه همین مملکت شهید پرور بنویسند که: (به عقیده دانشمندان خارجی، چادر سیاه برای زنان سرطان می‌آورد) و یا چگونه خلاف این سنت موکد را در رسانه‌های صوتی و تصویری تبلیغ می‌کنند و یا غیره و غیره؟ و واقعاً چه جوابی دارند برای حضرت فاطمه علیها السلام در روز قیامت؟ و چه حجت و برهانی دارند در برابر فرمایشات آن معصومه علیمه که عالم به مصالح دنیا و آخرت است؟ چه آنهایی که می‌نگارند؟ و چه آنهایی که نشر می‌کنند؟ و چه آنهایی که یاری می‌کنند؟ و یا آنهایی که می‌بینند و در حالیکه می‌توانند کاری بکنند سکوت می‌ورزند و یا حتی احیاناً تشویق به ضد آن هم می‌کنند و جایزه هم می‌دهند؟؟؟

«ای زن به تو از فاطمه اینگونه خطاب است

ارزنده‌ترین زینت زن حفظ حجاب است»

«اللَّهُمَّ تَفَضَّلْ عَلَيَّ نِسَاءً نَاكِحَاتٍ الْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ!»



معجزة دوم

جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی رضا گل محمدی نقل می کنند: یک سال در ایام شهادت صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، آقای شیخ جعفر مجتهدی در منزل خود مجلس عزاداری بر پا کرده بودند، در آخرین روز روضه، آقای شمس قمی که در آن مجلس منبر می رفتند، از همان ابتدای منبر شروع به مرثیه خوانی نمودند. تقریباً چند دقیقه از ذکر مصیبت نگذشته بود که ناگهان شیخ جعفر مجتهدی با شتاب و عجله از جا برخاسته و از اتاق به طرف راهرو رفتند، در حالیکه با صدای بلند گریه می کردند و ضججه می زدند!

وقتی ذکر مصیبت تمام شد و مجلس خاتمه یافت، همه حضار چون از مشاهده این حالت آقای مجتهدی تعجب کرده بودند، با حالت شگفتی از مجلس خارج شدند و آنگاه من جلو رفته و عرض کردم: آقا جان! امروز چه طور شد که شما یک مرتبه بیرون رفتید و این چنین گریه و بی قراری کردید؟ ایشان مجدداً شروع به گریه نمودند و فرمودند:

امروز خود بی بی، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به مجلس تشریف آوردند و من دیدم خلاف ادب و احترام است که در حضور وی نشسته باشم، فلذا از ابتدای ورود ایشان به راهرو رفتم و سر پا ایستادم تا اینکه بی بی علیها السلام تشریف بردند.

عرض کردم: آقا جان! من متوجه آمدن بی بی نشدم تا من هم سر پا بایستم. فرمودند: از شما که ندیدید و متوجه نشدید توقعی نیست. (۱۹)

معجزه سوم

نقل است که طایفه‌ای از یهودیان مراسم عروسی داشتند و برای اینکه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در آن مجلس خوار کرده باشند زنانشان کیدی اندیشیدند، و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: همانا برای ما یک حق است در مورد شما و آن حق همسایگی است، و ما از شما خواهش می‌کنیم که دخترت فاطمه علیها السلام را به خانه ما بفرست تا رونق عروسی ما زیاد گردد و در این امر اصرار زیادی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کردند.

حضرت در جواب آنها فرمودند: همانا فاطمه همسر علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد و در تحت حکم و فرمان اوست و این علی علیه السلام است که باید اجازه دهد. آن یهودیان اصرار کردند بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که: پس شما نزد علی علیه السلام ما را وساطت کنید تا شاید به احترام شما اجازه دهد. و آنها فکر می‌کردند که فاطمه علیها السلام لباس و زینت خوبی نخواهد داشت و در برابر همه خوار خواهد شد.

بالاخره، با شفاعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام اجازه فرمودند و آن یهودیان برگشتند و تمام لباسهای گرانبها و زیور آلات خود را جمع کردند و منتظر فاطمه علیها السلام شدند.

و چون فاطمه علیها السلام می‌خواست که به مجلس تشریف ببرد، حضرت جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و از جامه و لباس و زینت و زیور بهشتی برای آن حضرت آورد و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آنها را پوشید و بدانها زینت فرمود و به مجلس یهودیان آمد و چون آن یهودیان انتظاری دیگر داشتند و تا بحال زیور آلات و البسه به آن زیبایی و نوارانی را ندیده



بودند که حضرت فاطمه علیها السلام آنها را پوشیده بود به محض ورود حضرت به مجلس، همگی بر آن حضرت سجده کردند و زمین پای او را می بوسیدند و نقل است که با این معجزه تعداد زیادی از آن یهودیان به نور اسلام منور گشتند. (۲۰)

* * *

بیان - حقیر روسیاه در اینجا مناسب دیدم که زبان حال همه عاشقان آن حضرت که در آرزوی بوسیدن خاک پای آن حضرت هستند را با غزلی شکرین از حافظ شیرین کلام علیه السلام بیان کرده باشم:

«در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

روز و شب خوابم نمی آید بچشم غم پرست

بسکه در بیماری هر تو گریانم چو شمع

رشته صبرم بمقراض غمت بریده شد

همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع

در میان آب و آتش همچنان سرگرم تست

ایندل زار نزار اشک بارانم چو شمع

در شب هجران مرا پروانه وصلی فرست

ورنه از دردت جهانی را بسوزانم چو شمع

بی جمال عالم آرای تو روزم چون شبست

با کمال عشق تو در عین نقصانم چو شمع

کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت

تا در آب و آتش عشقت گدازانم چو شمع



همچو صبحم یک نفس باقیست با دیدار تو
 چهره بنما دلبرا تا جان برافشانم چو شمع
 سر فرازم کن شبی از وصل خود ای نازنین
 تا منور گردد از دیدارت ایوانم چو شمع
 آتش مهر تو را حافظ عجب در سر گرفت
 آتش دل کی به آب دیده بنشانم چو شمع
 یا علی مدد!

معجزه چهارم

روایت شده است که شخصی را در مکه دیدند که دو پا و دو دستش
 قطع شده بود و علاوه بر آن هر دو چشمش نیز کور بود و با آن حال،
 بسیار فریاد می زد و با گریه و بی تابی به خداوند عرض می کرد:
 «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ النَّارِ» (خدایا مرا از آتش نجات بده!)
 به او گفتند: برای تو دیگر مجازات و عذابی باقی نمانده که این همه
 می گویی: خدایا مرا از آتش نجات بده؟ چه شده که اینقدر این دعا را
 می کنی؟

گفت: شما که از سرگذشت من خبر ندارید، حق دارید این چنین
 تعجب نمائید! و ماجرای خودش را اینگونه شرح داد:
 «من وقتی که امام حسین علیه السلام شهید شد در کربلا بودم و چون جنگ
 تمام شد شلوار و بند شلوار آن حضرت را در تنش دیدم که گران و
 قیمتی بود و با توجه به اینکه همه لباسهایشان را غارت کرده بودند و فقط
 همین شلوار مانده بود، شیطان وسوسه ام کرد و دنیا پرستی مرا به آن

و داشت که بند شلوارش را در بیاورم. پس به طرف پیکر حسین علیه السلام نزدیک شدم و تا خواستم آن بند را بیرون بکشم، دیدم آن حضرت دست راستش را بلند کرد و بر روی آن بند نهاد. نتوانستم دستش را رد کنم و چون طمع چشمانم را بسته بود دست او را قطع کردم. و همین که دوباره خواستم آن بند را بیرون آورم دیدم آن حضرت دست چپش را بلند کرد و روی آن بند نهاد و دست چپش را هم قطع کردم و باز تصمیم گرفتم آن بند را بیرون بکشم که در آن هنگام صدای مهیب زلزله‌ای را شنیدم، ترسیدم و کنار رفتم و از خوف آن صدا همانجا افتادم و به خواب و بیهوشی رفتم. در خواب دیدم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به همراه علی و فاطمه علیهما السلام آمدند و سر حسین را در آغوش گرفتند و فاطمه چون آنرا گرفت بوسید و بویید و فرمود: بسم تو را کشتند، خدا آنها را که با تو چنین کردند بکشد. و آنگاه آن سر به زبان آمد و در پاسخ گفت: ای مادر، مرا شمر کشت و این مردی که در اینجا خوابیده است دستهایم را قطع کرد. پس آنگاه فاطمه علیها السلام با غضب تمام، روبه من کرده و گفت: خداوند دستها و پاهایت را قطع کند و چشمانت را کور نماید و وارد آتش کند. و چون همانجا از خواب بیدار شدم، سه دعای اوّل فاطمه علیها السلام را مستجاب یافتم و دستها و پاهایم را قطع شده و چشمانم را کور یافتم و اکنون آنچه مانده است تنها دعای چهارم حضرت است که فرمود: «خداوند تو را داخل در آتش کند» و برای همین هم، من شب و روز دعا می‌کنم: «خدایا مرا از آتش نجات بده» تا شاید از آتش جهنم نجات یابم. (۲۱)



معجزه پنجم

جناب آقای مصطفی حسنی تعریف می کنند: زمانی که آقای شیخ جعفر مجتهدی در قم بودند، روزهای عاشورا مراسم عزاداری و سوگواری در منزلش برپا بود. یک سال پس از پایان مراسم، آقا فرمودند: کسانی که عزاداری کرده اند داخل اتاق بیایند و کسانی که عزاداری نکرده اند وارد نشوند. وقتی وارد اتاق شدند، با حالت گریه خطاب به آنها فرمودند: یک وقت فکر نکنید که سوگواری نموده اید و خدای نا کرده عجب شمارا فراگیرد، شما آنطور که باید عزاداری ننموده اید. من زمانی که در کربلا بودم تعجب می کردم که عزاداران در این حد که عزاداری می کنند، بعد از آنکه بدنشان آسیب می بیند، چگونه فوراً زخمهای آنان خوب می شد. تا اینکه (روزی) حضرت ابا عبدالله (ع) (به من) فرمودند: شیخ جعفر! به حمام بروید و عزاداران را ببینید تا متوجه مطلب شوید. و هنگامی که به حمام رفتم مشاهده کردم دو ملک در حالی که شیشه سبز رنگی در دست دارند بالای سردرب حمام ایستاده اند و هر عزاداری که بدنش را می شوید و از حمام بیرون می آید کمی از آن آبی که در آن شیشه سبز بود به روی سرش می ریزند!

از آن دو ملک پرسیدم: این شیشه چیست؟ جواب دادند: در این شیشه آبی است که حضرت زهرا (س) - صلوات الله وسلامه علیها - آنرا مرحمت کرده اند تا بر سر عزاداران فرزندشان حضرت سید الشهداء بریزیم و به محض اینکه این آب را بر سر آنان می ریزیم به عنایت حضرت



زهرا (صلوات الله وسلامه علیها) زخمها آنها سریعاً خوب می شود. (۲۲)

* * *

بیان - حقیر می گویم: مرحوم شیخ جعفر مجتهدی یکی از عارفان و اهل دل در خطه تبریز در چند سال گذشته بود که علاوه بر آنکه در آن زمان، شمع محفل خواص و عوام بود، امروزه هم مدح زبان بسیاری از مشاهیر روزگار می باشد. آن عارف دلسوخته تمام عمرش را به دور چهارده معصوم علیهم السلام چرخیده بود و با آنها ارتباط مستقیم داشت و مأموریت هایی از ناحیه ایشان اخذ می نمود. در تأیید وی همین بس که انسانی وارسته و عارفی توانا و عالمی عامل، همچون حضرت آیت الله کشمیری رحمته الله علیه در مورد ایشان می فرمودند: «وقتی انسان شرفیاب محضر آن رادمرد سترگ و زنده دل قوی می گشت، گانۀ خود را در حرم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مشاهده می کرد...» و با بسیاری از ارادتهای دیگر از ناحیه علماء و عرفای بزرگ و مشهور که به همراه معجزات و کرامات فراوان از آن عارف عاشق مسلک، در کتاب «لاله ای از ملکوت» جمع شده است و ما عزیزان خواننده را به مطالعه این کتاب توصیه می کنیم. هم اکنون قبر شریف این مرد توانا در جوار مولایش امام رضا علیه السلام در صحن نو، حجره شماره بیست و چهار است که محل زیارت عام و خاص، می باشد.



(باب نهم)

از هم نشینان فاطمه در آخرت و حشر با او

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ، وَيَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ، اِمْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا، وَاِمْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، وَاِمْرَأَةٌ وَهَبَتْ صِدَاقَهَا لِزَوْجِهَا؛ يُعْطِي اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ، وَيَكْتُبُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ عِبَادَةَ سَنَةٍ. (۲۳)

رسول خدا ﷺ فرمودند: سه طایفه از زنان هستند که خداوند متعال عذاب قبر را از آنان برمی دارد و آنان را با حضرت فاطمه علیها السلام دختر محمد ﷺ محشور می کند و علاوه بر آن ثواب هزار شهید و عبادت یکسال را برای آنان هدیه می کند و آن سه طایفه عبارتند از:

(۱) زنی که بر غیرت افراطی شوهرش صبر کند (و مطابق امر او رفتار کند).

(۲) زنی که بر بد اخلاقی شوهرش صبر کند (و جواب او را با بد خلقی و یا طلاق پس ندهد).

(۳) و زنی که مهریه خودش را برای شوهرش ببخشد.



(باب دهم)

اراداتی به فاطمه زهرا علیها السلام از زبان مؤلف

* * *

بیان - حقیر روسیاه اعتراف می‌کنم که بنده شاعر نیستم و شاید سروده‌هایم در مذاق خوانندگان خوش ذوق و سلیقه اصلاً خوشایند نباشد، ولی آنچه که باعث شد این جانب خود را به زور هم که شده در زمره شاعران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام درآورم و قاطی آن بزرگواران گردم این است که در روایتی از امام صادق علیه السلام دیدم که فرموده‌اند: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ». (عیون الأخبار، ج ۱، ص ۷) (یعنی: هر که در مورد ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام یک بیت شعر بسازد، خداوند متعال یک خانه برای او در بهشت بنا می‌کند)؛ و در واقع تنها مشاهده این روایت و مشابه آن بود که حقیر روسیاه را بر این حسنه ترغیب فرمود.

ما در اینجا تنها دو ارادت از ارادت خویش را که یکی به زبان ترکی و یکی به زبان فارسی می‌باشد به همه خوانندگان محترم تقدیم می‌کنیم و امیدواریم که ان شاء الله آن بانوی کریمه، حقیر را نیز در بین باقی آبروداران درگاه خویش، مورد عنایت و توجه خاصه خودش قرار دهد.

یا علی مدد!

* * *

(۱) ارادت‌ی به زبان فارسی

یا فاطمه الزهرا ای دختر پیغمبر
 ای مادر هر گیتی، وی دلبر دل پرور
 یا اُمّ اُبیها، یا فانوس جهان آرا
 ای مادر یازده نور و زبهر علی همسر
 صدّیقه و معصومه، معروفه و محبوبه
 هم عالم و هم عابد، هم آنور و هم اُطهر
 هر کس به کسی نازد، من هم به تو می‌نازم
 هستی به تو می‌نازد، ای فخر خدا کوثر
 تو یار علی بودی؟ یا جان علی بودی؟
 کو از غم هجرانت، با خاک زند بر سر
 سوزم به غمت زهرا ای کشته راه عشق
 قربان کمان قذّت ای کوز همه اُصبر
 هر کس به خیال خویش، تصویر نمایی کرد
 لیک از رخ چون ماهت، اُبتَر ز یکی اُبتَر
 ای کاش نباشد در قاموس لغت هرگز
 هم سیلی و هم پهلوی، مسمار و میان در
 هم آتش و هم رِسمان، اشک حسن و زینب
 هم واژه سقط و هم شرم بغل بستر
 ای دوست قدم بگذار، بر بستر چشم «خاک»
 تا خاک شود یکسر، سیمین و طلا و زر



(۲) ارادتِ بہ زبانِ ترکی

کاروانِ عشقہ زہرا سرور و سالاری دور
 خانۂ قلبِ ای بشر تنہا اونا شایانی دور
 عالمہ زیور یارادی حضرتی ربّ جلیل
 نوری از انواری دور ہم آیۂ داداری دور
 بِهَجَّةُ الْقَلْبِ پیمبر، قُرَّةُ الْعَيْنِ پدر
 ہم آنا، ہم یار و مونس، ہم اونا بیر تاجی دور
 بو روایتدور خُدادان: فاطمہ بنتِ نبی
 ہمدم و کفو علی، آن حیدرِ کرّاری دور
 یاتمیان ہر صبح و شب، با نالہ و اندوہ خود
 شمعِ اولان پیغمبرہ، صدیقۂ کبرایی دور
 قبلۂ حاجات و درمان تمام دردها
 ہم پناہ بی پناہان، اودلانان درگاہی دور
 مرتضیٰ عشقیندہ یوز نیلی او لوب، پھلو سنوب
 سینۂ مہر و صفّا، بینِ در و مسماری دور
 بیرقارا کسوت ہمیشہ بر تنِ مولا علی
 ہم حسین و ہم حسن، ہم زینب کبرایی دور
 اوخشیان زہرایہ مردم، بوگئجہ پیغمبر و
 انبیاء و اولیاء، ہم منبر و محرابی دور
 یا مَوْلَاتِی یا فَاطِمَۃُ اَغِیثِی!

(سخن آخر)

مناجاتی با کردگار

إلهی یا حمیدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، یا عَالِی بِحَقِّ عَلِیٍّ، یا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، یا
مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ، ویا قَدِیمَ الْإِحْسَانِ بِحَقِّ الْحُسَینِ؛ یا اللَّهُ، یا اللَّهُ، یا اللَّهُ، یا
اللَّهُ، یا اللَّهُ، یا اللَّهُ، یا اللَّهُ، یا اللَّهُ، یا اللَّهُ، یا اللَّهُ!

پروردگارا، تو را به شأن و مقام محمد و آل محمد، بر محمد و آل
محمد درود بفرست!

قلب حضرت فاطمه زهرا را از ما گنهکاران راضی بگردان!
ما را در پناه آن حضرت به آنجا که خود می پسندی برسان!
با ظهور فرزندش مهدی - روحی له الفداء - پرده گمنامی قبر شریف
آن حضرت را بذر!

پروردگارا، زیارت آن محبوبه در دنیا و شفاعت آن معصومه در عقبی
را نصیب همه ما بگردان!

الهی، هر کجای دنیا ظالمی هست و مظلومی، به احترام زهرا
مظلومه، آن مظلوم را از چنگال آن ظالم رهایی بفرما! آمین یا رَبَّ
العَالَمین!

تَمَّ الْمُجَلَّدُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَبِقُوَّتِهِ
عبد الحمید احمدی جلفایی



منابع مأخوذة در فصل آخر:

- ١ - الكافي (ج ٣، ص ٣٤٤، ح ١٤)؛ التهذيب (ج ٢٠، ص ١٠٥، ح ١٦٦)؛ عوالي اللئالي (ج ١، ص ٣٣٣)؛ اللمعة البيضاء (ص ٢٨٨).
- ٢ - فلاح السائل (ص ١٦٥)؛ المستطرفات (ص ٥٩٢)؛ وسائل الشيعة (ج ٦، ص ٤٤٠، ح ٨٣٨٨).
- ٣ - الكافي (ج ٣، ص ٣٤٣)؛ التهذيب (ج ٢، ص ١٠٥، ح ١٦٧)؛ كشف الغمّة (ج ١، ص ٤٧١).
- ٤ - الكافي (ج ٣، ص ٣٤٣، ح ١٣)؛ التهذيب (ج ٢، ص ١٠٥، ح ١٦٥)؛ ثواب الأعمال (ص ١٦٣).
- ٥ - دعوات راوندی (ص ١٩٧، ح ٥٤٠)؛ مشکاة الأنوار (ص ٢٧٨)؛ بحار الأنوار (ج ٨٥، ص ٣٣٤، ح ٢٠).
- ٦ - التهذيب (ج ٦، ص ٩، ح ١٢)؛ المزار (ص ١٧٨)؛ جمال الأسبوع (ص ٣١)؛ مصباح المتهجد (ص ٧١١).
- ٧ - مكارم الأخلاق (ص ٣٣٠)؛ صحيفة الزهراء (ص ٣٠٢)؛ بحار الأنوار (ج ٨٨، ص ٣٥٦).
- ٨ - البلد الأمين (ص ١٥٩)؛ بحار الأنوار (ج ٩١، ص ٣٠)؛ منتهى الآمال (ج ١، ص ٢٥٧).
- ٩ - الإشراف (ص ٣٢)؛ الوسيلة (ص ١١٧)؛ دعوات راوندی (ص ٨٧)؛ مصباح الكفعمي (ص ٤١٠)؛ مصباح المتهجد (ص ٣٠١)؛ بحار الأنوار (ج ٨٨، ص ١٨٠).

- ١٠ - بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٩)؛ اللمعة البيضاء (ص ٢٨٤).
- ١١ - عيون الأخبار (ج ١، ص ١٢)؛ كشف الغمّة (ج ٢، ص ٢٦٩) و (ج ٣، ص ٦٢)؛ بحار الأنوار (ج ٣٧، ص ٧٠) و (ج ٤٣، ص ٢٢٠).
- ١٢ - دلائل الإمامة (ص ٤٠١)؛ مدينة المعاجز (ج ٧، ص ٣٢٥)؛ بحار الأنوار (ج ٥٠، ص ٥٩)؛ بيت الأحزان (ص ١٧٤).
- ١٣ - مناقب ابن شهر آشوب (ج ٢، ص ٣٦٤) و (ج ١، ص ٥٠٤)؛ روضة الواعظين (ص ١٥٢)؛ أمالي مفيد (ص ٢٨٢)؛ كشف الغمّة (ج ١، ص ٥٠٤).
- ١٤ - إرشاد القلوب (ص ٢٨)؛ ديوان امام علي (ص ٥٤)؛ بلاغات النساء (ص ١٩٨).
- ١٥ - مناقب ابن شهر آشوب (ج ٢، ص ٢٠٩)؛ أمالي صدوق (ص ١٩٧)؛ بحار الأنوار (ج ٢٧، ص ٢٠٩) و (ج ٢٨، ص ٥١).
- ١٦ - مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ١٣٢)؛ المعجم الكبير (ج ٢٢، ص ٣٩٧)؛ القاب الرسول و عترته (ص ٣٩).
- ١٧ - مناقب ابن شهر آشوب (ج ٣، ص ١٢١)؛ مجمع النورين (ص ٣٢)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٨٧)؛ بيت الأحزان (ص ٤١).
- ١٨ - الخرائج (ج ٢، ص ١٣٧)؛ بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٣٠).
- ١٩ - لاله‌ای از ملکوت (ص ١٤٥).
- ٢٠ - بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٣٠)؛ جنة العاصمة (ص ١٨٤).
- ٢١ - بحار الأنوار (ج ٤٥، ص ٣١١).
- ٢٢ - لاله‌ای از ملکوت (ص ٣٨٩).
- ٢٣ - إرشاد القلوب (ج ١، ص ١٧٥)؛ وسائل الشيعة (ج ٢١، ص ٢٨٥).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تتميم:



فہرست موضوعی

بیانات حضرت

(الف)

- احوال غاصبینِ فدک در آتش دوزخ خطبهٔ اوّل.
- آداب سر سفره حکمت ۲۴.
- ارث در قرآن خطبهٔ اوّل.
- آرزوی مرگ شعر اوّل، شعر سوّم و شعر دهم.
- از آداب دعا حکمت ۵.
- از آداب دخول در مسجد و خروج از آن حکمت ۳۱.
- از دواج با علی علیه السلام به امر الهی خطبهٔ چهاردهم.
- در افشای پروندهٔ فدک *بر توحید و کبریا* خطبهٔ دهم.
- اکرام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حسن و حسین علیهما السلام را خطبهٔ شانزدهم.
- در استغاثه از انصار خطبهٔ اوّل.
- در استغاثه از فضّه، در پشت در خطبهٔ هشتم.
- انفاق و اهمّیت آن حکمت ۲۵.
- اهمّیت شب قدر حکمت ۴.
- اشتیاق پیامبر به فاطمه حکمت ۱۵.
- اهمّیت تعلّم علوم دینی و احتجاج با معاند حکمت ۳.
- اهمّیت دعا برای میّت حکمت ۲۹.
- اهمّیت تعلیم تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام به بچه‌ها. فصل ۶، باب ۱.

(ب)

- در بیان نفاق پیمان شکنان خطبهٔ اوّل.
- در مورد دستهای بسته حضرت علی علیه السلام خطبهٔ ششم و دهم.
- در بیان ماجرای آتش زدن در خطبهٔ هشتم.
- در بیان معجزه‌ای از علی علیه السلام خطبهٔ دوازدهم.
- در بیان پاره‌ای از مصیبات خودش خطبهٔ دهم.
- در بیان احوالات روز قیامت حکمت ۲۷ و دعای اوّل.
- در بیان نسبت خویش با پیغمبر صلی الله علیه و آله خطبهٔ اوّل.
- در معرفی بهترین مردان عالم حکمت ۱۳.

مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی
(پ)

- پرهیز از مراسم لغو و تو خالی در عزای مرده حکمت ۲۹.
- پناه بر خدا از شرّ نفس اماره حرز حضرت.

(ت)

- توصیه به تقوا خطبهٔ اوّل.
- توصیه پیامبر به تمسک بر اهل بیت خطبهٔ ششم.
- تهدید حضرت، عمر را خطبهٔ هشتم.
- تفکّر حکمت ۲۷.
- تسبیح فاطمه فصل ۶، باب اوّل.



(ث)

- ثواب صلوات بر فاطمہ حکمت ۳۵.
 ثواب سلام بر فاطمہ حکمت ۳۶.
 ثواب ذکر و یا قرائت حدیث کساء خطبہ چہارم.
 ثواب خوشرویی با مؤمن و معاند حکمت ۱۱.

(ج)

- جبرئیل در زیر کساء خطبہ چہارم.



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی

(ح)

- حمد و ثناء خطبہ اوّل، حکمت ۱۰، دعای اوّل.
 حیاء حکمت ۷، حکمت ۳۰.
 حرز فاطمہ فصل پنجم.
 حقوق واجبه پس از غذا خوردن حکمت ۲۴.
 حرمت خمر و مسکر حکمت ۲۸.

(خ)

- خیانت مردم به رسول در مورد اهل بیت او خطبہ ہفتم.
 خلوص در عبادت حکمت ۲.

- خبر دادن پیغمبر از چگونگی شهادت فاطمه حکمت ۱۵.
- خواب فاطمه علیها السلام درباره پدرش حکمت ۱۵.
- خوشبخت واقعی حکمت ۲۲.
- خبر دادن فاطمه از کربلای حسین شعر ۱۳ و شعر ۱۵.

(د)

- دوران جاهلیت اعراب خطبه اول.
- دعا برای بخشش گناهان حکمت ۱۸، دعای اول، دعای ۶.
- دعا برای رهایی از دوزخ دعای اول.
- دعا برای کسب رحمت الهی و روزی وسیع دعای دوم.
- دعا برای دفع هم و غم و بلای عظیم دعای چهارم.
- دعا برای کسب مقام رضا و لقاء تکوین دعای پنجم.
- دعا برای قناعت دعای ششم.
- دعا در دفع تب شدید دعای هفتم.
- دعا برای خلاصی از زندان دعای هشتم.
- دعا برای امام حسن علیه السلام شعر ۱۴.

(ذ)

(ر)

- رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه اول.
- روزه دار واقعی حکمت ۱۷.



رازقیت خداوند دعای اوّل.

(ز)

زن و رعایت توان جسمی و مالی شوهر حکمت ۷.

زن و کمال حکمت ۶ و حکمت ۱۴.

زن و دوری از چشم نامحرم حکمت ۹، حکمت ۱۴، حکمت ۶.

زیارت قبر پدر شعر ۹.

(س)

سفارش پیامبر به حفظ حرمت فاطمه خطبہ اوّل.

سابقہ أنصار خطبہ اوّل.

سلام و حقیقت آن حکمت ۱.

(ش)

شہادت به توحید خطبہ اوّل، خطبہ ۱۴، دعای ۸.

شہادت به نبوت خطبہ اوّل، دعای ۸، خطبہ ۱۴.

شماتت دشمنان به فاطمه خطبہ سوّم.

شرح آیہ تطہیر خطبہ چہارم.

شان نزول سورہ زلزلة خطبہ دوّم.

شہادت به حقانیت بهشت و دوزخ و قیامت خطبہ ۱۴.

شفاعت فاطمه از شیعیان حکمت ۱۶.

(ص)

صبر فاطمه حکمت ۸، شعر ۶، شعر ۸.

(ض، ط، ظ)

(ع)

عبرت از مردگان شعر سوّم، ششم، هفتم، و یازدهم.
عاقبت خیانت به فاطمه و علی خطبه اوّل، خطبه ۹.
علّت دشمنی با اهل بیت خطبه ۹، خطبه ۱۱.
عزای کلّ هستی در رحلت پیامبر شعر اوّل و چهارم.
عبرت از احوالات روزگار حکمت ۱۲.
علی و قرآن، دو حقیقت جدا ناپذیر حکمت ۳۴.

(غ)

غدير خطبه ۷، حکمت ۲۱.

(ف)

فلسفه وجوب ایمان خطبه اوّل.
فلسفه وجوب نماز خطبه اوّل.
فلسفه وجوب زکاة خطبه اوّل.
فلسفه وجوب روزه خطبه اوّل.

- فلسفه وجوب حج خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب عدالت خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب ولایت خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب جهاد خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب صبر خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب امر و نهی خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب نیکی به والدین خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب صلّه رحم خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب قصاص خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب وفاء به کیل و ترازو خطبهٔ اوّل .
- فلسفه وجوب وفاء به نذر خطبهٔ اوّل .
- فلسفه حرمت شراب مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی خطبهٔ اوّل .
- فلسفه حرمت تهمت ناروا خطبهٔ اوّل .
- فلسفه حرمت دزدی خطبهٔ اوّل .
- فلسفه حرمت شرک به خداوند خطبهٔ اوّل .
- فاطمه ، حبیبۀ رسول خدا حکمت ۲۸ .
- فروتنی و تواضع حکمت ۱۳ .
- فضیلت دعا برای دیگران حکمت ۵ .

(ق)

- قرآن ، امانت پیغمبر خطبهٔ اوّل .
- قرآن و تلاوت آن حکمت ۲۵ .

- قرآن و تدبیر در آن خطبه پنجم.
 قرآن و فضیلت سوره‌های الحديد، واقعه، والرحمان حکمت ۲۶.
 قرابت فاطمه با پیامبر حکمت ۳۳.

(ک، گ، ل)

(م)

- محبت علی، کیمیائی بی نظیر حکمت ۲۲.
 محمد و علی پدران امت حکمت ۱۹.
 مناجات با رسول خدا شعر ۲، شعر ۶.
 مستحبات سر سفره حکمت ۲۴.
 محبت اهل بیت، بنیان خلقت عالم خطبه ۴.

(ن)

- نفرین بر قاتلین امام حسین شعر ۱۳.

(و)

- در وصف خداوند دعای اول، دعای ۲، دعای ۷.
 در وصف اهل بیت خطبه ۸، حکمت ۱۹، حکمت ۲۰، خطبه ۵.
 در وصف رسول خدا ... حکمت ۳۲، شعر ۶، دعای اول، خطبه اول،
 خطبه دوم.
 در وصف علی علیه السلام حکمت ۲۳، خطبه اول، خطبه ۱۱، خطبه ۱۴، شعر



۱۵، خطبه ۶، خطبه ۹، شعر ۱۲.

- در وصف حسن و حسین علیهما السلام شعر ۱۵.
 وصیت به علی در مورد حسن و حسین علیهما السلام شعر ۱۵.
 وصیت در مورد اموالش خطبه ۱۳.
 وصیت نامه مشهور آن حضرت خطبه ۱۴.

(ه)

- هدف از خلقت خطبه اول.
 هدف از ثواب و عقاب خداوند خطبه اول.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ونهاية الكلام:



مركز تحقيقات كلیه علوم اسلامی

منابع و ماخذ کتاب

(الف)

القرآن الكريم	رَبَّنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
أصول كافي	ثقة الإسلام كليني
أمالى	شيخ صدوق
أمالى	شيخ طوسي
أمالى	شيخ مفيد
احتجاج	أحمد طبرسي
إرشاد القلوب	حسن ديلمى
الأئمة الاثنا عشر	شمس الدين محمد بن طولون
الاختصاص	شيخ مفيد
إكمال الدين	شيخ صدوق
أنوار البهية	شيخ عباس قمى
الإمام على	أحمد رحمانى
إحقاق الحق وإزهاق الباطل	قاضى شوشترى
أربعون	علامة مجلسى
أربعون	شيخ بهائى

الإرشاد	شیخ مفید
إقبال الأعمال	ابن طاووس
أعیان الشیعة	سید محسن عاملی
اعلام النساء	عمر رضا کحّالة
أخلاق النبی	حافظ ابو محمد اصفهانی
اعلام الوری	محمد بن طولون
الآحاد و المثنی	ابن ابی عاصم شیبانی
الأنوار العلویة	شیخ جعفر نقدی
إفحام الأعداء والخصوم	سید ناصر حسین هندی
أمان الأمة من الاختلاف	لطف الله صافی



مرکز تحقیق و پژوهش (ب) اسلامی

بحار الأنوار	علامه محمد باقر مجلسی
بصائر الدرجات	محمد صفار قمی
بیت الأحزان	شیخ عباس قمی
بشارة المصطفی	أبو جعفر محمد طبری
بلاغات النساء	ابن ابی طاهر مروزی
البلد الأمين	کفعمی
برد الأكباد عند فقد الأولاد	ناصر الدین دمشقی



(ت)

تهذيب الأحكام	شيخ طوسي
تاريخ طبري	ابو جعفر محمد طبري
تاريخ ابن كثير	ابن كثير شافعي
تاريخ الكامل	ابن اثير
تاريخ عباسي	شيخ بهائي
تاريخ اسلام	ذهبي
تفسير الإمام عسكري	منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام
تفسير جوامع الجامع	طبرسي
تفسير البرهان	علامة بحراني
تفسير الميزان	مرحوم علامة طباطبائي
تفسير كشف	مرآتية تكملة لمرآتية
تفسير الصافي	فيض كاشاني
تفسير الفرات	فرات كوفي
تفسير كنز الدقائق	محمد مشهدي قمي
تفسير القمي	علي بن ابراهيم قمي
تأويل الآيات	علي غروي استرآبادي
التوحيد	ابن بابويه قمي
تظلم الزهراء	عبد العلي جزائري
تحف القلوب	تاج لنغرودي
التمحيص	محمد بن همام اسكافي

(ث)

ثواب الأعمال شيخ صدوق

(ج)

جامع الأحاديث أبو محمد جعفر قمّي
الجامع الصغير سيوطي
جمال الأسبوع علي بن طاووس
جنة العاصمة آيت الله مير جهاني

(ح)

حلية الأولياء أبو الفرج اصفهاني

مركز تحقيقات كميوتير علوم اسلامي

(خ)

خصائص الأئمة شريف رضى
خصال شيخ صدوق
الخرائج قطب الدين راوندى

(د)

دلائل الإمامة طبرى
دعائم الإسلام نعمان بن حيون
دستور معالم الحكم محمد قضاعى
الدعوات قطب الدين راوندى



الدر المنثور سيوطي
ديوان امام علي عليه السلام منسوب به حضرت علي عليه السلام
درر الأخبار محمدرضا طبسي نجفي

(ذ)

ذخائر العقبي احمد بن عبد الله طبري

(ر)

رياحين الشريعة محلاتي
الروضة في الفضائل علامه ابن شاذان
روضة كافي ثقة الاسلام كليني
روضة الواعظين مركزية تكملة الحديث

(ز)

زاد المعاد علامه مجلسي
زن در آئينه جمال و جلال جوادى آملی

(س)

سفينة البحار شيخ عباس قمي
السقيفة سليم بن قيس هلالی
السنن الكبرى علامه بيهقي
السقيفة و فدک ابوبكر جوهری بصری

سنن النبی علامہ طباطبائی
سوگنامہ آل محمد محمدی اشتہاردی

(ش)

شرح نہج البلاغہ ابن ابی الحدید
شواہد التنزیل حاکم حسکانی
شجرۃ طوبی شیخ محمد مہدی حائری
شرح الأخبار قاضی نعمان مغربی
شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی



(ص)

صحیفۃ الرضا علیہ السلام مرکز تحقیقات و نشریات اسلامیہ
صحیفۃ الزہراء علیہا السلام عمادزادہ
صراط المستقیم علی بن یونس عاملی

(ض)

(ط)

طبّ الأئمّة ابن سابور
طرائف سید بن طاووس

(ظ)



(ع)

علل الشرايع	شيخ صدوق
عيون أخبار الرضا عليه السلام	شيخ صدوق
عيون الأخبار	ابن قتيبه
العوالم	علامة بحراني
علم اليقين	فيض كاشاني
العمر والسبب	ابن أبي الدنيا
العمدة	ابن بطريق
عوالي اللثالي	ابن أبي جمهور
العدد القوية	علامة حلي
عدة الداعي	ابن فهد حلي
على وزهرا	خليل كمره اي

(غ)

الغدير	علامة اميني
--------------	-------------

(ف)

فروع كافي	ثقة الإسلام كليني
فاطمة الزهراء	علامة ناييني
فاطمة الزهراء	محمد علي دخيل
فاطمة الزهراء	عمادزاده



- فضائل الخمسة فیروز آبادی
 فیض القدير محمد مناوی
 فرائد السمطين علامہ حموینی
 فضائل سیدة النساء ابن شاهین
 في رحاب النبي و آله محمد بیومی
 فاطمة الزهراء شاکر أنصاری
 فاطمة الزهراء محمد کاظم قزوینی
 فاطمة الزهراء وتر في غمد سلیمان کتانی
 فاطمة الزهراء أم أبيها عبدالحسین امینی
 فاطمه دختر محمد جعفر شهیدی
 فاطمة الزهراء حسینی میلانی
 فرهنگ جامع مرکز تحقیقات کتب و اسناد
 فصلنامه علوم حدیث انتشارات دارالحدیث

(ق)

- قصص الأنبياء مرحوم جزائری
 قرب الإسناد حمیری

(ک)

- كشف المحجة سید بن طاووس
 کلمات الإمام الحسين عليه السلام شیخ شریفی
 کوکب الدرّی مرحوم حائری



كفاية الطالب	گنجی شافعی
كنز العمال	هندي
كشف الغمة	لربلي
كليات أحاديث قدسی	شیخ حرّ عاملی
كنز الفوائد	أبو الفتح كراجکی
كامل الزيارات	ابن قولويه

(J)

لسان العرب	ابن منظور
اللمعة البيضاء	تبریزی انصاری
لثالی الأخبار	سیوطی
لاله ای از ملکوت	حمید سفید آبیان

(م)

من لا يحضره الفقيه	شیخ صدوق
مكارم الأخلاق	طبرسی
المناقب	ابن شهر آشوب
مہج الدعوات	سید بن طاووس
المصباح	شیخ کفعمی
محجة البيضاء	فیض کاشانی
مرآة العقول	علامة مجلسی
میزان الحکمة	محمّدی ری شهری



المنتخب من ذیل المذیل	طبری
مجمع النورین	ابوالحسن مرندی
مستدرک	ابن بطریق
مستدرک الحاکم	حاکم نیشابوری
مواقف الشیعه	احمدی میانجی
مسند أبی یعلیٰ	ابی یعلیٰ
مفتاح الفلاح	شیخ بهایی
مشکاة الأنوار	طبرسی
المناقب	خوارزمی
مستدرک الوسائل	محدث نوری
مسند أحمد بن حنبل	احمد بن حنبل
معالم المدرستین	مرتضیٰ عسکری
مناقب أهل البيت	جلیل یزدی نجفی
مدینة المعاجز	سید هاشم بحرانی
مسکن الفؤاد	شهید ثانی
المحتضر	حسن بن سلیمان حلّی
المزار	شیخ مفید
المجالس	شیخ صدوق
مائة منقبة	ابن شاذان
المجالس	شیخ مفید
مجموعة ورام	شیخ ورام
مسند فاطمه	سیوطی



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی



المسترشد	محمد بن جرير طبري
مقتل الحسين	خوارزمي
مناقب آل أبي طالب	ابن المغازلي
مصباح المتهجد	شيخ طوسي
مسند فاطمة الزهراء	عطاردي قوچاني
مفاتيح الجنان	شيخ عباس قمي
مستدرک سفينة البحار	نمازي شاهرودي
مناقب أمير المؤمنين	سيد جميلي
معاني الأخبار	شيخ صدوق
مجمع الزوائد	هيثمي
المنجد	كتاب لغت
معجم الوسيط	كتاب لغت
مجمع البحرين	شيخ طريحي
ماسة الزهراء	جعفر عاملي

(ن)

نوادر المعجزات	محمد بن جرير طبري
النوادر	قطب الدين راوندي
نزهة المجالس	عبد الرحمان صفوري
نظم درر السمطين	زرندي حنفي
النص والاجتهاد	شرف الدين
النوادر	راوندي كاشاني



- النزاع و التخاصم احمد مقریزی
 نفائس اللباب مروج الإسلام کرمانی
 نور الثقلین حویزی
 نهج البلاغه تحقیق صبحی صالح
 نهج الحیاة محمد دشتی

(و)

- الوافی فیض کاشانی
 وقایع الأیام خیابانی
 وفاة فاطمة الزهراء علی بحرانی
 الوسيلة مولوی هندی
 وسيلة المآل علامه حضرمی
 وسائل الشيعة شیخ حرّ عاملی
 الوصول إلى مناقب آل الرسول روحانی

(هـ)

(ی)

- ینایع المعاجز سید هاشم بحرانی
 ینایع المودة علامه قندوزی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی